

سخن نو

در تفسیر قرآن

(به ترتیب نزول)

جلد سوم

از : جمال گنجه ای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

شناسنامه کتاب

نام کتاب : سخن نو در تفسیر قرآن – جلد سوم

نام مولف: جمال گنجه ای

تاریخ انتشار ویرایش جدید در فضای مجازی:

تابستان ۱۴۰۰

<https://tafsir.ganjei.com>

jamalganjei@gmail.com

فهرست

موضوع	صفحه
مقدمه	۵
فهرست الفبائی همه سوره ها	۶
فهرست مندرجات هر جلد کتاب تفسیری	۱۶
تفسیر سوره انفطار	۱۸
تفسیر سوره تکویر	۳۴
تفسیر سوره حاقه	۵۱
تفسیر سوره مرسلات	۸۱
تفسیر سوره قلم	۱۰۹
تفسیر سوره غاشیه	۱۴۸
تفسیر سوره نباء	۱۶۴
تفسیر سوره طور	۱۹۱
تفسیر سوره واقعه	۲۱۹
تفسیر سوره رحمان	۲۶۱
تفسیر سوره دهر	۳۱۰
تفسیر سوره مطففین	۳۴۰
تفسیر سوره قیامه	۳۶۳
تفسیر سوره انشقاق	۳۹۶
تفسیر سوره ق (قاف)	۴۱۱

مقدمه

تفسیر قرآن، کوششی است مستمر برای فهمیدن، و بهتر فهمیدن پیام وحی.

همانطور که در هر تلاش و کوشش بشری، مجهز بودن به ابزار مناسب و درخور، یاریگر و بلکه لازمه رسیدن به هدف و مقصود است، مفسر قرآن هم در تفسیر کلام خداوند بی نیاز از ابزارهای لازم و مناسب نیست.

با مطالعه تفاسیر کلاسیک قرآن می‌توان دید که مفسران سرشناس، هر چند در بالاترین درجات عالی علم و فضل هم بوده‌اند، ولی چون ابزار مناسب برای چنین تلاش مهمی نداشته‌اند، بعضاً به خطا رفته‌اند و از مشهورترین و معتبرترین تفاسیر کلاسیک هم می‌توان اشکال‌های زیادی گرفت.

رویکرد نو ما در «تفسیر تحلیلی قرآن»، ابزاری به مفسر قرآن پیشنهاد می‌کند که امیدواریم مورد توجه اهل فن قرار گیرد و دوره‌ای نو در ادراک پیام خداوند آغاز شود.

برای آشنایی با مبانی این روش توصیه می‌کنم :

۱۶۰ صفحه ابتدایی کتاب «علوم قرآنی» ما مطالعه شود. (در سایتی که در اول این کتاب نشانیش داده شده) برای دانشمندانی که تنگی وقت‌شان در این حد هم مجال نمی‌دهد توصیه می‌کنم ۹۰ صفحه ابتدایی را از دست ندهند.

چندین کلیپ ویدئویی کوتاه در معرفی این روش تهیه شده است که به علاقمندان توصیه می‌کنم در سرویس‌های رایج اشتراک ویدئو با جستجوی «تفسیر تحلیلی قرآن مجید» مشاهده کنند.

فهرست الفبائی همه سوره ها

ردیف	نام سوره	جلد
۱	ابراهیم	۶
۲	احزاب	۱۰
۳	احقاف	۵
۴	اسراء	۶
۵	اعراف	۷
۶	اعلی	۲
۷	آل عمران	۹
۸	انبیاء	۶
۹	انشراح	۹

۳	انشقاق	۱۰
۷	انعام	۱۱
۹	انفال	۱۲
۳	انفطار	۱۳
۴	بروج	۱۴
۹	بقره	۱۵
۲	بلد	۱۶
۹	بینہ	۱۷
۴	تبت	۱۸
۱۰	تحریم	۱۹
۱۰	تغابن	۲۰
۲	تکاثیر	۲۱

٣	تکویر	٢٢
١٠	توبه	٢٣
١	توحید	٢٤
١	تین	٢٥
٥	جاثیه	٢٦
٩	جمعہ	٢٧
٤	جن	٢٨
٣	حاقہ	٢٩
٩	حج	٣٠
٧	حجر	٣١
١٠	حجرات	٣٢
١٠	حدید	٣٣

۹	حشر	۳۴
۱	حمد	۳۵
۵	دخان	۳۶
۳	دھر	۳۷
۴	ذاریات	۳۸
۳	رحمان	۳۹
۸	رعد	۴۰
۸	روم	۴۱
۵	زخرف	۴۲
۱	زلزال	۴۳
۸	زُمر	۴۴
۵	سباء	۴۵

۸	سجده	۴۶
۶	شعراء	۴۷
۱	شمس	۴۸
۵	شوری	۴۹
۶	ص	۵۰
۶	صافات	۵۱
۹	صف	۵۲
۱	ضحی	۵۳
۱	طارق	۵۴
۱۰	طلاق	۵۵
۳	طور	۵۶
۷	طه	۵۷

۹	عادیات	۵۸
۲	عبس	۵۹
۱	عصر	۶۰
۲	علق	۶۱
۸	عنكبوت	۶۲
۳	غاشیه	۶۳
۸	فاطر	۶۴
۱۰	فتح	۶۵
۲	فجر	۶۶
۸	فرقان	۶۷
۵	فصلت	۶۸
۱	فلق	۶۹

۴	فیل	۷۰
۳	ق	۷۱
۱	قارعه	۷۲
۱	قدر	۷۳
۲	قریش	۷۴
۷	قصص	۷۵
۳	قلم	۷۶
۴	قمر	۷۷
۳	قیامت	۷۸
۲	کافرون	۷۹
۴	کوثر	۸۰
۷	کهف	۸۱

٨	لقمان	٨٢
١	ليل	٨٣
١٠	مائده	٨٤
٩	ماعون	٨٥
١٠	مجادله	٨٦
٩	محمد	٨٧
٤	مدثر	٨٨
٣	مرسلات	٨٩
٧	مريم	٩٠
٢	مزمل	٩١
٣	مطففين	٩٢
٤	معارج	٩٣

٨	ملك	٩٤
١٠	ممتحنه	٩٥
٩	منافقون	٩٦
٥	مومن	٩٧
٦	مومنون	٩٨
٤	نازعات	٩٩
١	ناس	١٠٠
٣	نباء	١٠١
٢	نجم	١٠٢
٨	نحل	١٠٣
١٠	نساء	١٠٤
١٠	نصر	١٠٥

۷	نمل	۱۰۶
۴	نوح	۱۰۷
۱۰	نور	۱۰۸
۳	واقعه	۱۰۹
۲	همزه	۱۱۰
۶	هود	۱۱۱
۵	یاسین	۱۱۲
۷	یوسف	۱۱۳
۶	یونس	۱۱۴

برای یافتن سوره ها ئی که به بیش از یک نام معروف میباشند نام های دیگرشان نیز ذیلا ذکر شده که توصیه میشود به نامی که در فهرست الفبائی فوق ذکر شده مراجعه شود :

اخلاص : توحید - انسان : دهر - الم سجده : سجده - برائت : توبه - حم سجده : فصلت - شرح : انشراح - فاتحه الکتاب : حمد - قتال : محمد - غافر : مومن - ملائکه: فاطر - مسد : تبت -

فهرست مندرجات هر جلد کتاب تفسیری (بدون ذکر صفحه)

جلد ۱

۱ عصر - ۲ توحید - ۳ حمد - ۴ زلزال - ۵ قارعه - ۶ ضحی - ۷ فلق
۸ ناس - ۹ تین - ۱۰ لیل - ۱۱ شمس - ۱۲ طارق - ۱۳ قدر

جلد ۲

۱۴ علق - ۱۵ قریش - ۱۶ تکاثر - ۱۷ بلد - ۱۸ همزه - ۱۹ فجر - ۲۰
نجم - ۲۱ عبس - ۲۲ کافرون - ۲۳ اعلی - ۲۴ مزمل

جلد ۳

۲۵ انفطار - ۲۶ تکویر - ۲۷ حاقه - ۲۸ مرسلات - ۲۹ قلم - ۳۰ غاشیه
۳۱ نباء - ۳۲ طور - ۳۳ واقعه - ۳۴ رحمان - ۳۵ دهر - ۳۶ مطففین
۳۷ قیامه - ۳۸ انشقاق - ۳۹ ق

جلد ۴

۴۰ مدثر - ۴۱ نازعات - ۴۲ نوح - ۴۳ قمر - ۴۴ فیل - ۴۵ بروج - ۴۶
مسد - ۴۷ معارج - ۴۸ ذاریات - ۴۹ جن - ۵۰ کوثر

جلد ۵

۵۱ دخان - ۵۲ زخرف - ۵۳ فصلت - ۵۴ جاثیه - ۵۵ احقاف - ۵۶
مومن - ۵۷ یس - ۵۸ شوری - ۵۹ سباء

جلد ۶

۶۰ مومنون - ۶۱ ابراهيم - ۶۲ اسراء - ۶۳ هود - ۶۴ شعراء - ۶۵
يونس - ۶۶ انبياء - ۶۷ صافات - ۶۸ ص

جلد ۷

۶۹ قصص - ۷۰ نمل - ۷۱ مريم - ۷۲ يوسف - ۷۳ حجر - ۷۴ طه -
۷۵ انعام - ۷۶ اعراف - ۷۷ كهف

جلد ۸

۷۸ فرقان - ۷۹ سجده - ۸۰ زمر - ۸۱ لقمان - ۸۲ عنكبوت - ۸۳ نحل
- ۸۴ فاطر - ۸۵ روم - ۸۶ رعد - ۸۷ ملك

جلد ۹

۸۸ انشراح - ۸۹ حج - ۹۰ بقره - ۹۱ بينه - ۹۲ ماعون - ۹۳ عاديات -
۹۴ صف - ۹۵ محمد - ۹۶ انفال - ۹۷ حشر - ۹۸ منافقون - ۹۹ جمعه
- ۱۰۰ آل عمران

جلد ۱۰

۱۰۱ تغابن - ۱۰۲ حديد - ۱۰۳ احزاب - ۱۰۴ نساء - ۱۰۵ نور - ۱۰۶
طلاق - ۱۰۷ فتح - ۱۰۸ ممتحنه - ۱۰۹ نصر - ۱۱۰ توبه - ۱۱۱
حجرات - ۱۱۲ مجادله - ۱۱۳ تحريم - ۱۱۴ مائده

سوره انفطار

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكُوَاكِبُ انْتَفَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثَتْ ﴿٤﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمَتْ وَأَخَّرَتْ ﴿٥﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا عَزَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَجَّبَكَ ﴿٨﴾ كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالذِّينِ ﴿٩﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَعْلَمُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾ إِنَّ الْأُنْثَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَارَ لَفِي حَجِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصْلَوْهَا يَوْمَ الذِّينِ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَدْرَاكَ مَا يَوْمَ الذِّينِ ﴿١٨﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾

درس: قیامت بسیار مهم است

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه دوم)

ریز کردن سوره تا حد امکان:

۱

إِذَا السَّمَاءُ انْفَطَرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انتَثَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ فُجِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْقُبُورُ بُعِثِرَتْ ﴿٤﴾ عَلِمْتَ نَفْسٌ مَّا قَدَّمْتُ وَأَخَّرْتُ ﴿٥﴾
درب: حوادث مقارن وقوع قیامت و ابتدای آن

۲

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ الْكَرِيمِ ﴿٦﴾ الَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّاكَ فَعَدَلَكَ ﴿٧﴾ فِي أَيِّ صُورَةٍ مَّا شَاءَ رَكَّبَكَ ﴿٨﴾
درب: هشدار به انسانها که مبدا در باره خداوند بخشنده عقیده پرفریب پیدا کنند

۳

كَلَّا بَلْ تُكَذِّبُونَ بِالَّذِينَ ﴿٩﴾ وَإِنَّ عَلَيْكُمْ لَحَافِظِينَ ﴿١٠﴾ كِرَامًا كَاتِبِينَ ﴿١١﴾ يَكْتُبُونَ مَا تَفْعَلُونَ ﴿١٢﴾
درب: هشدار به انسانها که مبدا قیامت را تکذیب کنند

۴

إِنَّ الْأَبْرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿١٣﴾ وَإِنَّ الْفُجَّارَ لَفِي جَحِيمٍ ﴿١٤﴾ يَصَلُّوْنَهَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٥﴾ وَمَا هُمْ عَنْهَا بِغَائِبِينَ ﴿١٦﴾
درب: در قیامت رفتار این دنیائی انسانها ارزیابی خواهد شد و پاداش و جریمه درکار خواهد بود

۵

وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٧﴾ ثُمَّ مَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ ﴿١٨﴾ يَوْمَ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ ﴿١٩﴾

درب: قیامت برای هیچکس قابل تصور نیست، و لااقل آن روز پارتی بازی نخواهد بود و فقط امر خداوند موثر خواهد بود.

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما سوره را به تعدادی پاراگراف تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب :

با توجه به پاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درس سوره که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- سوالات

- ۱- کلمه «فَجَرَتْ» (آیه ۳) میتواند «شکافته شود» هم معنی بشود، آیا در آنصورت «درس» سوره فرقی میکند؟
- ۲- منظور از «سما» چیست؟ (آسمان بطور مطلق؟ آسمان نزدیک به ما؟ کره هوا؟ یا....؟)
- ۳- در سوره هائی که تا کنون دیده ایم چه سابقه ای از این نوع مطالب موجود است؟
- ۴- با توجه به آیه ۵، تقدم و تاخر نسبت به چه ؟
- ۵- چرا برای اتفاقاتی که هنوز به وقوع نپیوسته از قالب زمان ماضی استفاده نموده؟
- ۶- سابقه «خلقک» و «سوّیک» (آیه ۷) را در سوره های قبلی پیدا کنید.
- ۷- امروز «انسان» (آیه ۶) بیش از هشت میلیارد نفر است درحالیکه کلمه «غرّک» مفرد است، آیا بین این دو نکته تضاد و تنافری نیست؟

- ۸ - سیستم حفاظتی که در این سوره مطرح است، آیا، به «اعمال» مربوط است یا به «کارنامه» یا به «جان»؟
- ۹ - هریک از دو کلمه «کَلَّا» و «بَلَّ» (در آیه ۹) چه نقشی دارند؟
- ۱۰ - الف و لام روی کلمه کریم از چه نوع است؟ (جنس؟ عهد؟...؟)
- ۱۱ - تنوین در آیه ۱۱ از باب تحقیر است یا تعظیم؟
- ۱۲ - کدامیک بیشتر موجب سوق دادن آدمی به خلافتکاری است، خود فریبی درباره ربّ یا تکذیب قیامت؟
- ۱۳ - آیا برای کلمه «برار» سابقه ای می شناسید؟ برای «فجار» و «یوم الدین» و «دین» چطور؟ و برای کلمه اخیر تاکنون چه معانی شناخته اید؟
- ۱۴ - از آیه ۱۶ معنی «جاودانگی» فهمیده میشود، از آن کلمه دیگر چه فهمیده میشود؟
- ۱۵ - مخاطب آیه های ۱۷ و ۱۸ کیست؟ و چرا دو آیه تقریباً عین یکدیگرند؟
- ۱۶ - آیا میتوانید از سوره نجم برای «يَوْمٌ لَا تَمْلِكُ نَفْسٌ لِّنَفْسٍ شَيْئًا» سابقه ای ارائه کنید؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

مردم در روزهای نزول این آیات، مانند مردم معاصر ما، وجود تغییرات بنیان کنی از قبیل شکافته شدن آسمان و فروپاشی نظام فلکی و انفجار دریاها و باز شدن خود بخودی قبرها را بسیار بعید میدانستند و به سختی میتوانستند باور کنند روزی ممکن است چنین اتفاقاتی بیفتد.

از آیه های ۶ تا ۱۲ فهمیده میشود اکثر مردم راجع به خداوند پندارهای همراه با خودفریبی داشتند و قیامت را تکذیب و اینکه در این جهان دائماً دارند دیده و ارزیابی میشوند را انکار مینمودند.

ممکن است کسی بپرسد منشاء این خودفریبی در باره خداوند که در آیه ۶ ذکر شده چه میتواند باشد؟

چون ما به ترتیب نزول کار میکنیم، می باید در باره منشاء خود فریبی مذکور در سوره ها و آیات قبل از این آیه جستجو کنیم، و اگر این کار را کنیم، می یابیم که در منظومه فکری و اعتقادی مشرکان آن روزها، موضوع شفاعت که در آیه ۲۶ سوره نجم مطرح شده، بخوبی میتواند مطلب را روشن کند.

با آن نوع اعتقادی که آنها به ملائکه داشتند و آنها را «دختران» خداوند و شفیعان خویش حساب میکردند، طبعاً این نتیجه گیری را هم میتوانستند داشته باشند که «ما چه کار به این محمدبن عبدالله داریم؟ تازه اگر هم حرفش درست باشد و آخرتی هم در کار باشد، سر بزنگاه شفیعان به داد ما میرسند و نجاتمان میدهند»

البته این را نیز بهتر است بدانیم که موضوع شفاعت آنطور که در قرآن مطرح شده اصلاً مایه امیدوار کردن نیست، بلکه برعکس، تم آیات شفاعت را که نیک بنگریم خواهیم دید بیشتر معنی «به آن دل نبندید» دارد و اصلاً این معنی را ندارد که «روی آن به عنوان یکی از عناصر نجاتبخش حساب کنید» و اینکه می بینیم ماها خیلی روی این عنصر حساب باز کرده ایم، بهتر است متوجه باشیم که منشاء این حساب باز کردن ها روایات است و نه قرآن، و روایات هم که

آنحضرت نیز در باره «یوم الدین» تصور روشنی نداشت (آیه های ۱۷ و ۱۸)

مردم در آن روزها اینطور فکر نمیکردند که حتی در همین جهان نیز همه امور را خداوند کارگردانی میکند (آیه ۱۹)

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱: (المیزان) : این سوره روز قیامت را با بعضی از علامت‌های متصل به آن تحدید می کند، و خود آن روز را هم به بعضی از وقایعی که در آن روز واقع می‌شود معرفی می‌کند، و آن این است که در آن روز تمامی اعمالی که انسان خودش کرده و همه آثاری که بر اعمالش مترتب شده، و بوسیله ملائکه حفظه که موکل بر او بوده‌اند محفوظ مانده، در آن روز جزاء داده می‌شود.

چنانکه ملاحظه میشود «غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) خیلی طولانی است، ولی عصاره محتوای سوره آنطور که ما از راه محاسبه استخراج کرده ایم اینطور است: قیامت بسیار مهم است.

۲: المیزان قول یکی از مفسران سلف را که آیه مورد بحث را حاوی «تلقین عذر» دانسته، رد کرده و برای این رد کردن سه آیه شاهد آورده که به نظر المیزان با «تلقین عذر» مخالف است.

اما، برخی از آیه هایی که المیزان برای ردّ «تلقین عذر» ذکر کرده، سالها پس از این سوره نازل شده اند، لذا، اگر دلیل المیزان فقط آن سه آیه بوده باشد دلیلش محل بحث است.

۶ - آیات برجسته این سوره

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

آیاتی که ذیل تیر فوق مشخص میشوند، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . . یا دلایل متنی، یا همزمانی با برخی وقایع، و دلایل دیگر، است که آنها را «برجسته» میکند، و این آیات نیز از آیات برجسته قرآنی است.

۷ - آیات مشکل

از «مشکل» بودن آیه ۶ همین بس که بدانید مفسران گوناگون مطالب مختلف و متنوع و بعضاً متضادی در تفسیرش گفته اند.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

از آنجا که تمام آیات این سوره «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است.

۹ - مخاطبان اولیه از این سوره چه تلقیی میداشتند؟

از آنجا که کلماتی که در این متن قرآنی بکار رفته، در این چهارده قرن، تغییر معنایی نیافته، معاصران نزول نیز، همان تلقی را میداشته اند که ما. البته سخن فوق فقط در مورد معنی تحت اللفظی درست میباشد.

مردم آن روزها در برابر این آیات به سه دسته تقسیم میشدند:

۱ - پیامبر (ص) و پیروانش که این آیات را عین حقیقت تلقی میکردند.

۲ - مخالفان فعال که این حرفها را مسخره میکردند.

۳ - کسانی که خارج از این دو گروه بودند که موضع «این محمد هم که چه حرفا میزنه! نکنه حرفاش راست باشه!» داشتند.

مخاطبان اولیه در آیات (۶ تا ۱۲) نمک خوری و نمکدان شکنی میدیدند و این صفتی بود که نزد آنان بسیار مذموم بود، و قابل درک است که این آیات، و آیات همانند که بعداً نازل میشد روی اکثریت مردم معاصر که وسط دعوا قرار داشتند (مومنان، بیطرفان، مخالفان فعال) اثر عاطفی-احساسی بگذارد و کم کم آنها را به دعوت آنحضرت جذب کند.

کلمه نعیم برای مخاطب های اولیه مفهوم بود و تصویری که آنها داشتند خلاصه میشد در چند زن خوشگل و تعدادی پسر سالم و قوی و یک باغ و کشتزار بزرگ با کشت و زرع و درختان میوه و سایه دار و چاه های آب و اسب ها و شترها و گله های چهارپا و از این قبیل . .

اما این قلم نمیداند که برای مخاطب اولیه کلمه جحیم چه مفهومی میداشت، گرچه از همین سوره میتوان حدس زد که جحیم قاعدتاً می باید مفهومی ضد نعیم و بلکه واجد بودن عناصری از جنس عکس عناصر نعیم را داشته باشد.

البته در سوره های آتی این کلمه را بهتر خواهیم شناخت، اما، سعی خویش میکنیم که پا به پای ترتیب نزول برویم.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

دعوت به اعتقاد به وقوع قیامت یک امر فرا زمانی-فرا مکانی است، که در کل قرآن خیلی زیاد تکرار شده، و در این سوره هم گوشه هایی از آن را که تاکنون در سوره های قبلی مطرح نشده بود مطرح فرموده است.

قبلا در سوره قریش دیده ایم (و جاهای دیگر) و حامل این مفهوم است که ای مردم شما دائما دارید از جانب خداوند نعمت های عظیمی دریافت میکنید، سزای دریافت دائمی و بیوقفه نعمت این نیست که به فرستاده همان صاحب نعمت اهمیتی ندهید، و از آن بدتر تکذیبش هم کنید.

همچنین سعی در تهیه موقعیت مطلوب قیامت-آخرتی که موکول به ایمان و کارهای نیکو است.

و نیز سعی در اجتناب و احتراز از موقعیت نامطلوب قیامت-آخرتی که آن نیز در گرو ایمان و کارهای نیکو است.

و باز هم سعی در خالی کردن ذهن از امکان کلک و زرنگ بازی و پارتی بازی در مورد آن روز، زیرا که هیچکس نمیتواند آن روز را حتی تصور هم کند.

۱۱ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

رگه ای از آیه ۱۰ در سوره طارق دیده میشود، اما توصیف آن حافظان در آیه های ۱۱ و ۱۲، جدید و خاص این سوره است.

البته این هم هست که لازم نیست این حافظان دقیقا همان حافظان سوره طارق باشند، اینها میتوانند زیرمجموعه آنها و یا لشکریان آنها باشند.

مدلول آیه ۱۶ که خبر میدهد که تمامی فجار خوراک جحیم خواهند بود، و مدلول

آیه ۱۹ که کلاً موضوع شفاعت را در آن روز منتفی میکند، و همه چیز را به خداوند مربوط میدانند، با توجه به لیست ترتیب نزول ما «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

فعل خداوند قانونمند است

در آیه ۸ فرموده به هر صورت که «خواست»، ترکیب کرده و ما می‌دانیم وراثت در شکل و قیافه و اصول روانی شخصیت و قوا و استعدادهای بشر تأثیر قوی دارد، همچنین اوضاع و احوال حاکم بر محیط (مثلاً ساکنان مناطق حاره تیره و ساکنان مناطق کم آفتاب سفید میباشند) و تغذیه و سوءتغذیه و عادت خوب و بد بر طفل اثر قوی دارد و همچنین عمل خوب و بد فرد روی بقیه عمر خود او تأثیر سنگین دارد و همه این‌ها قانونمند است، و لذا خواست خداوند که در کل قرآن از طریق کلماتی مانند «شاء» و «پشاه» و «اراد» و «یرید» و غیره مورد اشاره قرار می‌گیرد اگر از لحاظ فوق مورد بررسی قرار گیرد، دیده خواهد شده که همگی قانونمند است و اساساً کلیه علوم بشر چیزی جز بررسی ابعاد مختلف «شاء» و «پشاه» و «اراد» و «یرید» خداوند نیست و این فرایند تا آخر تاریخ بشر ادامه خواهد داشت حتی اگر بشر خودش متوجه آن نباشد.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

قبلاً این تیتراژ را زیاد استفاده کرده‌ایم، در اینجا هم همین قدر اشاره می‌کنیم که حوادث قبل از وقوع قیامت فقط منحصر به آن ۴ مورد نیست، قبلاً مطالبی دیده‌ایم، بعداً هم بسیار خواهیم دید.

خداوند در این سوره فقط به چهار مورد از کریمیت خویش اشاره فرموده است: (خلق و تسویه و تعدیل و ترکیب مطابق خواست خویش) و این‌ها فقط ناظر بر خود انسان است و از هر میلیون و میلیارد وجه فقط به یکی اشاره فرموده و از وجوه کریمیت خویش درباره محیط و سایر عوامل مؤثر سخنی به میان نیاورده، زیرا روش خداوند

در قرآن همین است که تفکر درباره آیات را از خواننده خواسته و اگر قرار بود همه چیز را بگوید چنان کتاب ضخیمی می‌شد که هرگز هیچ‌کس نمی‌توانست یک بار آن را از اول تا آخر بخواند. لذا کریمیت خداوند منحصربه‌وارد مذکور نیست.

معنی کلمات:

با این فضای سوره که به نسبت ۴ به ۱ «قیامتی» است، واضح است که «فرستادن» چیزی را، اعم از اینکه «قبلاً» یا «بعداً» باشد، باید در چارچوب «محاسبه اعمال» ملاحظه کرد.

ظاهراً، از مجموعه معارف اسلامی که هر کس بهره‌ای از آن برده، «بعداً» باید به اعمالی مربوط باشد که حتی پس از مرگ هم به حساب شخص منظور می‌شود. مثلاً در بخش «کارهای خوب»، به «باقیات صالحات»، و در بخش «کارهای بد» قاعداً باید به «سنت‌های سیئه» و افکار پلید ماندگار شده، مربوط باشد. از بین معانی مختلفی که برای کلمه انسان متصور است، آنچه با درس سوره، و مطالب تا اینجا مناسبت بهتری دارد عبارت «انسان متوسط» یا «متوسط انسان» یا «صفت غالب اکثریت انسان‌ها» است.

به عبارت دیگر منظور آیه ۶ «همه انسان‌ها» نیست، (زیرا در جامعه انسانیت، انسان‌هایی هم هستند که توجه به کریمیت خداوند آنها را در مقابل اهمیت آخرت گول نمی‌زند) بلکه منظور آیه ۶ «اکثریت افراد جامعه انسانی» است و آنها را دارد مورد خطاب قرار می‌دهد.

«حافظین» در آیه ۱۰ به معنی «حافظین اعمال» است نه اینکه خود شخص مورد نظر را حفظ کنند، دلیلش هم مطلب دو آیه ۱۱ و ۱۲ است. معنی بقیه کلمات پاراگراف نیز روشن است و همان است که در ترجمه ذکر شده است.

به زبان مخاطب اولیه :

بطور کلی، آنچه مربوط به قیامت، و آخرت، و جهان ملائکه، جن، و شیاطین، که خارج از دسترس علمی ما است، و در قرآن آمده، به زبان «مَثَل» است و کلماتی که برای بیان آنها استفاده شده، کلماتی است که برای «تقریب به ذهن» به کاررفته و لزوماً به طور دقیق نباید همان معنی را بدهد که ما به آن عادت داریم. مثلاً «پاره شدن» آسمان نباید همان معنی را داشته باشد که ما از پاره شدن پارچه می‌فهمیم، و بقیه موارد هم همین‌طور است، و ما قبلاً چندین بار عرایضی در این خصوص ارائه کردیم و در اینجا همین قدر اشاره کافیست.

«اذا» (هنگامی که)

از این نوع «اذا»ها تا کنون در سوره زلزال داشته‌ایم، اما از این پس زیاد خواهیم داشت، مثلاً در سوره‌های تکویر و حاقه و واقعه و قیامه و انشقاق و مدثر و غیره، به طور متمرکز و یا به طور تک‌تک و پراکنده خواهیم دید، و همه آنها ناظر بر حوادث سهمگینی است که مقدمه وقوع قیامت است.

وقوع اختلال در همه چیز

نگاه کوتاهی به ۴ آیه اول سوره به ما می‌گوید قبل از وقوع قیامت در همه چیز اختلال واقع خواهد شد، در آسمان (آیه‌های ۱ و ۲) و زمین (آیه‌های ۳ و ۴) البته اینک که این سوره دارد نازل میشود اوائل وحی است و در سوره‌های آینده با مفهوم «آسمان‌ها» و نیز مفهوم «آسمان» و همچنین مفهوم «آسمان دنیا» بیشتر آشنا خواهیم شد، اما این را هم باید بدانیم که آسمان و آسمان دنیا و آسمان‌ها با هم فرق دارند و هر کدام دارای تعریفی و حوزه‌ای می‌باشند و وقتی که در آیه ۱ می‌فرماید: «وقتی که آسمان شکافته شود» به این معنی نیست که «همه آسمان‌ها شکافته می‌شوند» و نیز وقتی که گفته می‌شود «کواکب فرو می‌ریزند» به این معنی

نیست «هر چه کوكب در كل جهان وجود دارد فرو می‌ریزند» زیرا تناسبی با آیه ۱ نخواهد داشت.

چیزی که می‌توان گفت، همان است که ما تحت تیترا «به زبان مخاطب» عرض کردیم و تحلیلی که می‌توانیم بکنیم این است که به سوره‌های قبلی نگاه کنیم و ببینیم وحی از ابتدا تا کنون چه اطلاعاتی به ما داده است:

۱- در سوره زلزله از یک زلزله بزرگ صحبت شده که سبب می‌شود زمین «انقال» خویش را بیرون بریزد.

۲- در سوره قارعه از یک کوبنده مهیب صحبت شده است که کوه‌ها را متلاشی و انسان‌ها را بی‌سازمان می‌کند.

۳- در سوره فجر خواندیم که زمین به شدت کوبیده می‌شود.

۴- در سوره عبس خواندیم که صدای بسیار وحشتناکی شنیده خواهد شد.

۵ - - در سوره مزمل خواندیم که زمین و کوه‌ها به شدت می‌لرزند و کوه‌ها از بین می‌روند.

قدر مشترک همه این مطالب اینهاست:

زلزله، کوبش، متلاشی شدن کوه‌ها، کم فروغی ستارگان، و پاره شدن آسمان.

زلزله و کوبش و متلاشی شدن کوه‌ها امری «زمینی» است، و کم فروغی ستارگان و پاره شدن آسمان امری خارج از زمین است.

هر دو امر را می‌توان در اثر اختلالی در نیروی جاذبه عمومی تصور کرد که در اثر آن زلزله و کوبش و تلاشی کوه‌ها کاملاً مفهوم است، و در اثر همان نیز متلاشی شدن کره هوا صورت خواهد گرفت. (فعلاً، دید ما نسبت به ستارگان، در اثر شکست نور، که آن هم مربوط به وجود کره هواست، تنظیم می‌شود و ما آنها را فعلاً پر فروغ می‌بینیم) و در نتیجه در اثر تغییر این معادلات چنین به نظرمان می‌رسد که ستاره‌ها دارند فرو می‌ریزند (هر جرم نورانی آسمانی از نظر مخاطب‌های آن روزها «کوكب» نامیده می‌شد) موضوع دریاها در آیه ۳ نیز همین‌طور قابل تعلیل است. در اثر

اختلال در جاذبه عمومی و وقوع زلزله‌های شدید، مواد مذاب درون زمین ممکن است به سطح بیایند و سبب آتشفشان‌های عظیم غیر قابل تصور در آن روز بگردند و این موضوع سبب شود سطح آب در دریاها بالا بیاید و قسمت عظیمی از «ربع مسکون» را زیر آب ببرد و در نتیجه دریاها به هم بیامیزند (با وجود اینها به آنچه که در بالا تحت عنوان «به زبان مخاطب» عرض شد توجه فرمایید)

سیستم گسترده حفظ و ضبط

با توجه به آیات ۱۰ تا ۱۲، «حافظان» مورد نظر به صیغه جمع یاد شده و لذا بیشتر از آن دو نفری است که در روایات و افواهیات مطرح است و به عبارت دیگر موضوع ثبت و ضبط اعمال می‌تواند یک سیستم گسترده و فراگیر داشته باشد، سیستم ضبط و ثبت اعمال هر کس مطابق «لفظ جمع»ی که در آیه ۱۰ به کار رفته، باید بیش از یک جمع دو نفره نیاز داشته باشد.

در سوره طارق اجمالاً دیدیم که بر کل افراد بشر «حافظ»ی گمارده شده و در این سوره، آن مطلب سوره طارق به چیزی که کلمه «حافظین» گویای آن است «تفسیر» شده، و در سوره زلزال نیز گفته شده که «اعمال» شخص را به او نشان می‌دهند و از اینها یک سیستم گسترده عظیم به ذهن می‌آید. البته میتوان گفت: آن «دونفر»ی که در روایات و افواهیات مطرح است «حلقه آخری» تشکیلات گسترده حفظ و حراست اعمال مردم باشد.

کدامیک در خلافتکاری آدمی موثر تر است؟

کدامیک در خلافتکاری آدمی موثر تر است، خود فریبی نسبت به کریمیت الهی یا عدم اعتقاد صحیح به قیامت؟

از آنجا که اعتقاد به قیامت به «آینده» آدمی نظر دارد، و اینکه هر کسی راجع به «ساختن آینده خویش» بیشترین جدّ و جهد را میکند معلوم میشود که عدم اعتقاد

صحیح راجع به قیامت عامل مهمتری است برای خلافاکاری آدمی، و در حقیقت آدمی اولی را بهانه میکند برای برخورد غلط با دومی.

مگر در شرایط غیر قیامتی، «امر» فقط به دست خداوند نیست؟

توضیح مطلب این است که خداوند این جهان را طوری طراحی کرده که دست خود او در اداره جهان آشکار نباشد.

باران می‌آید، زمین سرسبز می‌شود، جانداران آفریده میشوند، اجرام آسمانی با نظمی حیرت‌انگیز در مدارات خود سیر می‌کنند، و غیره و غیره، اما دست خداوند آشکار نیست.

بطوریکه عده‌ای در همین زمان ما وجود دارند، و تعدادشان هم کم نیست، و سر به میلیاردها نفر هم می‌زند، که چنین می‌اندیشند که اصلاً خدائی وجود ندارد و این جهان بنظر آنها یک ماشین اتوماتیک خودکفا است.

البته همین پنهان بودن دست خداوند سبب شده که انواع «شرک»‌ها بتوانند مشتری‌هایی داشته باشد، و بنظر می‌آید این خود حکمتی دارد که فرق بین مؤمن و غیرمؤمن آشکار شود.

در آیه ۱۹ می‌فرماید در قیامت پرده‌ها کنار می‌رود و دست اداره‌گر خداوند آشکار می‌گردد. (و البته «دست» استعاره از «قدرت» است)

البته این موضوع بسیار مهم، و بسیار دور از عادت و انتظار نوع بشر است، آنقدر که به عنوان مهم‌ترین شاخصه آن روز، آن هم با دو بار تأکید، آن هم به صورت خطاب سؤالی نسبت به پیامبر اکرم (ص) مطرح شده است.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

روزی خواهد آمد که چیزی را که آسمان مینامید و به نظرتان یکپارچه می آید پاره خواهد شد (۱) و چیزهایی را که می بینید و آنها را ستاره مینامید، چنین به نظرتان خواهد آمد که آنها دارند فرو میریزند (۲) و چنین به نظرتان خواهد آمد که دریاها دارند منفجر می شوند (۳) و زمین چنان دگرگونی خواهد داشت که همه چیز و از جمله قبرها که همواره مورد احترام و رعایت همگان بوده دچار دگرگونی خواهد شد (۴) در آن روز برای هرکس حقیقتِ اعمالی که کرده، و یا در اثر مواریثی که گذاشته و دیگران انجام داده اند، روشن خواهد شد (۵)

ای انسانها! در مقابل این پرودگار بخشنده ای که دائما و لحظه به لحظه دارد نعمت بر وجودتان نثار میکند، چرا خودتان را عمدا و آگاهانه فریب میدهید (۶) این خداوند شمارا از نبود به وجود آورده و سپس رشدتان داده، تا اینکه شما را به بهترین حالتی که استعدادش را دارید رسانده (۷) و در این مراحل آفرینش در هر حالتی که مناسبتر بوده صورتبندی تان کرده، که اینک به اینجا رسیده اید (۸) اما شما بجای رفتار مناسب فرستاده اش را و نیز پیام اصلی آن فرستاده را که وقوع قیامت باشد تکذیب میکنید (۹)

البته فکر نکنید که این تکذیب هایتان فایده ای برایتان دارد، زیرا نگرهبانانی رفتارتان را زیر نظر دارند (۱۰) و ثبت میکنند و به ثبت آنها اهمیت داده میشود (۱۱) و گول شما را نمیخورند و به حقیقت رفتارهایتان آگاه میباشند (۱۲)

اشخاص با ایمانی که نیکوکار هم باشند در آن روز غرق نعمت ها و چیزهای خواستنی خواهند بود (۱۳) و اشخاصی که خیلی بدکاری میکنند، در شرایط مخالف و متضادِ مومنان خواهند بود (۱۴)

که در آن شرایط نامطلوب سقوط میکنند (۱۵) و در همان شرایط می مانند (۱۶)

و تو ای پیامبر! از کجا ممکن است بدانی که آن روز چیست؟ (۱۷) و واقعا هم اینک که در این دنیا هستی نخواهی دانست که آن روز چیست (۱۸)

در آن روز هیچکس اختیار و قدرتی ندارد که بتواند به نفع هیچکس کوچکترین کاری کند،

و در آن روز تنها و تنها امر خداوند پیش میرود (۱۹)

سوره تکویر

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ عَلِمَتْ نَفْسٌ مَّا أُخْضِرَتْ ﴿١٤﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِالْجَنَّةِ ﴿١٥﴾ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٌ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿٢٥﴾ فَأَيْنَ تَذْهَبُونَ ﴿٢٦﴾ إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ وَ مَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾

درس: وقوع قیامت علاوه بر اهمیت فوق العاده، حتمی هم هست

پیش تفهیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه دوم)

ریز کردن متن تا حد امکان:

۱

إِذَا الشَّمْسُ كُوِّرَتْ ﴿١﴾ وَإِذَا النُّجُومُ انْكَدَرَتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّرَتْ ﴿٣﴾ وَإِذَا الْعِشَارُ عُطِّلَتْ ﴿٤﴾ وَإِذَا الْوُحُوشُ حُشِرَتْ ﴿٥﴾ وَإِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ ﴿٦﴾ وَإِذَا النُّفُوسُ زُوِّجَتْ ﴿٧﴾ وَإِذَا الْمَوْؤُودَةُ سُئِلَتْ ﴿٨﴾ بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الصُّحُفُ نُشِرَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ كُشِطَتْ ﴿١١﴾ وَإِذَا الْجَحِيمُ سُعِّرَتْ ﴿١٢﴾ وَإِذَا الْجَنَّةُ أُزْلِفَتْ ﴿١٣﴾ عَلِمْتُ نَفْسٌ مَّا أُخِصِرَتْ ﴿١٤﴾

ریز درپ: برخی حوادث مقارن وقوع قیامت

۲

فَلَا تُقْسِمُ بِالْخَاسِ ﴿١٥﴾ الْجَوَارِ الْكُنَّسِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ إِذَا عَسْعَسَ ﴿١٧﴾ وَالصُّبْحِ إِذَا تَنَفَّسَ ﴿١٨﴾

ریز درپ: چرائی و چه وقتی وقوع قیامت

۳

إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿١٩﴾ ذِي قُوَّةٍ عِنْدَ ذِي الْعَرْشِ مَكِينٍ ﴿٢٠﴾ مُطَاعٍ ثَمَّ أَمِينٍ ﴿٢١﴾ وَمَا صَاحِبُكُمْ بِمَجْنُونٍ ﴿٢٢﴾ وَلَقَدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِينِ ﴿٢٣﴾ وَمَا هُوَ عَلَى الْغَيْبِ بِضَنِينٍ ﴿٢٤﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَيْطَانٍ رَجِيمٍ ﴿٢٥﴾

ریز درپ: حجیت و صحت قول وقوع قیامت

۴

فَأَيُّنَ تَدْهَبُونَ ﴿٢٦﴾ إِنْ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٢٧﴾ لِمَنْ شَاءَ مِنْكُمْ أَنْ يَسْتَقِيمَ ﴿٢٨﴾ وَ مَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ ﴿٢٩﴾

ریز درپ: ای مردم! با توجه به این واقعیات، میخواهید چه کنید؟

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما متن را به تعدادی «پاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب :

با توجه به ریزمتن ها، و درب ها، و جمع بندی آن ها، همان درس سوره که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - از آیه ۷ چه تلقیی پیدا میکنید؟
- ۲ - چرا سوال آیه ۹ بجای اینکه از فاعل آن جنایت بشود، از آن مظلوم میشود؟
- ۳ - طرزسوال فوق چه اثر تربیتی دارد؟
- ۴ - برای آیه ۱۴ چه سابقه ای سراغ دارید؟
- ۵ - چرا اتفاقاتی را که قرار است در آینده (آنهم آینده ای بسیار دور) بیفتد در قالب زمان ماضی مطرح فرموده؟
- ۶ - چرا در این سوره افعال بصورت مجهول ذکر شده است؟
- ۷ - لاقل ۵ مثال برای مفهوم «پنهان شوندهء جریاندارِ بازگردنده» ذکر کنید.
- ۸ - در دو آیه ۱۷ و ۱۸، مفهوم شتاب و تندی وجود دارد، آن را به روشنی بیان کنید.
- ۹ - چرا این قسم ها را در این محل بخصوص آورده؟
- ۱۰ - در آیه ۱۹ منظور از رسول کیست؟
- ۱۱ - آیه ۲۳ معادل کدام آیه (یا آیه های) سوره نجم است؟ و آیه های ۲۰ و ۲۱ چطور؟
- ۱۲ - «هو» در آیه ۲۴ اشاره به چه کسی دارد؟ و در آیه ۲۵ چطور؟
- ۱۳ - چرا در آیه ۲۵ ضمیر «هو» (که مربوط به ذیروح است) بکار رفته؟

۱۴- آیه ۲۹ همواره مورد سوءاستفاده معتقدان به «جبر» بوده، جواب شما به آن چیست؟

۱۵- مرجع ضمیر «هو» آیه ۲۷ کیست؟

۱۶- «ف» اول آیه ۲۶ تفریع به چیست؟

۱۷- «آین» در همان آیه، به کدام مقصداشاره دارد؟

۱۸- «یستقیم» آیه ۲۸ به چه جهتی اشاره دارد؟

۱۹ - چرا از میان صفات الهی در آیه آخر رب العالمین را ترجیح داده؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

آیه‌های ۸ و ۹ نشان میدهد که گفتمان غالب آن مرحله، گفتمان عدالت‌خواهی است و دختر زنده بگور فقط یکی از نمونه‌های استعدادهایی است که به ظلم از بالندگی و به ثمر رسیدن آنها جلوگیری شده، و منحصر به آن نیست. از آیه ۲۶ فهمیده میشود در این مقطع از نزول قرآن یک دعوت همگانی از مردم شده که به این جریان بپیوندید.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

المیزان اذا النفوس زوجت را به معنی ازدواج با حورالعین گرفته

وجه خطا این است که تا آیه ۶ مربوط به حوادث نزدیک به وقوع قیامت است و هنوز در روی زمین زندگی جاری است، از آیه ۷ تا ۹ ابتدای استقرار قیامت است، در آیه ۱۰ نتایج مشخص میشود، و از آیه ۱۱ آخرت (بهشت و جهنم) شروع میشود و چیزی که المیزان گفته مربوط به این قسمت است، اما، کلمه «زوجت» که در آیه مورد بحث آمده مربوط به آیه ۷ است که هنوز به مرحله ای که المیزان گفته، شروع

نشده، بلکه به معنی «گروه گروه میشوند» است، یعنی، معنی لغوی (که مناسب این محل است) را نادیده و بجای آن از معنی اصطلاحی استفاده نموده است.

۶ - آیات برجسته این سوره

کل آیات این سوره، به دلایل مکرراً پیشگفته، از آیات برجسته قرآنی است. یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است. این آیات، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . . یا دلایل متنی، یا دلایل مشابه دیگر، برجسته است.

۷ - آیات مشکل این سوره

آیات ۱۵ تا ۱۸ جزء آیات مشکل است. مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند. البته ما نیز در این تفسیر نظر خویش را گفته ایم، که البته فکر میکنیم فعلاً بهترین است! (نظر ما را میتوانید در قسمت «شرح مختصر» ذیل تیتیر «اما معنی این قسمها چیست؟» ببینید)

۸ - پیشگوئی های تحقق یافته

- ۱- مطلبی که ذیلاً در بخش «شرح مختصر» تحت عنوان «کلام دو پهلوی اعجازی» ملاحظه میکنید از نمونه های پیشگوئی های تحقق یافته است.
- ۲- مطلبی که در آیه های ۱ و ۲ و ۳ و ۶ و ۱۱ وجود دارد، از لحاظ فیزیک نجوم و فیزیک عمومی، امروز که بیش از ۱۴۰۰ سال از نزول آنها می گذرد، کاملاً درست و

موجه مانده‌اند، نیز جزء وجوه پیشگوئی‌های علمی قرآنی است. باتوجه به آنچه درباره دوایه ۱۵ و ۱۶ عرض شد، ونیز، باتوجه به حد و اندازه علوم بشری در زمان نزول آن آیه ها، دوایه مذکور، ازبارزترین نمونه های معجزات علمی قرآنی است.

۹ - در این سوره کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیات ۱ تا ۱۸ از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین. آیات ۱۹ تا ۲۵ از آنجا که «وحیی» است، درک مکانیزمش کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این سوره چه تلقیی میداشتند؟

از آنجا که کلماتی که در این متن قرآنی بکار رفته، در این چهارده قرن، تغییر معنائی نیافته، معاصران نزول نیز، همان تلقی را میداشته اند که ما. البته سخن فوق فقط در مورد معنی تحت اللفظی درست میباشد.

مخاطب های اولیه از این آیات اینقدر می فهمیده اند که این پیامبر میگوید که روزی خواهد آمد که همه چیز از حالت معهود خویش خارج میشود و اتفاقات هولناکی روی میدهد و در آن روز به جرائم رسیدگی خواهد شد و همچنین معلوم خواهد گردید که «وزن» هرکس چقدر است و بهشت و جهنم برپا خواهد شد. تلقی مردم آن روزها از این مطالب، در میان مومنان تقویت روحیه و ایمان، و در میان مخالفان فعال، تشدید خشم و غضب، و در میان تصمیم نگرفته ها «بیشتر به فکر فرورفتن» بود.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

- ۱ - مطرح نمودن حوادث قبل از وقوع قیامت
- ۲ - مطرح نمودن قسمتی از «گردش کار» قیامت
- ۳ - مطرح کردن و تاکید بر وحیانی بودن مطالب مذکور
- ۴ - دعوت عموم به پیوستن و گرایش به مطالب مذکور.

۱۲ - کدام عنصر این سوره «برای اولین بار» است؟

آیه‌های ۱۵ و ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ و ۲۸ و ۲۹ خاص این سوره است و در سوره‌های قبلی نشانی از آنها نیست.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول:

کاری نداریم که چرا دو سوره انفطار و تکویر در ترتیب رایج، در اواخر قرآن قرار گرفته‌اند، در حالی که جزء اوائل نزول وحی بوده‌اند، اما هر چه باشد ترتیب همین دو سوره نیز در ترتیب رایج غلط است!

مثلاً همین قسمت اول این سوره را اگر با قسمت اول سوره انفطار مقایسه کنید، اولین چیزی که به چشم می‌خورد این است که قسمت اول سوره انفطار نسبت به قسمت اول این سوره بسیار بسیط و اجمالی است، ولی در این سوره، آن را، اندکی «باز» کرده و شرح داده و به عبارت دیگر «تفسیر» کرده است، در حالی که در ترتیب رایج، اول سوره و سپس سوره انفطار آمده است.

مطلب ، تفسیر، اشاره :

۱ - موضوع آیه ۱۴ «اشاره» به مطلبی دارد که در آیه ۵ سوره انفطار آمده. اما آیات اصلی قسمت اول این سوره، تفسیر ۴ آیه اول سوره انفطار است. (اگر دقت کنید خواهید دید نکته ظریفی است و اساساً علم تفسیر از این نوع دقت‌ها جان می‌گیرد)

۲ - پاراگراف اول سوره نجم یک الگوی کامل روشنی از وحی و وحی‌رسانی و فرشته وحی‌رسان و پیامبر اکرم(ص) به عنوان گیرنده وحی ارائه داد، در اینجا تقریباً به مهم‌ترین عناصر آن الگو دارد «اشاره» می‌شود:

«رسول کریم» بعلاوه آیه‌های ۲۰ و ۲۱ در اینجا، «ما به ازاء» آیه‌های ۵ و ۶ سوره نجم است.

و آیه ۲۲ در اینجا «ما بازاء» آیه‌های ۲ و ۳ سوره نجم،
 آیه ۲۳ در اینجا «ما بازاء» آیه‌های ۷ و ۸ و ۹ سوره نجم است.
 و برای درک بهتر عیناً این مطلب را در جدول زیر درج کرده‌ایم:

ردیف	مطلب این سوره	مطلب ما به ازاء سوره نجم
۱	آیات ۱۹ و ۲۰ و ۲۱	آیه‌های ۵ و ۶
۲	آیه ۲۲	آیه‌های ۲ و ۳
۳	آیه ۲۳	آیه‌های ۷ و ۸ و ۹
۴	آیه‌های ۲۴ و ۲۵	آیه ۱۰

البته در پاراگراف اول سوره نجم، از آیه ۱۲ تا ۱۸، مطالبی دارد که نسبت به ۱۱ آیه اول پاراگراف جنبه تأکیدی دارد، اما قسمت اصلی آن، همان ۱۱ آیه اول است که بطور کامل در این سوره مورد اشاره دقیق و صریح قرار گرفته است.

به عبارت دیگر مکانیزم وحی‌گیری و وحی‌رسانی در این سوره به طور کامل، با توجه به مطلب کاملی که در پاراگراف اول سوره نجم آمده، مورد «اشاره» قرار گرفته است.

خواست و فعل خداوند قانونمند است

اینکه در آیه ۲۹ فرموده «و نخواهید خواست مگر اینکه خدا بخواهد» به این معنی نیست که ممکن باشد کسی بخواهد اما خدا نخواهد! زیرا خداوند مطابق آخر آیه، «رب العالمین» است و می‌خواهد همه بخواهند مستقیم شوند، اما همان خواست خداوند قانونمند است.

(و برخی از مواد و تبصره‌هایش اینطور است که اگر کسی در اثر سوء اختیار، رفتارهای ضد هماهنگی با حرکت عمومی جهانی بکند، همان رفتارها آثاری خواهد داشت از جمله اینکه «خواست خود آن فرد» را تحت تأثیر منفی قرار خواهند داد، و کم‌کم خواست او تغییر خواهد کرد و از هماهنگی با حرکت عمومی جهان (یعنی همان «یستقیم» آیه ۲۸) خارج خواهد شد)

بنابراین خداوند با ذکر اینکه «رب العالمین» است، به همه این امیدواری را داده است که «یک تکانی بخودتان بدهید و یک قدم بردارید ما هزار قدم شما برمی‌داریم»

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

(استعدادهایی - که در اثر ظلم - امکان بروز نیافته)

دو آیه ۸ و ۹ به شدت تکان دهنده است (و اذا المووده سئلت. بای ذنب قتلت) و نشان می‌دهد رأس رئیس حساب‌کشی‌ها، عدالت و حقوق بشری است. و البته اگر تیتیر بسیار تکرار شونده «ذکر مصادیق از باب حصر نیست» را در نظر بگیریم می‌فهمیم که «دختر زنده به گور شده» تنها مورد نیست و بلکه منظور «هر استعداد بالنده نشده» جلوگیری شده به هر علتی از سوی هر نیروی قاهری» بوده است.

بیش از ۱۴۰۰ سال، نصف جمعیت را از استعدادهای خویش تهی کردن، معادل جلوگیری از به وجود آمدن چند تا پروین اعتصامی و طاهره صفار زاده و ایندیرا گاندی، پروفیسور ماری کوری، و فلورانس نایتینگل و مادر ترزا و مریم میرزاخانی و امثال آنها می‌شود؟ و مسئول همه اینها کیست؟

(و البته توجه دارید که منظور از «کیست» مورد سؤال، جایگاه «حقوقی» آنهاست، علاوه بر شخصیت «حقیقی» شان)

به زبان مخاطب اولیه:

هر چه که مربوط به قیامت و آخرت و جن و فرشته و ملکوت آسمانها و خلاصه ماوراء جهان فعلی ما باشد، زبان قرآن در چنین مواردی «زبان مَثَل» است و شرح آن را در قسمت تحلیل سوره انفطار عرض کرده‌ایم و همین قدر اشاره کافی است. اتفاقاً این سوره از آن لحاظ غنی تر است و لذا حتماً باید به این نکته توجه نمود، و کسی که آن قسمت را ندیده بهتر است مراجعه کند.

به هم ریختن منظومه شمسی

چنانکه در سوره انفطار دیدیم، حوادث پاراگراف اول آن سوره، با «اختلال در جاذبه عمومی» قابل تعلیل بود.

در اینجا همان «خط فکری» جواب میدهد، منتها در اینجا علت آن نیز معلوم شده و آن هم همان چیز است که در آیه ۱ آمده است.

یعنی به علت اختلال در جاذبه عمومی که حاصل چیز است که در فیزیک نجوم به آن «پیری ستارگان» و سپس «مرگ ستارگان» گفته می‌شود (و خورشید نیز یک ستاره است و به عقیده منجمان در اواخر عمر خویش است، و به علت پدیده «پیری»، اختلالی در جاذبه عمومی حوزه نفوذش یعنی منظومه شمسی حاصل می‌شود) و در نتیجه آن، در «آسمان» اتفاقاتی می‌افتد که در آیه ۱ پاراگراف اول سوره انفطار و آیه ۱۱ همین سوره مورد اشاره قرار گرفته است.

و «آسمان» در این دو سوره به معنی «کره هوا» است که در سوره انفطار به «پاره شدن» آن، و در این سوره به «کنده شدن» آن، تصریح دارد.

توجیه آن نیز این است که در اثر اختلال در نیروی جاذبه، در کره هوا خلل ایجاد می‌شود (سوره انفطار) و پس از مدتی به کلی از بین می‌رود (این سوره)

بقیه آیات نیز با این «خط فکری» مفهوم است. مثلاً در همان ضعیف شدن و سپس از بین رفتن کره هوا، «شکست نور» حاصل از وجود کره هوا زائل شده و ستارگان طور دیگری رؤیت می‌شوند، که به نظر می‌آید که کم نور شده باشند (آیه ۲) و کوه‌ها جابه‌جا می‌شوند نیز با همان پدیده اختلال در جاذبه عمومی قابل فهم است (آیه ۳)

اینها حوادثی است که در حوزه فیریک اتفاق می‌افتد اما حوادثی که در حوزه جانداران اتفاق می‌افتد (مثلاً آیه های ۴ و ۵) مربوط به اوایل و شروع این اتفاقات است زیرا وقتی که این حوادث پیش برود دیگر جاننداری باقی نخواهد ماند.

اما حوادثی که در حوزه ارواح مطرح است (آیه‌های ۷ و ۸ و ۹ و ۱۰) مربوط به تکمیل شدن پروسه وقوع قیامت و شروع حساب و کتاب است.

همچنین حوادثی که پس از وقوع قیامت و شروع حساب و کتاب مطرح است (آیه ۱۲ و ۱۳) به زبان مخاطب گفته شده و معنی آنها آن نیست که از لغت‌های به کار رفته فهمیده می‌شود و هیچ راهی برای فهم آنها نداریم مگر اینکه درباره آیه ۱۲ بگوئیم ادامه پروسه فیزیکی مطلب است و درباره آیه ۱۳ بگوئیم کاملاً به زبان مخاطب است.

کلام دو پهلوی اعجازی

اینکه در آیه‌های ۴ و ۵ ذکر شده که شتران حامله ده ماهه (که نزد مخاطب آن روز چیزی بسیار عزیز و قیمتی بودند) بحال خود رها شوند، و حیوانات وحشی (با انسان) با هم مخلوط شوند، این معنی را می‌دهد که هنگام وقوع قیامت هنوز زندگی در روی کره زمین جریان دارد (و این را قبلاً در سوره زلزال هم دیده بودیم)

البته در آیه ۴ به زبان مخاطب آن روز صحبت شده اما به زبان مخاطب امروز هم هست.

زیرا می‌دانیم که بشر امروز برای محیط‌زیست و منقرض نشدن حیوانات اهمیت زیادی قائل می‌شود، بطوریکه برای تولد اولاد گونه‌های نادر در باغ وحش‌ها جشن

گرفته می‌شود و خبر آن به سراسر دنیا منعکس می‌گردد و از این منظر، شتر حامله ده ماهه (که نزدیک به زایمان است) مورد توجه دقیق متصدیان مربوطه است و وقتی که چنین موجودی مورد غفلت و بی‌تفاوتی قرار می‌گیرد معلوم است که باید برای بشر اتفاقی افتاده باشد که نظام زندگی او را بشدت تحت تأثیر قرار داده باشد، و همچنین است آیه ۵ که از لحاظ مخاطب آن روز (که از وحوش می‌ترسید) عجیب است که چگونه ممکن است آنها قاطی انسانها شوند و از لحاظ بشر امروز هم (که وحوش را تحت نظارت و مراقبت دارد) عجیب است که چگونه ممکن است این نظارت و مراقبت و نگهداری قطع شده و آنها قاطی انسانها شده باشند.

اینک بیش از هزار و چهارصد سال از نزول این آیات گذشته است اما چنانکه ملاحظه نموده‌اید لحن بیان آنها طوری است که مخاطب آن روز مفهوم آن را به خود می‌گرفت و آن را می‌فهمید و مخاطب امروز نیز آن را به خود می‌گیرد و می‌فهمد و این یکی از وجوه عجیب بیان قرآنی است، که در آن، هم پیشگویی محقق شده در آینده (که بیش از ۱۴ قرن طول کشیده) وجود دارد، و هم بارِ فصاحت و بلاغت عجیبی دارد که به هر دو گروه مخاطب که اینهمه با هم از هر لحاظ فرق دارند، می‌خورد.

پایان قسمتی از قیامت، آغاز قسمتی دیگر

اگر در آیات ۸ تا ۱۴ دقت کنید متوجه حالتی میشوید که قسمتی از قیامت دارد به پایان می‌رسد و قسمت دیگری از قیامت دارد شروع می‌شود. اما نه این هنوز کاملاً به پایان رسیده و نه آن هنوز کاملاً شروع شده است.

با پیدایش حالتی که آیه ۱۴ معرف آن است، حساب و کتاب تمام شده است.

قسم

«قسم نمی‌خورم» (آیه ۱۵) خودش نوعی قسم است، مانند اینکه ما بگوییم «به جان شما نباشد» که این خودش نوعی قسم است.

اما معنی این قسم‌ها چیست؟

به طور کلی این قسم‌ها دو بخش است: بخش اول دو آیه ۱۵ و ۱۶، و بخش دوم دو آیه ۱۷ و ۱۸.

بخش دوم مفهوم است و به رفتنِ شب و آمدنِ روز قسم خورده و به عبارت دیگر شب که با توجه به زمان نزول این آیات و مخاطب‌های اولیه آن، تقریباً مترادف با «تعطیل زندگی کامل روزانه» و مساوی با «زندگی محدود» بود، و اینکه به رفتن آن قسم خورده شده، در حقیقت به حالت مطلوب و دوره‌ای که بزودی آغاز می‌شود (یعنی برآمدن روز) قسم خورده شده است.

لذا باید دو آیه ۱۵ و ۱۶ را نیز در پرتو این مفهوم ببینیم، یعنی در مفهوم «پنهان شونده» جریان‌دار بازگشت کننده» نیز باید چیزی را جستجو کنیم که «توید زندگی مطلوب در آینده» را بدهد.

هر قسم یک «جواب قسم» هم دارد که در این مورد آیات بعدی جواب قسم است و از میان آن آیات، آیه اول اصلی است و لذا مجموعه قسم و جواب قسم این را می-خواهد بگوید که «قسم به مفاهیم چهار آیه اول همین قسمت، این سخن، سخن فرستاده‌ای گرامی است»

(حالا اگر کسی سؤال کند که «کدام سخن؟» جوابش یا کل قرآن است یا خود این سوره، و خلاصه اینکه این مفاهیمی که در قسمت اول این سوره دیده اید که درباره قبل از قیامت و خود قیامت، و مراحل در خود قیامت، آنهمه مطالب فکر برانگیز داشت، درباره آنها شک نکنید، آنها به طور خالص و دست نخورده از مبدأ وحی آمده و لذا به آن اهمیت دهید و ... و غیره)

اما هنوز تکلیف دو آیه اول قسم روشن نشده که همان مفهوم «پنهان شونده جریان-دار بازگشت کننده» باشد.

چنانکه به نظر می‌رسد، این دو آیه می‌باید نسبت به دو آیه بعدی حالت «علت» و

«اساس» را داشته باشد و اگر اینطور نگاه کنیم موضوع را به راحتی می‌فهمیم. بالاخره هرچه باشد خودِ روز و شب هم این حالت را دارند که پنهان می‌شوند و باز می‌گردند.

راجع به خودِ شب و روز لااقل با علوم امروز، می‌دانیم که، شب و روز در اثر گردش زمین در روی کره زمین جا به جا می‌شوند و لذا «پنهان شونده جریان‌دارِ بازگشت‌کننده» به خود این پدیده‌ها (یعنی شب و روز) هم می‌تواند منطبق شود. (که از اینجا معلوم می‌شود این طرز سخن گفتن نیز یکی از معجزات علمی قرآن است که در چهارده قرن و اندی پیش صحبتی کرده که با کشفیات بعدی، یعنی کرویت زمین و حرکت وضعی آن بیگانه نیست)

اگر به مطلب اینطور نگاه کنیم، موضوع «پنهان شونده جریان‌دارِ بازگشت‌کننده» علاوه بر خود شب و روز، به اجرام آسمانی نیز قابل انطباق است. اما از لحاظ مطلبِ مورد توجه ما، بیشتر توجه این قسم‌ها به حالت زایل شدن تاریکی و شروع روز است که روشنایی آغاز می‌شود. و با توجه به دو آیه اول معلوم می‌شود این حالت، یعنی رفتن ظلمت و آمدن نور، فرع بر یک نظام کلی دیگری است که آنهم «پنهان شونده جریان‌دارِ بازگشت‌کننده» است.

بنابرمه آنچه گفته شد، مفهوم قسم مندرج در دو آیه ۱۵ و ۱۶، «گذشت زمان»، و مفهوم مندرج در دو آیه ۱۷ و ۱۸، «آمدن اوضاع و احوال بهتر» است. باتوجه به قسمت های قبل و بعد، چون ازطرفی بحث وقوع قیامت، و از طرف دیگر بحث حجیت قرآن مطرح است، بنابراین، معنی قسم های فوق این است: وقوع قیامت، در اثر گذشت زمان واقع خواهد شد (آیه های ۱۵ و ۱۶)، و، آینده بهتری را برایتان به ارمغان خواهد آورد (آیه های ۱۷ و ۱۸)، و این مطلب، کاملاً حق است (آیات بعدی)

چرا در اینجا؟

با توجه به مطالبی که در پاراگراف اول سوره نجم راجع به وحی دیدیم (آیه های ۱۹ تا ۲۵) مفهوم است، اما چرا این مطالب را در اینجا ذکر کرده؟ علت این است که در قسمت اول مطالبی راجع به قیامت ذکر شده که علاوه بر هولناکی، فکربرانگیز هم هست که آیا واقعاً این حرفها راست است؟ در جواب چنین سئوالی است که می‌فرماید تعجب نکنید، اینها از وحی است، بدون ذره‌ای دخل و تصرف، از شخص خداوند متعال به پیامبر (ص) رسیده، و خود این مطالب، مطالب بسیار مهمی است که به چنین فرستاده‌ای (یعنی جبرئیل) سپرده شده (آیه ۱۹) و این جریان (وحی‌رسانی) کار بسیار مهمی است که نیاز به تشکیلاتی وسیع و لشکریانی گوش به فرمان دارد (آیه‌های ۲۰ و ۲۱) و عیب و ایرادی در شخصیت پیامبر (ص) نیست (آیه ۲۲) اشتباه هم نکرده، زیرا دریافت او مستقیم و عینی بوده (آیه ۲۳) پس از دریافت نیز بخیلی نکرده و آن را بطور کامل اظهار نموده (آیه ۲۴) و در این نقل و انتقال نیز هیچگونه عوامل خارجی غیر الهی کوچکترین دخالتی نداشته (آیه ۲۵) پس تو ای خواننده! بدان که آن مطالبی که ممکن است به نظرت خیلی سنگین بیاید کاملاً صحیح و راست بوده، و سخن خود خداوند است. از این پس نیز این حالت را در قرآن بسیار خواهیم دید که هنگام طرح مسائل آخرتی، اشاره‌ای به وحی بودن آن می‌نماید.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

روزی که چنان اوضاع دنیا دچار اختلال گردد که به نظر رسد خورشید در هم پیچیده و بی نور شده (۱) و وقتی که ستارگان کدر شوند (۲) و وقتی که کوهها خُرد و جابجا شوند (۳) و وقتی که شتران حامله که چنین ده ماهه دارند، با آنهمه اهمیتی که داشته اند، به حال خود رها شوند (۴) و هنگامی که حیوانات وحشی،

هم از انسانها و هم از موجودات دیگر، فرار نکنند (۵) و هنگامی که دریاها برافروخته شوند (۶) و هنگامی که همه موجودات جاندار گرد آیند،

آن روز، روز قیامت است که همه پیامبران هشدار وقوعش را داده اند (۷)

و در آن روز در باره دختران زنده به گور و همه استعدادهایی که به ظلم از بالندگی که حقشان بوده ممنوع شده اند سؤال خواهد شد (۸) که به چه گناهی چنین رفتاری در باره آنها شده (۹)

و وقتیکه کارنامه اعمال هرکس صادر شود (۱۰)

و وقتیکه آسمان برکنده شود (۱۱) و وقتیکه جهنم شعله ور گردد (۱۲) و وقتیکه بهشت نزدیک گردد (۱۳)

هر کس میداند اعم از اعمال نیک و بد چه با خویش آورده است (۱۴)

قسم به آن پنهان شونده هایی (۱۵) که مانند شب و روز و ستاره ها و سیارات و افکار انسان ها، جریان دار بازگشت کننده اند (۱۶) و قسم به شب و وقتیکه شتابان میگذرد (۱۷) و قسم به صبح که نفس کشان از راه می رسد (۱۸)

که البته این قرآن قولِ جبرئیل است که فرستاده ای گرامی است (۱۹) و صاحب قدرتی بزرگ است که نزد خداوندِ صاحبِ عرش مقامی والا دارد (۲۰) و در آن عالم بالا از او اطاعت میشود و امین است (۲۱) و ای مردمِ معاصر نزول قرآن! این پیامبر که مصاحب شماسست دیوانه نیست (۲۲) و جبرئیل امین را در آن افق آشکار دیده است (۲۳)

و این قرآن راجع به مطلع کردن شما از حقایق غیبی با توجه به ظرفیت و استعداد شما بخیل نیست (۲۴) و این قرآن چنان مقام والائی دارد که نمیتواند گفته های هیچکسی غیر از خداوند که به جبرئیل تعلیم داده، باشد، چه رسد به اینکه به گفته دشمنان این پیامبر از سخنان شیطان رانده شدهء مطرود باشد (۲۵)

پس، حالا که این مطالب را فهمیده اید چه خواهید کرد؟ (۲۶) این قرآن جز پندی برای همه انسانها نیست (۲۷) برای هر یک از شما که بخواهد با حقیقت همسو شود (۲۸)

و البته بدانید که معلوم نیست بعدا در چه موقعیتی خواهید بود و دست-دست نکنید که نمیدانید فرداتان چه خواهد بود و برای همسوس شدن عجله کنید، زیرا خواست شما موکول است به خواست خدا که بر اثر لیاقت های شما رفتارهایتان را رقم میزند (۲۹)

سوره حاقه

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

الْحَاقَّةُ ﴿١﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٣﴾ كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنَّارِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأُهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا عَادُ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَنَعًا لَيَالٍ وَتَمَانِيَةً أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازُ خُلِ خَاوِيَةً ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ﴿٩﴾ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً ﴿١٠﴾ إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴿١١﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ﴿١٢﴾ فَإِذَا نَفَخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةً وَاحِدَةً ﴿١٣﴾ وَحَمَلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾

درس: حتمیت وقوع قیامت و جدی بودن رسیدگی‌های پس از آن

پیش تفسیر

۱- استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: جلب توجه مخاطب به اهمیت روز قیامت و نابودی گذشتگانی که به مطلب فوق اعتقاد نداشتند و لذا طوری زندگی کردند که مستوجب هلاکت دستجمعی شدند.

۲ - استخراج عصاره پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

الْحَاقَّةُ ﴿١﴾ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٢﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا الْحَاقَّةُ ﴿٣﴾

ریز درب: قیامت حتما تحقق یافتنی است

۲

كَذَّبَتْ ثَمُودُ وَعَادٌ بِالْقَارِعَةِ ﴿٤﴾ فَأَمَّا ثَمُودُ فَأَهْلِكُوا بِالطَّاغِيَةِ ﴿٥﴾ وَأَمَّا عَادٌ فَأُهْلِكُوا بِرِيحٍ صَرْصَرٍ عَاتِيَةٍ ﴿٦﴾ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَثَمَانِيَةَ أَيَّامٍ حُسُومًا فَتَرَى الْقَوْمَ فِيهَا صَرْعَى كَأَنَّهُمْ أُعِجَازٌ نَحْلٌ خَاوِيَةٌ ﴿٧﴾ فَهَلْ تَرَى لَهُمْ مِنْ بَاقِيَةٍ ﴿٨﴾ وَجَاءَ فِرْعَوْنُ وَمَنْ قَبْلَهُ وَالْمُؤْتَفِكَاتُ بِالْخَاطِئَةِ ﴿٩﴾ فَعَصَوْا رَسُولَ رَبِّهِمْ فَأَخَذَهُمْ أَخَذَةً رَابِيَةً ﴿١٠﴾ إِنَّا لَمَّا طَغَى الْمَاءُ حَمَلْنَاكُمْ فِي الْجَارِيَةِ ﴿١١﴾ لِنَجْعَلَهَا لَكُمْ تَذْكِرَةً وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ ﴿١٢﴾

ریز درب: عاد و ثمود و فرعون تحقق یافتن قیامت را تکذیب کردند و این اعتقاد آنها را به راهی برد که عاقبت شان آن شد.

۳

فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ﴿١٣﴾ وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١٥﴾ وَانْشَقَّتِ السَّمَاءُ فَهِيَ يَوْمَئِذٍ وَاهِيَةٌ ﴿١٦﴾ وَالْمَلَكُ عَلَى أَرْجَائِهَا وَيَحْمِلُ عَرْشَ رَبِّكَ فَوْقَهُمْ يَوْمَئِذٍ ثَمَانِيَةٌ ﴿١٧﴾ يَوْمَئِذٍ تُعْرَضُونَ لَا تَخْفَى مِنْكُمْ خَافِيَةٌ ﴿١٨﴾

ریز درب: خیلی نزدیک به وقوع قیامت چنین حوادثی روی خواهد داد.

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - خطاب در آیه ۳ به کیست؟
- ۲ - موضوع «اهمیت» از کجا فهمیده میشود؟
- ۳ - چه چیزی «به شدت فرود میآید»؟
- ۴ - حدّ و حدود «ما ادریک» آیه ۳ چیست؟ یعنی پیامبر(ص) راجع به موضوع، چه چیزی را نمیدانسته؟ و اساساً آیا میتوان گفت که چیزی را نمیدانسته؟ (جواب با ذکر دلیل)
- ۵ - الف و لام های بکار رفته در ابتدای کلمه حاقه از چه نوع است؟ (جنس؟ عهد؟ تعریف؟ یا...؟)
- ۶ - آیا «قارعه» آیه ۴، همان قارعه ای است که در سوره قارعه مطرح است؟
- ۷ - در آیه ۹، کلمه «من» به معنی «کسی که» است یا به معنی «کسانی که»؟
- ۸ - در همان آیه، منظور از «من قبله» را بیان کنید.
- ۹ - در رابطه با آیه ۱۰، علت فرود آمدن عذابِ هلاکت، «عصیان آنها نسبت به رسولشان» بود، یا بی اعتقادی به قیامت و آخرت؟
- ۱۰ - ضمیر «کم» در آیه ۱۱ اشاره به چه کسی دارد؟
- ۱۱ - در آیه ۱۲، چه چیزی را مایه پند قرار داده؟

- ۱۲- در همان آیه، انتظار است که «صاحبان گوشهای شنوا» چه چیزی را بشنوند؟
- ۱۳- در همان آیه، موضوع «شنیدن» به معنی لغوی است یا اصطلاحی؟
- ۱۴- چه سابقه ای از «فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ» در سوره هائی که تا کنون دیده اید دارید؟ و در باره «وَأَنشَأَتِ السَّمَاءُ»؟
- ۱۵- تا اینجا از اقوام پیشین کدام ها را شناخته اید؟
- ۱۶- وضع آیات ۵ تا ۸ با کدام کلید تفسیر قرآن تناسب دارد؟
- ۱۷- از کلمه «دَکَّتْ» در آیه ۱۴ چه سابقه ای در سوره های قبلی دارید؟
- ۱۸- از همان کلمه، منتها نه فقط لفظی بلکه با توجه به معنی، چه سابقه ای دارید؟
- ۱۹- منظور آیه ۱۵ چیست؟ آیا «شروع» قیامت و دو آیه قبلی «مقدمات» آن است؟
- ۲۰- در آن صورت، مدلول های آیه های ۱۶ تا ۱۸ چه خواهند بود؟
- ۲۱- زبانِ بکار گرفته در این پاراگراف از چه نوع است؟ (زبان مخاطب؟ زبان مَثَل؟ زبان استعاره؟ یا...؟)
- ۲۳- وضع آیه ۱۵ با کدام کلید تفسیر منطبق است؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه ۱۰ فهمیده میشود در زمان معاصر نزول این آیات گفتمان مسلط تکذیب و سرپیچی بود.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

- ۱- در آیه ۱۷، دربرخی تفاسیر ارجمند، ضمیر «آن» را به «سما» مرتبط کرده اند، که چنانکه در بخش «شرح مختصر» به شرحی که عرض کردیم منطقی و معقول نیست.
- ۲- بحثی که در قسمت شرح مختصر درباره «عرش» الهی عرض کردیم، نیز، یک مورد دیگر از «زاویه» های مذکور است.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

تمام آیات ۱ تا ۱۸ به دلایل مکرر پیشگفته از آیات برجسته قرآنی است. یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است. آیاتی که ذیل تیر فوق مشخص میشوند، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . . یا دلایل متنی، یا همزمانی با برخی وقایع، و دلایل دیگر است که آنها را «برجسته» میکند، و این آیات نیز از آیات برجسته قرآنی است.

۷ - آیات مشکل این پاراگراف

مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند که از نرم افزار جامع التفاسیر میتوان به مختلف بودن آن سخنان پی برد.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیات ۱ تا ۳ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین. همچنین آیات ۱۳ تا ۱۸. به خصوص «ما ادریک» در آیه ۳ صراحت دارد برچیزی که بطلان سخن سروش و شبستری در آن واضح است. آیات ۴ تا ۱۲ از این لحاظ که به اقوام درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

از آنجا که کلماتی که در این متن قرآنی بکار رفته، در این چهارده قرن، تغییر معنایی نیافته، معاصران نزول نیز، همان تلقی را میداشته اند که ما. البته سخن فوق فقط در مورد معنی تحت اللفظی درست میباشد.

مخاطبان اولیه، با توجه به کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته مطلب را اینطور می فهمیده اند که قیامت ناگهانی فرود خواهد آمد و بسیار مهم هم هست، زیرا قوم نوح و عاد و ثمود و فرعون و لوط در زندگی که در اثر عدم اعتقاد به آن در پیش گرفته بودند نابود شدند.

آنها - صرف نظر از اینکه در چه گروه اعتقادی قرار داشته باشند - از آیه ۱۳ یک صدای بسیار هولناک و از آیه ۱۴ یک زلزله عظیم و فروپاشی غیر قابل تصور را تلقی مینمودند و از آیه های ۱۶ و ۱۷ نیز تلقیی نداشتند زیرا چنین چیزی هیچ جوری در تصورشان نمیگنجید. از آیه ۱۸ تصور یک حسابرسی خیلی دقیق و کاملاً غیر متعارف میکردند.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

مطلبی که در بخش ۸ گفته شد جواب این قسمت هم میباشد.

۱۱ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودی برای بشر قرن بیست و یکمی است؟

کلاً مطالب قیامتی این رهنمود کلی را برای همه آحاد بشرهای همه قرون و اعصار دارد که چنین آینده ای برایتان پیش خواهد آمد، لذا، آن را در محاسبات مربوط به زندگی فعلی تان داخل کنید.

۱۲ - کدام عناصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

تقریباً تمام آیات (۱ تا ۱۲) حاوی عناصری است که اگر به ترتیب نزول ملاحظه شود «برای اولین بار» است، مثلاً در سه آیه اول، گرچه اصل موضوع قیامت جدید نیست، اما، حاقه بودنش (فرود آمدن ناگهانی) جدید است و همچنین است در سایر آیات که گرچه بعضاً حاوی مطالبی است که اصل آنها سابقه در سوره های قبل دارد، اما در این سوره همراه با اضافات و توضیحاتی است.

موضوع آیه ۱۳ برای اولین بار است. معلوم میشود موضوع آیه مذکور قبل از وقوع قیامت است. ظاهراً این «صور» که در اینجا آمده، همان عامل خارجی است که در سوره قارعه ذکر شده، که در اینجا به بیانی متفاوت ذکر شده است.

«روز قیامت» با اتفاقاتی که در دو آیه ۱۷ و ۱۸ تصریح شده، شروع و ادامه مییابد.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

ترتیب نزول در سه سوره انفطار و تکویر و حاقه، با توجه به محتوای آنها به خوبی خود را نشان میدهد که چگونه در هر سوره بعدی شروعی بر مطالب قبلی افزوده میشود، و همچنین چگونه هر سوره سوره قبلی خویش را توضیح میدهد.

التفات:

در ابتدای آیه ۱۱ «التفات» صورت گرفته، گوئی که گوینده در آیات قبلی دارد کلیاتی را برای همگان تعریف می کند اما در آیه های ۱۱ و ۱۲ روی سخن خویش را از پیامبر برگردانده و دارد با «عموم مردم» سخن میگوید.

ذکر مصادیق از باب حصر نیست

اقوامی که در این پاراگراف ذکر شده اند (عاد و ثمود و فرعون و لوط) تنها اقوامی نبوده اند که مطابق مفهوم آیه ۱۰ عمل کرده و به عواقب آن دچار شده اند، بلکه اینها

از باب نمونه است و ما این تیتراژ را زیاد استفاده کرده‌ایم و در آینده نیز بنا به ضرورت زیاد استفاده خواهیم کرد.

شباهت ، اما در عین حال تفاوت

سه آیه اول کاملاً شبیه سه آیه اول سوره قارعه است، با همان شدت و تأکید. اما در قارعه تأکید بر عامل شروع پروژه قیامت است در حالیکه در اینجا تأکید بر حتمیت وقوع و ناگهانی بودن آن است.

حدود «ما ادریک» های قرآن

بعضی از مفسران ارجمند می‌خواهند به زعم خودشان پیامبر(ص) را بالا ببرند و غافلند از اینکه نا دانسته خداوند را پائین می آورند!

از جمله موارد فوق همین « ما ادریک» های قرآن است و در این نوع موارد می‌گویند پیامبر اجلّ از این است که این قبیل چیزها را ندانسته باشد ولذا منظور خداوند «به در بگو تا دیوار بشنود» بوده و غافلند از اینکه خداوند حکیم مطلق است و اگر منظورش شنوندن دیوار بود می توانست مستقیماً به دیوار بگوید و لازم نبود به اصطلاح ما لقمه را دور سر بچرخاند.

موضوعاتی مانند جزئیات مطالبی مانند وقوع قیامت و نعیم بهشت و عذاب اخروی و عرش و لوح و قلم و کرسی و از این نوع مطالب چیزهاییست که هیچ جوری در ذهن بشر نمی گنجد و اگر بخواهیم مثالی بزنیم باید بگوئیم همانطور که محال است بتوان زندگی این جهانی را برای جنین داخل رحم توصیف کرد، آن قبیل موضوعات را هم محال است بتوان برای ما بشر ها توصیف کرد، و پیامبران هم - از جمله پیامبر ما (ص) - بشر بوده اند (قل انما انا بشر مثلكم) و در این محدودیت با ما شریکند.

لذا پیامبر اکرم (ص) هم واقعا از چند و چون و کمّ و کیف جزئیات مطلب مذکور بی خبر بوده، اما از باب «یومنون بالغیب» به وجود آنها بطور اجمالی ایمان داشته، و

ماهم مامور به همین هستیم.

تکذیب و خطا سبب هلاکت است یا زندگی که نتیجه آن است؟

از آیاتی که در سوره هائی هست که بعداً نازل شده، معلوم می شود خود کفر و تکذیب سبب هلاک اقوام نمی شده، بلکه آنها در اثر تکذیب پیامبران، وقتی در اصرار بر گناهانشان از حد می گذرانده اند، و نیز وقتی که سعی به برخورد فیزیکی با پیامبران می کرده اند، به هلاکت جمعی گرفتار می شده اند، به عبارت دیگر، تکذیبشان، و اصرار بر گناهانی خاص، نوعی از زندگی را برایشان رقم می زد، که آن نوع زندگی سبب هلاکتشان می شد.

یک نکته مهم تربیتی

از آیه های ۱۱ و ۱۲ چنین فهمیده می شود که وقتی قرار است کسی یا کسانی به فلان کار خیر و امر پسندیده دعوت شوند در ابتدا بهتر است به اهلیت و قابلیت آنان اشاره شود، و اینکه آنها به آن کار خیر و آن امر پسندیده نزدیک ترند و در آیه ۱۱ تلویحاً به آن مخاطب ها گفته شده که شما فرزندان کسانی هستید که همراه پیامبران نجات یافتند، یعنی اهل تکذیب پیامبران و اهل ارتکاب خطاهای عمدی و اصرار بر آن نبودند و مورد لطف و مرحمت پروردگار قرار گرفتند پس سزاوار نیست که همان کارهایی را بکنید که دیگران کردند و به هلاکت جمعی افتادند.

به زبان مَثَل

قبلاً به طور مشروح عرض کردیم و در اینجا نیز به طور خلاصه عرض می کنیم که همان طور که جنین داخل رحم هیچ راهی برای درک این جهان ندارد، ما نیز هیچ راهی برای درک آن جهان نداریم، و لذا این مطالب به زبان ما و به «زبان مَثَل» و یا به زبان سمبلیک مطرح شده، و لذا منظور از شیپور، عاملی است که اوضاع ساکن و

ثابت را به هم بریزد و در همه چیز حیات مجدد ایجاد کند، و منظور از محمول واقع شدن زمین و کوه‌ها حرکت و جنبش و تغییر وضعیت آنهاست، بطوری که چیزی گوئی دارد آنها را حمل می‌کند، و منظور از کوبیده شدن آنها پیدایش حالتی است که اگر آنها به شدت کوبیده می‌شدند به آن حالت در می‌آمدند و غیره و غیره.

عرش خداوند و حاملان آن

چنانکه عرض کردیم، ما هیچ راهی برای درک مفاهیمی مانند قیامت و آخرت و ملائکه و جن و ملکوت آسمان‌ها و امثال آن نداریم جز اینکه در قرآن مطالبی به زبان «مثال» و به زبان سمبلیک برای «تقریب به ذهن» آمده.

از این نوع است عرش خدا که یک «اتاق فرماندهی» (مانند عرشه کشتی) نیست که خداوند منحصرأً از آنجا امور جهان را اداره کند، و نیز این‌طور نیست که هشت دستگیره داشته باشد و هشت «نفر» آن دستگیره‌ها را گرفته و بالای «سر» خود نگهدارند و به این طرف و آن طرف «حمل» کنند، بلکه به این معنی است که فرماندهی خداوند مستند به هشت مؤلفه است.

مثلاً هر فرماندهی را در نظر بگیرید در عناصر فرماندهی او عناصری را تشخیص می‌دهید،

مثلاً یک فرمانده با قدرت است و فرمانش نافذ است و یک فرمانده حکیم است و از روی علم و حکمت فرمان می‌دهد و طبعاً فرمان او هم نافذ خواهد بود و یک فرمانده علاوه بر آنها عادل هم هست.

طبعاً فرماندهی خداوند هم لااقل به این سه مؤلفه (علم و عدل و قدرت) استوار هست، و از آیه فهمیده می‌شود پنج مؤلفه دیگر هم دارد که ما فعلاً تصویری از آنها نداریم، مثلاً اینکه فرموده «کتب علی نفسه الرحمة» معلوم می‌شود چهارمین مؤلفه عرش الهی رحمت است، و چهار مؤلفه دیگر را هم باید از اسماء الهی استخراج کنیم یا در آیات دیگر تدبر کنیم و بفهمیم، خلاصه اینکه مفهوم آیه ۱۷ این است که

فرماندهی خداوند در روز قیامت بر ۸ اسم از اسماء الهی (که نسبت به اسماء دیگر اصلی‌تر هستند) استوار است.

ملائکه «بر کناره‌های» آن

موضوع تیتیر فوق نیز که در ابتدای آیه ۱۷ آمده، از نوع همان چیزهائی است که فوقاً درباره «عرش» دیدیم.

ضمیر «آن» در آیه ۱۷ به چه چیزی اشاره دارد؟

البته چنانکه اهل ادبیات می‌گویند ضمیر به نزدیک‌ترین مرجع اشاره دارد و طبق همین قاعده باید اشاره ضمیر «آن» به آسمان باشد. یعنی «ملائکه بر کناره‌های آسمان» هستند.

اگر موضوع را اینطور ببینیم، به طور طبیعی نتیجه‌اش این می‌شود که «عرش» محاط در آسمان است و آسمان محیط بر عرش باشد، که غلط اندرخلط است. لذا بهتر است اینطور تصور کنیم که ملائکه «بر کناره‌های» عرش باشند و خود عرش هم بر هشت اصل رحمت و علم و قدرت و عدالت و ... محمول باشد.

و اگر کسی بگوید «وا ادبیاتاه»، جواب خواهیم داد که ادبیات از روی طرز سخن گفتن بشر وضع شده، و بهتر است با نظر به قرآن گسترش یابد نه اینکه قرآن را مجبور کنیم در آن قالب تنگ قرار بگیرد و از بالندگی بیفتد و اگر کسی بگوید شما این همه «به زبان مخاطب» اشاره می‌کنی، حالا چطور انتظار داری زبان مخاطب تغییر کند؟! جواب این اشکال فرضی هم این است که آنچه ما ذیل عنوان «به زبان مخاطب» عرض کردیم در حوزه معانی است، اما خود زبانی که با آن تکلم می‌کنیم ساخته و پرداخته بشر است و بهتر است بشر برای درک قرآن، در صورت لزوم، هر جا که لازم شد، در آن اصلاح و تکمیل به عمل بیاورد، تا دچار این معضل نشود که ضمیر «آن» را به آسمان برگرداند و طبعاً عرش را محاط آسمان (آن هم آسمان دنیا یعنی کره هوا) کند.

زیرا توجه دارید که چه در سوره انفطار و چه در سوره تکویر و چه در این سوره سخن از «سما» (یعنی آسمان) است و آسمان در درجه اول کره هواست که ابعاد بسیار محدودی دارد و محاط کردن «عرش» در آن نامعقول است، و لذا بهتر است مرجع ضمیر «آن» را عرش بدانیم که در این صورت، بیان اینطور خواهد بود که اول از قسمتی از متعلقات آن صحبت شده، سپس به خود موضوع پرداخته، و امروز ما با این نوع ادبیات کاملاً مأنوسیم (مثلاً فیلم‌های پلیسی را نگاه کنید که در یکی دو دقیقه اول فیلم قتلی اتفاق می افتد، سپس در ۹۰-۸۰ دقیقه (بلکه هم بیشتر) آینده، به شرح مطلب و اینکه مقتول کی بوده و قاتل کی بوده و چرا و چطور او را کشته می‌پردازد)

لذا اگر قبول کنیم که در این ۱۴۰۰ و اندی سال، ادبیات بشر نیز عوض شده، و عیب ندارد ضمیر به چیزی که بعداً می‌آید اشاره کند، موضوع موجه می‌شود. و اگر هم موجه نشود عیبی ندارد و نباید ادبیات دست ما را ببندد و تفسیری از کلام خدا بکنیم که نامنتطقی باشد و طی آن «عرش خدا» محدود به «آسمان دنیا» شود چنانکه در بعضی تفاسیر اینطور فرموده اند.

خلاصه اینکه «بر کناره‌های آن هستند» به این معنی است که یعنی در فرماندهی نیستند و مجری اوامری می‌باشند که از فرماندهی می‌آید، اوامری که مبتنی بر مؤلفه‌هایی مانند علم و قدرت رحمت و عدالت و ... می‌باشد.

بررسی تطبیقی عناصر قیامتی در سه سوره

برای حصول نظم و دقت موضوع را در جدول ذیل مرتب کرده‌ایم:

سوره انفطار	سوره تکویر	سوره حاقه
إذا السماء انفطرت	إذا السماء كشطت	وانشقت السماء فهي يومئذ واهیه
إذا الكواكب انتثرت	إذا النجوم انكدرت	

اذا البحار فجرت	اذا البحار سجرت	
اذا القبر بعثرت		
علمت نفس ما قدمت و آخرت	علمت نفس ما احضرت	يومئذ تعرضون لا تخفى منكم خافيه
	اذا الشمس كورت	
	اذا الجبال سيرت	و حملت الارض و الجبال فدكتا دكه واحده
	اذا الوحوش حشرت	
	اذا النفوس زوجت	
	اذا المووده سئلت بای ذنب قتلت	
	اذا الصحف نشرت	اما من اوتى كتابه يمينه فيقول ها وم اقرؤا كتابيه و اما من اوتى كتابه بشماله فيقول يا ليتنى لم اوت كتابيه
	اذا الجحيم سعرت	خذوه فعلوه ثم الجحيم صلوه ثم فى سلسله ذرعها سبعون ذراعا فاسلكوه
	اذا الجنة ازلفت	فهو فى عيشه راضيه
		اذا نفخ فى الصور نفخه واحد
		الملك على ارجائها و يحمل عرش ربك يومئذ ثمانية

چنانکه دیده می‌شود بعضی عناصر در هر سه سوره مشترک است اما تعابیر و کلمات و حتی گاهی نگاه و چارچوب‌های آن متفاوت است. همچنین بعضی عناصر در یک سوره انحصاری است و در سوره‌های دیگر نیامده.

دیگر اینکه هر چه در لیست ترتیب نزول جلو می‌رویم عناصر جدید بیشتر می‌شود. و اگر کسی امکانات و وقت کافی داشته باشد و بتواند بحث‌های آخرتی را در همه سوره‌ها به طور تطبیقی مطالعه کند به نتایج حیرت‌انگیزی خواهد رسید. بدیهی است ما این موضوع را تا حد «قیامت» آن هم فقط در سه سوره پشت سر هم تطبیق کردیم و لذا اگر بخواهیم «بعد از قیامت» (یعنی آخرت) را هم به این تحقیق اضافه کنیم، (آن هم برای همه سوره‌ها) البته به نتایجی خواهیم رسید که علاوه بر حیرت‌انگیزی، بسیار «تفسیر»ی هم خواهد بود و مطالب غامض سده‌ها و بلکه هزاره‌ها را حل خواهد کرد، اما کو عمری که بتوان با آن به این مهم دست یافت و کو امکاناتی که بتوان بوسیله آن، به انجام این مهم توفیق یافت، و ...

منظر داخلی، منظر خارجی

آیه ۵ سوره انفطار (علمت نفس ما قدمت و آخرت) چیزی را بیان می‌کند و آیه ۱۴ سوره تکویر نیز همان را به طور خلاصه‌تر می‌گوید (علمت نفس ما احضرت) اما آیه ۱۸ سوره حاقه (یومئذ تعرضون لاتخفی منکم خافیه) نیز همان را می‌گوید اما منظر آن متفاوت است. منظر دو آیه سوره‌های انفطار و تکویر، «داخلی» است، و منظر سوره حاقه «خارجی» است.

در آیه‌های سوره‌های انفطار و تکویر، هر شخص در جهت ارزیابی خویش همه چیز را می‌داند، اما در آیه سوره حاقه «سیستم دادرسی» است که راجع به او همه چیز را می‌داند، و این دو مطلب گر چه هر دو یک چیز است اما از دو منظر متفاوت (داخلی و خارجی) بیان شده است، و این نکته هم یکی از عناصر بیانی قرآنی و در حد «کلیدهای فرعی» فهم و تفسیر قرآن است که انشاء الله اگر توفیق دست داد، روزی، لیستی از آنها نیز تهیه می‌کنیم.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

آن اتفاقی که حتما و بطور ناگهانی تحقق خواهد یافت (۱)
چیست آن اتفاقی که حتما و بطور ناگهانی تحقق خواهد یافت (۲)
و ای پیامبر! تو نیز از کجا خواهی دانست که چیست آن اتفاقی که حتما و بطور
ناگهانی تحقق خواهد یافت (۳)

آن، همان چیزی است که بی اعتنایی به آن سبب شد قوم عاد و ثمود تکذیبش
کنند (۴)

نتیجه تکذیبشان این شد که قوم ثمود نوعی از زندگی را در پیش گیرند که نهایتش
هلاکت دستجمعی به وسیله آن نیرویی باشد که آنان آن را طغیانگر نامیدند (۵)
و قوم عاد نیز با تند باد مهیبی ناسازگار (۶) که هفت شب و هشت روز بر آنان
میوزید هلاک شدند، طوری که اجساد آنان مانند کُنده بی مصرف نخل در اینجا و
آنجا پراکنده شده بود (۷)

و همگی شان هلاک شدند و هیچکس از آنان باقی نماند (۸)
و قوم فرعون و برخی دیگر از پیشینیان،
و نیز اهالی آن شهرهای واژگون شده، یعنی قوم لوط، که مرتکب چنان خلافی شده
بودند، به همین عاقبت دچار شدند (۹)
که از گرایش به فرستاده پروردگارشان سرپیچیده بودند که آنها را بطوری مهیب
برگرفت (۱۰)

همچنین بود وضع قوم نوح که او را تکذیب کرده بودند که تکذیبگران را غرق
نمودیم و گروندگان را با آن کشتی نجات دادیم که پدران شما نیز جزء آن نجات
یافتگان بودند (۱۱) و داستان قوم نوح و نجات یافتگان را وسیله عبرتی قرار دادیم
که اشخاص مستعد با شنیدن داستان آنها پند گیرند (۱۲)

و روزی که آن صیحه گوشخراش ناگهان بر آید (۱۳) و زمین و کوه ها جابجا و
کوئیده و متلاشی شوند (۱۴) آن هنگام است که وقوع قیامت اتفاق می افتد (۱۵)

و پس از آن آسمان از هم می شکافد و سست می شود (۱۶) و ملائکه بر کناره های
عرش پروردگار به فرمانبری مشغول هستند که خود آن عرش بر هشت مؤلفه علم و
قدرت و عدالت و رحمت و برپا خواهد بود (۱۷)

در آن روز همه مردم در چنین شرایطی به دستگاه ارزیابی عرضه میشوند و حتی
هیچ چیز جزئی هیچکس نیز مخفی نمی ماند (۱۸)

حاقه ۲ آیات ۱۹ تا ۵۲

فَأَمَّا مَنْ أُوِّيَ كِتَابَهُ بِيَمِينِهِ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَفَرُّوْا كِتَابِيَهٗ ﴿١٩﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَهٗ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَّاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ فُتُوْفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوِّيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَهٗ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَذُرْ مَا حِسَابِيَهٗ ﴿٢٦﴾ يَا لَيْتَهَا كَانَتِ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَهٗ ﴿٢٨﴾ هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَهٗ ﴿٢٩﴾ خُذُوْهُ فَعَلُوْهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْجَحِيْمَ صَلُّوْهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوْهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيْمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَحْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمِسْكِيْنَ ﴿٣٤﴾ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيْمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غِسْلِيْنٍ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِؤُوْنَ ﴿٣٧﴾ فَلَا أَقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُوْنَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُوْنَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيْمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ بِقَوْلِ شَاعِرٍ قَلِيْلًا مَا تُؤْمِنُوْنَ ﴿٤١﴾ وَلَا بِقَوْلِ كَاهِنٍ قَلِيْلًا مَا تَدْكُرُوْنَ ﴿٤٢﴾ تَنْزِيْلٌ مِّن رَّبِّ الْعَالَمِيْنَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضُ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِيْنِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِيْنَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِيْنَ ﴿٤٧﴾ وَإِنَّهُ لَتَذْكُرَةٌ لِّلْمُتَّقِيْنَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَدِّبِيْنَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِيْنَ ﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُ لَحَقُّ الْيَقِيْنِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيْمِ ﴿٥٢﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

درس: حتمیت وقوع قیامت و جدی بودن رسیدگی های پس از آن. (برای درک چگونگی طرز استخراج درس، به پاراگراف قبلی رجوع فرمایید)

درب: جدی بودن رسیدگی های پس از وقوع قیامت، و حجیت قرآن که به حتمیت وقوع قیامت تاکید دارد.

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

فَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ يَمِينَهُ فَيَقُولُ هَؤُلَاءِ أَقْرَبُوا كِتَابِيَةَ ﴿١٩﴾ إِنِّي ظَنَنْتُ أَنِّي مُلَاقٍ حِسَابِيَةَ ﴿٢٠﴾ فَهُوَ فِي عِيشَةٍ رَاضِيَةٍ ﴿٢١﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿٢٢﴾ قُطُوفُهَا دَانِيَةٌ ﴿٢٣﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا أَسْلَفْتُمْ فِي الْأَيَّامِ الْخَالِيَةِ ﴿٢٤﴾

ریز درب: کسانی در قیامت بسیار خوشحالند.

۲

وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ بِشِمَالِهِ فَيَقُولُ يَا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتَابِيَةَ ﴿٢٥﴾ وَلَمْ أَدْرِ مَا حِسَابِيَةَ ﴿٢٦﴾ يَا لَيْتَهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ﴿٢٧﴾ مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِيَةَ ﴿٢٨﴾ هَلْكَ عَنِّي سُلْطَانِيَةَ ﴿٢٩﴾ خُدُوهُ فَعَلُّوهُ ﴿٣٠﴾ ثُمَّ الْحَجِيمَ صَلُّوهُ ﴿٣١﴾ ثُمَّ فِي سَبْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ﴿٣٢﴾ إِنَّهُ كَانَ لَا يُؤْمِنُ بِاللَّهِ الْعَظِيمِ ﴿٣٣﴾ وَلَا يَخْضُ عَلَىٰ طَعَامِ الْمَسْكِينِ ﴿٣٤﴾ فَلَيْسَ لَهُ الْيَوْمَ هَاهُنَا حَمِيمٌ ﴿٣٥﴾ وَلَا طَعَامٌ إِلَّا مِنْ غَسْلَيْنِ ﴿٣٦﴾ لَا يَأْكُلُهُ إِلَّا الْخَاطِئُونَ ﴿٣٧﴾

ریز درب: کسانی در قیامت بسیار بر خویش متاسفند.

۳

فَلَا أُقْسِمُ بِمَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٨﴾ وَمَا لَا تُبْصِرُونَ ﴿٣٩﴾ إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ كَرِيمٍ ﴿٤٠﴾ وَمَا هُوَ يَقُولُ شَاعِرٌ قَلِيلًا مَا تُؤْمِنُونَ ﴿٤١﴾ وَلَا يَقُولُ كَاهِنٌ قَلِيلًا مَا تَدْكُرُونَ ﴿٤٢﴾ تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٤٣﴾ وَلَوْ تَقَوَّلَ عَلَيْنَا بَعْضَ الْأَقَاوِيلِ ﴿٤٤﴾ لَأَخَذْنَا مِنْهُ بِالْيَمِينِ ﴿٤٥﴾ ثُمَّ لَقَطَعْنَا مِنْهُ الْوَتِينَ ﴿٤٦﴾ فَمَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ عَنْهُ حَاجِزِينَ ﴿٤٧﴾

ریز درب: خبر وقوع قیامت بطور مطلق درست است.

۴

وَإِنَّهُ لَتَذِكْرَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٤٨﴾ وَإِنَّا لَنَعْلَمُ أَنَّ مِنْكُمْ مُّكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ وَإِنَّهُ لَحَسْرَةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ

﴿٥٠﴾ وَإِنَّهُ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿٥١﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٥٢﴾

ریز درب: خبر وقوع قیامت علاوه بر اینکه مطلقا درست است، مایه تذکر اهل تقوا و نیز مایه حسرت کافران است.

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ با بکار گرفتن اسلوب خاصی از سخن، اهمیت قیامت راه از این لحاظ که حتما تحقق خواهد یافت، برجسته نموده و توجه مخاطب را به آن جلب نموده و می فرماید اقوام پیشین نیز قیامت را تکذیب کردند و به هلاکت رسیدند و نیز شمه ای از هولناکی حوادثِ مقارنِ وقوع قیامت را باز گو می فرماید.

در این پاراگراف نشان میدهد که در آن روز پس از رسیدگی های مربوطه دو گروه اشخاص، برخی برنده و برخی ورشکسته مشخص می شوند و وارد شروع زندگی میشوند که از آن پس خواهند داشت و نیز اینکه این چیزهایی که از قرآن راجع به قیامت خوانده یا شنیده اید مطمئن باشید که کاملا صحیح و درست است زیرا از وحی است.

۴- سوالات

۱- درآیه ۳۰، روی سخن از چه کسانی بسوی چه کسانی برگشته؟

- ۲ - آیا رفتارهای بد اشخاص موضوع آیه های ۳۳ و ۳۴ منحصر به همان موارد است؟
- ۳ - در آیه ۱۹ آن شخص «برنده»، به چه کسی (یا کسانی) میگوید «آهای! نامه ام را...»؟
- ۴ - «دست راست» ذکر شده در آیه ۱۹، «استعاره» است یا «اصالت» دارد؟
- ۵ - در این پاراگراف قسمت هائی را که «زبان مَثَل» است مشخص کنید.
- ۶ - تیتیر «ذکر مصادیق افاده حصرنمیکند» در رابطه با دو آیه ۴۱ و ۴۲ چه کمکی میکند؟
- ۷ - توضیح دهید چگونه «لا اقسام» های قرآن نیز قسم است و بلکه حتی از سایر قسم ها هم مهم تر است.
- ۸ - «ه» در «انه» (آیه های ۴۰ و ۴۸ و ۵۰ و ۵۱) اشاره به چه موضوعی دارد؟ (وحی؟ قرآن؟ این سوره؟ هر سه؟ یا...؟)
- ۹ - تنوین های انتهای کلمات شاعر و کاهن از باب تحقیر است یا تعظیم؟
- ۱۰ - تنوین انتهای کلمه تنزیل (آیه ۴۳) چگونه؟
- ۱۱ - تنوین انتهای کلمه های قلیلا (آیه های ۴۱ و ۴۲) چگونه؟
- ۱۲ - با توجه به آیه ۴۸، آیا قرآن برای عموم مردم است یا عده ای خاص؟
- ۱۳ - از مجموع آیات ۴۴ تا ۴۷ چه می فهمید؟
- ۱۴ - مجموع آیات ۴۴ تا ۴۷ متناسب با موضوع کدام کلید تفسیر است؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه های ۲۸ و ۲۹ فهمیده میشود مخالفان فعال آنحضرت، علاوه بر ثروت از نفوذ کلام نیز بهرمندی داشتند، و به عبارت دیگر از سران جامعه بوده اند.

از آیه های ۳۳ و ۳۴ فهمیده میشود که آنها علاوه بر مشکل فکری مشکل شخصیتی و انسانی نیز داشته اند.

از آیه های ۴۱ و ۴۲ و ۴۴ فهمیده میشود تحلیل مخالفان فعال آنحضرت از تعالیم او

به سه عنوان عمده بر می‌گشته:

الف - این حرفها را از خودش در می آورد (آیه ۴۱)

ب - این حرفها را از خدمه معابد شرک اخذ میکند (آیه ۴۲)

ج - این حرف نسبتی با خداوند ندارد و افتراء بر اوست (آیه ۴۴)
که البته مورد ۳، هم میتواند شامل ۱ و هم میتواند شامل ۲ باشد.

از آیه های ۴۸ تا ۵۰ فهمیده میشود از لحاظ وحی مردم در سه دسته قابل دسته بندی بوده اند: ۱ - مومنان جدی (آیه ۴۸) - ۲ - کافران جدی (آیه ۴۹) - ۳ - کافران معمولی (آیه ۵۰)

از آیه ۵۲ فهمیده میشود که آنحضرت برای ادامه موفق کار رسالتش که نیاز به تقویت روحیه و تقویت صبر و استقامت داشته، به آن نوع رژیم عبادی (توجه و یاد آوری دائمی منزله دانستن خداوند، پروردگار دانستن او، و عظمت او) ارجاع داده شده است.

۶ - زاویه با تفاسیر رایج

در آیه ۲۴ راجع به «ایام الخالیه» عرضی کردیم که مستند به درس و درب و لبّ مطلب و فرع بودن آیه ۲۴ نسبت به آیه ۲۱ بود، اما دربرخی تفاسیر فرموده اند «ایام الخالیه» یعنی روزهای سست و ناپایدار دنیا.

المیزان در آیه ۴۰ مصداق «رسول کریم» را پیامبر اسلام (ص) گرفته، که خطا است و صحیح جبرئیل است که همین تفسیر المیزان در سوره تکویر همین رسول کریم را جبرئیل دانسته.

به شرحی که ما در تفسیر خویش عرض کرده ایم موضوع به جبرئیل بهتر میخورد تا پیامبر (ص) و علت این خطا یکی در نظر نگرفتن ترتیب نزول و یکی خطای عادی تفسیری است.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۱۹ تا ۳۷ به دلایل مکررا پیشگفته از آیات برجسته قرآنی است.

۸ - آیات مشکل

مفسران در باره عبارت «ایام الخالیه» (آیه ۲۴) مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی گفته اند که سبب شده آیه مذکور جزء آیات مشکل قلمداد شود. البته این قلم نظر خویش را ذیلا با دلیل روشن گفته است.

۹ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیات ۱۹ تا ۳۷ از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین. آیات ۳۸ تا ۵۱ از آن لحاظ که به گوشه ای از مکانیزم وحی اشاره دارد، و آن چیزی است که هیچ بنی بشری به آن دسترسی ندارد، بالاتر از ذهنیات بشر و طبعا معاصران نزول نیز میباید.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

مخاطبان اولیه - صرفنظر از اینکه مومن به این آیات بوده باشند یا نه - در این پاراگراف مردم را در دو دستهء خوشحال و بد حال تلقی میکردند که در روز قیامت از طریق نوع دریافتِ کارنامه شان که به دست راست یا چپ شان داده شود از هم مشخص و متمایز میشوند.

مومنان پس از شنیدن این آیات آرزو میکردند که از آنهایی باشند که کارنامه به دست راستشان داده شود و مخالفان فعال اهمیتی به کل این مطالب نمیدادند و بیطرف ها اندک تاثیری می پذیرفتند و به فکری فرو میرفتند که «تکند این حرف

های محمد راست باشد، در آنصورت ما چه وضعی خواهیم داشت؟»
تلقی آنها از آیه ۳۹ این میبود که حقایقی در خارج از حوزه اطلاعی شان نیز میتواند وجود داشته باشد که بر آنها پوشیده باشد.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

امروز هم اگر کسی این آیات را بخواند همان تلقیی را میکند که مخاطبان اولیه میکردند و لذا کل این پاراگراف فرا زمانی-فرا مکانی است.
وحی! بصورتی که خداوند فرستاده ای بفرستد که قرآن را بر پیامبرمان القاء کرده باشد، حقانیت مطلق وحی، خلوص وحی و عدم امکان ورود ناخالصی در آن، حاوی پند و یاد آوری بودن وحی، و اینکه واکنش ها در مقابل آن متفاوت و متضاد است.

۱۲ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

موضوع آیه های ۱۹ و ۲۵ جدید است و درسوره های قبلی این دو موضوع نبود یا لاقلاً به این وضوح نبود.

موضوع آیات ۲۱ تا ۲۴ (پذیرائی محترمانه در روز قیامت و قبل از بهشت) و آیات ۳۰ تا ۳۷ (پذیرش سختگیرانه در روز قیامت و قبل از جهنم) نیز جدید و خاص این سوره است.

این پاراگراف در تاکید بر وحی بودن مستقیم قرآن است، و از این نظر، هم جهت است با پاراگراف اول سوره نجم و پاراگراف دوم سوره تکویر، و مطالبی دارد که هم میتوان گفت قبلاً گفته شده و هم میتوان گفت جدید است.

جدید بودن این مطالب از جهت «باز» کردن مطالب پیشگفته است.

اما، مطلبی که کاملاً جدید است آیات ۴۴ تا ۴۹ است که نشان میدهد دستگاه وحی رسانی راجع به صحت و سلامت کارِ وحی رسانی «غیور» است و تخلف هیچ زیر مجموعه ای را قبول نمیکند.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

التفات

در ابتدای آیه ۲۴ نوعی تغییر روال سخن اتفاق افتاده است. همچنین است در ابتدای آیه ۳۰

ذکر مصادیق از باب حصر نیست

آنچه درباره حسن عاقبت و نعمت های اخروی در این پاراگراف به آن اشاره شد، تمام مطلب نیست، بلکه ذکر بعضی از مؤلفه ها با توجه به مقام سخن و کیفیت مخاطب است، و این واضح است ولی باید ذکر می کردیم و در آینده نیز از تیتیر فوق زیاد استفاده خواهیم کرد و چاره ای هم نیست. همچنین انواع عذاب های الهی نیز منحصر به آنچه در این پاراگراف ذکر شده نیست و اینها از باب نمونه و مثل است.

به زبان مَثَل:

بارها عرض کرده ایم که ما هیچ راهی برای درک قیامت و آخرت نداریم، و مثال ما نسبت به آخرت مانند مثال جنین است به این جهان، که هیچ راهی برای درک این جهان ندارد.

لذا راهی برای درک مفاهیمی مانند «نامه» یا «کارنامه»، «دست راست» و «دست چپ»، «باغ های والا مرتبه»، میوه های چیدنی که «نزدیک» هم باشند، نداریم، و اینها «به زبان مَثَل» است،

و منظور از «نامه» اعم است از خلاصه صورتحساب، خواه تصویری باشد یا سمبلیک یا فیلم سه بعدی زنده، و منظور از باغ والا مرتبه، نهایت عزت و احترام و رفاه، و منظور از نزدیک بودن چیدنی ها، عدم هر گونه رنج و زحمت، و منظور از بخورید و بیاشامید، اباحه و اجازه استفاده بی ممنوعیت از نعمت هاست.

خالی از نعمت

«ایام‌الخالیه» در آیه ۲۴ که ترجمه‌اش «آن روزهای خالی» است یعنی چه؟
با توجه به درس و درب و فرعی بودن آیه نسبت به آیه ۲۱ یعنی ایام خالی از نعمت.

باز هم لازم است مثال جنین و این جهان را بیاد بیاوریم.
بهترین حالت جنینی این است که جنین در شکم مادری رشد کند که آن مادر سالم باشد، و در شرایط امن و راحت زندگی کند، و تغذیه خوب داشته باشد.
این حداکثر نعمتی است که زندگی جنینی دارد.

آیا واقعاً بهترین زندگی جنینی هم با زندگی این جهانی قابل مقایسه هست؟
همانطور که زندگی جنین نسبت به زندگی این جهانی «خالی از نعمت» است، با توجه به آیه، «بهترین زندگی این جهانی» (که عبارت باشد از زندگی در شرایط سلامت بدن و قدرت و ثروت و حسن شهرت) نیز نسبت به زندگی پس از قیامت «خالی از نعمت» می‌باشد.

بدن دنیوی و بدن اخروی

با توجه به آیه‌های ۳۲ و ۳۶، توجه شما را به موضوعی که تحت تیتر فوق در سوره-های همزه و اعلیٰ عرض کردیم جلب می‌کنیم.

«نامه» آیه ۲۵ چه می‌تواند باشد

چیزی که امروز از مفهوم کلمه «نامه» می‌فهمیم با آنچه در ۱۴۰۰ سال قبل مردم می‌فهمیدند تقریباً یکی است.

امروز در نامه‌ها (اعم از مکاتبات یا صورتحساب‌ها و کارنامه‌ها) کلمات به کار می‌ورد که از حروف تشکیل شده و هر حرف یک «علامت» است که باید با آن آشنا شد و این آشنایی در اثر فرایند آموزش حاصل می‌شود و کسی که این فرایند را طی کرده به او باسواد گفته می‌شود و قبلاً نیز همین‌طورها بوده، اما نتیجه این فرایند در قرون

و اعصار، و نیز در ممالک مختلف در یک زمان، متفاوت است. مثلاً امروز که زبان ما فارسی است، حروف ما همین است که می بینید اما ۱۴۰۰ سال پیش حروف ما متفاوت بود و اگر باز هم در زمان عقب برویم به حروف میخی می‌رسیم.

همین امروز یک فرد با سواد ژاپنی که می‌تواند نامه بنویسد و بخواند، با فرد همطراز خود در هندوستان نمی‌تواند نامه‌نگاری کند، مگر اینکه از «زبان دوم» (مثلاً انگلیسی که تقریباً رواج جهانی دارد) استفاده کنند.

خلاصه اینکه این چه نوع «نامه» ایست که همه افراد انسانی، اعم از اینکه در دنیا با سواد یا بیسواد بوده‌اند، و یا اینکه متعلق به ملیت‌ها و فرهنگ‌های کاملاً متفاوت بوده‌اند، در گرفتن و خواندن و درک مفاهیم آن مشکلی ندارند؟

«نامه» مذکور قاعدتاً نباید از جنس نامه‌هائی که ما به آنها عادت داریم بوده باشد پس باز هم سؤال می‌کنیم که نامه مذکور چه می‌تواند باشد؟

در سوره زلزله در آیه ۶ خوانده‌ایم که «یُرُوا اَعْمَالَهُمْ» یعنی «اعمالشان به آنها نمایانده می‌شود» بنابراین نامه مورد بحث باید این عنصر را داشته باشد.

در سوره قارعه می‌خوانیم «هر کس که موازین او سنگین باشد ...» (آیه ۶) و «هر کس که موازین او سبک شده باشد ...» (آیه ۸)، لذا این نکته‌ها نیز باید در نامه مذکور وجود داشته باشد. یعنی اینکه علاوه بر اینکه خودِ اعمال را نشان دهد، ارزیابی مثبت و منفی آن را نیز باید داشته باشد.

در سوره تکوین می‌خوانیم «آنگاه راجع به نعمت‌ها از شما پرسش می‌شود» بنابراین نامه مذکور باید شامل این نکته هم باشد.

بنابراین، نامه مذکور باید متضمن این نکات باشند:

- ۱- «اعمال» شخص را «نشان» دهد.
- ۲- «ضوابط رسیدگی به اعمال» را نیز همزمان نشان دهد و ارزیابی هم بکند.
- ۳- «منابع» و «سرمایه‌های دریافتی» شخص را نیز نشان دهد و طرز خرج آن در

راه‌های مثبت و منفی را بیان کند.

مجموع این چیزها ما را به چه چیزی می‌رساند؟

بهترین پیشنهادی که می‌توان راجع به موارد فوق داد چیزی شبیه لوح‌های فشرده (سی‌دی و دی‌وی‌دی و امثال آن) است که این قابلیت را داشته باشد که تصویر سه بعدی تولید کند که بطور خودکار محاسبات لازم را نیز انجام داده و در ذیل تصاویر، ارزیابی و سبک و سنگین بودن و اینکه چه مقدار از سرمایه ورودی در چه جهتی صرف شده را نیز با علامت‌هائی که برای همه افراد بشری (اعم از اینکه در چه زمانی و در چه ناحیه‌ای زندگی می‌کرده‌اند) مفهوم باشد، مشخص نماید. این چیز است که ما امروز از مفهوم «نامه» آخرتی می‌فهمیم، و بطور قطع آیندگان چیز بهتر و نزدیک‌تری خواهند فهمید.

یادآوری حجیت قرآن چرا در اینجا؟

در اینجا مطالبی آمده که مانند مطالب پاراگراف ما قبل آخر سوره تکویر است. در اینجا نیز مطالب مبسوطی درباره قیامت و حساب و کتاب و شروع جهان آخرت و بهشت و جهنم مطرح شده و مستمع یا خواننده ممکن است این سؤال در ذهنش شکل بگیرد که «تکند این حرف‌ها راست باشد، و در آن صورت، اگر خود را همسو نکنم بازنده خواهم بود» یا اینکه «اگر این حرف‌ها راست باشد بهتر است خودم را هماهنگ کنم» و اینجاست که تأکید بر حجیت قرآن و شرح و بسط آن لازم و منطقی می‌شود.

در سوره نجم نیز که مشروح‌ترین بحث وحی مطرح شده، برای مطرح کردن اصلی‌ترین اعتقاد اسلامی (یعنی توحید ربوبیت در جامعه‌ای که اعتقاد به شرک رایج‌ترین و پررنگ‌ترین اعتقاد آن بود) استفاده شده بود.

در سوره تکویر و این سوره نیز، ضمن تکرار اصول اصلی آنچه در سوره نجم مطرح شده، مطرح کردن حجیت قرآن برای جا انداختن اعتقاد به قیامت و آخرت استفاده

شده است، و فاصله زمانی نزول این سوره‌ها نیز کم است و از این پس، در سوره‌های نازله بعدی، این تأکید و تکرار کمتر می‌شود زیرا همراه با تناور شدن درخت نهضت پیامبر اکرم (ص) کم‌کم اعتقاد به توحید و قیامت در آن جامعه پیروان بیشتری می‌یافت و لذا این تأکید و تکرار کمتر ضروری به نظر می‌رسید.

«آن» اشاره به چیست؟

در آیه‌های ۴۰ و ۴۸ و ۵۰ و ۵۱ که جزء آیات اصلی این پاراگراف هستند ضمیر «آته» (= البته آن) تکرار شده، در آیه ۴۰ واضح است که ضمیر «آن» به وحی برمی‌گردد، و همچنین است در آیه ۴۸ که باز هم واضح است. اما در مورد آیه‌های ۵۰ و ۵۱ با توجه به آنچه تا کنون در این پاراگراف عرض کرده‌ایم نظر این است که در آن دو مورد نیز به همان مرجع برمی‌گردد.

قسم و رابطه وحی با کل جهان هستی

در این پاراگراف، در دو آیه اول، «به آنچه می‌بینید و آنچه نمی‌بینید» (یعنی به کل جهان آفرینش) قسم خورده که این قرآن از وحی است. حتماً تاکنون متوجه شده‌اید که بین قسم و جواب قسم یک نوع ارتباط منطقی هست. (لطفاً مجدداً به سوره‌های قسم دار مراجعه‌ی گذرائی بکنید) و (چنانکه در اغلب سوره‌ها و شاید هم در کل آنها دیده می‌شود) مورد قسم، مقدمه جواب قسم است (مثلاً در سوره تین این موضوع خیلی واضح است) لذا در اینجا باید این نتیجه را بگیریم که وحی مهم‌ترین میوه کل جهان آفرینش است. اما چرا فرموده قسم نمی‌خورم؟ اولاً اینکه «قسم نمی‌خورم» هم نوعی قسم است مانند اینکه ما نیز می‌گوئیم «به جان شما نباشد» ثانیاً این نوع قسم خوردن در جایی بکار می‌رود که موضوع هم سهل و هم ممتنع

باشد و شرح بیشتر را در موضع مشابه در سوره واقعه بزودی عرض خواهیم کرد.

ترجمه تفسیری آزاد

کسانی که در روز قیامت کارنامه شان را در دست راستشان دریافت کنند چنان ذوق زده میشوند که نمیتوانند خوشحالیشان را پنهان کنند و میخواهند با دیگران تقسیم کنند و هر یک از آنها میگویند آهای ای مردم شما هم کارنامه ام را ببینید (۱۹) من فهمیده بودم که این پیغمبر راست میگوید و چنین روزی خواهد آمد و ارزیابی خواهیم شد (۲۰)

آنها در روز قیامت زندگی مورد رضایت خواهند داشت (۲۱)
محترمانه در باغهایی والامرتبه (۲۲) که چیدنی هایش در دسترس است (۲۳) و به آنان خطاب میشود: فعلا تا به جایگاه های دائمی تان بروید، به گوارائی و دل خوش از میوه های این باغهای عالی استفاده کنید، و از چشمه سارهایش بیاشامید، زیرا که در آن روزهای خالی از نعمت زندگی دنیائی تان، رفتار و عقیده خوب داشته اید (۲۴)

ولی کسانی که کارنامه شان را با دست چپ دریافت میکنند چنان دچار حسرت و اندوه میشوند که میگویند کاش کارنامه ام را بمن میدادند (۲۵) و نمیدانستم حسابم چیست (۲۶) ای کاش این وضعیت گذرا بود (۲۷) ثروتی که در دنیا فراهم کرده بودم در اینجا فایده ای به حالم ندارد (۲۸) از آن اقتداری که در دنیا داشتم در اینجا اثری نیست (۲۹)

و هنگامیکه آنها با خویش مشغول این اندیشه ها هستند، ابلاغ میشود که اینها را بگیرید و به یوغ بکشید (۳۰) و سپس به جهنم بیفکنید (۳۱) و به زنجیرهای طولانی ببندیدشان (۳۲) زیرا که آنها از لحاظ فکری بدعقیده بودند و به خدای بزرگ ایمان نداشتند (۳۳) و از لحاظ رفتاری بدرفتار بودند و به رنج و ناراحتی

فقیران اهمیتی نمیداند (۳۴)
و لذا امروز در اینجا به آنها اهمیتی داده نخواهد شد (۳۵) و غذاهای نامطلوبی خواهند داشت (۳۶) که غذای خاص خطاکاران است (۳۷)

ای مردم! قسم به آنچه که می بینید (۳۸) و آنچه که نمی بینید (۳۹) بدانید که البته این مطالب گفتار جبرئیل، فرستاده گرامی ما بسوی پیامبران است (۴۰)
و از نوع اقوال شاعران نیست، چقدر در ایمان آوری سستی میکنید (۴۱)
و از نوع اقوال کاهنان هم نیست، چقدر پند پذیری تان کم است (۴۲)
بلکه قرآن فرو فرستاده ای از جانب پروردگار جهانیان است (۴۳)

و در باره ناممکن بودن دخل و تصرف در محتوای وحی، این را بدانید که حتی این پیامبر نیز اگر در هر یک از عناصر محتوای وحی گفتاری را بما می چسباند، (۴۴) با شدت او را به عذاب میگرفتیم (۴۵) سپس شاهرگش را قطع میکردیم (۴۶) و هیچکس از شما نمیتوانست حفظش کند (۴۷)

و البته آن قرآن پندی برای متقیان است (۴۸)

البته ما میدانیم بعضی از شما تکذیبگر هستید (۴۹) و البته در آن روز خواهند فهمید که این تکذیب برایشان چه حسرتی به بار آورده است (۵۰)

و البته این قرآن حق یقین است (۵۱)

پس ای پیامبر! نام پروردگارت را به پاکی و عظمت یاد کن (۵۲)

سوره مرسلات

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿١﴾ فَأَلْغَا صِفَاتٍ عَصْفًا ﴿٢﴾ وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا ﴿٣﴾ فَأَلْفَارِقَاتِ فَرْقًا ﴿٤﴾ فَأَلْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ﴿٥﴾ غَدْرًا أَوْ نَذْرًا ﴿٦﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعَ ﴿٧﴾ فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿٨﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿٩﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ نُسِفَتْ ﴿١٠﴾ وَإِذَا الرُّسُلُ أُقْنِتْ ﴿١١﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿١٢﴾ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿١٣﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿١٤﴾ وَنِیلَ یَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٥﴾

درس: بی‌اعتنائی و بی‌توجهی و بی‌ایمانی نسبت به قیامت باعث هلاکت و عذاب آخرت است.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف، درب خواهد بود، مطابق ذیل:

درب: طی مکانیزم نوعی از وحی، به طور پیگیر و به طور گسترده موضوع قیامت تذکر داده می‌شود.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

وَالْمُرْسَلَاتِ عُرْفًا ﴿۱﴾ فَالْعَاصِفَاتِ عَصْفًا ﴿۲﴾ وَالنَّاشِرَاتِ نَشْرًا ﴿۳﴾ فَالْفَارِقَاتِ فَرْقًا ﴿۴﴾
فَالْمُلْقِيَاتِ ذِكْرًا ﴿۵﴾ عُذْرًا أَوْ نَذْرًا ﴿۶﴾ إِنَّمَا تُوعَدُونَ لَوَاقِعٍ ﴿۷﴾

درس: بی‌اعتنائی و بی‌توجهی و بی‌ایمانی نسبت به قیامت باعث هلاکت و عذاب آخرت است.

ریزدرپ: اعتقاد به قیامت و آخرت دائما به آدمیزاد تذکر داده میشود.

۲

فَإِذَا النُّجُومُ طُمِسَتْ ﴿۸﴾ وَإِذَا السَّمَاءُ فُرِجَتْ ﴿۹﴾ وَإِذَا الْجِبَالُ سُيِّفَتْ ﴿۱۰﴾ وَإِذَا الرَّسُولُ
أُفِتَتْ ﴿۱۱﴾ لِأَيِّ يَوْمٍ أُجِّلَتْ ﴿۱۲﴾ لِيَوْمِ الْفَصْلِ ﴿۱۳﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا يَوْمُ الْفَصْلِ ﴿۱۴﴾
وَيْلٌ لِّیَوْمَئِذٍ لِّلْمُكَذِّبِينَ ﴿۱۵﴾

درس: بی‌اعتنائی و بی‌توجهی و بی‌ایمانی نسبت به قیامت باعث هلاکت و عذاب آخرت است.

ریزدرپ: قیامت پس از وقوع حوادث هولناکی واقع میشود که پس رسیدن سررسید تعیین شده ای اتفاق می افتد.

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

ضمناً در میان فرعی ها برخی «فرعی تر» میباشند که اگر در محتوا دقت شود، برای دقت کننده مشخص خواهد شد.

لَبَّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

۱ - «گیرنده» های این سیستم وحی رسانی، که در این پاراگراف مطرح است، چه کسانی هستند؟ و «گیرنده» های مذکور چگونه «دریافت» این «وحی» ها را احساس میکنند؟

۲ - «ف» در ابتدای آیه های ۲ و ۴ و ۵ چه نقشی دارد؟ (فرعی کردن؟ یا.....؟)

۳ - «انما» (آیه ۷) چه نقش گرامری دارد؟ «ل» روی کلمه لواقع در همان آیه چگونه؟

۴ - اکثر کلمات بکار رفته در این پاراگراف از چه نوع زبانی است؟ (سمبلیک؟ مثل؟ یا.....؟)

۵ - مخاطب آیه ۱۴ کیست و چرا چنین خطابی صورت گرفته است؟

۶ - هولناکی خود قیامت از کدام آیه فوق فهمیده میشود؟

۷ - چرا در شرح وقایع آیات ۸ تا ۱۲ از زمان ماضی استفاده شده؟

۸ - از «ل» در ابتدای آیه ۱۳ چه می فهمید؟

۹ - در آیه ۹، منظور از «سما» کدام آسمان است؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از ترجیع بند «ویل یومئذ للمکذبین» که در این سوره هست و بسیار مکرر است، معلوم می شود هنگام نزول این سوره تکذیب در میان عده ای از مخالفان پیامبر (ص)

به صورت یک فرهنگ درآمدی بود و آنها در روش مخالفت خویش به یک جمع‌بندی رسیده بودند که هر چه از سوی رسول خدا (ص) مطرح شود، چشم بسته به کلی تکذیب کنند، و این به صورت یک استراتژی برای آنها مطرح شده بود که در زمان نزول این سوره کاملاً جا افتاده بود.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

- ۱ - مطلبی که در ذیل تحت عنوان «این سیستم وحی رسانی چگونه است؟» می‌آید نمونه‌ای از زاویه‌ای است که در تیتیر به آن اشاره شده است که به علت نسبتاً طولانی بودن در اینجا درج نشده است.
- ۲ - همچنین است بحثی که ذیلاً در قسمت شرح مختصر در باره آیه ۱۱ (اذا الرسل اُقتت) عرض کرده ایم.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از آیات مشهور قرآنی است، که به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . است که آنها را «برجسته» میکند.

۷ - آیات مشکل

مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن‌ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته‌اند. البته این قلم نیز عرض خویش را ذیلاً ارائه کرده است.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۱ تا ۱۵ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین بوده است.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

مخاطبان اولیه، اعم از مومن و مخالف فعال و بیطرف، شبیه به مطالب آیات ۸ و ۹ و ۱۰ را قبلاً در سوره های انفطار و تکویر و حاقه شنیده بودند، اما، مطالب آیه های ۱۱ تا ۱۵ برایشان تازگی داشت، و اجمالاً، اعم از اینکه در کدام گروه برشمرده فوق بوده باشند، آیات مذکور را اینطور تلقی میکردند که قرآن میگوید روز جداسازی (لابد جدا سازی مومنان از غیر آنان) چنان مهم و چنان غیر قابل پیش بینی است که در مخیله هیچکس نمیگنجد، و هنگام وقوعش «زمان بندی شده» است و در آن روز اوضاع تکذیبگران بسیار بد و «وای به حال»ی است. ضمناً این نیز از این پاراگراف فهمیده میشود که تهدید تکذیبگران منوط به وقوع آخرت شده و تهدیدی که ناظر بر زمان کوتاه مدت باشد در آن دیده نمیشود.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

به قرینه مطلب آیه ۷، در این پاراگراف نوعی از وحی رسانی (آیه های ۱ تا ۶) مطرح است که دائماً موضوع حتمی بودن وقوع قیامت را به آدمی یاد آوری مینماید. عناصری مانند وقوع اتفاقات مهیب در شئون هستی، و دارا بودن زمان دقیق معین وقوع، و بسیار بد شدن موقعیت تکذیبگران پس از وقوع آن، جوابهایی است که میتوان به سوال تیترا فوق داد.

۱۱ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودی برای بشر قرن بیست و یکمی است؟

برای عده کثیری از بشر امروز، که بطور کلی اعتقادی به قیامت و آخرت ندارند، در این سیستم تذکر رسانی و هشدار دهی دائمی، برای دو نوع آدمیزاد ممکن، دو نوع رهنمود هست:

- ۱ - برای نوع باورمند، به این مقوله این را دارد که رفتارت را متناسب با باورت کن.
- ۲ - برای نوع دیگر، این را دارد که در فکر تجددنظر کن.

۱۲ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

کلیه مطالب این پاراگراف، که قسم هائی معطوف به نوعی از سیستم های وحی رسانی است، جدید و در سوره های قبلی بی سابقه است. مدلول آیه ۱۱ (و آیه های ۱۲ تا ۱۴ که فرع بر آن میباشند) باتوجه به ترتیب نزول سوره ها، کاملاً جدید است و سابقه ای در سوره های قبل برای آن نمی شناسیم، و در بخش شرح مختصر هم تفسیری در باره آن عرض کرده ایم.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

به زبان مخاطب اولیه:

ما که انسان باشیم، امروز به علومی مجهزیم که ما را از مخاطب های معاصر نزول این آیات خیلی متمایز کرده، و نسبت ما به آنان، مثل نسبت آنان به انسان های اولیه است.

در آینده، در روی زمین، انسان هائی خواهند بود که نسبت آنها به ما مانند نسبت ما به مردم معاصر نزول این آیات خواهد بود.

چه ما و چه آن آیندگان، با این همه علم ما و آن همه علم آنان، باید بدانیم که علم ما فقط روی عناصر مادی کار می کند یعنی حوزه علم ما و علم آیندگان روی

چیزهایی است که از عناصر جدول مندلیف ساخته شده باشد، و چون ملائکه و جن، در آن حوزه نیستند علم ما نمی‌تواند روی آن حوزه کار کند و لذا خداوند دارد در این پاراگراف قسمتی از حوزه‌ای را برای ما روایت می‌کند که ما هیچگونه تصویری از آن نداریم و لذا خداوند دارد با ما «به زبان ما» صحبت می‌کند و بنابراین نباید انتظار داشته باشیم که از روی ترجمه کلمات، آن را به طور کامل درک کنیم.

یعنی چه؟

یعنی اینکه ما به خداوند هیچگونه دسترسی نداریم اما به آیات خداوند دسترسی داریم.

خورشید و قرآن و آسمان و باران و اینهمه مخلوقات، آیات خداوند هستند و ما به آنها دسترسی داریم و از روی این آیات می‌توانیم بفهمیم که خداوندی هست، که قوی و علیم و قدیر و خالق و ... است، اما راهی برای درک اینکه «خودش چیست؟» نداریم.

اینکه فرشتگانی هستند که کارهایی می‌کنند، ما می‌توانیم از روی قرآن این را بفهمیم، اما اینکه این فرشتگان چه ماهیتی دارند، هیچ راهی برای درک آن نداریم، همین قدر احتیاج داریم بدانیم که آنها هستند، و این کارها را می‌کنند و آیات این پاراگراف هم همین مقدار را گفته که فرشتگانی هستند که اعضاء و مدیران این سیستم وحی رسانی هستند، سیستمی که خیلی خوب کار می‌کند، و پیایی هم کار می‌کند، و نیز محتوای پیامی که وحی می‌کند، مدلول آیه ۷ است.

این سیستم وحی رسانی چگونه است؟

ما یک سیستم وحی رسانی می‌شناسیم که در سوره نجم به طور مشروح با آن آشنا شدیم، و این سیستم که در این پاراگراف مطرح است نمی‌تواند همان سیستم باشد زیرا دو عنصر اصلی دارد که آن دو عنصر در رسالت پیامبران نیست. زیرا تا آنجا که سراغ داریم سه پیامبر جهانی می‌شناسیم که عبارت باشند از حضرت

موسی(ع) و حضرت عیسی (ع) و حضرت خاتم الانبیاء (ص) که فاصله‌هایی حداقل ششصد ساله با یکدیگر داشته‌اند، و از آخرین آنها بیش از ۱۴۰۰ سال (قمری) گذشته، و باب وحی هم بسته شده است، و خلاصه اینکه «پیایی» نبوده‌اند و ارتباط آخرین وصی پیامبر(ص) نیز با ما بیش از ۱۲۰۰ سال است که قطع شده است. لذا این آیات به مکانیزم ارسال پیامبران (علیرغم اینکه برخی از بزرگترین مفسران گفته‌اند) مربوط نمی‌شود.

لذا نوعی دیگر از وحی را باید جستجو کرد که در خور این آیات باشد. حالا اگر به آیات فرعی یعنی آیه‌های ۲ و ۴ و ۵ و ۶ مراجعه کنیم چه عناصری می‌بینیم؟

پشت سر هم و بسیار سریع بودن، تفکیک، القاء عذر و هشدار. اگر دو آیه اصلی را در رابطه با این عناصر فرعی یکجا ببینیم، نوعی «فرستنده پیام کوتاه» که برای «مخاطب‌های طبقه‌بندی شده» خویش، دائماً نوعی پیام‌های کوتاه می‌فرستد بنظرمان می‌آید.

با این فرض می‌توانیم تمام فقرات پاراگراف فوق را توضیح دهیم: پیام‌های کوتاهی پیایی فرستاده می‌شود (آیه ۱) که بسیار سریع و پشت سر هم هستند (آیه ۲) و متصدیانی دارند که این پیامها را بخوبی پخش می‌کنند (آیه ۳) و در این پخش کردن، برحسب مخاطب‌های مختلف بخوبی تفکیک می‌کنند (آیه ۴) و محتوای این پیام‌ها، هشدار دادن و القاء معاذیر (برای توبه و برگشتن به راه صحیح) است (آیه‌های ۵ و ۶)

این نوع سیستم وحی‌رسانی، همان الهامات فردی است که هر کس تجربه‌ای از آنها را دارد و در سوره شمس هم اشاره شد که «فاله‌مها فجورها و تقویها» (آنگاه بدی و نیکی‌اش را به او الهام کرد)

اینک آیه ۷ کاملاً مفهوم می‌شود زیرا خداوند به این سیستم گسترده‌ای قسم می‌خورد که هر کس آنرا می‌شناسد زیرا همگان الهاماتی دریافت می‌کنند و بطور

مستقیم تصویری از خیر و شر و جهان بعدی دارند و این قسم‌ها به این سیستم گسترده الهام رسانی اشاره دارد و می‌فرماید ای مخاطب خودت هم میدانی که قیامت وقوع خواهد یافت.

این بود عرضی که ما در رابطه با قسم‌های این پاراگراف کرده‌ایم، اما ببینید تفاسیر ارجمند چه‌ها فرموده‌اند، از روایات، نقل قول‌ها و چه و چه و بالاخره نتیجه گرفته‌اند که موضوع آیات، همان سیستم ارسال پیامبران است که چنانکه دیدید، نمی‌توان قبول کرد.

منظور از «رسل» در آیه ۱۱ چیست؟

چگونگی شروع قیامت را در سوره‌های زلزله و قارعه دیدیم، بطوریکه دیدیم، زندگی نوع انسان هنوز در روی زمین جریان دارد که حوادث قیامت شروع می‌شود، از شروع این حوادث تا اتمام آن، که تکلیف مردم از لحاظ بهشتی بودن یا جهنمی بودن روشن می‌شود، قیامت نام دارد که آیه‌های ۱۰-۸ ناظر به آن و آیه ۱۳ نشانگر اتمام آن مرحله از قیامت است.

آیه ۱۱ نشانگر یکی از حوادث شروع قیامت است که طی آن برای «فرستادگان» سررسید مأموریتی ابلاغ می‌شود که نتیجه آن مأموریت در آیه ۱۳ ارائه می‌گردد، که جای بحث و بررسی دارد.

کلمه «رسل» (یعنی فرستادگان) در قرآن حدود ده بار آمده، و فقط یک بار آن مربوط است به «فرستادگانی که مأمور عذاب شهر قوم لوط بوده‌اند» خلاصه اینکه در شروع قیامت «فرستادگان» مأموریتی می‌یابند که سررسید انجام آن «یوم الفصل» (یعنی روز جداسازی مؤمنان و کافران) است.

یعنی مدت انجام آن مأموریت از ابتدای شروع حوادث قیامت است تا انتهای آن.

اینک این سؤال پیش می‌آید که آن مأموریت چیست؟

اگر «رسل» (یعنی فرستادگان) را بمعنی پیامبران بگیریم در آنصورت فقط یکجا در قرآن و آنهم در آیه ۱۰۹ سوره مائده چنین می‌خوانیم: «روزی که خداوند پیامبران

را جمع می‌کند و می‌گوید چه جوابی دریافت کرده‌اید؟ می‌گویند علمی نداریم، و البته خودت دانای پنهانی‌ها هستی»

در این آیه چیزی که در موضوع فوق بما کمک کند دیده نمی‌شود، اما در آیه ۱۱۸ همان سوره چیزی هست که کمک می‌کند، آنجا که حضرت عیسی عرض می‌کند «... و من بر آنها هنگامیکه بین آنها بودم گواه بودم و وقتیکه مرا به وفات رساندی، خودت مراقب آنها بودی و خودت بر هر چیز گواهی»

از اینجا معلوم می‌شود که پیامبران در مدت مأموریت پیامبرانه خویش «گواه» کارهای امت‌هایشان هستند و چه بسا مأموریت پیامبران در آیه ۱۱ تهیه گزارش رفتارهای امت‌هایشان و ارائه آنها در «روز جدا کردن» باشد.

اما اگر «رسل» (یعنی فرستادگان) را به آن معنی که در آیه «... اَنَا رسل ربك ...» (یعنی ... ما فرستادگان پروردگارت هستیم ...) که مربوط به انجام عذاب هلاکت در مورد شهر قوم لوط بود، بگیریم، در اینصورت معنی آیات ۱۱ تا ۱۳ این می‌شود که خداوند «روز جدا کردن» را قبلاً معین فرموده، و هنگام شروع حوادث قیامت به فرشتگان دستور می‌دهد، و برای آنها سررسید معین می‌کند، که کار حوادث قیامت را طوری پیش ببرند که تا رسیدن «روز جدا کردن» همه چیز سر موقع مناسب خویش انجام شود، که این یک معنی بهتری است.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به فرستادگانی که پیاپی و بی وقفه کار میکنند (۱) و قسم به همانها که پشت سر هم و بسیار سریع روانه میشوند (۲) و قسم به همانها که موضوع مأموریت شان بخش کردن مطلب خاصی است (۳) و قسم به همانها که بطور دقیق مرسوله هرکس را جدا میکنند (۴) و قسم به همانها که مرسوله هرکدام شان حاوی تذکر است (۵) و موضوع تذکرشان، هشدار یا توصیه ای به عذرخواهی، است (۶) و موضوع مرسوله همگی دریافت کنندگان، این است که قیامتی که به همگان وعده داده شده حتماً

واقع میشود (۷)

قیامت هنگامی وقوع می یابد که ستارگان بی فروغ به نظر آیند (۸) و آسمان شکافته به نظر آید (۹) و کوه ها خُرد شوند (۱۰) و مهلتی که به مامورانِ الهی داده شده بود به اتمام برسد (۱۱) که آن مهلت برای استقرار قیامت به آنان داده شده بود (۱۲) که یکی از کارهای آن روز جدا سازی مومنان از غیر مومنان است و به علت اهمیت این مطلب نیز نام آن روز، روزِ جداسازی گذاشته شده است (۱۳)

و تو ای پیامبر! آن روز چنان غیر قابل تصور است که انتظار تصورش از تو نیز نمی رود (۱۴) و در آن روز تکذیبگران وضع بسیار سختی خواهند داشت (۱۵)

مرسلات ۲ آیات ۱۶ تا ۵۰

أَلَمْ هُمْ لِكُذِّبِ الْأُولِينَ ﴿١٦﴾ ثُمَّ نَبْعُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾ كَذَلِكَ نَفْعِلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾ أَلَمْ تَخْلُقْهُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَى قَدَرٍ مَعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ شَاخِجَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾ انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٩﴾ انْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ الْهَرَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّمَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَاصِرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صَفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾ هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْدُونَ هُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾ هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمْعُنَاكُمْ وَالْأُولِينَ ﴿٣٨﴾ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُوا ﴿٣٩﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَغِيُونَ ﴿٤١﴾ وَفَوَاحِهِ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّا كَذَلِكَ نَجْزِي الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾ كُلُوا وَامْتَثِلُوا فُلْيَلًا إِنَّكُمْ مُجْرَمُونَ ﴿٤٦﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾ وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَيَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه اول)

درس: بی اعتنائی و بی توجهی نسبت به قیامت سبب هلاکت است.

درب: ای خطاکاران! بیهوش باشید و به راه صحیح برگردید زیرا چنین روز هولناکی را در پیش دارید و نجاتتان در توجه به حقایق مربوط به قیامت و آماده سازی خویش است.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

أَلَمْ تَهْلِكِ الْأُولَى ﴿١٦﴾ ثُمَّ نُنَبِّئُهُمُ الْآخِرِينَ ﴿١٧﴾ كَذَلِكَ نَفْعَلُ بِالْمُجْرِمِينَ ﴿١٨﴾ وَإِلَّا يُؤْمِنُ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٩﴾

درس: بی اعتنایی و بی توجهی نسبت به قیامت سبب هلاکت است.

ریزدرب: تکذیب قیامت سبب هلاکت پیشینیان و جایگزینی دیگران بجای آنان شده،

۲

أَلَمْ تَخْلُقْهُمْ مِنْ مَّاءٍ مَّهِينٍ ﴿٢٠﴾ فَجَعَلْنَاهُ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ ﴿٢١﴾ إِلَى قَدَرٍ مَّعْلُومٍ ﴿٢٢﴾ فَقَدَرْنَا فَنِعْمَ الْقَادِرُونَ ﴿٢٣﴾ وَإِلَّا يُؤْمِنُ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٤﴾

درس: بی اعتنایی و بی توجهی نسبت به قیامت سبب هلاکت است.

ریزدرب: خداوند که چنین قدرتی و مدیریتی دارد، میتواند قیامت را هم برقرار کند،

۳

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ كِفَاتًا ﴿٢٥﴾ أَحْيَاءَ وَأَمْوَاتًا ﴿٢٦﴾ وَجَعَلْنَا فِيهَا رِوَاسِيَّ شَاخِحَاتٍ وَأَسْقَيْنَاكُمْ مَاءً فُرَاتًا ﴿٢٧﴾ وَإِلَّا يُؤْمِنُ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٢٨﴾

درس: بی اعتنایی و بی توجهی نسبت به قیامت سبب هلاکت است.

ریزدرب: خداوند که چنین قدرتی دارد، میتواند قیامت را برقرار کند،

۴

انْطَلِقُوا إِلَى مَا كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿٢٩﴾ انْطَلِقُوا إِلَى ظِلٍّ ذِي ثَلَاثِ شُعَبٍ ﴿٣٠﴾ لَا ظَلِيلٍ وَلَا يُغْنِي مِنَ اللَّهَبِ ﴿٣١﴾ إِنَّمَا تَرْمِي بِشَرِّ كَالْقَاصِرِ ﴿٣٢﴾ كَأَنَّهُ جِمَالَتٌ صُفْرٌ ﴿٣٣﴾ وَإِلَّا

يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٤﴾

درس: بی اعتنایی و بی توجهی نسبت به قیامت سبب هلاکت است.
ریزدرب: ای تکذیبگران! در قیامت چنین اوضاع و احوالی خواهید داشت،

۵

هَذَا يَوْمٌ لَا يَنْطِقُونَ ﴿٣٥﴾ وَلَا يُؤْذَنُ لَهُمْ فَيَعْتَذِرُونَ ﴿٣٦﴾ وَئِلَّاءِ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٣٧﴾

درس: بی اعتنایی و بی توجهی نسبت به قیامت سبب هلاکت است.
ریزدرب: ای تکذیبگران! در قیامت چنین اوضاع و احوالی خواهید داشت،

۶

هَذَا يَوْمُ الْفَصْلِ جَمْعَانَكُمْ وَالْأُولَيْنِ ﴿٣٨﴾ فَإِنْ كَانَ لَكُمْ كَيْدٌ فَكِيدُونِ ﴿٣٩﴾ وَئِلَّاءِ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٠﴾

درس: بی اعتنایی و بی توجهی نسبت به قیامت سبب هلاکت است.
ریزدرب: ای تکذیبگران! در قیامت چنین اوضاع و احوالی خواهید داشت،

۷

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي ظِلَالٍ وَعُيُونٍ ﴿٤١﴾ وَقَوَائِكَ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٤٢﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٤٣﴾ إِنَّكَ ذَلِكِ الْخَزِيءُ الْمُحْسِنِينَ ﴿٤٤﴾ وَئِلَّاءِ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٥﴾

درس: بی اعتنایی و بی توجهی نسبت به قیامت سبب هلاکت است.
ریزدرب: ای تکذیبگران! کسانی که مانند شما نبوده اند، در قیامت چنین اوضاع و احوال خوبی خواهند داشت،

۸

كُلُوا وَتَمَتَّعُوا قَلِيلًا إِنَّكُمْ مُجْرِمُونَ ﴿٤٦﴾ وَئِلَّاءِ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٧﴾

درس: بی اعتنائی و بی توجهی نسبت به قیامت سبب هلاکت است.
ریزدرب: ای تکذیبگران! اینک که چنین میباشید، اندکی هم مهلت تان میدهیم، تا به قیامت تان برسید و خودتان بفهمید از چه عاقبتی هشدارتان میدادیم،

۹

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ ارْكَعُوا لَا يَرْكَعُونَ ﴿٤٨﴾ وَلَئِلَّا يُؤْمِنُوا لَلْمُكَذِّبِينَ ﴿٤٩﴾ فَبِأَيِّ حَدِيثٍ بَعْدَهُ يُؤْمِنُونَ ﴿٥٠﴾

درس: بی اعتنائی و بی توجهی نسبت به قیامت سبب هلاکت است.
ریزدرب: ای پیامبر! ناراحت مباش! اگر هشدار به چنین موضوع مهمی برای اینان کارساز نیست، دیگر چه میتوانی به اینان بگویی؟

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ از تذکر دائمی و گسترده موضوع قیامت طی یک سیستم خاص به همگان و همچنین از حوادثِ مقارن وقوع قیامت میگوید.
 در این پاراگراف با اشاره به جایگزینی اقوام فعلی با اقوام پیشین، و آفرینش انسان از منشائی که ضعیف به نظر می آید، و آفرینش زمین و عجائبی که در صنع آن بکار

گرفته شده، می فرماید که خداوندی که میتواند چنان کند قادر است قیامت را برقرار کند و به وضع خوب اهل تقوا، که در آن شرایط هولناک نگران نیستند، اشاره ای نموده و تلویحا تشویق به اتخاذ روش پسندیده می فرماید، و ضمنا با لحنی تاسف بار با اشاره به رفتار تکذیبگران، به پیامبر (ص) دلداری میدهد که اینک که این تذکرات تاثیری در آنان ندارد، دیگر چه چیز میتواند کمکشان کند؟

۴ - سوالات

- ۱ - چرا خداوند حوادث ذکر شده در آیات ۱۶ و ۱۷ و ۱۸ را به خویش نسبت داده است؟
- ۲ - «تکذیبگران» مطرح در آیه ۱۹ بطور «عام» ذکر شده است، به نظر شما «موضوع تکذیب» آنها چیست؟
- ۳ - «ال» در آیات ۱۶ و ۱۷، از چه نوع است؟ (جنس؟ عهد؟ تعریف؟)
- ۴ - آیه ۲۱ نسبت به ۲۰ چه حالتی دارد؟ (فرع؟ همطراز؟ یا...؟) و آیه ۲۲ نسبت به آیه ۲۱ چگونه؟ و نسبت به ۲۰ چه؟
- ۵ - منظور از دو آیه ۲۱ و ۲۲ چیست؟
- ۶ - «قدرنا» (آیه ۲۳) از باب قدرت (توانائی) است یا قدر (اندازه گذاری و برنامه ریزی)؟
- ۷ - در آیات ۲۹ تا ۳۴ چه نوع «زبان»ی بکار رفته؟ («مَثَل»؟ یا...؟)
- ۸ - ظرف زمانی «انطلقوا» را معین کنید.
- ۹ - در این پاراگراف، در کجا، «التفات» صورت گرفته؟
- ۱۰ - نعمت های مطرح در این پاراگراف به چه زبانی مطرح شده؟ (مَثَل؟ سمبلیک؟ یا...؟)
- ۱۱ - از میان مخلوقات خداوند کسانی هم یافت میشوند که میگویند پولدارها که می توانند «باغهای» که نهرها در کف آنها جاریست و امثال آن را تهیه کنند چه نیازی به دین دارند! کدام آیه این پاراگراف جواب آنهاست؟

- ۱۲ - «كلوا» (= بخورید) به چه زبانی بیان شده؟ (کنایه؟ سمبلیک؟ یا...؟)
- ۱۳ - با توجه به آیه ۴۶، «جرم» آنها چیست؟ آیا تکذیب قیامت «جرم» است؟
- ۱۴ - «رکوع» مطرح در آیه ۴۸ به چه زبانی است؟ (سمبلیک؟ کنایه؟ یا...؟)
- ۱۵ - «ه» در کلمه «بعده» (آیه ۵۰) اشاره به چه دارد؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه های ۱۶ تا ۱۸ فهمیده میشود مخاطب های اولیه اجمالا داستانهای برخی از اقوام مجرم پیشین منقرض شده را شنیده بودند.

۶ - پیشگویی های تحقق یافته

مطلبی که ذیلا تحت عنوان «به زبان مخاطب اولیه» (در باره مُمّان اینرسی) عرض کرده ایم، با توجه به موضوع کرویّت زمین که در آن روزهای نزول این سوره شناخته شده نبود، یکی از پیشگویی های تحقق یافته (علمی) قرآنی است.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

آیه «ویل یومئذ للمکذبین» از لحاظ های زیادی برجسته است، اما این قلم از لحاظ تکرار زیاد آن در این سوره، که حالت «ترجیع بند» را دارد، برجسته بودنش را ارزیابی میکند.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۱۶ تا ۱۸ از این لحاظ که به اقوام درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

آیات ۲۰ تا ۲۳ از این لحاظ که به مکانیزم توالد و تناسل اشاره دارد، و از آنجا که جزئیات مکانیزم برای مردم قرن هفتم میلادی روشن نبوده، بالاتر از ذهنیات عرب ۱۴۰۰ سال قبل بوده است. آیات ۲۵ تا ۴۵ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۹ - آیات مشکل این پاراگراف

مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

از آنجا که کلماتی که در این متن قرآنی بکار رفته، در این چهارده قرن، تغییر معنایی نیافته، معاصران نزول نیز، همان تلقی را میداشته اند که ما. البته سخن فوق فقط در مورد معنی تحت اللفظی درست میباشد.

مخاطب های اولیه (صرفنظر از دسته بندی سه گانه عقیدتی-عملی شان) مطلب را اینطور می فهمیدند که قرآن میگوید خداوند اقوامی را بخاطر زندگی تکذیبی شان هلاک و اقوامی دیگر را جایگزین شان نموده، و اینکه خداوند چنین قدرت هایی دارد، و اینکه روزی در پیش است که از لحاظ سختی برای تکذیبگران قابل تصور نیست.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

امروز هم از همین پاراگراف همان مطالب فوق فهمیده میشود و لذا تمام مطالب این پاراگراف فرا زمانی-فرا مکانی است.

۱۲ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

اینکه در آیه ۳۵ فرموده «سخن نمی‌گویند» با توجه به آنچه در سوره زلزال دیدیم که به هر کس «اعمال» او نشان داده می‌شود مفهوم است زیرا تکذیبگران خودشان کارهای خود را می‌بینند و طبعاً زبانشان بسته می‌شود و طبعاً اگر هم می‌خواستند چیزی بگویند چه چیزی می‌توانستند بگویند؟

در سوره‌های بعدی مطالبی را بسیار خواهیم دید که مثلاً آنها می‌خواهند بگویند ببخشید، نفهمیدیم، یک بار دیگر ما را به دنیا برگردانید تا زندگی بهتر کنیم و ... و جواب آنها هم این خواهد بود که عده دیگری هم بودند که به این آیات ایمان آوردند و یا اینکه مگر پیامبران ما به سوی شما نیامده بودند و غیره و غیره.

آیه های ۲۵ و ۲۶ و ۲۷ و ۳۰ تا ۳۳ و ۳۵ و ۳۶ (با توجه به ترتیب نزول) جدید است و سابقه ای در سوره های قبل برایشان نمی شناسیم.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

در سوره مزمل می‌خوانیم «ذرنی و المكذبین اولی النعمه» و در سوره واقعه می‌خوانیم «افبهذا الحديث انتم مدهنون و تجعلون رزقكم انكم تكذبون» که هر دو این موارد از لحاظ نکوهش تکذیب‌گران به اندازه این سوره غلیظ نیست.

از طرف دیگر این سوره حاوی جزئیاتی از حوادث قبل از قیامت و نیز خود روز قیامت است و نیز شرح مفصلی از نعمت‌های الهی است که طبعاً باید در فصل موسوم به «مرحله سوم» قرار گیرد.

اما از لحاظ حوادث قبل از وقوع قیامت نسبت به سوره تکویر کمرنگ‌تر است و همچنین از لحاظ ذکر نعمت‌های الهی از سوره نباء نیز کمرنگ‌تر می‌باشد و با توجه

به کلید های تفسیر قرآن می‌توان قسمت نکوهش مندرج در سوره واقعه را نسبت به این سوره «اشاره» حساب کرد.

لذا جای پیشنهادی این سوره قاعدتا قبل از سوره واقعه و پس از سوره های انفطار و تکویر میباشد.

در مجموع، با توجه به مطالعه دقیق محتوای این سوره آن را پس از سوره حاقه قرار دادیم که در این صورت قسمت‌های مربوط به حوادث قبل از قیامت آن، نسبت به سوره‌های انفطار و تکویر «اشاره» ای خواهد بود و مطلب مستقل پر رنگ خویش را در جای خود دارد و قسمت مربوط به نعمت‌ها شروع یک «مطلب» خواهد بود که در سوره نبأ «تفسیر» شده و قسمت مکذبین آن در سوره واقعه مورد اشاره قرار گرفته باشد.

علت ذکر این مطلب این است که خواننده گرامی بداند تعیین محل سوره‌ها در لیست ترتیب نزول خیلی دقت می‌خواهد و کلید اصلی ما در این کار محتوای خود سوره ها بوده است.

ذکر بعضی از مصادیق افاده حصر نمی‌کند

چون با این تیترا آشنا هستید، و قبلاً بسیار از این تیترا استفاده شده، دیگر شرح بیشتر لازم نیست و خلاصه مطلب این است که احوال قیامتی منحصر به آنچه برشمرده شده نیست، و از باب مثال، برای ارائه هولناکی مطلب، بعضی از موارد را به صورت مثال فرموده است.

آیه ۴۸ از باب ذکر نمونه و مثال است نه اینکه مکذبان فقط رکوع نمی‌کنند و بقیه عبادات را انجام می‌دهند. بلکه «رکوع» به عنوان شاخص حرمت‌گذاری در اینجا برجسته شده و معنی آیه ۴۸ این است که آنها حرمتی برای خداوند قائل نیستند و سری هم خم نمی‌کنند.

التفات :

در ابتدای آیه ۴۳ تغییر مخاطب صورت گرفته، که در آیه ۴۴ دوباره برمیگردد به همان لحن روائی.

اگر دقت کرده باشید می‌بینید که در ابتدای آیه ۴۶ التفات صورت گرفته است، به عبارت دیگر گوئی که خداوند از اول سوره تا آخر آیه ۴۵ به پیامبر(ص) خطاب می‌کرده، و حقایق را برای ایشان بیان می‌فرموده، اما در ابتدای آیه ۴۶ گوئی که مکذبان را مخاطب قرار داده و آیه ۴۶ را خطاب به آن‌ها فرموده و بعداً دو باره به روال قبلی برگشته و پیامبر را مخاطب قرار داده باشد.

به زبان مخاطب اولیه :

در آیه ۲۰ که فرموده «آبی پست»، به زبان مخاطبِ مرد سالارِ آن روزها که فرهنگ غالب سده‌ها و بلکه هزاره‌های قبل و بعد خویش بوده و تقریباً تا صد سال پیش هم غالب بوده، فرموده، در حالی که امروز می‌دانیم که اولاً آن «آبی پست»، ماده جلیل القدری است، ثانیاً درصد زیادی نقش در پیدایش جنین دارد و بقیه نقش متعلق به تخمک جنس ماده است.

خلاصه اینکه «آبی پست» یعنی «آبی که به نظر شما پست می‌آید»
«قدر» در آیه ۲۲ یعنی «اندازه» و ناظر به مدت پیدایش طفل پس از لقاح است که اکثراً ۹ ماه است و «قادر» در آیه ۲۳ نیز به معنی برنامه‌ریز است.

«کفانا» در آیه ۲۵ یعنی جمع کننده. شبیه کاری که چوپان راجع به گله‌اش می‌کند و آن‌ها را «جمع» می‌کند، اجازه می‌دهد آن‌ها در مرتع پخش شوند اما در همان حال از پراکندگی بیش از حد آن‌ها جلوگیری کرده و بالاخره شب هنگام جمعشان می‌کند.

لنگر : «لنگرهای بر افراشته» در آیه ۲۷ ناظر به کوه‌هاست که ۷ یا ۹ برابر آنچه در ظاهر به نظر می‌آید در داخل زمین است و سبب یکپارچه شدن سطح زمین می‌شود، و اینکه آن‌ها را «لنگر» نامیده با توجه به علوم امروز که زمین را کروی می‌

دانیم و برای آن حرکت وضعی و انتقالی می‌شناسیم، و با مفهوم «مان اینرسی» که در حرکت دَوَرانی مطرح است یک نوع پیشگویی علمی تحقق یافته است و بار اعجازی دارد.

«کلوا» (= بخورید) به این معنی نیست که همین حالا بروید چیزی بخورید، بلکه به این معنی است که ای تکذیب‌گران، علیرغم این رفتارهای شما اجازه می‌دهیم بخورید و بیاشامید و ممتع شوید و ...

«قلیلاً» (= اندکی) به این معنی نیست که کم بخورید (یعنی رژیم بگیرید) بلکه به این معنی است که هر چه دلتان می‌خواهد بخورید و بیاشامید و ممتع شوید، اما این را هم بدانید که عمر دنیا در مقابل آخرت کوتاه است و شما هر قدر هم که ممتع شوید، باز هم چیزی نیست.

«ارکعوا» (= رکوع کنید) به معنی احترام گذاری است در مقابل حق، و به راه حق آمدن است، حتی امروز هم که دهه دوم قرن بیست و یکم است مردم به عنوان نشان دادن احترام به یکدیگر سر خم می‌کنند و اگر بخواهند به طور رسمی احترام خود را نشان دهند شق و رق می‌ایستند و خم می‌شوند و بیشترین حالت این جور احترام‌ها خم شدن تا کمر است که همان حالت رکوع می‌شود.

خلاصه اینکه آیه ۴۸ به معنی این است که اینها اهل هیچ عبادتی نیستند.

به زبان «مَثَل»:

کسی قیامت را ندیده و ما هیچ راهی برای تصور آن نداریم، جز همین راه وحی که خبری از آنجا به ما بدهند و تازه جوری بگویند که تا حدودی بتوانیم درک کنیم.

مثال جنین و این جهان را چند بار عرض کردیم.

غذای جنین در آنجا از طریق بند ناف است و جهان او نیز کوچک و تاریک است.

چطور می‌توان این جهان را برای او توصیف کرد؟

آخرت نیز برای ما شبیه این جهان برای جنین است. لذا کسی فکر نکند آنچه که از ظاهر کلمات مربوط به آخرت خوانده، مطلب را درک کرده است.

به طور کلی باید بدانیم که علوم و معارف بشر «مَثَل»ی است. چون بشر در اجتماع معنی پیدا می‌کند، برای ارتباط و همانگی تدریجاً «زبان»ها بوجود آمده، که هر زبان تعدادی «کلمه» و «حروف» دارد و تعدادی هم قواعد «دستور زبان»ی.

کلمات «بار معنی» ای دارند که نزد گوینده و شنونده یکسان است و لذا ارتباط و «هم فهمی» حاصل می‌شود.

وقتی که می‌گوییم «شمع»، بین گوینده و شنونده یک توافقی وجود دارد که منظور گوینده چیزی قابل سوختن است که نخی از وسط آن می‌گذرد و اگر شعله را به نخ نزدیک کنیم شروع به سوختن می‌کند و ادامه می‌دهد و این وسیله سبب نور پراکنی است.

فرض کنید شخصی در جای خیلی عقب مانده‌ای زندگی می‌کند که تا حالا لامپ الکتریکی را ندیده. چطور می‌توان مفهوم لامپ الکتریکی را به او انتقال داد؟ می‌توان به او گفت که نوعی شمع است که اولاً نخ ندارد ثانیاً شعله لازم نیست، ثالثاً چربی و روغن آن اینطور که فکر می‌کنی نیست و اصلاً جوری است که برای فهم آن باید مقدار زیادی درس بخوانی تا اصلاً بتوانی بفهمی، رابعاً انواع این نوع «شمع»-ها متفاوت است و مثلاً یک نوع از آن‌ها طور است که اگر آن را در کلبه‌ای روشن کنی، نه تنها همه جایش را مثل روز روشن می‌کند بلکه چشمش را هم میزند. موضوعات آخرتی نیز همین‌طورها است.

ما مانند آن فردی هستیم که شمع را می‌شناسد اما لامپ را نه. وحی از طریق همان اطلاعاتی که داریم معانی جهان بعدی را به صورت مثال برای ما مثل می‌زند (توجه کنید که چطور مفهوم لامپ برای آن شخص تجزیه شد و البته در بعضی قسمت‌ها به او گفته شد که این قسمت‌ها را نمی‌توانی بفهمی مگر آنکه فلان قدر درس بخوانی) و لذا مبدا تصور کنیم که آنچه به عنوان «مثال» برای ما گفته شده عین واقعیت‌های آن جهان است.

در این آیات هم همین‌طور است.

آیه ۲۹ مفهوم است، آیه ۳۰ از نوع همان «مثال» هاست: سایه‌ای که سه شعبه دارد.

کسی می‌تواند بپرسد چرا «سه» شعبه؟ و چرا چهار تا یا دو تا نیست؟ در آیه ۳۱ می‌گوید درست است که سایه است اما همه‌چیز سایه‌ای هم نیست که آدمی را از تابش شدید یا لهیب آتش حفظ کند در آیه ۳۲ می‌فرماید خود این «سایه» علاوه بر اینکه آدمی را حفظ نمی‌کند بلکه خودش هم «شراره»‌هایی پرتاب می‌کند به چه بزرگی ...!

خوب، ما مفهوم سایه و سایه‌بان را می‌فهمیم و سایه و سایه‌بان به ما مفهوم حفظ و آرامش را منتقل می‌کند و در آیات فوق این مفهوم را منتقل می‌کند که در آن روز برای مکذبان هیچ آرامشی و هیچ حفاظتی وجود ندارد.

به زبان طنز:

در آیه ۳۹ به زبان طنز سخن فرموده، و گر نه در روز قیامت که تکذیب‌کنندگان آن همه آیات هولناک دیده‌اند، و هیچ قدرتی هم ندارند، و هیچ یار و یاور و کمکی هم ندارند، و امکان عذرخواهی مسموع هم ندارند، چه حيله و نیرنگی برایشان متصور است؟

روز جداسازی

مفهوم روز جداسازی یکی در آیه ۱۳ آمده و یکی چندین آیه بعدتر، و بین دو آیه، آیات زیادی فاصله بوده که در حقیقت همه در جهت «تفسیر» و «تقریب به ذهن» همان آیه ۱۳ بوده است.

این تازه اولش است

چنانکه به خوبی از قرآن پیداست، آخرت (یعنی زندگی آخرتی) پس از قیامت است. قیامت روز حساب و کتاب و جدا کردن بد و خوب است و در این سوره هم چندین بار عبارت «یوم الفصل» را تکرار کرده و لذا آن عذاب‌هایی که برای مکذبان برشمرده

و این نعمت هایی که برای تقوا داران احصاء نموده، مربوط به بهشت و جهنم نیست بلکه مربوط به همان روز بخصوص است که چنان هولناک است اما حتی در آن روز هم تقوا داران را جدامی کنند و یک جای راحت و محترمانه ای به آنها می دهند و حساب و کتاب آنها در آن شرایط مرفه محترمانه انجام می شود و زندگی آخرتی پس از آن است.

«ظلال» (= سایه ها) نکره آورده شده، که یا از باب تحقیر است یا از باب تعظیم، از باب تحقیر نمی تواند باشد زیرا دارد در مقابل ناراحتی های مکذبان شرایط راحت و خوب و مطلوب طرف مقابل را بیان می کند، و لذا از باب تعظیم است، و چون از باب تعظیم است، چند جور سایه است مثلاً مسقف بودن محل یک نوع سایه بان است، پرده های عایق نور و حرارت شدید یک نوع سایه بان است، و خنک کردن های خاص (کولر و چیلر و غیره) یکنوع سایه بان است.

در نظر گرفتن مطالبی که تحت تیتیر «به زبان مثال» قبلاً عرض کردیم (موضوع شمع و لامپ) تازه موضوع را گسترش می دهد که آن سایه بان از نوع این سایه بان-هایی که می شناسیم نیست و موضوع برای «تقریب به ذهن» تحت عنوان «سایه بان-هائی» ذکر شده است.

بله خواننده گرامی! تفسیر پاراگراف وقتی کامل می شود که شما هم نقش خودتان را در توقف و تمرکز روی کلمات انجام دهید و اگر ما بخواهیم به جای شما این کار را بکنیم خیلی طولانی می شود که روش ما نیست.

مهم ترین چیز

آیه ۵۰ به ما می گوید کسی که به آخرت ایمان نیاورده در حقیقت در مجموعه افکار و عقاید او چیزی مهمی وجود ندارد. واقعاً فکرش را بکنید، اگر آدمی امید به آخرت و زندگی بهتر را نداشته باشد، چرا هر کاری را نکند؟

در آن صورت، یعنی اگر عقیده نداشتن به آخرت عمومیت پیدا کند، تصورش را بکنید مجتمع انسانی به چه روزی می‌افتد؟ هر چه فضائل است تعطیل و هر چه رذائل است رواج کامل می‌یابد.

ناچیز

بارها در این تفسیر مثالی زده ایم که همانطور که نمیشود این جهان را برای جنین توصیف کرد آن جهان را نیز نمیشود برای ما ها توصیف نمود و لذا خداوند در این مواقع «زبان مَثَل» را بکار گرفته است.

با توجه به همین سخن باید گفت هر قدر هم که شخصی متمکن و برخوردار باشد و بتواند بهترین نعمت ها و امکانات را هم تهیه کند در مقابل نعمت ها و برخورداری های آخرتی ناچیز است زیرا اساسا آنها از نوع اینها نیستند که بتوان مقایسه شان کرد.

برای توضیح بیشتر میتوان به روایاتی اشاره کرد که مضمون آنها این است که اگر یک حبه از انگورهای بهشتی را به این جهان بیاورند تمام اهل جهان فقط از بوی خوش آن غش میکنند و اگر یک قطره از غسلین را به این جهان بیاورند تمام جهان را می گنداند. تازه باید به این نکته هم اشاره کرد که اساسا امکان چنین نقل و انتقالی هم نیست زیرا اصولا آنها از جنس این جهان نیستند که بتوان این نقل و انتقال را انجام داد و روایات مذکور هم از باب تقریب به ذهن است.

جرم

آنجا که تکذیب را جرم قلمداد فرموده با توجه به این نکته است که تکذیب یک عمل عامدانه و آگاهانه است و مخالف این اصل منطقی است که میگوید «عدم الوجودان لا یدل علی عدم الوجود» (= نیافتن چیزی، دلیل نبودن آن چیز نیست) و کسی می باید تکذیب کند که این قدرت را داشته باشد که بتواند کلّ جهان را با این عظمت بی نظیرش (که نور ستارگانی را دریافت میکنیم که میلیاردها سال نوری از مرگشان گذشته است) اسکن کند و در نتیجه این عمل هیچ علامتی دال بر امکان

وقوع قیامت نبیند.

واضح است که هیچکس چنین قدرتی ندارد و لذا تکذیب قیامت یک عمل از نوع زورگوئی است. ولایمه اش عمد و اصرار باطل است و از این لحاظ از نوع اعمال مجرمانه میباشد و حسابش با کفر بسیار متفاوت است.

ترجمه تفسیری آزاد

آیا اقوام تکذیبگر سابق را هلاک نکردیم؟ (۱۶) و بعدی ها را جایگزین ننمودیم؟ (۱۷) البته با مجرمین چنین میکنیم (۱۸) وای در آن روز بر تکذیبگران (۱۹)

آیا شما را از مایعی که در نظرتان پست به نظر می آید نیافریدیم؟ (۲۰) و در جایگاهی مطمئن قرارش ندادیم؟ (۲۱) که تا هنگامی معین در آنجا باشد و رشد کند (۲۲) و این فرایند را سامان ندادیم؟ و ساماندهنده قابلی نیستیم؟ (۲۳) وای در آن روز بر تکذیبگران (۲۴)

آیا زمین را فراگیر نکردیم؟ (۲۵) چه برای زنده ها و چه مرده ها؟ (۲۶) و در آن لنگرگاههایی رفیع قرار ندادیم؟ و آبی گوارا به شما ننوшاندیم؟ (۲۷) وای در آن روز بر تکذیبگران (۲۸)

ای تکذیبگران بسوی روزی که برایتان پیش خواهد آمد بروید (۲۹) که در آن چیزهایی سایه-مانند خواهید دید که مانند درختان شاخه هایی دارند (۳۰) که نه سایه گسترند و نه از لهیب آتش باز میدارند (۳۱) و شراره هائی بزرگ پرتاب میکند (۳۲) چنان چیزهای بزرگی پرتاب میکنند که گویی شتر است (۳۳) وای در آن روز بر تکذیبگران (۳۴)

آن روز، روزی است که تکذیبگران سخنی نمیگویند (۳۵) و عذرخواهی هم نمیتوانند کنند (۳۶) وای در آن روز بر تکذیبگران (۳۷)

آن روز، روزِ جدا کردنِ مومن و تکذیبگران است که همه شما و پیشینیان تان جمع خواهند شد (۳۸) در آن روز به آنان گفته میشود اگر میتوانید نیرنگی کنید، آن را بکار بندید (۳۹) وای در آن روز بر تکذیبگران (۴۰)

البته تقوا داران در سایه ها و چشمه هائی هستند (۴۱) و میوه هائی که میلش را دارند (۴۲) به آنان خطاب می شود بخورید و بیاشامید. گوارایتان باد به سبب آنچه انجام داده اید (۴۳) که احسانگران را چنین پاداش میدهیم (۴۴) وای در آن روز بر تکذیبگران (۴۵)

گوئی دائما در طول زندگی شان دارد به آنان خطاب میشود که از این جهان که در مقابل آخرت جز چیز حقیر و اندکی نیست بخورید و از نعمت هایش که در مقابل آخرت جز چیز ناچیزی نیست استفاده کنید که از نعمت های آخرت نصیبی نخواهید داشت زیرا که مجرمید (۴۶) وای در آن روز بر تکذیبگران (۴۷)

و هنگامی که به آنها گفته میشود در مقابل آیات الهی و تعالیم پیامبرانش احترام و خضوع کنید چنان نمیکند (۴۸) وای در آن روز بر تکذیبگران (۴۹)

پس آنها به چه چیزی پس از این آیات می گروند؟ (۵۰)

سوره قلم

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿١﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةِ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿٢﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مُمْنُونٍ ﴿٣﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿٤﴾ فَسَتَبْصُرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿٥﴾ بِأَيِّكُمْ الْمُنْتُونُ ﴿٦﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿٧﴾ فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿٨﴾ وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ ﴿٩﴾ وَلَا تَطْعِ كُلَّ حَالَفٍ مَّهِينٍ ﴿١٠﴾ هَمَزَ مَشَاءَ بَنِمِيمٍ ﴿١١﴾ مَنَاعٌ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ عَثَلٌ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿١٣﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَبَنِينَ ﴿١٤﴾ إِذَا تُثْلَى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٥﴾ سَنَسِفُهُ عَلَى الْحَرْطُومِ ﴿١٦﴾ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَنْثَوْنَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنْ اغْدُوا عَلَيْنَا عَلَى حَرْزِنَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٢﴾ فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدَوْا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَضَالُونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿٣١﴾ عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾ كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾

درس: تمثيل و استدلال برای توضیح لزوم تفاوت وضع کافر و مؤمن در جهان دیگر

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته

مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درسی فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: ای پیامبر! مورد تاییدمان هستی و بزودی این موضوع آشکار خواهد شد و تو با آن شخصیت والایت بهتر است راه خود را بروی، و البته آنها نیز بزودی به نتیجه رفتارشان خواهند رسید.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ ﴿۱﴾ مَا أَنْتَ بِنِعْمَةٍ رَبِّكَ بِمَجْنُونٍ ﴿۲﴾ وَإِنَّ لَكَ لَأَجْرًا غَيْرَ مَمْنُونٍ ﴿۳﴾ وَإِنَّكَ لَعَلَى خُلُقٍ عَظِيمٍ ﴿۴﴾ فَسَتُبْصِرُ وَيُبْصِرُونَ ﴿۵﴾ بِأَيِّكُمْ الْمَفْتُونُ ﴿۶﴾ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ ﴿۷﴾

درس: تمثیل و استدلال برای توضیح صحیح بودن تفاوت وضع کافر و مؤمن در جهان دیگر.

ریز درپ: ای پیامبر! بزودی والایی شخصیت ات، و مفتون بودن مخالفان آشکار خواهد شد.

۲

فَلَا تَطْعِ الْمُكَذِّبِينَ ﴿۸﴾ وَذُؤُوا لَوْ تَذَهْنُ فَيَذْهَبُونَ ﴿۹﴾ وَلَا تَطْعِ كُلَّ خَلَافٍ مَّهِينٍ ﴿۱۰﴾ هَمَزَ مَشَاءَ بَنِمِيمٍ ﴿۱۱﴾ مَنَاعَ اللَّخَيْرِ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿۱۲﴾ عَتَلَ بَعْدَ ذَلِكَ زَنِيمٍ ﴿۱۳﴾ أَنْ كَانَ ذَا مَالٍ وَنَبِينٍ ﴿۱۴﴾ إِذَا تَتَلَّى عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿۱۵﴾

درس: تمثيل و استدلال برای توضیح صحیح بودن تفاوتِ وضعِ کافر و مؤمن در جهان دیگر.

ریزدرپ: ای پیامبر! مخالفانت چنین اند.

۳

سَنَسِمُهُ عَلَى الْخُرُطُومِ ﴿١٦﴾ إِنَّا بَلَوْنَاهُمْ كَمَا بَلَوْنَا أَصْحَابَ الْجَنَّةِ إِذْ أَقْسَمُوا لَيَصْرِمُنَّهَا مُصْبِحِينَ ﴿١٧﴾ وَلَا يَسْتَنْتُونَ ﴿١٨﴾ فَطَافَ عَلَيْهَا طَائِفٌ مِّن رَّبِّكَ وَهُمْ نَائِمُونَ ﴿١٩﴾ فَأَصْبَحَتْ كَالصَّرِيمِ ﴿٢٠﴾ فَتَنَادُوا مُصْبِحِينَ ﴿٢١﴾ أَنْ اغْدُوا عَلَى حَرْثِكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٢٢﴾ فَانطَلَقُوا وَهُمْ يَتَخَفَتُونَ ﴿٢٣﴾ أَنْ لَا يَدْخُلَنَّهَا الْيَوْمَ عَلَيْكُمْ مَسْكِينٌ ﴿٢٤﴾ وَغَدُوا عَلَى حَرْدٍ قَادِرِينَ ﴿٢٥﴾ فَلَمَّا رَأَوْهَا قَالُوا إِنَّا لَصَالُونَ ﴿٢٦﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿٢٧﴾ قَالَ أَوْسَطُهُمْ أَلَمْ أَقُلْ لَّكُمْ لَوْلَا تُسَبِّحُونَ ﴿٢٨﴾ قَالُوا سُبْحَانَ رَبِّنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ ﴿٢٩﴾ فَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَلَوْمُونَ ﴿٣٠﴾ قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا طَاغِينَ ﴿٣١﴾ عَسَى رَبُّنَا أَنْ يُبَدِّلَنَا خَيْرًا مِّنْهَا إِنَّا إِلَى رَبِّنَا رَاغِبُونَ ﴿٣٢﴾

درس: تمثيل و استدلال برای توضیح صحیح بودن تفاوتِ وضعِ کافر و مؤمن در جهان دیگر.

ریزدرپ: ای پیامبر! بزودی مخالفانت اذعان خواهند نمود که رفتارشان خطا بوده.

۴

كَذَلِكَ الْعَذَابُ وَلَعَذَابُ الْآخِرَةِ أَكْبَرُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ ﴿٣٣﴾

درس: تمثيل و استدلال برای توضیح صحیح بودن تفاوتِ وضعِ کافر و مؤمن در جهان دیگر.

ریزدرپ: اذعان به خطا از سوی مخالفانت در همین دنیا وقوع خواهد یافت.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - عبارت « بِنْعْمَةِ رَبِّكَ » متناسب با موضوع کدام کلید تفسیر قرآن است؟
- ۲ - در آیه های ۳ و ۴ هم «ان» و هم «ل» داریم که هر یک دالّ بر تاکید است. توضیح دهید چرا در اینجا تاکید مشدّد داریم.
- ۳ - چرا خداوند می باید مطلبِ موضوع آیه ۲ را فرموده باشد؟
- ۴ - «كَمْ» (= شما) - آیه ۶ - اشاره به چه کسانی است؟
- ۵ - قسم مندرج در آیه ۱ کدام است؟ (والقلم؟ وما یسطرون؟ مجموع هر دو؟ یا...؟) و جواب قسم از کجا تا کجا است؟ (تا آخر آیه ۲ ؟ تا آخر آیه ۴ ؟ تا آخر سوره؟ یا...؟)
- ۶ - چرا خداوند موقعیت مفرد (ربک) را ترجیح داده؟
- ۷ - از لحاظ احساسی، طرز سخن خداوند (مثلاً بکار بردن کلمه ربک) چه تاثیر مستقیمی داشته؟
- ۸ - چرا در آیه ۷ بجای «اعلم» فرموده «عالم»؟
- ۹ - «بزودی» مندرج در آیه ۵ در چه زمانی به وقوع پیوست؟
- ۱۰ - «اطاعت» مذکور در آیه های ۸ تا ۱۵ در چه حدّ و حدودی است؟
- ۱۱ - آیا اصلاً «اطاعت» شخصی در سطح پیامبر(ص) از چنان اشخاصی متصور

هست؟

۱۲- آیا این قصه واقعی است ، یا اینکه برای تقریب به ذهن ذکر شده است؟ (جواب با ذکر دلیل)

۱۳ - آیا منظور آیات ۱۰ تا ۱۳ کسی است که همه آن صفات را داشته باشد؟ یا کسانی است که هریک لااقل یکی از آن صفات را داشته باشند؟

۱۴ - آیا در این آیات خداوند دارد «مشکلات آینده رسالت» را برای پیامبر(ص) برمیشمارد یا اینکه دارد راجع به یک موضوع عینی سخن میگوید؟

۱۵ - «س» (یعنی بزودی) در آیه ۱۶ در کلمه «سنسمه» اشاره به چه هنگامی است؟

۱۶ - چرا خداوند در آیه های ۱۵ و ۱۶ در کلمه های «آیاتنا و سنسمه» خود را در موضع «جمع» قرار داده؟

۱۷ - «هم» در آیه ۱۷ اشاره به کیست؟

۱۸ - «من ربک» آیه ۱۹ که خطاب صمیمانه ای به پیامبر است، چه وجهی در این نوع بیان دارد؟

۱۹ - شباهت های این قصه با آخرت چیست؟ و این داستان چه ربطی به مطالب پیش از قصه دارد؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیات ۲ تا ۶ مطالبی فهمیده میشود که ناظر بر عظمت شخصیت آنحضرت است و اینکه تصور عمومی راجع به آنحضرت چقدر با واقعیت فاصله داشت (آیه ۲) و اینکه بزودی این موضوع برای همگان روشن خواهد شد (آیه های ۵ و ۶)

راجع به عظمت شخصیت پیامبر اکرم(ص) در سوره های نجم و تکویر و حاقه و جاهای دیگر مطالبی مطرح شده، اما آنچه در اینجا مطرح شده، خیلی متفاوت است و کلمه «عظیم» که راجع به شخصیت آن حضرت به کار رفته بار معنایی سنگینی دارد و اگر به جاهائی که این کلمه به کار رفته مراجعه شود، تا حدودی روشن تر می شود، و همچنین وقتی که این نکته در نظر گرفته شود که خداوند در قرآن، این

جهان فعلی را کوچک، و استفاده‌های آن را «قلیل» قلمداد فرموده است. از آیه ۹ فهمیده میشود مکذب‌ها میخواستند جریان اسلام را اصطلاحاً «مهار» کنند و از آیه ۱۴ فهمیده میشود کافران فعال از لحاظ داشتن عِدّه و عُدّه در طبقات بالای جامعه قرار داشتند، و از آیه ۱۵ فهمیده میشود روش کارشان این بوده که بگویند آنچه این پیامبر عرضه میکند «چیز مهمی نیست»

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱ - المیزان در باره عصاره محتوای این سوره میگوید: این سوره رسول خدا (ص) را به دنبال تهمت‌های ناروایی که مشرکین به وی زده و او را دیوانه خوانده بودند، تسلیت و دلداری می‌دهد، و به وعده‌های جمیل و پاسداری از خلق عظیمش دلخوش می‌سازد، و آن جناب را به شدیدترین وجهی از اطاعت مشرکین و مداخته با آنان نهی نموده، امر اکید می‌کند که در برابر حکم پروردگار صبر کند.

علاوه بر اینکه این پیشنهاد خیلی طولانی است، اشکالش این است که تنها بخشی از مطالب سوره را نمایندگی میکند، اما، عصاره محتوای سوره، که ما از طریق محاسبه استخراج کرده ایم، و تحت عنوان «درس» فوقا ارائه شده است، کل سوره را نمایندگی میکند.

۲ - تکلیف آیه‌های ۸ و ۹ روشن و فهم آنها آسان است، زیرا از این دو آیه فهمیده می‌شود که پیامبر(ص) مخالفان فعالی داشته که تکذیبش می‌کردند و علت آن هم قابل فهم است و میتواند این بوده باشد که موقعیتی داشتند که در اثر پیام‌های پیامبر(ص) متزلزل میشد و علت تکذیب آنها نیز نجات موقعیت‌شان بود و دوست داشتند با پیامبر(ص) (اگر بشود) سازش کنند و با هم کنار بیایند اما چون از این امر مأیوس بودند تکذیبش می‌کردند.

اما برخی مفسران چنین میگویند که مدلول آیات ۱۰ تا ۱۵ به قرینه «ه» در کلمه اول آیه ۱۶ یک نفر بود که آن همه محسنات (!) داشت.

همچنین میگویند: از آیه ۱۴ معلوم می‌شود همان یک نفر علی‌رغم یک نفر بودنش محرک خیلی‌ها بود زیرا هم از نیروی انسانی و هم از نیروی اقتصادی بهره‌ای داشت. ادامه می‌دهند: البته نمی‌دانیم این شخص چه کسی بود اما همین قدر می‌دانیم که او یکی از سر رشته‌های مهم مخالفت‌ها و تکذیب‌ها و مشکلات ایجاد شده برای پیامبر(ص) و رسالت او بود.

به نظر ما این سخن نادرست است زیرا :

الف- اگر فقط یک نفر از سران قریش با پیامبر(ص) مخالف بود، معلوم می‌شود بقیه سران قریش با او مخالف نبودند، و این، از طرفی مخالف مسلمات تاریخ اسلام، و از طرف دیگر مخالف آیات بسیار زیادی از قرآن است، که از این سوره تا نزول سوره‌های مدنی، دائماً پیامبر(ص) را به صبر و پیگیری رسالتش علیرغم مشکلات کمرشکن امر می‌کند.

ب- ضمیر «ه» همیشه دلالت بر «یکنفر» نمی‌کند، و کار کرد آن، مانند کلمه «مَن» است که گاهی به معنی «کسی که» است، و گاهی به معنی «کسانی که» می‌باشد.

۶ - پیشگویی‌های تحقق یافته

۱ - آیه‌های ۵ و ۶ حاوی پیشگویی است که بزودی تحقق یافت و آنهم این است که:

بزودی بر همگان روشن خواهد شد که مخالفان آنحضرت مفتون بودند.

۲ - در آیه ۱۶ پیش‌گویی نموده که فعالان مخالف آنحضرت بشدت مغلوب خواهند شد، و چنین هم شد.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و آیات ۱ تا ۷ از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

۸ - آیات مشکل این پاراگراف

مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند. علت اصلی اختلاف نظرهای مذکور مفسران، اعتماد مفسران قدیمی به روایاتی بوده که در ذیل آیات این پاراگراف وارد شده، که اکثرا سست و یا کذب و یا نامعقول میباشند، و مفسران بعدی نیز از آنها تبعیت کرده اند.

۹ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) در آیه ۱ «ن» از حروف مقطعه است، و تاکنون معانی حروف مقطعه به نحو مقنعی روشن نشده است، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل. آیه ۱۹ از آنجا که مکانیزم عمل آن «طائف» تعریف نشده، بالاتر از ذهنیات معاصران نزول این پاراگراف بوده است.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

از آنجا که کلماتی که در این متن قرآنی بکار رفته، در این چهارده قرن، تغییر معنایی قابل توجهی نیافته، معاصران نزول نیز، از لحاظ تحت اللفظی همان تلقی را میداشته اند که ما.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

- ۱ - قلم و نوشته نزد خداوند اهمیت دارد
- ۲ - پیامبر دارای شخصیت والا و عقل بالا است و پاداشی خواهد داشت که حق اوست.
- ۳ - خداوند ارزیابی درستی از همه کس دارد.

- ۴ - پیامبران که قولشان حجت تلقی میشود نباید با تکذیبگرانی که مشخصاتی در ارتکاب خلاف حق دارند مدهانه ای کنند.
- ۵ - کسی نباید اطمینانی به اینکه وضع موجود دوام داشته و مطابق میل او بماند داشته باشد.
- ۶ - در قیامت بسیاری از مردم حق خویش را بیشتر از آنچه در آن روز خواهند دید خواهند دانست و تصور خواهند کرد که حقشان به آنها داده نشده، ولی پس از مدت کوتاهی قبول میکنند که حقشان همان است.

۱۲ - در این پاراگراف، «ه» در کجا معنی کسبیکه و در کجا معنی کسانیکه

میدهد؟

صرفنظر از روایات شان نزول (و اشاره به ولیدبن مغیره)، مخالفان آنحضرت خیلی بیش از یکنفر بوده اند که در سوره مزمل قبلا دیدیم که خاستگاه قدرت و ثروت داشته اند که عمده ترین آنها، آنهمه روسای قبایل و افراد تحت نفوذ آنها بوده اند. اما، اشخاصی که به صفات ذکر شده در آیات ۱۰ تا ۱۵ متصف بوده اند، کسانی بودند که از میان خیل کثیر مذکور حالت سردمداری و رهبری داشته اند.

۱۳ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به لیست ترتیب نزول، تقریباً میتوان چنین گفت که، همه مطالب این پاراگراف برای اولین بار است و سابقه ای در سوره های قبلی ندارد.

شرح مختصر

حروف مقطعه

این قلم مفتخر است که به لطف و توفیق الهی سخن بدیعی در باب حروف مقطعه گفته است که میتوانید آن را تحت نام «حروف مقطعه» در سایتی که در ابتدای این مقال آدرسش ذکر شده بیابید.

ماحصل آن بحث این است که حروف مقطعه در هر سوره ربط وثیقی با محتوای همان سوره دارد، لذا، «ن» موجود در ابتدای این پاراگراف اولین «حرف مقطّع» است که (با توجه به لیست ترتیب نزول) با آن مواجه می‌باشیم. عبارت دیگر، «ن» مذکور می‌باید ارتباط بسیار نزدیکی با مجموع مفاهیم مندرج در «درس» - که فوقا دیده اید - داشته باشد.

قسم

اینکه خداوند به «قلم و آنچه می‌نویسند» قسم خورده، در حقیقت احترام و اهمیت‌گذاری به علم و فرهنگ و تمدن بشری است. مهمترین چیزی که بر قلمها جاری شده، علم و حکمت و آموزه‌های وحی و معرفت است و در اینصورت است که «قلم و آنچه می‌نویسند» لیاقتِ محلّیتِ سوگند خداوندی را پیدا می‌کند. به عبارت دیگر قسم خداوند بر می‌گردد به مرکب و قلم و آنچه که از علم و حکمت می‌نویسند.

به دیگر سخن، وقتی که مرکب و قلم و آنچه می‌نویسند در خدمت اشاعه علم و حکمت و معرفت باشد، در آنصورت است که این شرافت را می‌یابند که مورد قسم خداوند واقع شوند، نه اینکه خداوند به هر قلمی و به هر آنچه هر کس می‌نویسد

قسم خورده باشد.

قلم

در سوره علق دیدیم که خداوند قلم را وسیله تعلیم معرفی کرد (الذی علم بالقلم)

و در اینجا «وسیله نوشتن» است که با توجه به «درس» معنی «وسیله انتشار معارف» می‌دهد که این معنی مخالفتی با معنی مندرج در سوره علق ندارد. اما با توجه به تیتیر بسیار تکرار شونده «به زبان مخاطب» باید توجه داشت که امروز کیبورد کامپیوترها هم، همعرض قلم است، و سایر چیزهائی که همان کارها را می‌کنند مثلاً سی‌دی‌رایترها، و انواع رایترهای دیگری که به وسیله امواج مغناطیسی کار می‌کنند، و نمودارها، و ابزارهای اندازه‌گیری، و سایر وسایل بسیار متنوع انتقال معارف، همگی خروجی‌های همه آنها، داخل تعریف «مایسטרان» می‌شوند، و لذا لازم نیست تصویری که هنگام خواندن این آیه پیدا می‌کنیم همان قلم‌های نئی خوش‌نویس‌ها، یا پره‌ای بلند برخی پرندگان باشد که در زمان نزول این آیات برای نوشتن معمول بود.

یعنی آنچه وسیله انتقال معارف باشد، و لو اینکه هیچ شباهتی هم به قلم‌های سنتی نداشته باشد داخل مصادیق آیه قرار می‌گیرد.

امر وجودی، امر عدمی

هر نعمتی یک امر وجودی و از ناحیه پروردگار متعال است، و لذا اینکه در آیه ۲ فرموده «به نعمت پروردگارت» مجنون نیستی، اشاره به همین موضوع است و طبعاً جنون یک امر عدمی است و اشاره به کسی دارد که نعمت «کمال عقل» نزد او وجود نیافته باشد.

البته خود ذکر این موضوع علاوه بر اینکه ذکر یک امر واضح است، با توجه به قسم

پاراگراف، و با توجه به سایر مطالب، نوعی تقویت روحیه پیامبر(ص) است.

بی‌منت

در آیه ۳ فرموده «حتماً پاداشی بی‌منت خواهی داشت» و این موضوع چنانکه قبلاً در سوره تین نیز اشاره‌ای داشته‌ایم، به این معنی است که پاداشی که به تو تعلق می‌گیرد «حق تو» است.

این نوع سخن گفتن، (ضمن توجه به آیات بعدی این پاراگراف) همگی در جهت تقویت روحیه پیامبر(ص) است.

ارزش «روایات شان نزول» در چه حدی است؟

تا کنون اکثر مفسران محترم قبل از مرحوم علامه طباطبائی زیاد از روایات شأن نزول استفاده می‌کردند و استفاده آنها نیز برای فهم مطالب و موضوعات «فهمیدنی» بود که البته اغلب استفاده‌ای بود بسیار نابجا و یکی از امتیازات مرحوم علامه و تفسیر المیزان بر متقدمان خویش این است که آن مرحوم نه تنها چنین استفاده‌ای نمی‌کردند بلکه حتی بسیاری از روایات شأن نزول را رد می‌کردند، یا از لحاظ معنی محدود می‌کردند، و بسیاری از آنها را از باب «جری و تطبیق» می‌شمردند و در مقدمه تفسیر خویش نیز چند بار با شرح و توضیح و ذکر مثال و تأکیدات مکرر این سخن را گفتند که قرآن خودش نور است و چیزهای دیگر را روشن می‌کند و نیاز به بسیاری از روایات ندارد زیرا چیزی نمی‌تواند نور را روشن کند، که سخنی است در نهایت درستی.

این نگارنده در تفسیر سوره سباء و سوره نور (و آیه «فک» آن) و سوره طلاق نشان داده که چگونه قرآن توانسته از ورای قرن‌ها مطالبی را برای ما روشن کند که گوئی هم اکنون به وضوح داریم آن وقایع و مطالب را می‌بینیم، اما روایات وارد شده در باب آنها متشتت و متفرق و متضاد است و نه تنها چیزی را روشن نمی‌کند بلکه

اسباب زحمت و گمراهی هم می‌شود.

به عقیده این نگارنده روایات شأن نزول، از لحاظ «فهم»ی، چندان فایده‌ای ندارند و تنها فایده آنها در این است که (مثلاً) در آیاتی شبیه آیات ۱۰ تا ۱۵ این پاراگراف ذکر مصداق کنند و بگویند این شخص مورد نظر چه کسی بوده (که آن همه صفت بسیار زشت داشته که هر کدام از آنها برای براندازی یک مملکت هم کافی است!) خود این نگارنده برای رفع کنجکاوی به قسمت «بحث روائی» المیزان مراجعه کردم و دیدم در آنجا فرموده که طبق فلان روایت، شخص مذکور ولیدبن مغیره بوده اما اضافه کرده که در این خصوص روایات زیادی هست که خواننده اگر میل داشت به کتب حدیث مراجعه کند.

این نوع طرز بیان - اگر کسی روشن سخن گفتن علامه را بدانند - به این معنی است که روایات درباره اینکه مدلول آیات ۱۰ تا ۱۵ چه کسی بوده، سخن محکم روشن کننده‌ای ندارند.

همین بزرگوار (یعنی مرحوم علامه) در «بحث روایتی» ذیل آیات ۱۱ تا ۲۵ سوره مدثر مدلول آن آیات را نیز همان ولیدبن مغیره ذکر نموده است. جالب است بدانیم که ولیدبن مغیره، نمیتواند مدلول آیات سوره مدثر باشد، و هم مدلول آیات این پاراگراف.

زیرا علیرغم اینکه مدلول هر دو دسته آیات، اشخاصی تکذیبگر هستند، اما نمیتوانند «مشابه» یکدیگر باشند، چه رسد به اینکه شخص واحدی باشند (زیرا دو دسته آیات مذکور مدلول هایشان آنقدر متفاوت است که در شخص واحدی جمع نمیشود) آیات این پاراگراف و آیات پاراگراف سوره مدثر آنقدر گویا و آنقدر مشخص کننده هستند که نمیتوانند به شخص دیگری غیر از مدلول خودشان منطبق بشوند، لذا، «روایات شأن نزول» آنها، باید لااقل به دو شخص متفاوت اشاره کنند، نه به شخص واحد.

وقتیکه روایات شأن نزول در چنین مواقعی کارائی ندارند وای به حالشان در مواقع

دیگر!

فهم قسمت‌های «داستانی» قرآن آسانتر است

در این پاراگراف، این مفهوم مطرح است که، کسانی تصوّراتی راجع به آینده آخرتی-شان دارند و راجع به آن خیلی هم مطمئن هستند، اما وقتی که با واقعیت مواجه می‌شوند آنرا کاملاً مغایر با تصوّرات خود می‌بینند.

و یکی از وجوه عذاب آخرتی این است که آدمی راجع به خودش خیلی مطمئن باشد و خود را جزء ساکنان مرکز بهشت تصور کند اما وقتی که قیامت شد خود را از اهل جهنم ببیند.

در این داستان، باغ نمادِ زندگی دنیاست، و میوه‌های آن نمادِ نتیجه اعمال است. باین معنی که چیدن میوه نمادِ نعمت، و نبود میوه و خرابی خود باغ، نمادِ خسران است.

آن باغداران، نمادِ مردمی است که وظایف مالی شرعی خویش را انجام نمی‌دهند. وقتیکه شخص در قیامت با نتیجه مورد انتظار مواجه نمی‌شود اولین واکنش او این است که فکر می‌کند راجع به او اشتباه شده است.

پس از اینکه می‌فهمد اشتباهی در کار نیست این تلقی را میکند که شایستگی او بیش از آن است که با او برخورد شده،

و بالاخره می‌فهمد حق او همان است که به او داده شده است، و نهایت اینکه در ابتدا تقصیر را برگردن این و آن می‌اندازد و بالاخره به انتقاد از خود می‌پردازد و بخشش پروردگار را درخواست می‌کند.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

نون. قسم به قلم و آنچه می‌نویسند (۱)

ای پیامبر تو به نعمت پروردگارت دیوانه نیستی (۲) و پاداشی بی منت خواهی داشت (۳) و شخصیتی عظیم داری (۴) و به زودی همگان خواهند فهمید (۵) که مخالفان مفتون میباشند (۶) البته پروردگارت داناست که چه کسی از راهش بیرون شده و همو به حال هدایت یافتگان آگاه تر است (۷)

پس، ای پیامبر! اطاعت تکذیبگران مکن (۸) که دوست دارند چرب زبانی کنی تا آنان نیز چرب زبانی کنند که دیگران از اینطور چرب زبانی ها چنین تلقی کنند که پیامبر آنها را تایید میکند (۹) و اطاعت هیچ قَسَم خور فرومایه ای را نیز مکن (۱۰) که بسیار عیب جو و طعنه زن اند و همواره برای اختلاف افکنی بین مردم روانند (۱۱) و نیز بازدارنده از خیر و تجاوزگر و گناهکارند (۱۲) و علاوه بر همه اینها، بد دهن و خشن و نامحترم نیز میباشند (۱۳) و علت این سوء رفتارشان مال و فرزندان است که دارند و فکر میکنند که مال و فرزندان ارزش است و به همین جهت خود را از دیگران برتر می‌شمارند (۱۴) و هنگامی که آیات ما بر آنها خوانده میشود میگویند اینها افسانه های گذشتگان است (۱۵)

بزودی آنها را به موقعیت خفت و خواری میرسانیم (۱۶) مانند چنین کسانی را خواهیم آزمود، همانطور که صاحبان آن باغ را آزمودیم،

آن هنگام که قسم خورده بودند که صبحگاهان حتماً میوه ها را بچینند (۱۷) و هیچ استثناء نکنند (۱۸) اما در حالیکه خواب بودند گردنده ای از جانب پروردگارت آنرا درنوردید (۱۹) و مانند باغی که میوه هایش چیده شده باشد، گردید (۲۰) صبحگاهان یکدیگر را صدا میزدند (۲۱) که اگر میوه چین هستی برای کار برخیز (۲۲) و میرفتند و با هم زمزمه میکردند (۲۳) که مبادا امروز فقری سروت تان

بیاید (۲۴) و سحرگاهان به این قصد که با شدت فقیران را برانند بیرون شدند (۲۵) اما هنگامی که آن باغ را دیدند که چنان تغییر کرده بود که در ابتدا آن را نشناختند، گفتند حتماً راه گم کرده ایم (۲۶) یا اینکه بد شانس آورده و محروم گشته ایم (۲۷) از میان آنها کسی که نسبت به آنان بهتر بود گفت آیا به شما نمی گفتم چرا اهل عبادت خداوند نیستید و او را تسبیح نمیگویید؟ (۲۸) گفتند منزه است پروردگارمان، حالا فهمیدیم که ظالم بوده ایم (۲۹) و بعضی از آنها بعضی دیگر را به سرزنش گرفتند (۳۰) گفتند وای بر ما که ما طغیانگر بوده ایم (۳۱) شاید پروردگارمان بهترش را بما دهد زیرا که اینک بسوی پروردگادمان راغبیم (۳۲)

عذاب چنین است و عذاب آخرت بزرگتر است، اگر بدانند (۳۳)

قلم ۲ آیات ۳۴ تا ۵۲

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿٣٤﴾ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بِالْعِلَّةِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلُّهُمْ أَيُّهُمْ بِذَلِكَ زَعِيمٌ ﴿٤٠﴾ أَمْ هُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَلِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُبُونَ ﴿٤٧﴾ فَاصْبِرْ حُكْمَ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ نِعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَنُبِذَ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾ وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَنْخُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت قبل نشان داده ایم که این است:

درس: توصیف عذاب اخروی و بیان حکمت تفاوت مجرم و مسلم در آخرت و آموزش و دلداری پیامبر.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: ذکر دلایلی در تشریح لزوم متفاوت بودن وضع مجرم و مسلم در آخرت، و اینکه ای پیامبر! آنچه نزد تو است والاترین است، پس استقامت بورز.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٍ النَّعِيمِ ﴿٣٤﴾ أَفَنَجْعَلُ الْمُسْلِمِينَ كَالْمُجْرِمِينَ ﴿٣٥﴾ مَا لَكُمْ كَيْفَ تَحْكُمُونَ ﴿٣٦﴾

ریز درب: در قیامت و آخرت رفتار یکسان با مجرم و متقی نامعقول است.

۲

أَمْ لَكُمْ كِتَابٌ فِيهِ تَدْرُسُونَ ﴿٣٧﴾ إِنَّ لَكُمْ فِيهِ لَمَا تَخَيَّرُونَ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَكُمْ أَيْمَانٌ عَلَيْنَا بَالِغَةٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ إِنَّ لَكُمْ لَمَا تَحْكُمُونَ ﴿٣٩﴾ سَلُّهُمْ أَتَيْتُمْ بِذَلِكَ رَعِيَةً ﴿٤٠﴾ أَمْ هُمْ شُرَكَاءُ فَلْيَأْتُوا بِشُرَكَائِهِمْ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يُكْشَفُ عَنْ سَاقٍ وَيُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ فَلَا يَسْتَطِيعُونَ ﴿٤٢﴾ خَاشِعَةً أَبْصَارُهُمْ تَرْهَقُهُمْ ذِلَّةٌ وَقَدْ كَانُوا يُدْعَوْنَ إِلَى السُّجُودِ وَهُمْ سَالِمُونَ ﴿٤٣﴾ فَذَرْنِي وَمَنْ يُكَذِّبْ بِهَذَا الْحَدِيثِ سَنَسْتَدْرِجُهُمْ مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٤﴾ وَأُمْلِي لَهُمْ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤٧﴾

ریز درب: دلایل محتمل توقع نامعقول امکان رفتار یکسان با مجرم و متقی در قیامت و آخرت

۳

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تَكُنْ كَصَاحِبِ الْحُوتِ إِذْ نَادَى وَهُوَ مَكْظُومٌ ﴿٤٨﴾ لَوْلَا أَنْ تَدَارَكُهُ بَعْمَةٌ مِنْ رَبِّهِ لَبَدَّ بِالْعَرَاءِ وَهُوَ مَذْمُومٌ ﴿٤٩﴾ فَاجْتَبَاهُ رَبُّهُ فَجَعَلَهُ مِنَ الصَّالِحِينَ ﴿٥٠﴾

ریز درب: ای پیامبر! اینک که توقع آنها نامعقول است، تو در کار خویش پایدار باش

۴

وَإِنْ يَكَادُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصَارِهِمْ لَمَّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ ﴿٥١﴾ وَمَا هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ لِلْعَالَمِينَ ﴿٥٢﴾

ریز درب: ای پیامبر! ممکن است آنها در موقع ارائه قرآن از سویت، مزاحمتی کنند، این از نادانی شان نسبت به موقعیت حقیقی قرآن است

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ می فرماید ای پیامبر بزودی حقایق معلوم میشود و روشن میگردد که سخن تو درست است یا مخالفان، و ای پیامبر در راه رسالت مبدا به اشخاصی که بعضی نمونه های آنها را برشمردیم و نوعاً به آنها «آدم های بسیار بد» میگویند کوچکترین امتیازی بدهی، و ارائه یکنوع «شبه سازی» برای قیامت از طریق ذکر یک داستان.

در این پاراگراف به روشی شبیه به «برهان خلف» استدلال میکند که صحیح این است که اهل تقوا در آخرت موقعیت خوب داشته باشند، ضمناً به بعضی از مشکلات راه رسالت اشاره می فرماید و به آنحضرت توصیه میکند که صبوری کن و مانند یونس نبی (ع) بیحوصلگی نکن و استعفا نده که در آنصورت دچار عواقب آن خواهی

شد.

۴ - سوالات

- ۱ - منظور از «کتاب» در آیه ۳۷ چیست؟
- ۲ - رابطه آیه ۳۸ با آیه ۳۷ چیست؟
- ۳ - کلمه «ساق» در آیه ۴۲ چه وجهی دارد؟
- ۴ - در رابطه با آیه ۴۲، چرا آنها در آن روز استطاعت سجود ندارند؟
- ۵ - چرا خداوند در جاهانی از ضمیر «من» (ذرنی ، املی ، کیدی) و در جاهانی از ضمیر «ما» (افتجعل ، علینا ، سنستدرجهم) استفاده فرموده؟
- ۶ - در ابتدای آیه ۳۵، موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟
- ۷ - در ابتدای آیه ۴۰ چطور؟ و در ابتدای آیه ۴۶؟
- ۸ - موقعیت دو آیه ۴۲ و ۴۳ با موضوع کدام کلید تفسیر تناسب دارد؟
- ۹ - آیه ۳۸، و قسمت انتهایی آیه ۳۹، سابقه در کدام آیه سوره نجم دارد؟
- ۱۰ - چهار کلمه اول آیه ۴۲، چه نوعی از سخن است؟ و آیه ۴۵ چطور؟
- ۱۱ - آیه ۴۷، با کدام آیه همین پاراگراف تقریباً هم سنخ است؟
- ۱۲ - منظور از «عالمین» چیست؟ (همه مردم جهان از زمان نزول این آیه تا همیشه و همه جا؟ همه مردم جهان در آن روز؟ همه مردمی که امکان داشته و میتوانستند پیام پیامبر دسترسی داشته باشند؟ یا...؟)
- ۱۳ - از آیه ۴۸ چه چیزی حدس زده میشود؟
- ۱۴ - آیا پیامبر(ص) در اثر فشارها به «استعفاء» فکر کرده بود؟ چه «فشارها»ئی؟
- ۱۵ - دو آیه ۴۹ و ۵۰ در رابطه با آیه ۴۸ چه موقعیتی دارند؟
- ۱۶ - در آیه ۵۱، مشکل کافران چه بود؟ («ذکر»؟ پیامبر؟ یا...؟)
- ۱۷ - منظور از «صاحب الحوت» چیست؟ و «ال» در «الحوت» از چه نوع است؟
- ۱۸ - مجموع «صاحب الحوت» چه نوع سخن است؟
- ۱۹ - «الذین كفروا» در این پاراگراف شامل چه کسانی است؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه ۳۵ فهمیده میشود که در مجموعه اعتقادی اکثر مردم معاصر نزول این آیات اگر هم چیزی در باره زندگی پس از مرگ بوده، موضوع پاداش و عقاب مسکوت بوده و از آیه های ۳۷ و ۴۷ فهمیده میشود که مجموعه اعتقادی مذکور به هیچ سند مقبولی مستند نبوده، و از آیه ۴۶ معلوم میگردد که مخاطبان باخود فکر میکرده اند که «این محمد چه میخواهد که در این شرایطی که هیچ پیشرفتی ندارد اینقدر از جانش مایه میگذارد؟» و از آیه ۴۴ فهمیده میشود که پیامبر (ص) گاهی واقعا حالت بیچارگی پیدامیکرده و به چه کنم چه کنم دچار میشده که لازم بوده خداوند این لحن «آی نفس کش»ی را در پیش گیرد تا روحیه آنحضرت اندکی بهبود یابد (مانند سوره مزمل در قبل از این سوره و مدثر در بعد)

از آیه ۴۸ فهمیده میشود گاهی کار رسالت برای آنحضرت آنقدر سخت میشد که احساس «من که دیگر نمی توانم ادامه دهم» به او دست میداد و در این نوع لحظات نیاز به تقویت روحیه داشت که آیه های ۴۹ و ۵۰ در آن جهت قابل فهم است. از آیه ۵۱ فهمیده میشود علاوه بر شگرد «دیوانه خواندن» آنحضرت، فعالان کفر، شگرد تازه ای ابداع کرده بودند و آنهم این بود که عده ای را وامیداشتند هنگام تلاوت و عرضه آیات قرآن، به آنحضرت زل میزدند و خیره نگاهش میکردند و این حالت خیرگی چشم را از او بر نمی داشتند، و این کار- چون آنحضرت بسیار با حیا بودند -ایشان را اذیت میکرد.

۶ - زاویه با تفاسیر رایج

- ۱ - چون شرح موضوع این قسمت طولانی است، در ذیل، مطلب را در قسمت شرح مختصر تحت عنوان «افسانه چشم زدن» ملاحظه فرمایید.
- ۲- در تفاسیر ارجمند «حکم پروردگارت» در آیه ۴۸ را به این مطلب که «مسلم و

مجرم نباید در آخرت مساوی باشند» مربوط کرده اند، اما ما در این تفسیر به طور مستدل آن را به «در راه رسالت استقامت ورز» مربوط نموده‌ایم، که تفاوت آنها در تشخیص است، که در اولی گمانی و در این تفسیر بر اساس استدلالِ روشنی مقبول صورت گرفته است.

۷ - پیشگویی‌های تحقق یافته

۱ - در آیه های ۴۴ و ۴۵ خداوند به آنحضرت قول حمایت داده، نیز در آیه ۵۲ وعده جهانی شدن دعوتش را داده است.

۲ - داستان یونس پیامبر(ص) یکی از داستان‌های عجیب است و در سوره‌های آینده در باره آن «ماهی»، «فالتقمه» (= لقمه‌اش کرد، بلعیدش) بیشتر خواهیم دید. البته امروز از اینترنت که در دسترس همه است اینقدر می‌دانیم که نوعی نهنک‌های بزرگ هستند که اسمشان هم اصطلاحاً «نهنک یونس» است و هجده متر طول و بیش از چهار متر قطر دارند.

۸ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۳۴ تا ۵۰ از این لحاظ که حاوی یک «خط ثابت قرآنی» برای دفاع از حجیت قرآن و صداقت آنحضرت برای اعلام پیامبری خویش است، جزء آیات برجسته است. زیرا مفاهیم این آیات با حفظ موضوع، ولی با کلمات و جملات و وزن و آهنگ مختلف و متفاوت در تمام مدت نزول قرآن، بارها و بارها تکرار شده است، و این تکرار مفاهیم، یکی از دلایل برجستگی این آیات است.

برجستگی دو آیه ۵۱ و ۵۲ از زیادی فوق العاده تابلوها و پلاک ها و آویزه های موسوم به «وان یکاد» که در همه جا (گرچه با انگیزه خرافاتی) به وفور به چشم می‌خورد مشخص است.

۹ - آیات مشکل این پاراگراف

مشکل بودن این آیات (به خصوص دو آیه ۵۱ و ۵۲) از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند، که منشاء روایی قابل تامل شان، و نیز نقل متاخران از متقدمان علت اصلی بوده است.

۱۰ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیه های ۴۲ و ۴۳ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.
آیه های ۴۴ و ۴۵ که به بحث استدراج میپردازد، از آنجا که مکانیزم آن را تشریح نکرده، حتی برای ما بشر قرن بیست و یکمی ناشناخته است، چه رسد به معاصران نزول.
آیه های ۴۸ تا ۵۰ از این لحاظ که به اقوام درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

۱۱ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

از آنجا که کلماتی که در این متن قرآنی بکار رفته، در این چهارده قرن، تغییر قابل توجه معنایی نیافته، معاصران نزول نیز، همان تلقی را از تحت اللفظ میداشته اند که ما.

قاعدتاً تلقی معاصران نزول قرآن، از ماهی یونس خصوصاً، و نیز با مجموع مفاهیم ممکن مندرج در آیه های ۴۸ و ۴۹ عموماً، می باید با تلقی مردم امروز متفاوت بوده

باشد، اما، در مورد آیه های ۵۰ و ۵۱، شک داریم که تلقی آنان با تلقی خرافایی که تحت عنوان «زاویه با تفاسیر رایج» عرض کرده ایم، و در قرون زیادی در بین مسلمانان رایج بوده، یکسان بوده باشد! به نظر این قلم، در این مورد مخاطبان اولیه، از خرافاتی که مسلمانان امروز دچارش هستند دور بوده اند.

۱۲ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

از آنجا که محتوای قسمتی از این پاراگراف استدلالی صرف میباشد، فرازمانی-فرامکانی است.

پیامبر (ص) مامور بوده که با توجه به اینکه مبلغ قرآن است و قرآن هم «ذکرا للعالمین» است، در مورد مشکلات رسالت صبوری پیشه کند و مانند حضرت یونس به فکر استعفا نیفتد و از مزاحمت های مخالفان خویش نیز دلسرد نشود و برآن نیز صبر پیشه کند.

۱۳ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

نوع استدلال در آیات ۳۵ تا ۴۷ جدید است و قبل از این سوره سابقه ای از آن دیده نمیشود .

محتوای نیمه دوم آیه ۴۸ تا آخر آیه ۵۱ برای اولین بار است و در سوره های قبلی سابقه ای ندارد.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

چنانکه در جای خویش (در مطلب تحت عنوان افسانه چشم زدن در ذیل) گفته ایم، قوی ترین دلیل ما در ابطال افسانه مذکور، محتوای متن قرآنی است، که مهم ترین

مولفه آن هم ترتیب نزول بوده است.

فعل خداوند قانونمند است

در آیه‌های ۴۴ و ۴۵ مطلب طوری بیان شده که انگار خود خداوند شخصاً یک طرف ماجراست در حالی که خداوند برای هر امری مکانیزم‌ها، قوانین، و عاملانی قرار داده و امور جهان سیستم‌دار است، لذا باید این نکته را در نظر داشت که علی‌رغم واقعیت‌های فوق، این‌طور سخن گفتن از لحاظ دلگرمی و تقویت روحیه پیامبر(ص) و یاران او بسیار مؤثر بوده و این است حکمت آن نوع سخن گفتن.

چون فعل خداوند قانونمند است، و اساساً علم بشری چیزی جز درک بعضی از قانونمندی‌های فعل خدا نیست، جا دارد بعضی از متخصصین علوم مرتبط، مثلاً بیولوژیستها، یا صاحبان تخصص‌های دیگر، روی این مطلب قرآنی یک کار تحقیقی درخور بکنند، و در آن صورت، نتایج جالبی حاصل شده و برگی دیگر بر کتاب برگ معجزات قرآنی افزوده خواهد شد، زیرا در هر حال، هر چه باشد، علم آن روز مردم مکه، و بلکه متمدن‌ترین نقاط جهان، آنقدر نبود که این نوع نهنگ‌ها را شناخته و امکان زنده ماندن یک فرد بشری را در شکم آنها دانسته باشند.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

اگر به مفاد تیتیر فوق توجه داشته باشیم، توجه خواهیم داشت که نامعقول بودن اعتقاد به امکان برخورد یکسان در قیامت و آخرت نسبت به دو گروه متضاد مطرح در این سوره، محدود به همان پنج شبهه دلیل آیات ۳۷ تا ۴۷ نیست. برای مزید اطلاع تان عرض میکنیم که در سوره طور (که کمی بعد تر نازل شده) به دلایل دیگری هم استناد فرموده است.

«افسانه» چشم‌زدن

در نزد مردم عادی کوچه و بازار آیه ۵۱ سوره قلم آیه رفع چشم زخم است، و به

عبارت دیگر نوعی «حرز» است ، همان آیه ای که با « و ان یکاد ...» شروع می شود

این موضوع در روایات ما زمینه پررنگی دارد بطوریکه در المیزان روایاتی را ذکر کرده که طی آنها فرد سالم ممکن است در اثر «چشم خوردن» سر از قبر ، و شتر سالم سر از دیگ ، در بیاورد .

همین روایات (که زیاد هم هستند) کافیهست که در مردم چه نگرانی هائی پدید آورد و اینهمه تابلوهای کوچک و بزرگ که در همه جا اعم از تابلوهای کوچک ۴-۵ سانتیمتری که به آینه خودروها آویزان می شود گرفته تا برسد به تابلوهای بزرگ و یک متری و بالاتر که در مغازه ها و یا سالن های پذیرایی منازل وجود پیدا کرده است ، و به جای «حرز» کاربرد یافته ، نشان از این نگرانی عمیق درباره «چشم زدن» در بین مردم دارد .

زمینه همه این نوع وسیع از این نوع رفتارها روایاتی است که مفسران ذیل همین آیه ذکر میکنند که یک مورد آن همان روایت «قبر و دیگ» است که المیزان آن را ذکر کرده و علیه خرافی بودن این عقیده مطالبی فرموده و **اضافه کرده که این عقیده خرافی نیست .**

اما ، ما ، به دلیل بحث خویش در **ترتیب نزول سوره ها** عرض می کنیم که این عقیده خرافی هست :

ما دلیل خود را از طرز سخن گوئی قرآن می آوریم که اگر کسی قرآن را به ترتیب نزول بخواند متوجه آن میشود اما اگر به آن ترتیب نخواند اساسا هیچ متوجه آن نمیشود .

اگر کسی چندین بار قرآن را به ترتیب نزول خوانده باشد متوجه یکنوع قانون در نحوه بیان قرآنی میشود که ما آن را «مطلب ، تفسیر ، اشاره» نامیده ایم (**که در ابتدای جلد اول تفسیر ، در سایت ما قابل دسترسی است**) و خلاصه قانون مزبور این است که قرآن در مورد مطالب مهم اینطور سخن میگوید که یکبار آن را

«مطرح» میکند، و سپس آن را - بسته به اهمیتش - چند بار در سوره های آینده «باز» می نماید و سپس در سوره های آینده به آن «اشاره» می فرماید. البته این موضوع مثالهای زیادی دارد که جای ذکر آنها اینجا نیست اما فقط دو مثال را ذکر میکنیم:

مثال ۱: تمام فقرات سوره توحید (یکتا بودن خداوند، زاده نبودن و نزاییدن، بی نیازی به دیگران و نیازمندی همگان به او، کفو نداشتن) در ابتدا در همان سوره «مطرح» و سپس در جاهای بسیار زیادی در قرآن «باز»، و بالاخره در جاهای زیاد دیگری مورد «اشاره» قرار گرفته است. این موضوع بسیار آشنا است و مثال های آن آنقدر زیاد است که نیاز به شرح ندارد و همگان مواردی از مثال های آن را بخاطر می آورند.

مثال ۲: در موضوع بنی اسرائیل، در تمام سوره های قبل از سوره طه در اینجا و آنجا تکه ای از داستان بنی اسرائیل «مطرح»، و در نیمه دوم سوره های طه و اعراف «باز» و در ثلث اول سوره بقره - و پس از آن - مورد «اشاره» قرار میگیرد. مثال ها در این فقره هم زیاد است.

موضوع آسیب رسانی به پیامبر (ص) از طریق چشم زخم زدن به آنحضرت یک موضوع بسیار مهم است، و اگر چنین چیزی اصلاً وجود میداشت، می باید پس از سوره قلم لا اقل چند دفعه «باز» میشد، و سپس بعداً در برخی از سوره ها مورد «اشاره» قرار میگرفت، زیرا این پیغمبر(ص) همان پیغمبر است که از زمان نزول این آیه تا بیست سال آینده هم پیغمبر خواهد ماند و این کافران هم لااقل تا چندین سال آینده (که زمان فتح مکه باشد) همان کافران هستند.

اگر کافران اساساً میتوانند رفتاری در حدّ «روایت قبر و دیگ» نسبت به پیامبر (ص) داشته باشند، به علت اهمیت زیادی که میداشته، چرا در هیچ سوره دیگری چنین مفهومی دیده نمیشود؟

هرگز در هیچ جای قرآن قرینه ای و اماره ای و اشاره ای دال بر وجود چنین عاملی

نیست. لذا چاره ای نمی ماند جز اینکه بگوئیم کلمه «لیزلقونک» بد معنی شده

است

البته از لحاظ لغت هم «لیزلقونک» به آن معنی (که نزد مردم مشهور است) نیست و به معنی «تورا بلغزانند» است که تازه خود آیه نیز «لغزاندن» را معنی کرده و پس از «لیزلقونک» ذکر کرده: «ویقولون انه لمجنون» (= و میگویند او حتما دیوانه شده) یعنی اینکه «بلغزانندت» مذکور، چیزی در حدّ «میگویند دیوانه است» بوده است. یعنی قضیه در حدّ پراکندن شایعه ای دروغین و نهایتاً در حد مزاحمت بوده است، و البته این مفهوم اخیر - یعنی مزاحمت - حدود دوسال بعد نیز در آیه ۲۶ سوره فصلّت هم آمده که میگوید: کافران میگویند به قرآن گوش ندهید و سر و صدا کنید شاید غالب شوید (در سوره قلم میخواهند باچشمشان آن حضرت را بلغزانند و در سوره فصلّت با دهانشان)

سر و صدا کردن یک کار معمولی است که در حد مزاحمت است و میتوان فهمید لغزاندن با چشم هم می باید چنین چیزی بوده باشد، مثلاً چون آنحضرت بسیار اهل حیا بودند و خیره خیره به آنحضرت زل زدن سبب میشده ناراحت شوند کفار مدتی این کار را کردند و موثر هم نبود لذا ترک کردند و قرآن هم دیگر صحبتش را نکرد و آنها هم روش مزاحمت خود را عوض کردند و مدتی هم سر و صدا کردند، آن نیز موثر نبود، منصرف شدند، قرآن هم دیگر چیزی نگفت. همین!

البته ما در اینجا فقط از لحاظ ترتیب نزول سخن گفته ایم. اما، موضوع مذکور از لحاظ محورهای دیگر تفسیری نیز قابل تامل است که ذیلاً به چند مورد می پردازیم:

«چشم زدن» هم نزد مردم عادی به این معنی است که مثلاً شخصی به موفقیتی رسیده، (مثلاً پولدار شده یا خانه قشنگی درست کرده، یا ماشین عالی خریده، یا فرزند خوشگل و زرنگ و موفقی پیدا کرده) و مورد حسادت بعضی ها که «شور چشم» هستند واقع می شود، و آن فرد «شور چشم» او را «چشم می زند»، و طی

مکانیزم «چشم‌زدن»، نعمت آن فرد زایل می‌شود، بطوری که مثلاً فقیر می‌شود، یا ماشین تصادف می‌کند، یا فرزند مریض می‌شود، یا میمیرد و غیره و غیره. این موضوع در روایات ما نیز زمینه پررنگی دارد به طوری که در آن تفسیرارجمند روایاتی را ذکر کرده که طی آنها فرد سالم در اثر «چشم خوردن» سر از قبر، و شتر سالم سر از دیگ، در می‌آورد.

و این همه تابلوهای کوچک و بزرگ «و ان یکاد» به جای «حرز» (نوشته‌های رد کننده بلاهای ارضی و سماوی) کاربرد یافته، نشان از این نگرانی عمیق درباره «چشم‌زدن» در بین مردم است.

اخیراً نیز از ترکیه چیزهایی از جنسی بین شیشه و سرامیک به رنگ آبی کدر در اندازه‌هایی که از یک پسته تا یک بشقاب متفاوت است، به مقیاس وسیع وارد شده که همان کاربرد تابلوهای سابق الذکر را دارد که زمینه آنها آبی آسمانی است، و در وسط آنها نقش یک «چشم» است و به عقیده مردم کوچه و بازار رد کننده اثر «چشم‌زدگی» می‌باشد، که آنها هم همان کاربرد را دارند، یعنی اندازه‌های کوچکش در خودروها از آینه داخل اتومبیل آویزان می‌شود و اندازه‌های بزرگش در مغازه‌ها و سالن‌های پذیرایی و منازل.

این عقیده در بین مردم بسیار شایع است، بطوری که سبب می‌شود اکثر مسلمانان بعکس اروپائیان و امریکائیان و امثال آنها که سعی می‌کنند موفقیت‌هایشان را بیش از آنچه که هست به رخ دیگران بکشند، مسلمانان سعی می‌کنند نعمت‌هایشان را پنهان کنند و از «چشم» عموم دور نگهدارند مبدا که یک کسی آنها را «چشم‌بزند» و زمینه همه این نوع وسیع از این نوع رفتارها روایاتی است که ذیل همین آیه «و ان یکاد ..». وجود دارد که یک مورد آن همان روایت «قبر و دیگ» است که آن تفسیرشریف آن را ذکر کرده و علیه خرافی بودن این عقیده مطالبی فرموده و اضافه کرده که این عقیده خرافی نیست.

اما ما عرض می‌کنیم این عقیده خرافی است به دلایل ذیل:

«چشم زدن» به مفهومی که در روایات «قبر و دیگ» آمده از جنس سحر و

جادو است ، اما آنچه از آیه فهمیده می شود از جنس سحر و جادو نیست

«ازلاق» مورد بحث در آیه ، که ریشه «لیزلقونک» می باشد به چند دلیل ذیل از جنس سحر و جادو نیست:

۱/۱- صاحب آن تفسیرارجمند «ازلاق» را «ازلال» معنی کرده که به معنی «لغزاندن» است ، نه از جنس «از بین بردن نعمت» (آنطور که از روایت قبر و دیگ فهمیده می شود)

۱/۲- اگر «لیزلقونک» مورد بحث ، به معنی سحر و جادو می بود ، می باید مانند آیه ۱۰۲ سوره بقره به قید «بذن الله» مقید می شد ، در حالیکه چنین قیدی در آیه مشاهده نمی شود ، و لذا به معنی سحر و جادو نیست.

۱/۳- این پیغمبر همان پیغمبر است که تا بیست سال آینده هم پیغمبر خواهد ماند و این کافران هم لاقل تا هشت سال آینده (که فتح مکه باشد) همان کافران هستند. اگر کافران رفتاری در حدّ «روایت قبر و دیگ» داشتند ، چرا در هیچ سوره دیگری چنین مفهومی دیده نمی شود؟

در حالیکه روال قرآن این است که چیزهای ثابت را دائماً مطرح نگه می دارد.

۱/۴- «ازلاق» مورد بحث در آیه ، ممکن نیست از نوعی باشد که در روایت «قبر و دیگ» آمده است ، زیرا آنچه در روایت مذکور آمده ، از جنس سحر و جادو است و همه کافران نمی توانسته اند استعداد سحر و جادو داشته باشند ، زیرا استعداد سحر و جادو فقط در افراد انگشت شماری می تواند وجود داشته باشد ، اما در آیه مربوط ، ازلاق مورد بحث به «الذین كفروا» نسبت داده شده ، نه به تعدادی انگشت شمار از جامعه «الذین كفروا»

بنابراین ازلاق مورد بحث چیزی بوده که از همه کافران بر می آمده و نمی تواند از

جنس سحر و جادو بوده باشد .

از مجموع این مطالب فهمیده می‌شود که «ازلاق» مورد بحث در آیه ، به آن معنی که در روایت «قبر و دیگ» آمده ، نمی‌باشد.

۲

«ازلاق» مورد بحث در آیه ، باید چیزی از نوع مزاحمت بوده باشد، که انجام

آن از هر کافری ممکن است

«ازلاق» مورد بحث به چند دلیل ذیل از نوع «مزاحمت» است:

۲/۱- پیغمبر(ص) همان پیغمبر است و کافران هم همان کافران، و می‌بینیم در آیه ۲۶ سوره فصلت که حدوداً یکسال پس از این آیه نازل شده مفهوم مزاحمت وجود دارد.

۲/۲- هم در این آیه و هم در آیه ۲۶ سوره فصلت ، آماج مزاحمت‌ها خود قرآن است ، و منظور از آن ، کم کردن اثر قرآن می‌باشد ، و در هر دو آیه، از واژه‌های مشتق ریشه «س م ع» بکار رفته است (سمعوا - لاتسمعوا) یعنی اینکه کافران از قرآن ناراحت بودند و سعی می‌کردند اثر آن را کم کنند و روش کارشان هم این بوده که بگویند «انه لمجنون» و در آیه ۲۶ سوره فصلت هنگام ارائه آیات قرآن سر و صدا کنند .

بنابراین، «ازلاق» مورد بحث در آیه می‌باید چیزی باشد در حدود «يقولون انه لمجنون» در همین آیه ، و نیز «والغو فيه» در آیه ۲۶ سوره فصلت ، که از همه کافران بر می‌آمده است.

۳

«از لاق» مورد بحث در آیه اگر به مفهوم مندرج در روایت قبر و دیگ گرفته

شود با محورهای دیگر قرآنی در تناقض خواهد بود

۳/۱- در قرآن ، از همان ابتدای نزول وحی گرفته تا انتهای آن ، خداوند دائماً به پیامبر(ص) وعده موفقیت می‌دهد و دائماً او را به پیگیری جدی و محکم و بی

کوچکترین امتیازدهی به کافران ، امر می کند .
این موضوع با سست کردن او از طریق تخویف او به چیزی که در مفهوم روایت قبر و دیگر هست تناقض فاحشی دارد .

۳/۲- پیامبر در سوره ضحی مأمور شده نعمتهایش را اظهار کند.
این موضوع با مفهوم مندرج در روایت قبر و دیگر تناقض آشکاری دارد.
۳/۳- این موضوع با آیاتی از قبیل «ان کل نفس لما علیها حافظ- سوره طارق» و «یحفظونه من امرالله- سوره رعد» و آیات بسیار زیاد دیگری که این مفهوم رامیرساند (که تازه راجع به مردم عادی است و آنحضرت از حفاظت بالاتری برخوردار بوده) در تناقض است .

۳/۴- «چشم زدن» اگر واقعیت داشته باشد راجع به نعمتهای مادی است ، خانه باشکوه ، مرکب باشکوه ، کیسه های سرشار از طلا و نقره و جواهرات ، و اولاد قوی حاضر به خدمت ، و امثال آن.

پیامبر اکرم (ص) در هنگامی که این آیات داشت نازل می شد ، که اوائل رسالت آن حضرت بود ، کدام یک از این نعمتها را داشت (و حتی بعداً هم نداشت) تا مورد «چشم زدن» قرار گیرد.

۳/۵- یک بار پیامبر (ص) در اوج موفقیت خویش که قدرت و حکومت او هم کامل شده بود روی ملاحظاتی که هر آدم معمولی هم می کند ، به عنوان یک آدم عاقل و بلکه اعقل آدمیان ، اجرای یک دستور را برای رعایتهای احتیاطی مدتی تأخیر انداخت که با عتاب شدید خداوند مواجه شد که «یاایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالتہ و الله یعصمک من الناس» (ای فرستاده! آنچه را که از سوی پروردگارت به سویت نازل شده است ابلاغ کن و اگر این کار را نکنی رسالتش را انجام نداده ای و خداوند تو را از مردم حفظ می کند).

آیا معقول است خداوندی که او را در اوج قدرت و حکومتش ، تازه به علت رعایت های معقولی که کرده و اندکی تأخیر انداخته تا اوضاع و احوال مساعد شود ، چنین مورد عتاب قرار می دهد ، در هنگامی که هنوز اول رسالتش است و ضعیف است و پیروانش هم ضعیفند ، و دشمنانش هم قوی و مسلط هستند ، راجع به چیزی که او

درباره آن کنترلی هم ندارد ، و از جنس سحر و جادو است ، نگران کند؟ و تلویحاً او را به مسیری براند که نتیجه‌اش احتیاط و کندی بیشتر است؟

۳/۶- خداوند در قرآن بارها و بارها به پیامبر وعده موفقیت و تأییدات الهی و شکست دشمنانش را داده ، لذا چطور ممکن است او را از چشم‌زدن بترساند؟

مثل این است که کسی به فرزندش بگوید کوشش کن و کوشش را رها نکن تا اینکه بالاخره موفق شوی ، اما اگر کوشش کنی بزودی تو را چشم می‌زنند!

۳/۷- مهم تراز همه ، لبّ مطلب این پاراگراف دارای زمینه تقویت روحیه پیامبر(ص) است و اینکه مبدا تحت تأثیر فشارها به کاری شبیه کار حضرت یونس(ع) دست بزند ، از این زمینه و آن کلماتی که به کار رفته، نه تنها مفهوم روایت قبر و دیگ در نمی‌آید ، بلکه با جهت روایت قبر و دیگ متنافر است.

زیرا روایت قبر و دیگ در جهت تخریب روحیه است ، اما درب (که مستقیماً از خود آیات استخراج شده) در جهت تقویت روحیه است ، یعنی دین تو جهانگیر می‌شود و قرآن تو مربوط به کل جهان انسانیت است و غیره.

۳/۸- در تائید موضوع فوق، پاراگراف انتهائی سوره طور است که کاملاً همعرض همین پاراگراف است ، و در آنجا هم به پیامبر(ص) توصیه صبر نموده ، و به آن حضرت دل‌داری داده ، و پاراگراف قبل از آن نیز، مانند این سوره ، تعدادی آیه «آم» دار دارد ، لذا فهمیده میشود که

فحوی کلام در این سوره نیز در جهت نگران کردن و تشویق به محافظه کاری نیست.

مشروط کرده و نگرانی مؤمنان را برطرف نموده ، چطور ممکن است راجع به چیزی که در حد روایت قبر و دیگ است (اگر منظور آیه بوده باشد) رفع نگرانی نکرده باشد؟

۴

پس موضوع چه بود؟

موضوع «لیزلقونک بابصارهم» باید چیزی باشد در حدود «یقولون انه لمجنون» یعنی

موضوع در حد یک نوع مزاحمت بوده است. از لحاظ لغت هم، «ازلاق» مترادف «ازلال» یعنی لغزاندن است، و چنانکه از صریح آیه بر می آید، آنها سعی می کردند با چشمهایشان پیامبر(ص) را بلغزانند. یعنی خیره خیره به او زل می زده اند و آن حضرت هم بسیار اهل حیا بود و اگر کسی به او زل می زد سرش را پائین می انداخت یا جهت نگاهش را تغییر می داد، و این یک نوع مزاحمت برای او بود. همین!

چته؟ چشه؟

ما کلمه های فوق را وقتی به کار می بریم که مشاهده می کنیم شخص مورد نظر رفتاری غیر معقول مرتکب می شود یا سخنی نامعقول می گوید. یعنی از شخص عادی رفتار و سخن معقولانه مورد انتظار است، و لذا اگر خلاف آن ظاهر شود، با طرح کلماتی مانند تیتیر این قسمت علت صدور آن قول یا فعل نامعقول را جویا می شویم که طبعاً جواب هایی مانند اینکه «او مریض شده»، یا «به سرش زده»، یا امثال آن را خواهیم شنید. اینک در آیه ۳۶ می پرسد «ما لکم؟» (=چه تان شده؟) به این معنی است که کسی که این طور فکر می کند که: «در آخرت لازم نیست فرقی بین اهل تقوا و اشخاص مجرم وجود داشته باشد» از آنجا که این یک فکر نامعقول و غیر طبیعی است، قائل به این قول باید یک شخص غیر طبیعی و معلول ذهنی باشد و با عبارت عادی تر باید «یک چیزیش بشود»

دلایل احتمالی که ممکن است برای آن حکم نامعقول بیاورند

در این پاراگراف روی این موضوع تشریح و استدلال می کند که حق و عدالت حکم می کند که در آخرت مجرم عذاب، و مسلم نعمت ببیند و اگر عده ای هم خلاف این تصور کنند طی سئوالهایی دلایل احتمالی آنها را سؤال و آنرا باطل می نماید.

ردیف	شــــــــــــــــرح	آیه مأخذ
۱	آیا یک منبع علمی در اختیار دارند که براساس آن اینطور فهمیده می‌شود که مجرم و مسلم مساوی باشند؟	۳۷ و ۳۸
۲	آیا ما چنین قولی به شما دادیم که در قیامت مطابق میل شما رفتار شود؟	۳۹ و ۴۰
۳	آیا غیر از خدا، خدای دیگری هست که حکم او مطابق میل شماست؟	۴۱ تا ۴۵
۴	آیا برای پیغمبر در اظهار تفاوت وضع مسلم و مجرم، نفع مادی شخصی قائلید (و لذا امکان دروغ بودن اظهار او را می‌دهید)	۴۶
۵	یا اینکه علم به نهانی‌ها دارید و از روی آن خودتان می‌توانید ترتیبی بدهید که آخرت مطابق میل شما باشد؟	۴۷

چرا باید بدعمل و خوش‌عمل مساوی نباشند، و چرا باید بدعمل بد ببیند و خوش-عمل خوب ببیند؟

علیرغم اینکه جواب واضح است و عقل و عدالت به آن حکم می‌کند، اما در زندگی معمولی خویش عادت کرده‌ایم موارد بسیار زیادی را ببینیم که خلاف آن باشد، و طبیعی است که بعضی‌ها اینطور فکر کنند که ممکن است در آخرت هم همینطور باشد، و این رشته استدلال‌ات که خلاصه‌اش در جدول آمده برای رفع این تصورات است، و طی آن، همه راههای ممکن که فکر آدمی ممکن است براساس آنها حکم به عدم تفاوت مذکور بدهد بسته می‌شود.

جداً خوب است خوانند محترم فکرش را ورزش دهد و ببیند آیا استدلال دیگری را می‌تواند بیابد؟

البته اینکه در این جهان می‌بینیم چنین اتفاقاتی به وفور می‌افتد، (یعنی اینکه آدم

خوب ممکن است زندگی ناراحت و آدم بد زندگی مطلوب داشته باشد) مربوط به این است که این جهان جای زندگی واقعی و همیشگی نیست بلکه جایی است موقتی و محل امتحان.

«لطف» به او ، نه «حق» او

از متن آیه ۴۹ معلوم می‌شود بخشش حضرت یونس(ع) و پیامبری مجدد او، «حق او» نبوده، بلکه «لطف»ی بوده از جانب پروردگار متعال نسبت به او.

«گناه» پیامبران

پیامبران از جهت اینکه یک استعداد ویژه دارند که همان استعداد دریافت وحی باشد از انسان‌ها یک درجه بالاترند و آنها گناهایی از نوع گناهان ما انسان‌ها (مثلاً معاذالله زنا و شرب خمر و قتل و حتی گناهان صغیره) مرتکب نمی‌شوند و اگر بشوند لیاقت پیامبری را از دست می‌دهند.

اما آنها از گناهان سطح پیامبرانه‌شان دور نیستند و ممکن است مرتکب شوند. یکی از گناهان سطح پیامبرانه «استغفاء»، یعنی شانه خالی کردن از مسئولیت پیامبری است، که حضرت یونس(ع) مرتکب آن شد، و تنبیه هم شد، و استغفار کرد و بخشیده شد، و دوباره به پیامبری رسید.

عتاب‌هایی که در قرآن نسبت به پیامبر عزیز ما (ص) شده از باب این مقوله است و ما در این باره در پاراگراف اول سوره عبس عرضی کرده‌ایم و توصیه می‌کنیم به آن مراجعه فرمایید.

چرا پیامبران را مجنون می‌خواندند؟

در این سوره در دو محل این نکته ذکر شده که پیامبر(ص) توسط برخی مخالفان خویش مجنون نامیده می‌شد و در آینده در سوره‌های دیگر هم خواهیم دید که با برخی از پیامبران دیگر نیز همین رفتار می‌شده است.

سؤال این است که چرا راجع به پیامبران که بالاترین شخصیت زمان خویش بوده‌اند صفت مجنون به کار می‌رفته؟

باید بدانیم مجنون به کسی گفته می‌شود که رفتارها و گفتارهای باصلاح عاقلانه از او سر نمی‌زند بلکه گفتارها و رفتارهایی از او صادر می‌شود که با عرف و هنجارهای جامعه ناسازگار است.

به عبارت دیگر کلمه «مجنون» که به کار می‌بردند مترادف با «کسی که مخالف عرف و هنجارهای پذیرفته شده عمومی رفتار می‌کند و سخن می‌گوید» بوده، نه اینکه معتقد باشند پیامبر مورد نظرشان سبک مغز و کم‌عقل بوده باشد.

مثال:

وقتی که می‌گوئیم «وقتی که امام زمان بیاید کار کردن به صورت عبادت در می‌آید و همگان حداقلی از کار را انجام خواهند داد و به عنوان دستمزد دعا و صلوات دریافت می‌کنند»، تا وقتی که موضوع جدی نشده کسی به مطلب فوق چندان اهمیتی نمی‌دهد اما اگر ظهور امام زمان نزدیک شد و یا به وقوع پیوست و این سخن جدی شد، آنگاه چه اتفاقی خواهد افتاد؟

کلیه بانکدارها و شرکت‌هایی که برای کسب سود تأسیس شده‌اند، و رباخواران، و کسانی که اموال بیش از نیازشان دارند، و کسانی که در نظامات تحت تسلط آنها ریاست و مدیریتی دارند، و به طور کلی کسانی که به نظام فعلی سرمایه‌داری عادت کرده‌اند، و زندگی نوع دیگری برایشان مفهوم نیست، همگی دعوت‌کننده‌ای را که به چنین چیزی دعوت می‌کند مجنون خواهند خواند.

در دعوت انبیاء نیز چنین چیزهایی بوده. وقتی که فرعون موسی را مجنون می‌خواند، به این علت بوده که در دعوت و پیام او چیزی میدید که اگر توسط مردم پذیرفته میشد، سیستم فرعون‌ی فرو می‌پاشید، و فرعون نوع دیگری از زندگی را اساساً بلد نبوده و لذا دعوت موسی را جنون‌آمیز خوانده.

راجع به رسول اکرم(ص) نیز همین‌طور بود.

آن حضرت به توحید دعوت می‌کرد، در حالی که روسای دارالندوه (و به زبان امروز
اعضاء دفتر سیاسی شهر بدون شهردار مکه) فوراً به این نکته منتقل می‌شدند که ما
زندگی‌مان بر اساس ندور حاصل از اعتقاد به ۳۶۰ بت داخل کعبه متکی است، اگر
دعوت توحید پیامبر(ص) پذیرفته شود زندگی ما چه می‌شود؟ پس این آدم هیچ
چیزی حالیش نیست یعنی مجنون است.

ترجمه تفسیری آزاد

البته متقیان نزد پروردگارشان بهشت‌های پر نعمت دارند (۳۴)

آیا مسلمین را مانند مجرمین قرار می‌دهیم؟ (۳۵) ای مجرمان! چه تان شده؟ چگونه
حکم می‌کنید؟ (۳۶)

آیا کتابی آسمانی دارید که این درس‌ها را در آن می‌خوانید؟ (۳۷) که در آن اینطور
نوشته که هر چه شما بخواهید همان میشود؟ (۳۸) یا اینکه عهد و پیمانی بر عهده
ما دارید که تا قیامت هم پا بر جا باشد که هر چه شما حکم کنید همان بشود؟
(۳۹) ای پیامبر! از آنان بپرس کدامشان ضامن این است؟ (۴۰)

یا اینکه در مقابل خداوند شریکانی دارید؟ در این صورت باید شرکاء خویش را نشان
دهید اگر راستگوئید (۴۱)

ای پیامبر! روزی خواهد آمد که حقایق آشکار شود و اینها دعوت به سجود شوند و
نتوانند (۴۲) چشمه‌هایشان فرو افتاده خواهد بود در حالیکه ذلت آنها را فرا گرفته
باشد، زیرا در این جهان آنها را به سجود فرا می‌خواندند و علیرغم اینکه سالم بودند
اجابت نمی‌نمودند (۴۳) پس ای پیامبر! ما را با آنانکه این سخن را تکذیب می‌کنند
واگذار، که آنها را کم کم از جائیکه نمیدانند می‌گیریم (۴۴) و مهلتشان می‌دهیم که

البته تدبیرمان محکم است (۴۵)

یا اینکه ای پیامبر! از آنها دستمزدی میطلبی و آنها از سنگینی گرامتش گرانبارند
(۴۶)

یا اینکه علم غیب نزدشان است و آنها از روی آن چنین میگویند (۴۷)

پس ای پیامبر! به حکم پروردگارت صبر کن و مانند یونس نبی که همراه آن ماهی بود نباش، همو که هنگامی که در شکم آن ماهی بود دلگیرانه پروردگارش را به ندا خواند (۴۸) و اگر نعمتی از جانب پروردگارش جبرانش نکرده بود حتماً به بیابان انداخته میشد و سرزنش شده میگردید (۴۹) اما پروردگارش برگزیدش و از صالحان قرارش داد (۵۰)

و نزدیک است کافران هنگامیکه این قرآن را می شنوند به تو خیره شوند و زُل بزنند و نیز بگویند دیوانه شده ای (۵۱)

اما تو نگران نباش و توجه دائمی داشته باش که این قرآن که به تو داده شده مقامی والا دارد و حاوی پندهایی برای جهانیان است (۵۲)

سوره غاشیه

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾ وَجُوهٌ يُؤْمِنُ حَاشِعَةً ﴿٢﴾ عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلَّى نَارًا
حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْقَى مِنْ عَيْنٍ آتِيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ لَا يُسْمِنُ وَلَا يُغْنِي
مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾ وَجُوهٌ يُؤْمِنُ نَاعِمَةً ﴿٨﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةً ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَا تَسْمَعُ
فِيهَا لِأَعْيَةٍ ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ
﴿١٤﴾ وَنَمَارِقُ مَصْفُوفَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَّائِي مَبْنُوثَةٌ ﴿١٦﴾ أَفْلا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبْلِ كَيْفَ خُلِقَتْ
﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ
سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾ فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى
وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾ إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ
﴿٢٦﴾

درس: با توجه به نتیجه نهائی زندگی، که یا به بهشت و یا به جهنم ختم می-
شود، هر کس باید مسیر زندگی خویش را انتخاب کند.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان

سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه دوم)

ریز کردن سوره تا حد امکان:

۱

هَلْ أَتَاكَ حَدِيثُ الْغَاشِيَةِ ﴿١﴾

درب: ای پیامبر! راجع به روزِ فراگیر چیزی میدانی؟

۲

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ خَاشِعَةٌ ﴿٢﴾ عَابِلَةٌ نَّاصِبَةٌ ﴿٣﴾ تَصَلَّى نَارًا حَامِيَةً ﴿٤﴾ تُسْمَى مِنْ عَيْنِ آتِيَةٍ ﴿٥﴾ لَيْسَ لَهُمْ طَعَامٌ إِلَّا مِنْ ضَرِيعٍ ﴿٦﴾ لَا يُشْمِنُ وَلَا يُغْنِي مِنْ جُوعٍ ﴿٧﴾

درب: در آن روز چهره عده ای چنین است

۲

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاعِمَةٌ ﴿٨﴾ لِسَعْيِهَا رَاضِيَةٌ ﴿٩﴾ فِي جَنَّةٍ عَالِيَةٍ ﴿١٠﴾ لَا تَسْمَعُ فِيهَا لَاغِيَةً ﴿١١﴾ فِيهَا عَيْنٌ جَارِيَةٌ ﴿١٢﴾ فِيهَا سُرُرٌ مَرْفُوعَةٌ ﴿١٣﴾ وَأَكْوَابٌ مَوْضُوعَةٌ ﴿١٤﴾ وَمَنَاقِفُ مَصْنُوعَةٌ ﴿١٥﴾ وَزَرَابِيُّ مَبْنُوءَةٌ ﴿١٦﴾

درب: و عده ای دیگر چنین

۴

أَفَلَا يَنْظُرُونَ إِلَى الْإِبِلِ كَيْفَ خُلِقَتْ ﴿١٧﴾ وَإِلَى السَّمَاءِ كَيْفَ رُفِعَتْ ﴿١٨﴾ وَإِلَى الْجِبَالِ كَيْفَ نُصِبَتْ ﴿١٩﴾ وَإِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ سُطِحَتْ ﴿٢٠﴾

درب: آیا انسان در این موضوعات نمی اندیشد؟

۵

فَذَكِّرْ إِنَّمَا أَنْتَ مُذَكِّرٌ ﴿٢١﴾ لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ ﴿٢٢﴾ إِلَّا مَنْ تَوَلَّى وَكَفَرَ ﴿٢٣﴾ فَيُعَذِّبُهُ
اللَّهُ الْعَذَابَ الْأَكْبَرَ ﴿٢٤﴾

درب: ای پیامبر! تو به ماموریت هشدار دهی (آنهم با توجه به این شرایط) خویش
بپرداز و نتیجه را به خداوند واگذار

۶

إِنَّ إِلَيْنَا إِيَابَهُمْ ﴿٢٥﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا حِسَابَهُمْ ﴿٢٦﴾

درب:

ای پیامبر! بالاخره سروکار آنها با ما است

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما سوره را به تعدادی «پاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب :

با توجه به درب ها، و جمع بندی درب ها، همان درس سوره که فوقاً می بینید
حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده
است.

۳ - سوالات

۱ - «فراگیرنده» فوق ، چه چیزی را فرا میگیرد؟

- ۲ - نحوه سوال درآیه فوق، القاءکننده چه حالتی است؟
- ۳ - باتوجه به معنی که از ریشه «غ ش ی» فهمیده میشود، این کلمه نوعی از پوشاندن راکه بطور کامل انجام میدهد القا میکند (مثلا وقتی که کسی پتو را آنطور روی سرش میکشد که هیچ قسمتی از بدنش بیرون از پتو قرار نگیرد، این معنی واقعیت یافته) با توجه به معنی فوق، از این اسمی که خداوند روی این پدیده گذاشته، چه معنایی استنباط میکنید؟ (فراگرفتنی مانند این جهان همگان را؟ یا مانند پتو و شخص زیر آن؟ ۳-.....)
- ۴ - «خشوع» مطرح درآیه ۲ را معنی کنید.
- ۵ - علت رنج و تلاش مطرح درآیه ۳ چیست؟
- ۶ - (باتوجه به آیه ۴) آنها علیرغم تحمل آن شرایط نمی میرند؟
- ۷ - غذای مطرح درآیه های ۶ و ۷ اگر گرسنگی را برطرف نمیکند، و نیازهایش را برنمی آورند، پس چرا آنرا میخورد؟
- ۸ - درآیه ۱۰ «عالی» از چه نظر؟
- ۹ - با توجه به سوره های قبل، کلمه «وجوه» (آیه ۸) اشاره به چه کسانی است؟
- ۱۰ - همین حالا میلیون ها نفر هستند که میتوانند تمام موارد مذکور در آیات ۱۱ تا ۱۶ را برای خویش فراهم کنند، در اینصورت، علی القاعده، آنها مخاطب این نوع آیات نیستند؟ (جواب با ذکر دلیل قرآنی)
- ۱۱ - «نمی نگرند» آیه ۱۷ اشاره به چه نوع نگاهی دارد؟
- ۱۲ - راجع به موضوع آیه ۱۸ سابقه ای دارید؟ برای آیه ۲۰ چگونه؟
- ۱۳ - «نصب» آیه ۱۹ چه معنی دارد؟ آیا یک نفر دستی از آستین برآورده و آنها را دانه دانه کار گذاشته؟
- ۱۴ - گیریم که مخاطب «کما هو حق» به این آیات «نظر» هم کرد، در آن صورت چه میشود؟ (جواب مستدل و مشروح)
- ۱۵ - «ف» درآیه ۲۱ چه موقعیتی دارد؟ (توضیح لازم و کافی) درآیه ۲۴ چگونه؟

- ۱۶- «اکبر» در آیه ۲۴ یعنی چه؟ آیا به معنی «بزرگتر» است یا «بزرگترین»؟ و چرا؟ اگر به معنی «بزرگتر» گرفته باشید، بزرگتر نسبت به چه؟
- ۱۷- در آیه ۲۵ کلمه «بازگشت» چه مفهومی به ذهن شما می آورد؟ («بازگشت» نسبت به کدام «رفت»؟)
- ۱۸- «انما» در آیه ۲۱ انحصار را می‌رساند. بنا بر آن، «شرح وظایف» پیامبر (ص) چه بوده؟
- ۱۹- اگر دو آیه ۲۱ و ۲۲ را یکجا در نظر بگیریم، باز هم، «شرح وظایف» پیامبر (ص) چه بوده؟
- ۲۰- اگر سه آیه ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ را یکجا در نظر بگیریم، جواب سوال فوق چه خواهد بود؟
- ۲۱- آیه ۲۲ چه نسبتی با آیه ۲۱ دارد؟ (فرع بر آن؟ همطراز آن؟ یا....؟)

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

در آن روزهای معاصر نزول این آیات، ثروتمند های خیلی برخوردار بوده اند که در مکان های پذیرائی شان چیزهایی مبل مانند و کمد ظروف و کوسن و بالش و قالیچه هایی که در اینجا و آنجا پخش بوده می‌داشته اند که خداوند وجه اعلای آنها را به عنوان نعمت بهشتی ذکر فرموده و البته باید بدانیم که خداوند در برشماری نعمت های بهشتی از کلماتی استفاده فرموده که مفهوم مخاطبان بوده باشد (آیه های ۱۳ تا ۱۶)

از بین چهار نعمت ذکر شده در آیات ۱۷ تا ۲۰، سه نعمت برمی‌گیرد به محیط زندگی (کوه‌ها، آسمان، زمین) و یک نعمت برمی‌گردد به وسیله زندگی (حیوان بارکش و شیرده)

البته ترتیب ذکر نعمات، به ترتیب انس مرد عرب آنروزی با آنهاست. اولین انس او با شترش است که همه چیز اوست. بارش را می‌برد، غذایی را هم

می‌دهد (شیر پر چربی شتری) هزینه‌ای هم برای او ندارد، در بیابان اگر آب پیدا نشد و خطر مرگ پیش آمد، جان شتر هم فدای او می‌شود، و در حالی که بیست برابر خودش وزن دارد، رام و مطیع او هم هست.

او پس از آن، با کوه‌ها انس دارد که در مسیرش آنها را می‌بیند و در پای آنها چشمه‌ها و نهرها است که باعث زنده ماندن او می‌شود. در کنار نهرها و جویبارها و چشمه‌ها درخت‌هایی هست که سایه استراحت او را تأمین می‌کند. پرنده‌ها و حیوانات وحشی دیگر نیز اسباب تفریح و احیاناً شکار او را فراهم می‌کنند. لذا کوه، پس از شتر، برای او چیز بسیار باارزشی است.

پس از اینها انس آن عرب بیابانگرد با آسمان است که شبها به کمک ستارگان همین آسمان است که او موفق می‌شود راه صحیح را بشناسد و از گمشدن در بیابانها که با مرگ مساوی است، در امان باشد. پس از همه اینها، انس او با زمین است.

عرب، به این نعمتها عادت کرده و وجود آنها را عادی و بدیهی و طبیعی می‌داند و در آنها نکته و حکمتی نمی‌بیند. مگر اینکه به او توجه و هشدار داده شود. اگر توجه کند، در آنصورت نشانه‌هایی از عظمت و قدرت آفرینش و تقدیر و تدبیر از خداوند خواهد دید که البته اگر ما هم بخواهیم در آن چارچوب دقیق شویم، بسیار مفید است.

اما این نکته را هم باید دانست که گرچه بشر امروز، شترچران نیست اما با توجه در همین آیات الهی، امروز هم به همان چیزی می‌رسد که اگر بشر دیروزی به آن توجه می‌کرد، به آن می‌رسید.

از آیه ۲۱ فهمیده میشود همینکه آنحضرت در محل های رفت و آمد یا تجمع مردم قسمتی از قرآن را برای آنها میخوانده به تکلیف خویش عمل میکرده است، اما از آیه ۲۲ فهمیده میشود آنحضرت خیلی بیش از آن خود را در گیر مینموده است.

کلمه «مسیطر» با توجه به درس سوره، خیلی قابل توجه و تامل است، با توجه به

کلمه های سطر و سیطره که کلمه مذکور به ترتیب مشتق با واسطه و بیواسطه از آنهاست، مکلف نبودن آنحضرت به تعیین دقیق جزئیات برای پیروانش استنباط میشود.

به عبارت دیگر، آنحضرت، در این مقطع، فقط لازم بود نسبت به کلیات (مثلا اینکه خداوند یکی است و اینکه قیامت و آخرتی در کار است) مردم را هشدار دهد و نه اینکه جزئیاتی (مثلا اینکه چنین کنید و چنان نکنید) در دستور کار رسالتش بوده باشد. وتازه نمی بایست انرژی خویش را در جایی که فایده ای نمیکرد صرف کند.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

اغلب مفسران ارجمند آیات ۲ تا ۱۶ را به جهنم و بهشت تطبیق کرده اند که البته خطا است، زیرا به قرینه کلمه «یومئذ» در آیه های ۲ و ۸ و شرحی که در آیات ۳ تا ۷ در باره مدلول آیه ۲ داده، و نیز شرحی که پس از آیه ۸ داده، اشاره به زمان خاصی دارد، این عذاب ها و نعمت ها مربوط به فاز اول روز قیامت تا پایان حساب و کتاب است، که بالاخره در آنجا هم گرسنگی و تشنگی و نیاز به استراحت هست. اگر آیات مذکور راجع به بهشت و جهنم بود، دیگر وجوه یومئذ خاشعه و وجوه یومئذ ناعمه معنی نداشت، زیرا در بهشت همه وجوه ناعمه هستند و در جهنم هم همه وجوه خاشعه هستند. پس از مرگ تنها جایی که وجوه خاشعه و ناعمه قاطی هستند فاز اول قیامت است.

۶ - پیشگویی های تحقق یافته

در آیه های ۲۱ و ۲۲ به آنحضرت وعده حمایت داده و ضمنا برای روش کارش نیز حدودی را تعریف فرموده است و وعده مذکور، یک پیشگویی تلویحی است، که محقق هم شده است.

۷ - آیات برجسته این سوره

این سوره، علاوه بر بار معارفی خویش که همه سوره ها از آن برخوردارند، یکنوع بارِ جذابیت موسیقایی دارد که از آن لحاظ جزء سوره های برجسته قرار میگیرد. کسانی که حدود پنجاه سال قبل، که این سوره را با تلاوت مرحوم عبدالباسط بارها و بارها و بارها شنیده میشد شنیده اند، این موضوع را بهتر درک میکنند. یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

۸ - آیات مشکل این سوره

آیه ۲۲ یکی از آیات مشکل قرآنی است. مشکل بودن این آیه از آنجا فهمیده میشود که برخی مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز نیز، در تفسیر آن سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند.

یعنی لست علیهم بمسيطر را با الا من تولى و کفر همطراز دیده اند و چنین نتیجه گرفته اند که آنحضرت نسبت به من تولى و کفر مسیطر بوده، (که البته عقیده طالبان و داعش هم همین است، و همچنین است سایر داعش ها اعم از قدیمی و امروزی و اعم از داعش سنی و داعش شیعی و ...) ولی ما، که چنانکه در بالاتر نشان داده ایم، اساساً دو آیه را همطراز نمی بینیم، (۲۲) را نسبت به ۲۱ پرانتزی، یا «ماده و تبصره» ای می بینیم) مشکلی در فهم این آیات نمی بینیم.

۹ - در این سوره کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۱ تا ۱۶ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین. همچنین است آیه های ۲۴ تا ۲۶.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این سوره چه تلقی میداشتند؟

غیر از کلمه ضریع در آیه ۶ که با توجه به درس و درب و نیز آیه ۷ معلوم میشود غذائی ناگوار و نا مطلوب میباشد، بقیه کلمات بکار رفته در این سوره از نوع کلمات رایج و عادی است، لذا، مخاطب های اولیه نیز از تحت اللفظی این سوره همان چیزی را می فهمیده اند که امروز ما می فهمیم.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

- ۱ - مردم در روز قیامت در دو دسته قرار میگیرند:
دسته ای که خوب و خوش و خرم اند و در زمانی که جریانات خاص آن روز راجع به همگان دارد انجام میشود آنها در حالیکه مورد احترام هستند به رفاهیاتی از قبیل خوراک و نوشاک مطبوع و شرایط ویژه احترام آمیز دسترسی دارند و اوضاع روحی و روانی-احساسی شان نیز عالی است.
- دسته ای دیگر هم هستند که نیاز های خوراکی و آشامیدنی شان بوسیله چیزهایی برآورده میشود که اصلاً باب طبع آدمیزاد نیست و نه تنها از شرایط رفاهی برخوردار نیستند بلکه اوضاع روحی-روانی شان نیز بسیار نامطلوب است.
- ۲ - اینکه دست لطف و رحمت خداوندی را در عادی ترین چیزها نیز میتوان دید، فقط کافی است در نگاهمان اندکی دقت باشد.
- ۳ - صرف انواع انرژی برای تبلیغ دینی و امر به معروف و نهی منکر فقط در حالتی که عقلاً امید فایده ای می رود معقول است.

۴ - ای مردم! اینطور نباشد که هرکاری که دلتان خواست کنید، بلکه حواستان باشد که بزودی باید راجع به رفتارهایتان حساب پس بدهید، لذا اول این نکته را در نظر بگیرید و سپس عمل کنید.
اینها نمونه هایی از آن مطالب فرازمانی-فرامکانی است که در تیترا سوال شد.

۱۲ - کدام عنصر این سوره «برای اولین بار» است؟

برای اولین بار در این سوره توصیف مشروحی از حالات اشخاص مختلف در قیامت عرضه میشود که میتوان آنها را در دو دسته بزرگ برندگان و بازندگان قرار داد.
با این بیان میتوان گفت که تقریباً تمام مطالب این سوره «برای اولین بار» است.
در این سوره به برخی از عادی ترین عناصر زندگی مخاطب اولیه پرداخته، و از این لحاظ، محتوای این سوره، با توجه به ترتیب نزول «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

در سوره های قبل داشته ایم «فذكر ان نفعنا الذکری» و در آیه های ۲۱ تا ۲۴ در حقیقت همان آیه را با توضیحاتی «باز» تر کرده و لذا مفهوم جدیدی ندارد، جز اینکه آیه مذکور را تفسیر فرموده، همچنین است آیه های ۲۵ و ۲۶ که به سوره های قبل مسبوق اند.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی کند

از این به بعد، در قرآن کریم، بسیار به این مقوله پرداخته می شود، و ابعاد دیگری از مؤلفه های عذاب های اهل جهنم مطرح می گردد، و خواهید دید که این مقوله به عناصری که در این سوره به آن پرداخته شده منحصر نیست، و اینها از باب نمونه و مثال است.

اهمیت پرائنرها

اگر کسی آیه‌های ۲۲ و ۲۳ را «پرائنرها» نبیند و آنها را نیز آیه‌های اصلی و همعرض آیه ۲۱ حساب کند به این نتیجه خواهد رسید: ای پیامبر! تذکر بده زیرا که تو تذکر دهنده هستی و بر آنها چیره نیستی (۲۳) مگر بر آنان که روی برگردانده و کفر ورزیده‌اند (که یعنی بر آنها چیره هستی) (۲۳) و از بطن این قرائت، تفکر «طالبان»ی و «داعش»ی در می‌آید و این است یکی از وجوه اهمیت دقت و شناخت و تشخیص پرائنرها که اگر این دقت و تشخیص نباشد از برخی عناصر قرآنی معنی استخراج می‌شود که درست نقطه مقابل منظورش است.

پرائنری بودن آیه ۲۲ از اینجا معلوم میشود که اگر چشم خویش را بر آن ببندیم و انتهای آیه ۲۱ را به ابتدای آیه ۲۳ وصل کنیم، خواهیم دید در روال سخن سخته ای حادث نشده است.

اگر اینطور نگاه کنیم معنی آن قسمت اینطور میشود که: ای پیامبر! تو فقط تذکر دهنده هستی، ولی در مورد کسانی که کفر می‌ورزند و رو بر میگردانند وظیفه ای نداری.

که البته مفهوم اخیر هم معقول است و هم با آیات زیاد دیگری از قرآن پشتیبانی میشود.

به زبان مخاطب اولیه

بارها عرض کرده‌ایم همانطور که جنین داخل رحم هیچ راهی برای فهم این جهان ندارد، ما نیز هیچ راهی برای فهم آن جهان نداریم، اما این آیات برای اینکه تصویری داشته باشیم، تا حد فهم ما مطالبی را پائین و پائین می‌آورند و به زبان ما می‌گویند.

مؤلفه‌های عذاب‌های اخروی

گرچه این سوره ناظر به فاز اول روز قیامت است، اما، نعیم و عذاب در مقیاس کوچکتر دارای همان مولفه‌ها میباشد که نعیم و عذاب دائمی دارند. لذا:

چهار سؤال اصلی برای هر نوع زندگی، اینهاست:

- ۱- محیط زندگی من چگونه است؟
 - ۲- نیازهای اساسی من چگونه رفع می‌شود؟
 - ۳- نیازهای معنوی من چگونه رفع می‌شود؟
 - ۴- درجه رضایت من در زندگی که دارم چقدر است؟
- از آیات این سوره چنین فهمیده می‌شود:
- ۱- محیط زندگی به نحو غیر قابل تصویری نامطلوب است (آیه ۴)
 - ۲- رفع نیازهای اساسی به نحو غیر قابل تصویری بد است (آیه‌های ۵ و ۶ و ۷)
 - ۳- نیازهای معنوی نه تنها رفع نمی‌شود بلکه برعکس است (آیه ۳)
 - ۴- میزان رضایتمندی از زندگی پائین است (آیه ۲)

مؤلفه‌های نعمت‌های بهشتی

به قرینه آنچه که فوقا درباره مقوله‌های نظیر عرض کردیم در اینجا نیز می‌توانیم عرض کنیم:

- ۱- محیط زندگی بهشتیان به نحو غیر قابل تصویری عالی است (آیه‌های ۱۰ و ۱۱ و ۱۲)
- ۲- رفع نیازهای اساسی آنها نیز گرچه ذکر نشده (اما با توجه به قرائن) بسیار عالی است.
- ۳- نیازهای معنوی آنها نیز به عالی‌ترین وجه برآورده می‌شود، مثلاً:
بسیار مرفه هستند (آیه ۱۰)،
و والا مرتبه می‌باشند (آیه ۱۰)،
و ادب و آداب خاصی در مورد آنها اعمال میشود (آیه ۱۱)،
و مناظر خوش می‌بینند (آیه ۱۲)،
و از نظم و ترتیب و مدیریت خوب بهره می‌برند (آیه ۱۴).

و ثروت سرشار دارند (آیه ۱۶).

۴- میزان رضایتمندی آنها از زندگی‌هایشان بسیار مطلوب است (آیه ۹)

بدن دنیوی و بدن اخروی

در اینجا لازم است توجه خواننده محترم را به بحثی که تحت عنوان فوق در سوره هُمَزَه عرض کردیم جلب کنیم، که خلاصه‌اش این است که این بدن فعلی طاقت آن شرایط را ندارد، لابد برای آن شرایط، بدنی در خور آن شرایط خواهد بود، کما اینکه بدن جنینی تاب شرایط این جهان را ندارد. همانطور که این بدن دنیوی تاب عذاب‌های اخروی را ندارد، تاب لذت‌های اخروی را هم نخواهد داشت.

نسبت ۹ به ۶

مقایسه دو نوع زندگی اخروی نشان می‌دهد در توصیف نعمت‌های اهل بهشت ۹ آیه، و در توصیف عذاب‌های اهل جهنم ۶ آیه، نازل شده، لذا در این سوره جنبه «تشویق» ۵۰٪ بر جنبه «تهدید» افزونی دارد.

واگذاری به قدرت تخیل مخاطب

در این سوره در قسمت‌هایی جا افتادگی‌هایی به نظر می‌آید که پر کردن آنها به قدرت تخیل مخاطب واگذار شده است. مثلاً از غذا و نوشابه برای برندگان و از فقدان احترام در مورد بازندگان صحبت نشده است، زیرا طبیعی است که در چنان جائی حتماً نوشابه و غذای خوب هم هست. بالاخره اگر نوشابه عالی در کار نباشد پس جامه‌هایی که در جاهای خاص خود قرار دارند (آیه ۱۴) یعنی چه؟

با همین نوع استدلال می‌توان به سایر نعمت‌ها هم پی برد و لذا اگر ذکری از آنها بعمل نیآورده، به این علت بوده که وجود آنها بدیهی است و نیازی به ذکرشان نبوده است.

در اینجا بیشتر به نعمت‌های معنوی که در سطحی بالاتر از نیازهای ابتدایی مانند نوش و خورد و خواب قرار دارند اشاره شده است.

اما بازندگان، حتی در رفع نیازهای ابتدایی هم مشکلات اساسی دارند. بطوریکه غذای بسیار بد می‌خورند، که تازه نه سیر می‌کند و نه نیاز بدنشان را رفع می‌کند، و نه آب قابل قبولی دارند، و در این شرایط چه جای صحبت از «رفتار محترمانه» است که در سطحی بالاتر از نیازهای ابتدایی قرار دارد؟!

آیه «حقوق بشر»ی

مفهومی که از آیه ۲۲ در می‌آید کاملاً مغایر عقیده کسانی است که می‌گویند «توی سر مردم می‌زنیم تا آنها را به بهشت برسانیم»

غافل از اینکه با این طرز تفکر اول خودشان ممنوع‌الورود به بهشت می‌شوند، و این عقیده‌ای است «طالبان»ی و «القاعده»ای و هیچ نسبتی با اسلام و تشیع ندارد. اما متأسفانه در طیف وسیعی از جامعه اسلامی دارای قدرت و نفوذ است و منحصر به عده‌ای در ایران هم نیست بلکه در هر جا که اسلام هست، عده‌ای هم هستند که چنین عقیده‌ای دارند و آبروی اسلام را می‌برند.

اگر بخواهیم موضوع را بیشتر باز کنیم لازم نیست زیرا خواننده این نوع مطالب فهمیم است و اشاره ای او را کافیت، و این مفهوم در قرآن تا اواخر عمر شریف پیامبر(ص) دائماً تکرار شده است، و جمله معروف «لا اکراه فی الدین» نیز - که مشابه مفهومش در قرآن بسیار تکرار هم شده - همعرض همین مفهوم است، و اگر بخواهیم مصادیق را به طور کامل بیاوریم صفحات خیلی زیادی پر خواهد شد و قبلاً هم در سوره اعلی دیدیم که تذکر پیامبر(ص) مشروط به فایده داشتن شده بود

(فذكر ان نفع الذكرى) و فکر نکنید آن خشک مغزی منحصر به «طالبان» است زیرا «ذکر مصادیق از باب حصر نیست»

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! آیا از موضوع آن فراگیرنده، یعنی قیامت، خبر یافته ای؟ (۱)

که در آن روز عده ای خوارند، (۲) و مجبورند تلاشی سخت کنند و رنجی بزرگ کشند، (۳) و درون آتشی سوزان افتند، (۴) و از چشمه ای داغ نوشند، (۵) و خوراکی بسیار نامطلوب خورند، (۶) که نه فربه و نه رفیع گرسنگی میکند، (۷)

در مقابل، کسانی هم در آن روز از نعمتهای بزرگ برخوردارند، (۸) از تلاشی که در این دنیا کرده بودند راضی اند، (۹) و در باغهایی عالی جای دارند، (۱۰) که در آن سخن بیهوده نمی شنوند، (۱۱) و چشمه هایی در آن جاری است، (۱۲) و تختهایی رفیع، (۱۳) و جامههایی مرتب، (۱۴) و بالشهایی ردیف شده، (۱۵) و فرشهایی گسترده، در آن است (۱۶)

چرا اکثر مردم در همین دنیا با نظر دقت و حکمت در آفریده های خداوند نمینگرند؟

مثلا در چگونگی آفرینش شتر، (۱۷) و چگونگی برافراشته شدن آسمان، (۱۸) و چگونگی نصب شدن کوه ها، (۱۹) و چگونگی صاف شدن زمین؟ تا توجه در این موضوعات سبب شود ایمان بیاورند و در قیامت اوضاعشان مطلوب باشد؟ (۲۰) ای پیامبر! تو فقط به مردم تذکر بده. زیرا فعلا مسئولیت تو فقط همین است (۲۱)

و سلطه ای برآنان نداری (۲۲) البته در مورد کسانی که از تعالیمت روی
برمیگردانند و به آن کفر میورزند حتی لازم نیست تذکر هم بدهی (۲۳) زیرا چنین
کسانی دچار عذاب اخروی خواهند بود (۲۴) و توجه داشته باش که بازگشت شان به
سوی ما است (۲۵) و مورد حسابکشی قرار خواهند گرفت (۲۶)

سوره نباء

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبِيَّ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾
ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾ أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ﴿٦﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾
وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾
وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً
ثَبَّاجًا ﴿١٤﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿١٦﴾ إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾
يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَأْتُونُ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾
وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾

درس: جلب توجه مخاطب به جهان دیگر و دعوت به انتخاب مسیر خوب

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوای همان است که فوقا دیده میشود.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: جلب توجه مخاطب از طریق ایجاد سؤال و تحریک کنجکاوی و نزدیک کردن امکان به وجود آمدن جهان دیگر در ذهن او.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

عَمَّ يَتَسَاءَلُونَ ﴿١﴾ عَنِ النَّبِيِّ الْعَظِيمِ ﴿٢﴾ الَّذِي هُمْ فِيهِ مُخْتَلِفُونَ ﴿٣﴾ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٤﴾
ثُمَّ كَلَّا سَيَعْلَمُونَ ﴿٥﴾

ریزدرب: ای پیامبر! بزودی مردم به تعلیم و حیانت ایمان خواهند آورد

۲

أَلَمْ نَجْعَلِ الْأَرْضَ مِهَادًا ﴿٦﴾ وَالْجِبَالَ أَوْتَادًا ﴿٧﴾ وَخَلَقْنَاكُمْ أَزْوَاجًا ﴿٨﴾ وَجَعَلْنَا نَوْمَكُمْ سُبَاتًا ﴿٩﴾ وَجَعَلْنَا اللَّيْلَ لِبَاسًا ﴿١٠﴾ وَجَعَلْنَا النَّهَارَ مَعَاشًا ﴿١١﴾ وَبَنَيْنَا فَوْقَكُمْ سَبْعًا شِدَادًا ﴿١٢﴾ وَجَعَلْنَا سِرَاجًا وَهَّاجًا ﴿١٣﴾ وَأَنْزَلْنَا مِنَ الْمُعْصِرَاتِ مَاءً ثَجَّاجًا ﴿١٤﴾ لِنُخْرِجَ بِهِ حَبًّا وَنَبَاتًا ﴿١٥﴾ وَجَنَّاتٍ أَلْفَافًا ﴿١٦﴾ إِنَّ يَوْمَ الْفُصْلِ كَانَ مِيقَاتًا ﴿١٧﴾

ریزدرب: ای مردم! خدائی که چنین علم و قدرتی دارد، قیامت را هم میتواند برقرار کند

۳

يَوْمَ يُنْفَخُ فِي الصُّورِ فَمَأْتُونُ أَفْوَاجًا ﴿١٨﴾ وَفُتِحَتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ أَبْوَابًا ﴿١٩﴾ وَسُيِّرَتِ الْجِبَالُ فَكَانَتْ سَرَابًا ﴿٢٠﴾

ریزدرب: ای مردم! قیامت پس از وقوع حوادثی خارق العاده حادث خواهد شد

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدرب ها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

۱ - موضوعی که درآیه ۲ «عظیم» خوانده شده، از نظر چه کسی (یا کسانی) عظیم است؟

۲ - از آیه ۳، چه چیزهایی از اوضاع و احوال آن روزها میتوانیم بفهمیم؟
۳-درآیه های ۴ و ۵، «کلاً» (یعنی: اصلاً اینطور نیست که فکر میکنید) اشاره به چه است؟

۴ - «س» اشاره به آینده دور است یا نزدیک؟ (جواب با ذکر دلیل از متن)

۵ - آیه ۵ نسبت به آیه ۴ چه موقعیتی دارد؟

۶ - آیا آیات ونعمت های الهی منحصر به این مواردی است که برشمرده شده است؟

۷ - چرا خداوند متعال کلماتی مانند خلقنا و جعلنا و بنینا و انزلنا بکار برده، و کلماتی مانند خلقت و جعلت و بنیت و انزلت بکار نبرده؟

۸ - چرا در آیه ۷، کوه ها را به میخ تشبیه فرموده؟

۹ - چرا «شب» را «لباس» قلمداد فرموده؟

۱۰ - چرا آسمانها را «پر شدت» ذکر نموده؟

۱۱ - چند مورد «معجزه علمی» در این پاراگراف وجود دارد. آنها را مشخص کنید.

۱۲ - درآیه ۱۷، از روی کلمه «میقات» سوالاتی به ذهن میرسد:

چه کسی با چه کسی قرار گذاشته؟

قرار مذکور را چه هنگام گذاشته اند؟

یا اینکه اصلاً «قرار»ی مطرح نیست و «به زبان مخاطب» سخن رانده؟

۱۳ - در کلمه «افواجا» آیه ۱۸ مفهوم «همگن»ی وجود دارد، این «دسته بندی براساس همگنی»، چگونه، کی، و کجا، شکل گرفته؟

۱۴ - آیا «ابوابا» آیه ۱۹، به «همگنی» آیه ۱۸، ربطی دارد؟ اگر بله، چه ربطی؟

۱۵ - آیا در این پاراگراف چیزی می بینید که در سوره های قبلی ندیده باشید؟ اگر بله، آن را مشخص کنید.

۱۶ - آسمان برای چه به صورت «درب هائی» باز میشود؟

۱۷ - معنی «سراب» در آیه آخر با همان معنی رایج ما یکی است؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

چنانکه از آیات ۱ تا ۵ فهمیده می شود موضوع قیامت و جهان دیگر در روزهای نزول این آیات به حد یک موضوع بحث برانگیز رسیده بود.

اعرابِ معاصرِ نزولِ وحی راجع به زندگی پس از مرگ عقاید ساده ای داشتند.

یکی از عقاید آنها این بود که مرگ پایان همه چیز است و پس از آن دیگر هیچ نیست و آیاتی هم در قرآن کریم هست که وجود این طرز تفکر را در میان آنها تأیید می کند. این عنصر فکری، عنصر غالب در عقاید اعراب آن زمان بوده، با وجود این، بعضی عقاید دیگر نیز در میان آنان رواج پیدا کرده بود. از جمله نوعی آنیمیسیم که بنا بر آن، هر شخص دارای روح است که پس از مرگ صاحبش بصورتی به زندگی در این جهان ادامه می دهد. عقیده به زندگی پس از مرگ، آن هم بصورتی که قرآن مطرح می کند، منشأ بحث های طولانی و مجادلات، بین خود اعراب از طرفی، یا بین آنها و پیامبر اکرم (ص) از طرف دیگر، شده، که شواهد فراوانی در این خصوص در قرآن وجود دارد.

بنابراین، چیزی که راجع به آن از یکدیگر سؤال می کرده اند قیامت و زندگی پس

از مرگ و امور مربوط به آن بوده است، و علت اینکه از یکدیگر سؤال می‌کرده‌اند، جا افتادن مطالبی بوده که در سوره‌های قبلی تا زمان نزول این سوره در آن زمان بین مردم بتدریج مطرح شده بوده است.

لذا آن «خبر بزرگ»، با توجه به مطالب فوق، موضوع قیامت و زندگی پس از مرگ بوده که راجع به آن بحث می‌کرده‌اند.

از آیه های ۱۵ و ۱۶ فهمیده میشود مردم آن روزهای مکه، از کاشتن حبوبات و رستنی ها بیگانه نبوده اند و بعضا از باغ های پردرخت و انبوه نیز برخوردار بوده اند، به عبارت دیگر مکّه روزهای نزول این آیات با مکّه زمان حضرت ابراهیم که به زبان او «واد غیر ذی زرع» (بیابانی بی روئیدنی) نامیده شده، فرق زیادی داشت. همچنین میتوان از آیه های ۶ تا ۱۴ نیز حدسیاتی از علوم و افکار و جهان بینی آنها زد.

تصوری که مخاطبان اولیه از آیه ۶ در باره زمین میتوانستند داشته باشند این بود که در آن زندگی میکرده اند و نیز در باره آیه ۷ در باره میخ بودن کوه ها به مفهوم امروز (کرویت، ممان اینرسی و . .) نمیتوانستند تصویری داشته باشند، و همچنین آیه ۱۲ و «هفت شدید بالای سرتان» و در باره آیه ۱۳ و مفهوم «چراغِ دائمی نورافکن» و نیز در باره آیه ۱۴ و آبی که از «فشرده ها» دائما بیرون میزند، تصورشان با تصورات امروز خیلی فرق داشت و عقب تر بود.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

(این «بزودی» کی است؟)

در تفاسیر می‌فرمایند: «بزودی» مطرح در آیه‌های ۴ و ۵، قیامت است که وقتی واقع شد همه خواهند فهمید، و این سخن عجیبی است، مثل این است که کسی به دیگری بگوید به زودی پولدار خواهی شد و او بپرسد کی؟ و اولی جواب بدهد هزار سال دیگر.

اگر بخواهیم مشابه سازی کنیم آن مکالمه این طور خواهد شد:

اولی: از کجا بدانیم که قیامت واقع می شود؟

دومی: بزودی خواهی دانست.

اولی: یعنی کی؟

دومی: چند هزار سال دیگر.

درست است که چند هزار سال از نظر خدا زود است، اما این آیات دارد خطاب به مردم نازل می شود و «بزودی» باید واقعاً از نظر مردم زود باشد نه از نظر خداوند.

در اینجا باید توجه خواننده محترم را به بحثی که در سوره تکاثر تحت عنوانهای «بزودی خواهید دانست» و «بزودی» عرض کرده ایم جلب می کنیم، که طی آن عرض کرده ایم که اولاً «علم» مورد بحث در کلمه «سيعلمون»، «علم» حاصل از اعتماد و اعتقاد به صداقت پیامبر(ص) است، که در سال هشتم هجری پس از فتح مکه توسط اکثریت اعراب حاصل شد، و این «بزودی» از لحظه نزول آیه است تا روز فتح مکه که واقعاً لباس «بزودی» بر تن این بازه زمانی برازنده است، یعنی چیزی حدود ۱۸ سال بوده که واقعاً «زود» هم هست.

ضمناً تکرار (که یکبار آن برای تأکید است) راجع به اینکه «بزودی» خواهند دانست، از نوع «وعده های محقق شده» است که «بار اعجازی» دارد.

۶ - پیشگویی های تحقق یافته

دو بار تأکید بر اینکه «بزودی خواهند دانست» با توجه به متن عربی «سيعلمون» با توجه به آیات بعد، معلوم می شود موضوع راجع به عقیده یافتن نسبت به قیامت و آخرت است.

بطوریکه می دانیم چند سالی نگذشت که عقیده به قیامت در ذهن عموم آن مردم و سپس در مدتی کوتاه در ذهن میلیون ها نفر دیگر، رسوخ پیدا کرد و لذا این دو آیه نیز جزء پیشگویی های تحقق یافته گردید.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۱ تا ۵ به دلایلی که بارها عرض کرده ایم از آیات مشهور و طبعاً برجسته قرآنی میباشند.

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

آیاتی که ذیل تیر فوق مشخص میشوند، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . . یا دلایل متنی، یا همزمانی با برخی وقایع، و دلایل دیگر، است که آنها را «برجسته» میکند، و این آیات نیز از آیات برجسته قرآنی است.

۸ - آیات مشکل این پاراگراف

مشکل بودن آیات ۱ تا ۵ از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها (مثلاً راجع به «بزودی» که فوقاً عرض کردیم، سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند.

۹ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیات ۶ تا ۱۶ از این لحاظ که به جنبه های مختلف آفرینش عمومی اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.
آیات ۱۷ تا ۲۰ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

از آنجا که کلماتی که در این متن قرآنی بکار رفته، در این چهارده قرن، تغییر معنایی قابل توجهی نیافته، معاصران نزول نیز، همان تلقی تحت اللفظی را میداشته اند که ما.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

همانطور که ما امروز به دیروزیان ایراد میگیریم که فلان دقیق علمی در این آیات است و ما می فهمیم و آنها نمی فهمیدند، فردا که علوم بشر پیشرفت قابل ملاحظه ای خواهد یافت مورد ایراد مشابهی قرار خواهیم گرفت، اما، آنچه فرا زمانی-فرا مکانی است، همان چیزی است که در «درب» آمده، و آنهم این است که خداوند این منظور را داشته که مخاطب را به عظمت عناصر محیطی حاکم بر زندگی اش توجه دهد و همگان را به این درک برساند که کسی که این شرایط را ایجاد و فراهم نموده این توان را هم دارد که قیامت و آخرت را نیز بوجود بیاورد. و نیز حتمیت وقوع قیامت و هولناک بودن اتفاقات مقدماتی آن، نیز از عناصر فرا زمانی-فرا مکانی این آیات است.

۱۲ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

خبر رسانی به ما که هزار و چند صدسال پس از نزول این سوره زندگی میکنیم، راجع به اینکه مردم آن روزها چه می اندیشیده اند، و نیز پیشگویی این مطلب که عقیده به قیامت توسط آن مردم بزودی پذیرفته خواهد شد، در سوره های قبل مسبوق به سابقه ای نیست.

در این پاراگراف بارانی از تعبیری بارش کرده که اصطلاحاً «علمی» نام دارد، و این نوع بیان، با این کثرت، و این نوع خطاب سوالی درگیرکننده مخاطب، در سوره های

قبل دیده نمیشود و «برای اولین بار» است.
 ما در سوره های قبل با این مفاهیم آشنا شده ایم:
 مفهوم «یوم الفصل» را قبلاً با تفصیل در سوره مرسلات دیدیم.
 مفهوم «میقات» را هم بدون اینکه صریحاً ذکر شده باشد تلویحاً در چند جا قبلاً دیدیم.
 به مفهوم «افواجاً» در قالب «اشتاتاً» قبلاً برخوردیم.
 مفهوم پاره شدن آسمان (در اینجا فتحت السماء) را هم قبلاً در سوره انفطار و جاهای دیگر دیدیم.
 همچنین مفهوم جابه جا شدن کوه ها را در قالب «اذال الجبال سیرت» در سوره تکویر یادمان هست.
 و نیز موضوع «ینفخ فی الصور» را در سوره حاقه داشته ایم.
 به عبارت دیگر، تقریباً تمام عناصر این پاراگراف مسبوق به سابقه هست، اما با چنان تغییری در کلمات، و گنجاندن اندکی معانی تازه (مثلاً «افواجاً» به جای «اشتاتاً» که از لحاظ معنی در اصل با آن مشترک است اما ظاهراً متفاوت است چون مفهوم همگنی در آن است که در اشتاتاً نیست) چنان نو و بدیع مطرح شده که اصلاً خواننده احساس تکراری بودن نمی کند و واقعاً در هیچکدام از کتب بشری و شاهکارهای ادبی نیز چنین لطف و ظرافت هنری مشاهده نمی شود و این واقعاً معجزه آاست.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ذکر مصادیق افاده حصر نمی کند

گوشه ای از قدرت آفرینشگر این نعمت ها

در این پاراگراف نعمت هائی ذکر شده که چون به آنها عادت کرده ایم وجود و

اهمیتشان را احساس نمی‌کنیم.
و علاوه بر آن، نمونه ای از «مُشتی از خروار» است،
مثلاً:

ردیف	شرح مختصر	شماره آیه
۱	اصولاً آفرینش خود ما	۸
۲	تمهید روشی که خود ما در برنامه‌ریزی افزایش نفوس خویش دخیل باشیم	۸
۳	آسان کردن زندگی ما از جهت تأمین هم‌صحبت	۸
۴	تمهید جهت رفع خستگی ما و هلاک نشدن از شدت فعالیت در کوتاه مدت	۹
۵	تمهید جهت رفع خستگی ما و هلاک نشدن از شدت فعالیت در بلند مدت	۱۰ و ۱۱
۶	ایجاد وسیله تأمین انرژی مورد نیاز ما (خوراک)	۱۴
۷	ایجاد وسیله تأمین انرژی مورد نیاز ما (نور و گرما)	۱۳
۸	امکان تهیه خوراک بوسیله‌ای که خودت مان در آن مؤثر باشیم – رفاه و تفریح و لذت و احساس مالکیت	۱۵ و ۱۶
۹	ایجاد شرایط فیزیکی – محیطی لازم برای اینکه کل این زندگی امنیت داشته باشد و در اثر حوادث محیطی تلاطمات سهمگین تهدیدش نکند که هر چه رشته شده پنبه شود	۶ و ۷
۱۰	تکمیل امنیت محیطی بطوریکه کاملاً اسباب راحتی خیال باشد و تهدیدات بیرون از کره زمین تهدیدش نکند	۱۲

البته باید بدانیم نعمتها محدود به اینها نیست بلکه بعضی از بسیار را ذکر نموده تا

فکر به حرکت بیفتد و به این نکته منتقل شود که خداوند با این قدرت و علم و مدیریت قادر است قیامت را هم ایجاد کند.

البته اگر بخواهیم روی کلمه به کلمه توقفی کنیم و نکته‌های مربوط به آن را جستجو کنیم به چنان دریاهائی از معانی و نکات و لطائف برمی‌خوریم که بر حجم کتاب بسیار خواهد افزود و آنرا چنان پرحجم خواهد کرد که کمتر کسی حوصله‌اش را خواهد داشت، اما نیازی به این نیست، زیرا خواننده فرهیخته است و خودش می‌تواند با این سرنخ‌ها، بعلاوه درس و درب، به آنها (و بلکه بیش از آنچه متصور است) دست یابد.

هفت آسمان

«هفت» به خصوص وقتی که همراه با کلمه آسمان می‌آید به معنی (۶+۱) یا (۸-۱) نیست بلکه مطابق عرفِ تکلمی اعرابِ معاصرِ نزولِ این آیات به معنی «زیاد» است و «هفت آسمان» یعنی «آسمان‌های زیاد» و برای اینکه تصویری داشته باشیم «اولین آسمان» ما «کره هوا» است که ما واقعاً آن را به عنوان «آسمان» احساس نمی‌کنیم، زیرا خیلی به ما نزدیک است. اما همین کره هوا، از لحاظ اینکه مانع از ورود اجرام سرگردان سماوی و سقوط به زمین و ایجاد خرابی‌ها در روی زمین می‌شود واقعاً شدید است، و اگر این کره هوا نبود در هر ثانیه میلیون‌ها تن اجرام سماوی به زمین اصابت می‌کرد و اساساً آیا در آن شرایط (صرفنظر از نیاز به اکسیژن) آیا امکان پیدایش «حیات» در روی زمین بود؟ خلاصه اینکه آیه ۱۲ به «آسمان‌های زیاد» شدید اشاره دارد.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

ای پیامبر! میدانی این مردم راجع به چه از یکدیگر پرس و جو میکنند؟ (۱)
راجع به آن اتفاق بزرگ است (۲) که درباره اش با هم اختلاف دارند (۳)

نه! آنطور نیست که فکر میکنند، و بزودی اعتقاد پیدا خواهند کرد که قیامت وقوع خواهد یافت (۴)

بله! بزودی معتقد خواهند شد که وقوع قیامت حتمی است (۵)

آیا زمین را زیرانداز قرار ندادیم (۶) و کوهها را میخ هایی؟ (۷) و شما را جفت نیافریدیم؟ (۸) و خواب را مایه آرامش، (۹) و شب را مانند لباسی، (۱۰) و روز را مایه زندگی قرار ندادیم؟ (۱۱) و بر فرازتان هفت آسمان پرشدت استوار بنا نکردیم؟ (۱۲) و خورشید را چراغی پر نور و حرارت قرار ندادیم؟ (۱۳) و از میان ابرهای فشرده آبی در پی فرو نریختیم؟ (۱۴) تا بوسیله آن حبوبات و نباتات، (۱۵) و باغهای انبوه بروید؟ (۱۶)

البته روز قیامت وعده گاه همگی، و هنگام جدا شدن خوب و بد است (۱۷)

روزی که در آن شیپور آسمانی دمیده شود، و شما مردم، گروه گروه در آن صحنه حاضر شوید، (۱۸) و درب های آسمان باز شود (۱۹) و کوه ها به حرکت افتد (۲۰)

نباء ۲ آیات ۲۱ تا ۴۰

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾ لِلطَّاغِينَ مَابًا ﴿٢٢﴾ لَا يَبِثْنَ فِيهَا أَحْقَابًا ﴿٢٣﴾ لَا يَدْخُلُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٢٤﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٥﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٦﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٧﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٢٨﴾ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَرِيْدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾ إِنَّ لِّلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ خَدَائِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿٣٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِذَابًا ﴿٣٥﴾ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءٌ حِسَابًا ﴿٣٦﴾ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾ يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَن شَاءِ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَآبًا ﴿٣٩﴾ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت قبل نشان داده ایم، که نتیجه مطابق ذیل است:

درس: جلب توجه مخاطب به جهان دیگر و دعوت به انتخاب مسیر خوب.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: کسانی که به جهان دیگر اهمیت نمی دهند چنین وضع دلخراشی، و کسانی که به آن اهمیت میدهند چنین وضع عالی، خواهند داشت.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

إِنَّ جَهَنَّمَ كَانَتْ مِرْصَادًا ﴿٢١﴾ لِلطَّاغِينَ مَنَآبًا ﴿٢٢﴾ لَا بَيْنَ فِيهَا أَخْقَابًا ﴿٢٣﴾ لَا يَذُوقُونَ فِيهَا بَرْدًا وَلَا شَرَابًا ﴿٢٤﴾ إِلَّا حَمِيمًا وَغَسَّاقًا ﴿٢٥﴾ جَزَاءً وَفَاقًا ﴿٢٦﴾

درس: جلب توجه مخاطب به جهان دیگر و دعوت به انتخاب مسیر خوب.

ریزدرب: شرایط زندگی در جهان دیگر برای اشخاصی که در این دنیا از مسیر خوب طغیان کردند، هیچ مساعد نیست

۲

إِنَّهُمْ كَانُوا لَا يَرْجُونَ حِسَابًا ﴿٢٧﴾ وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا كِذَابًا ﴿٢٨﴾ وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ كِتَابًا ﴿٢٩﴾ فَذُوقُوا فَلَنْ نَزِيدَكُمْ إِلَّا عَذَابًا ﴿٣٠﴾

درس: جلب توجه مخاطب به جهان دیگر و دعوت به انتخاب مسیر خوب.

ریزدرب: شرایطی که آنان در آن خواهند بود، در اثر رفتارشان در این دنیا برایشان رقم خورده

۳

إِنَّ لِلْمُتَّقِينَ مَفَازًا ﴿٣١﴾ خَدَانِقَ وَأَعْنَابًا ﴿٣٢﴾ وَكَوَاعِبَ أَتْرَابًا ﴿٣٣﴾ وَكَأْسًا دِهَاقًا ﴿٣٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا كِدَابًا ﴿٣٥﴾ جَزَاءً مِّن رَّبِّكَ عَطَاءَ حِسَابًا ﴿٣٦﴾ رَبِّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا الرَّحْمَنُ لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾

درس: جلب توجه مخاطب به جهان دیگر و دعوت به انتخاب مسیر خوب.

ریزدرب: شرایط زندگی در جهان دیگر برای اشخاصی که در این دنیا مسیر خوب را پیمودند، بسیار مطلوب خواهد بود

۴

يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا مَنْ أَذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ذَلِكَ
الْيَوْمُ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَا ﴿٣٩﴾

درس: جلب توجه مخاطب به جهان دیگر و دعوت به انتخاب مسیر خوب.

ریزدرب: در قیامت همه چیز بغایت مرتب و سازماندار

۵

إِنَّا أَنذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾

درس: جلب توجه مخاطب به جهان دیگر و دعوت به انتخاب مسیر خوب.

ریزدرب: ای مردم! هشدار باشید که آن روز برای برخی مطلوب و برای دیگران فوق العاده نامطلوب خواهد بود.

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۲- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ با طرح سئوالی، کنجکاو عمومی را راجع به قیامت جلب می نماید و به گوشه ای از قدرت های الهی اشاره می فرماید تا مخاطب بطور طبیعی این نتیجه را بگیرد که خداوندی که این کارها را کرده آن کار را هم میتواند کند و نیز اطلاعاتی از روز قیامت میدهد که البته تأکیدش بر حتمیت وقوع آن است اما هولناکی آن نیز از خلال توصیفات حتی غیر مستقیمش هم پیدا است. در این پاراگراف وضعیت خوب اهل تقوا و وضع بد دیگران را در آن روز شرح میدهد. و از کمال سازمان یافتگی آن روز، و حقانیت آن، و خودآگاهی کافران نسبت به ضرر بزرگی که به خویش زده اند خبر میدهد.

۳- سوالات

- ۱- برای کلمه «مرصاد» (آیه ۲۱) چه سابقه ای میشناسید؟
- ۲ - برای کلمه «مناب» آیه ۲۲ چه توضیحی دارید؟ مثلاً چرا کلمه ای نفرموده که معنایی معادل «گمرک» یا «حسابداری» یا «مقصد» یا مانند آنها را بدهد؟
- ۳ - در آیه ۲۷ بجای کلمه «لایرجون» چرا کلمه ای مانند «لایومنون» بکار نبرده؟
- ۴ - «کل شیء» آیه ۲۹ را توضیح دهید.
- ۵ - چرا در آیه ۲۹ بجای «کتابا» نفرموده «فی کتابا»؟
- ۶ - موضوع آیه ۲۵ به نظر می آید هیچ سنخیتی با موضوع آیه ۲۴ نداشته باشد، با توجه به این نکته، در باره «آل» چه فکر میکنید؟
- ۷ - «يَوْمَ يَقُومُ الرُّوحُ وَالْمَلَائِكَةُ صَفًّا» چه نوعی از سخن است؟
- ۸ - حتی « پولدارهای کوچک» (کسانی که دارائیشان حدود یک میلیون دلار باشد - که امروزه تعدادشان از میلیونها نفر هم بیشتر است) نیز میتوانند در همین جهان نعمت های ذکرشده در آیات ۳۲ تا ۳۴ را فراهم کنند، انگیزه آنها برای آخرت چه می تواند باشد؟
- ۹ - «مأبا» انتهای آیه ۳۹ چه فرقی باهمین کلمه در آیه ۲۲ دارد؟
- ۱۰ - کلمه «الرحمن» در آیه ۳۷ (از لحاظ کلید های تفسیر) چه موقعیتی دارد؟

- ۱۱ - «ای کاش خاک بودم» درانتهای آیه ۴۰ یعنی چه؟ (چه نوع از سخن است؟)
- ۱۲ - در «آئروز» - باتوجه به آیه ۳۸ - ملائکه و روح داوطلب سخن گفتن اند، اگرچه آنها اجازه سخن داده شود، گروه اول درباره چه مقولاتی میتوانند سخن بگویند، وگروه دوم چه؟
- ۱۳ - از نظر کلیدهای تفسیر قرآن، «انا انذرناکم عذابا قریبا» (آیه ۴۰) چه موقعیتی دارد؟ (پرانتزی؟ التفات؟ یا.....؟)
- ۱۴ - در آیه ۴۰، راجع به کلمه «قریب» چه می اندیشید؟
- ۱۵ - در آیه ۳۹، خداوند به حالت مفرد ودر آیه ۴۰، به حالت جمع معرفی شده، چرا؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه ۳۱ فهمیده میشود از بین گروه های پسندیده ممکن، مانند مسلمین و مومنین، در این مرحله از نزول وحی، به عنوان الگو، پسندیده ترین گروه را به عنوان هدف برای الگو سازی انتخاب و معرفی نموده، و به عنوان جایزه (با توجه به آیات ۳۲ تا ۳۵) چیزهایی را معرفی نموده که جنبه مادی (البته از نوع بهشتی اش) دارد و از همینجا معلوم میشود که اکثر پیروان آنحضرت از فرودستان جامعه بوده اند، و از آیه ۳۶ فهمیده میشود که با وجود آن، عده ای هم بوده اند که جایزه های معنوی و متعالی برایشان انگیزه بوده است.

از آیه های ۲۷ و ۲۸ معلوم میشود اشخاص مورد گرفتاری در جهنم، کسانی میباشند که در این دنیا از فعالان مخالفت و تکذیب بوده اند، و از همینجا معلوم میشود در این مقطع از نزول آیات، اشخاص مورد نظر آیه ۲۸ (یعنی فعالان تکذیب) زیر مجموعه اشخاص مورد نظر آیه ۲۷ (یعنی بی اعتقادان به قیامت) بوده اند و گروه اخیر، چنانکه از آیات ابتدای این سوره بر می آید، زیاد بوده اند.

۵ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۲۱ تا ۴۰ بدلائل مکرر پیشگفته، از آیات برجسته قرآنی میباشند.

۶ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیات ۲۱ تا ۴۰ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۷ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

همه کلماتِ بکار رفته در این پاراگراف طوری است که در این قرون طولانی تغییر قابل توجهی در معنی نیافته اند، لذا، مخاطبان اولیه آنها را آنطور میفهمیده اند که با فرهنگ آن روزها متناسب بود و امروز طوری فهمیده میشود که با علم و فرهنگ امروز متناسب است.

واضح است که تلقی مخاطبان اولیه راجع به سماوات و مابینهما و ملائکه و روح با تلقی امروز تفاوت عظیمی داشت، اما عجب و هزار عجب که تلقی آنها و امروزیان از کل محتوای پاراگراف دور از هم نمی بوده است.
این یکی از عناصر عجیب قرآنی است که نمیدانم آیا مشابهی دارد یا نه و اگر هم مشابهی داشته باشد، بسیار نادر است، آنقدر نادر که می باید موضوع یک تحقیق قرار گیرد.

۸ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

برای اینکه مطلب بهتر درک شود خوب است آیه ها را اینطور ببینیم :
رَبِّ () وَ () وَ () - الرَّحْمٰنِ - لَا يَمْلِكُونَ مِنْهُ خِطَابًا ﴿٣٧﴾ يَوْمَ يَقُومُ () وَ () صَفًّا لَا يَتَكَلَّمُونَ إِلَّا

مَنْ أَدْنَىٰ لَهُ الرَّحْمَنُ وَقَالَ صَوَابًا ﴿٣٨﴾ ذَلِكَ الْيَوْمَ الْحَقُّ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ مَا بَا ﴿٣٩﴾ إِنَّا أَنْذَرْنَاكُمْ عَذَابًا قَرِيبًا يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مَا قَدَّمَتْ يَدَاهُ وَيَقُولُ الْكَافِرُ يَا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرَابًا ﴿٤٠﴾

چیزی که از متن فوق دستگیرمان میشود این است که ربّ چه و چه و چه که رحمان است، در آن روز، اجازه خطاب به کسی نمیدهد، در آن روزی که چه و چه به صف می ایستند، کسی چیزی نتواند گفت، مگر کسی که رحمن به او اجازه دهد و او نمیتواند جز مطلب درست بگوید، آن روز حق است، پس چه کسی میخواهد در آن روز نزد ربّ خویش جایگاهی داشته باشد؟

ما شمارا از عذابی نزدیک هشدار دادیم، روزی که هرکس آنچه را قبلا پیش فرستاده، می بیند، و کافر میگوید کاش خاک بودم. ملاحظه میفرمایید؟!

بدون اینکه آن حقیقت آن کلمات مورد اختلافات شدید در بین مفسران در ۱۴۰۰ سال و چند قرن دانسته شود، متن فهمیده میشود، که عبارت باشد از عظمت آن روز، هولناکی آن روز، و اینکه حق و حتمی است، و اینکه هر عاقلی لازم است با در نظر گرفتن آن، وضعیت خویش را با آن هماهنگ کند. و این، همان چیزی است که «درب» میگوید! یعنی خودِ دربِ حاویِ بخشِ فرازمانی-فرامکانیِ پاراگراف هست.

۹ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودی برای بشر قرن بیست و یکمی است؟

امروز ببینید برای فرار از شرایط نامطلوب (مثلا نا امنی و شرایط بد اقلیمی و زیستی و غیره) و نیز برای بدست آوردن شرایط خوب اقلیمی و اجتماعی و رفاهی و غیره چقدر از کسان چه زحمت هائی برای مهاجرت میکشند و چه مبالغی صرف میکنند و چه خطراتی به جان میخرند، تا مگر کمی شرایط شان مطلوب تر شود. آنچه این پاراگراف میگوید این است:

۱ - یکطرف شرایطی است چنانکه آیات ۲۲ تا ۲۵ میگویند
 ۲ - طرف دیگر چنان است که آیات ۳۲ تا ۳۶ میگویند
 آدم عاقل چه میکند؟
 آدم عاقل اولاً بهترین کوشش خویش را میکند که ببیند این حرفها چقدر درست است،
 بعدش اگر احراز کرد که این حرفها میتواند درست باشد خود را با چیزهایی که به شرایط خوب میرساند همسو میکند!

۱۰- کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

گرچه در این پاراگراف عناصری هم میتوان یافت که به نوعی در سوره های قبل مورد تصریح یا اشاره قرار گرفته باشند، اما مطالب جدید در این پاراگراف آنقدر زیاد است که میتوان گفت مطالب فوق الذکر در مقابلش چیزی نیست، لذا با قید «تقریباً» میتوان گفت که همه این مطالب برای «اولین بار» است.
 اگر بگوئیم سابقه ای در سوره های قبل ندارد، پس «روح»ی که در سوره قدر آمده چه؟ و ملائکه؟ و حق؟ و یوم ينظر المرء ما قدمت یداه؟
 حقیقت این است که به سختی میتوان آنها را «سابقه» حساب کرد.
 لذا میتوان گفت مطالب این پاراگراف، هم سابقه ضعیفی در سوره های قبلی دارد، و هم سابقه ای به این طرز گویا، ندارد.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

مضمون ۵ کلمه اول آیه ۳۸ را در سوره فجر داشتیم و بقیه آیات بدیع است، و سه

کلمه آیه ۳۹ قبلاً چند بار در چند جا آمده و بقیه آیه را در آیه انتهائی سوره تکویر (نقل به مضمون) داشتیم و چهار کلمه اول آیه آخر نیز تلویحاً در چند جا قبلاً آمده و مضمون شش کلمه بعدی را در سوره‌های انفطار و تکویر داشتیم و بقیه آیه ۴۰ بدیع است. (که خوب است خواننده گرامی به همه این مورد که اشاره شده مراجعه نموده و شرح‌ها را ببیند)

دریافت‌های مستقیم و کوتاه

یوم‌الحق (= روز حق) یعنی روزی که حق ظاهر می‌شود، یعنی در این دنیای ما حق و باطل مخلوط است ولی در آن روز مشخص می‌شود و این موضوع را در سوره انفطار ذیل «والامر یؤمئذ لله» عرض کردیم.

ملائکه و روح که در آیه ۳۸ آمده دو رشته از مخلوقات هستند که از هم متمایزند، ملائکه کارگزاران امور فیزیکی جهانند و روح کارگزاران امور معنوی (مانند وحی و امثال آن)

«صف»ی که در آیه ۳۸ آمده «به زبان مخاطب» گفته شده و معنی آن «در آمادگی کامل و بطور منظم قرار داشتن» است.

«لایملکون منه خطاباً» درآیه ۳۷ یعنی نمی‌توانند بدون اجازه خداوند، به او چیزی بگویند.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

با این تیتیر که آشنا هستید، دراین جا هم همانطور است و شرح بیشتر لازم نیست اما این اشاره لازم بود.

تغییر مخاطب

اگر در کلیدهای تفسیر دقت کرده باشید متوجه شده‌اید که در ابتدای آیه ۳۰ گوئی مخاطب عوض شده است.

این عوض شدن مخاطب نیست بلکه نقل قول و روایت است.

یعنی اینکه خداوند در طول این پاراگراف طی مکانیزم وحی دارد مطالبی را به

پیامبر(ص)، و از طریق او به پیروانش، می‌فرماید که جهنم چنین و چنان است و از جمله اینکه به طغیانگران در آن روز چنین گفته خواهد شد، لذا واقعاً تغییر مخاطب صورت نگرفته و این یک امر ظاهری است زیرا مخاطب این پاراگراف در درجه اول پیامبر(ص) و سپس پیروان او هستند در حالی که مخاطب‌های آیه ۳۰ پس از وقوع قیامت مورد این خطاب قرار می‌گیرند.

به زبان مخاطب اولیه

در صورتی که خواننده محترم این تفسیر را از ابتدای آن شروع کرده باشند می‌دانند که بارها به بیان‌های گوناگون گفته‌ایم که همان‌طور که چنین هیچ راهی برای درک این جهان ندارد ما نیز هیچ راهی برای درک جهان بعدی نداریم و این آیات به «زبان مَثَل» حقایقی را که در ذهن ما نمی‌گنجد به ذهن ما نزدیک می‌کند (در اینجا از خواننده محترمی که از اول شروع نکرده دعوت می‌کنیم از اول مطالعه نماید زیرا به علت احتراز از طولانی شدن کتاب نمی‌توانیم مطالبی را که قبلاً گفته‌ایم تکرار کنیم)

گاهی آیات «فرعی» بار معنی قوی‌تری از آیات اصلی دارند

اگر در آیات ۲۶ تا ۲۹ اندکی دقت کنید می‌بینید از لحاظ معنی و مطالبی که به ذهن خواننده می‌آورند خیلی قوی‌تر و پررنگ از سایر آیات این پاراگراف است، و این نکته ایست که از این پس زیاد خواهیم دید و در حد کلیدهای فهم و تفسیر قرآن است اما کلیدهای هشتگانه‌ای که در کتاب «علوم قرآنی» (ر. ک. سایت) عرض کردیم، کلیدهای خیلی اصلی هستند اما کلیدهایی از نوع «ذکر مصادیق از باب حصر نیست» و «خواست خداوند قانونمند است» و تیتیر فوق، و چند تای دیگر که بعداً خواهیم دید، این‌ها هم کلیدهای فهم قرآن هستند اما نسبت به آن کلیدهای هشتگانه یک درجه پائین‌ترند.

درک کلان عذاب جهنم

این پاراگراف به شرح جهنم (که پس از شروع و ختم قیامت برای اهل طغیان آغاز خواهد شد) می‌پردازد و ما برای نظم در فهم، توجه خواننده گرامی را به جدول ذیل جلب می‌کنیم:

ردیف	شرح عذاب‌های اهل طغیان	آیه مأخذ
۱	احساس بدام افتادن - برای کسی که اهل رعایت حدود و حقوق نیست - احساسی است بسیار ناخوشایند، جا افتادن این مطلب برای اوست که او اینجا ماندنی است. زیرا می‌بیند اهل تقوا در شرایط بسیار متفاوتی هستند و این مرحله شروع عذاب اوست.	۲۱
۲	احساس ناخوشایندتر این است که می‌بیند کسانی که خلاف او عمل کرده‌اند و به حدود و حقوق و موازین دینی پاسخ مثبت داده‌اند خارج می‌شوند اما او نمی‌تواند خارج شود.	۲۲
۳	احساس بدتر این است که بفهمد باید قرنهایی طولانی در اینجا بماند و خلاصه امیدی به خروج از اینجا نداشته باشد.	۲۳
۴	احساس بدتر این است که او می‌بیند هیچ شرایط رفاهی در آنجا ندارد. شخصی که برای اندک رفاهی حاضر بود کل انسانها را فدای خویش کند می‌بیند که نه تنها هیچگونه رفاهی ندارد بلکه برعکس در عادی‌ترین امور (نوشیدن و خوردن) بجای رفاه ناراحتی دارد.	۲۴ و ۲۵
۵	احساس بدتر از آن اینست که بداند این شرایطی که دچارش شده حق اوست و او خودش در ایجاد آن شرایط برای خویش نقش اصلی و عاملی داشته و اساساً این شرایط را خودش برای خودش ایجاد کرده.	۲۶ و ۲۷ و ۲۸

ضمناً برای اینکه تصور کوچکی از طولانی بودن عذاب یا نعمت آن جهان داشته باشیم می‌توانیم مثالی بزنیم: تصور فرمایید که انسان در حالت جنینی، وقتی که به کمال برسد، در شش ماهگی بالغ است و اگر در شش ماهگی به دنیا بیاید می‌تواند در این دنیا زندگی کند. اما جنین بعد از بلوغ، سه ماه هم در رحم زندگی می‌کند. بنابراین زندگی رَحِمی، سه ماه است.

تصور کنید امروز امید به زندگی در دنیا بیش از هشتاد سال و لذا زندگی پس از بلوغ اجتماعی شصت سال است. یعنی صد و هشتاد برابر طول مدت زندگی در شرایط رحم. اگر همین نسبت را بین دنیا و آخرت قرار دهیم (که صحیح نیست و باید خیلی بالاتر باشد) مطابق همان نسبت، باید زندگی آن جهانی لااقل چهارده هزار و ششصد سال باشد. حال تصورش را بفرمایید چنین مدت طولانی (که البته از آیات دیگر سوره‌های دیگر فهمیده می‌شود خیلی طولانی‌تر از این چیز است که عرض شد) در عذاب بگذرد، در آنصورت چقدر طولانی‌تر بنظر خواهد آمد. بقیه فقرات، با توجه به درس و درب و ترجمه و جدول فوق، در صورتیکه خواننده ارجمند فکر خود را میدان دهد، روشن است.

درک کلان نعمت‌های بهشتی

برای نظم و همچنین دقت بیشتر، نعمت‌های مذکور را در جدول ذیل مرتب کرده-
ایم:

ردیف	شرح گوشه‌ای از نعمات بهشتی اهل تقوا	آیه مأخذ
۱	اولین نعمت آنها این احساس است که برنده شده‌اند.	۳۱
۲	دارا شدن امکانات رفاهی بسیار عالی.	۳۲
۳	برخورداری از محیط مطلوب لذتبخش.	۳۴ و ۳۳
۴	و بدور از کوچکترین زشتی و نامطلوبی.	۳۵
۵	و مهم‌تر از همه درک این حقیقت که بنا به تشخیص	۳۶

خداوند، برخورداری از این نعمات حقشان است و لذا از آن اخراج نخواهند شد.
--

دختر بچه‌های همسال

مفهوم فوق که در آیه ۳۳ آمده، شبیه مفهوم «ولدان مخلدون» (= بچه‌هایی که به همان حالت بچه‌سالی می‌مانند که لااقل در دو موضع در قرآن آمده) می‌باشد، و جزء نعمت‌ها و یکی از نشانه‌های رفاه مطلق است، و مانند سایر عناصر این پاراگراف (باغ-های مجزا و جام‌های پر، ... نشان از ثروت سرشار و باب میل بودن همه عناصر زندگی است، و با این تفصیل «دخترکان تازه پستان در آورده همسال» به معنی همسر و صاحب نیست، بلکه باید به معنی خدمه و امثال آن محسوب شود. تازه باید این نکته را باز هم بیاد بیاورید که همه این مطالب «به زبان مخاطب» گفته شده و زبان، «زبان مَثَل» است.

نسبت مساوی

به عکس سوره غاشیه که شرح نعمت‌های بهشتی به عذاب‌های جهنمی به نسبت ۹ به ۶ بود در این سوره به نسبت مساوی است و این نشان می‌دهد در سوره غاشیه جنبه تشویق به پیوستن به راه صحیح پر رنگتر است.

ترجمه تفسیری آزاد

البته جهنم کمینگاهی است (۲۱) که برای طغیانگران منزلگاه است (۲۲) که در آن قرن‌های طولانی توقف خواهند داشت (۲۳) و در آن نه خنکی و نه نوشابه ای خواهند چشید (۲۴) غیر از آبی جوشانِ چرکالود (۲۵) که این جزاء نتیجه رفتارشان

است (۲۶) زیرا که آنها حسابرسی را باور نمی داشتند (۲۷) و آیاتمان را تکذیب میکردند (۲۸)

و البته ما همه چیز را در اسنادی با دقت به حساب آورده ایم (۲۹)

و در آن روز به آنان خطاب می شود: بپشید که بر شما جز عذاب نخواهیم افزود (۳۰)

و در مقابل، اهل تقوا نجات و پیروزی بزرگ خواهند داشت (۳۱) بوستانهایی و تاک هایی (۳۲) و دخترکانی کمسال (۳۳) و در جایگاه هایی عالی بسیار مرفه، با جامه هایی پر از نوشابه های مطلوب (۳۴) و در آن نه بیهوده ای و نه دروغی خواهند شنود (۳۵)

در این حال به آنان خطاب می شود: این جزائی از جانب پروردگارتان است که از روی حساب است (۳۶)

همان پروردگار آسمانها و زمین و آنچه که بین آنهاست، که همان خدای رحمان است، و هیچکس از جانب او در آن روز اجازه خطایی نخواهد داشت (۳۷) همان روز که ملائکه و روح به صف ایستاده باشند، و کسی مجاز نیست سخنی گوید، مگر کسی که خدای رحمان اجازه اش دهد و او هم فقط درست گوید (۳۸)

آن روز، روز آشکارشدن حق است، پس چه کسی می خواهد بسوی پروردگارش بازگشتگاهی بجوید؟ (۳۹)

در آن روز به مجرمان خطاب میشود شما را به عذابی نزدیک هشدار داده بودیم،

و در چنین روزی است که هر کس اعمالش را می بیند و کافر میگوید ای کاش
خاک بودم (۴۰)

سوره طور

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

وَالطُّورِ ﴿١﴾ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ﴿٢﴾ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ ﴿٣﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿٤﴾ وَالسَّعْفِ
 الْمَرْفُوعِ ﴿٥﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿٦﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿٨﴾ يَوْمَ
 تَمُورُ السَّمَاءُ مَورًا ﴿٩﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿١٠﴾ فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾ الَّذِينَ هُمْ
 فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارِ جَهَنَّمَ دَعَا ﴿١٣﴾ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا
 تَكْذِبُونَ ﴿١٤﴾ أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿١٥﴾ اصْلَوْهَا فَاصْبِرُوا أَوْ لَا تَصْبِرُوا سَوَاءٌ
 عَلَيْنَا أَمَّا تُجِزُّونَ مَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾ إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿١٧﴾ فَكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ
 رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿١٨﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ مُتَكِنِينَ
 عَلَى سُرُرٍ مَّصْنُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ
 ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينٌ ﴿٢١﴾ وَأَمْدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ
 وَحِمٍّ بِمَا يَشْتَهُونَ ﴿٢٢﴾ يَتَنَازَعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَعْوَ فِيهَا وَلَا تَأْتِيهِمْ ﴿٢٣﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ
 غِلْمَانٌ هُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَّكْنُونٌ ﴿٢٤﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا
 قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَّانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ
 نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾

درس: افکار بی پایه ای را که به عذاب می رساند رها کنید و بهشت و زندگی

جاوید را انتخاب نمایید.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: حتمیت وقوع قیامت وعذاب آخرت و ذکر بعضی حوادث مقارن قیامت برای بخود آمدن مخاطب که افکار بی پایه باطل را رها کند، و به هشدار و تشریح نوع زندگی صحیح روکند.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

وَالطُّورِ ﴿١﴾ وَكِتَابٍ مَّسْطُورٍ ﴿٢﴾ فِي رَقٍّ مَّنْشُورٍ ﴿٣﴾ وَالْبَيْتِ الْمَعْمُورِ ﴿٤﴾ وَالسَّعْفِ
الْمَرْئُوعِ ﴿٥﴾ وَالْبَحْرِ الْمَسْجُورِ ﴿٦﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ ﴿٧﴾ مَا لَهُ مِنْ دَافِعٍ ﴿٨﴾
ریز درب: حتمیت قیامت از آنجاست که وحی میگویدش

۲

يَوْمَ تَمُورُ السَّمَاءُ مَوْرًا ﴿٩﴾ وَتَسِيرُ الْجِبَالُ سَيْرًا ﴿١٠﴾

ریزدرب: وقوع قیامت پس از حوادثی عظیم خواهد بود

۳

فَوَيْلٌ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١١﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي خَوْضٍ يَلْعَبُونَ ﴿١٢﴾ يَوْمَ يُدْعَوْنَ إِلَى نَارٍ جَهَنَّمَ دَعَا ﴿١٣﴾ هَذِهِ النَّارُ الَّتِي كُنْتُمْ بِهَا تُكَذِّبُونَ ﴿١٤﴾ أَفَسِحْرٌ هَذَا أَمْ أَنْتُمْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿١٥﴾ اصْلَوْهَا فَاصْزُرُوا أَوْ لَا تَصْزُرُوا سَوَاءَ عَلَيْكُمْ إِمَّا تَبْزُرُوا مَّا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٦﴾

ریزدرب: وای بر کسانی که به این امر اهمیت نداده و خود را هماهنگ نکنند

۴

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَعِيمٍ ﴿١٧﴾ فَاكِهِينَ بِمَا آتَاهُمْ رَبُّهُمْ وَوَقَاهُمْ رَبُّهُمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿١٨﴾ كُلُوا وَاشْرَبُوا هَنِيئًا بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿١٩﴾ مُتَكَبِّرِينَ عَلَى سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَزَوَّجْنَاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ ﴿٢٠﴾ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَاتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّيَّتُهُمْ بِإِيمَانٍ أَلْحَقْنَا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ وَمَا أَلَتْنَاهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَيْءٍ كُلُّ امْرِئٍ بِمَا كَسَبَ رَهِينَ ﴿٢١﴾ وَأُمَدَدْنَاهُمْ بِفَاكِهَةٍ وَلَحْمٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢٢﴾ يَتَنَزَّعُونَ فِيهَا كَأْسًا لَا لَغْوٌ فِيهَا وَلَا تَأْنِيهِمْ ﴿٢٣﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمَانٌ هُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ ﴿٢٤﴾ وَأَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ يَتَسَاءَلُونَ ﴿٢٥﴾ قَالُوا إِنَّا كُنَّا قَبْلُ فِي أَهْلِنَا مُشْفِقِينَ ﴿٢٦﴾ فَمَنْ اللَّهُ عَلَيْنَا وَوَقَانَا عَذَابَ السَّمُومِ ﴿٢٧﴾ إِنَّا كُنَّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾

ریزدرب: خوش به حال کسانی که خود را قبلا هماهنگ کرده اند

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

۱ - قسم های آیات ۱ و ۴ و ۵ و ۶ همگی « الف ولام » (ال) دارند، غیر از آیه ۲، چرا؟

۲ - آیه های ۳ و ۸، نسبت به آیه های ۲ و ۷، از لحاظ کلید های تفسیر قرآن چه موقعیتی دارند؟

۳ - چرا خداوند از میان عناوین ممکن، «ربک» را ترجیح داده؟

۴ - منظور از «له» در آیه ۸ چیست؟

۵- تنوین انتهای کلمه «خوض» از باب تحقیر است یا تعظیم؟

۶ - به نظر شما چه رابطه ای است بین آیه ۱۲ و ۱۱؟

۷ - ریشه کلمه «تمور» (آیه ۹) چیست؟

۸ - در ابتدای آیه ۱۴، موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟

۹ - تنوین انتهای آیه ۱۳، از چه نوع است؟

۱۰ - در آیه ۲۱ منظور از «عملهم»، عمل چه کسانی است؟

۱۱ - در همان آیه، از نظر کلید های تفسیرقرآن، «کل امرء بما کسب رهین» چه موقعیتی دارد؟

۱۲ - «زمان» آیه ۲۷، چه زمانی است؟

۱۳ - اگر شما میخواستید قسمت «شرح مختصر» را بنویسید، این تیتراها را کجاها مورد استفاده قرار میدادید : «به زبان مخاطب» و «ذکر مصادیق ازباب حصرنیست»

و «فعل خداوند قانونمنداست»؟

۱۴ - آیه ۱۹ از لحاظ کلیدهای تفسیر قرآن چه موقعیتی دارد؟

۱۵ - در آیه های ۲۱ و ۲۲ ضمیر «تا» (= ما) بکار رفته، چرا؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از مطالب این پاراگراف معلوم میشود مخاطب های اولیه بیش از آنکه معمولا در باره آنها گفته میشود، ذهن فعال و اطلاعات گسترده داشته اند. مثلا طومارهایی که مطالب مهمی در آنها نوشته شده و از آنها در مقابل از بین رفتن محافظت میشود، (آیه های ۲ و ۳) برای آنها مفهوم بود، و رابطه ارگانیک آبادانی و غناء با ابعاد گسترده (آیه های ۴ و ۵)، برایشان دور از ذهن نبود، و با منابع آبی فوق العاده بزرگ، (آنقدر بزرگ که به تصور در نیاید - مثلا اقیانوس ها) نیز بیگانه نبودند، زیرا به اینها قسم خورده شده و مخالفان نیز سکوت کرده اند و اگر غیر از این بود، معترض میشدند که این حرف های نامعقول چیست که از پیش خودت در آورده ای و در اینصورت این مخالفت های آنها به ما میرسید، چنانکه کوچکتر از این مخالفت ها بما رسیده است.

از آیه ۱۱ فهمیده میشود در این مقطع از نزول وحی، قرآن فقط فعالان کفر را مستوجب عذاب اخروی میشمارد.

از آیه ۲۰، به خصوص نیمه اول آن، که به نعمت های متعالی تری اشاره نموده، معلوم میشود همه مسلمانان فرودست نبوده اند و برخی نیز از طبقات مرفه بوده اند که نعمت هایی را که با تصورات آنها هماهنگی بیشتری داشته ذکر فرموده است. آنچه در آیه ۲۱ آمده شاید بالاترین لذت روحی بهشتیان باشد، زیرا قوی ترین علاقه آدمی، دیدن موفقیت اولاد است.

بالاترین موفقیت، موفقیت های اخروی است و بالاترین لذت برای والدین، اطلاع بر چنین موفقیتی است و این یکی از مهمترین نعمتها است.

نکته دیگری که در همینجا قابل ذکر است این است که روابط و علائق خانوادگی، یک روابط محدود و مجازی است و حقیقی نیست و روابط حقیقی، روابط ایمانی است. به دلایل زیر:

- ۱- خداوند در قرآن، مؤمنان را «برادر» یکدیگر قلمداد فرموده.
 - ۲- خداوند در قرآن حضرت ابراهیم را «پدر» مسلمانان ذکر نموده.
 - ۳- خداوند در قرآن فرموده در روز قیامت «بین آنها نسبت نخواهد بود و از حال یکدیگر پرسش نمی‌کنند» چیزی که نظیر آن را در سوره عبس دیدیم، و نیز بعداً در سوره معارج به نوعی دیگر ملاحظه می‌شود.
- نکته‌ای که در آیات مورد اشاره هست این است که خداوند در اولادِ مؤمنِ افرادِ مؤمن، رابطه مجازیِ علقه قلبی آنها را تأیید می‌کند و آنرا حقیقی و واقعی می‌فرماید و آنرا از این جهان امتداد داده به آن جهان می‌پیوندد و به والدینِ مؤمنی که اولادِ مؤمن داشته‌اند، این لذت را می‌چشانند که لذتِ دیدنِ بزرگترین موفقیت آنان را که همان موفقیت آخرتی باشد نصیبشان کند.
- از همان آیات فهمیده می‌شود که آن والدین، در ایمان، از اولادشان قوی‌تر، و اولادشان دنباله‌رو آنها بوده‌اند.
- بعبارت دیگر، بجای اینکه برعکس باشد، یعنی اینکه اولاد، (مانند حالت دو امدادی) از والدین جلو بزنند، از آنها عقب افتاده‌اند. یعنی سرمایه را گرفته اما چیزی به آن نیفزوده‌اند، باز هم، خداوند، بعثت آنکه والدین سرمایه‌ای که به اولاد داده‌اند، سرمایه ایمانی بوده، بعنوان لطفی که به والدین نموده باشد، این عقب‌ماندگی آنها را مورد مجازات قرار نمی‌دهد و آنها را به آن پدر و مادر صالح مؤمن می‌بخشد. مشروط بر اینکه آن اولاد نیز حداقل‌های ایمانی را از خود نشان دهند.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱: (المیزان): غرض این سوره تهدید و انذار کسانی است که هر آیتی را تکذیب نموده و همواره با حق عناد می‌ورزند.

استخراج ما در باره مقصود سوره، چنانکه فوقا دیده اید، از راهی محاسباتی و کاملاً شفاف صورت گرفته، در حالیکه روش المیزان در استخراج غرض سوره معلوم نیست.

ما از دو راه عصاره محتوای سوره را چنین فهمیده ایم: افکار بی پایه ای را که به عذاب می‌رساند رها کنید و بهشت و زندگی جاوید را انتخاب نمایید.

۲: معنی کردن قسم‌ها در المیزان بوسیله نقل قول و روایات صورت گرفته، و بطوریکه - در صورت خواندن متن المیزان ملاحظه میشود - انسجام نداشته و مقنع نیز نمی‌باشد.

۳ المیزان جمله «ما التناهم من عملهم من شیء» را «تعلیل» دانسته و «سیاق» را دلیل گرفته، در حالیکه اگر سیاق را در نظر بگیریم مجموع دو جمله «ما التنا..و کل..رهین» «پرانتری» است، زیرا اگر قبل و بعد مجموع دوجمله مذکور را وصل کنیم روال سخن صاف و یکدست خواهد شد، لذا، سیاق بر ذکر وجوه مختلف نعمتها اشعار خواهد داشت و دوجمله مذکور نیز پرانتری است که «ما التنا من عملهم من شیء» موضوع اصلی پرانتری و «کل امرء بما کسب رهین» فرع بر آن است، و لذا آن زحمتی که المیزان کشیده که بین دو قسمت توجیهی برقرار کند بی وجه است زیرا دو قسمت رابطه ای جز مانند رابطه تبصره ها با ماده ها در یک متن حقوقی ندارند.

البته میتوان گفت که «ما التنا من عملهم من شیء» نیز از نوع ذکر نعمت است و همجنس قبل از خویش میباشد، لذا فقط میماند «کل امرء بما کسب رهین» که پرانتری است.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۱ تا ۸ به دلایل پیشگفته مکرر از آیات برجسته قرآنی است. یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

۷ - آیات مشکل

قسم های این سوره از آیات مشکل قرآنی است، زیرا ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام و در پهنه جغرافیائی آن چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیات ۸ تا ۲۸ از آنجا که «قیامتی» است، کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

از آنجا که کلماتی که در این متن قرآنی بکار رفته، در این چهارده قرن، تغییر معنائی قابل توجهی نیافته، معاصران نزول نیز، از لحاظ تحت اللفظی همان تلقی را میداشته اند که ما.

چون در این پاراگراف به عناصری قسم خورده شده، از لحاظ مخاطب های اولیه، آن عناصر دارای اهمیت بوده اند، لذا، از نظر مخاطب های اولیه، کوه طور، و طومارهایی که از آنها محافظت صورت می

گیرد، و خانه آباد، و سقف بلند، و دریا‌های بسیار بزرگ، دارای اهمیت بوده اند. البته این را نیز باید مورد توجه قرار دهیم که کلمه جهنم امروز نیز همانقدر نامحسوس است که در روز های نزول بود و کلمه سماء نیز، اگر از آن اراده «آنچه محیط بر زمین است» بشود، که تعریفی است که هم میتواند مورد قبول مخاطب های اولیه باشد و هم مخاطب های امروزی، باز هم میتوانیم مطلب هم-پایه بودن تلقی های امروزی و آنروزها را در خصوص این متن درک کنیم.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

عذاب اشخاص واجب العذاب، قطعی و حتمی است. ای مردم! چنین وقایع هولناکی در پیش روی کسانی است که از سر خوض و غور باطل (که هدفش نه جستجوی حقیقت و استفاده از آن، بلکه به منظوری بی ارزش که تکذیب و پاک کردن صورت مسئله باشد انجام میشود) به تکذیب روی می آورند. با اشخاص صاحب ایمان و عمل صالح، در آخرت رفتاری میشود که مطلوبشان است.

۱۱ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

آیه ۱۱ را عینا بصورت ترجیع بند در سوره مرسلات دیده ایم، موضوع آیه های ۹ و ۱۰ نیز نه عینا ولی با حفظ همین مفهوم در سوره های انفطار و تکویر و حاقه آمده، ولی آیه ۱۲ بدون سابقه قبلی و برای اولین بار است، و همچنین است موضوع آیه های ۱۴ و ۱۵ و ۱۶.

آیه های ۱۹ تا ۲۸، از نظر تفصیل و تشریح نعمتهای اخروی، با توجه به ترتیب نزول، سابقه ای در سوره های قبل ندارد و «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

اگر به کلید های تفسیر قرآن توجه کرده باشید، ملاحظه می‌کنید که در این پاراگراف تقریباً تمام عناصر عذاب (نبود احترام، رفتاری پائین‌تر از شأن مالوف، سرزنش، تنگی جا، درک واقعیت «خود کرده را تدبیر نیست»، و غیره) در کلمات و عبارات و جملاتی کوتاه مورد اشاره قرار گرفته، زیرا، قبلاً در سوره‌های قلم، غاشیه، و نباء، این مفاهیم با گستردگی مطرح شده بود و در اینجا فقط به آنها اشاره شده است.

التفات

۱ - در ابتدای آیه ۱۴، گوئی که التفات صورت گرفته، البته مطالب این خطاب در آخرت است، لذا هم میتوان آن را التفات، و هم می‌توان آن را ادامه مطالب قبلی حساب کرد.

۲ - در ابتدای آیه ۱۹ التفات صورت پذیرفته است.

به زبان مخاطب اولیه

چون موضوع مربوط به بهشت است، و چنانکه بارها عرض کرده‌ایم، ذهن ما هیچ راهی برای درک آن ندارد، به زبان مخاطب و به زبان تمثیل فرموده، و لذا «یتنازعون» آیه ۲۳ به این معنی نیست که در آنجا ممکن است بر سر چیزی دعوا شود بلکه به این معنی است که آن نعمت مورد اشاره آنچنان مطلوب و دلخواه است که همگان به شدت آن را می‌خواهند.

همچنین «حورالعین» (= زن درشت چشم و سیاه چشم) به معنی همسری است که علاوه بر مشخصات دلخواه روحی و اخلاقی، از لحاظ مطلوبیت‌های جسمانی نیز در نهایت مطلوبیت است، و لذا اگر کسی سلیقه‌اش به بلوند و چشم آبی گرایش داشته

باشد «حورالعین»ی که در این آیه آمده در آنجا برای او بلوند چشم آبی خواهد بود. نیز اگر در اینجا در خصوص همسران از زنان نام برده، به زبان مخاطب به شدت مرد سالار آن روزها بوده، و اگر به غیر از این می‌فرمود، مطلب به راه‌های فرعی که نسبتی با رسالت پیامبر(ص) نداشت کشیده می‌شد و غیره.

نمادهای وحی

به دو علت، قسم‌ها مربوط به عناصر وحی می‌باشد:

۱- مانند سوره‌های تکویر و حاقه که مطالبی درباره قیامت و آخرت داشتند، و برای رفع تعجب احتمالی مخاطب، با تأکید و تشریح مفصل مطرح می‌نمودند که این مطالب از وحی است، و لذا از جانب خداوند متعال است، در اینجا نیز چون جواب قسم مربوط به آخرت است، بنا به قرینه، خود عناصر قسم‌ها می‌توانند به وحی مربوط باشند.

۲- اولین قسم خودش یک نماد مشخص وحی است،

کوه طور، که مهبط وحی بر حضرت موسی(ع) بوده، نزد اعراب مخاطب این آیات به همین معنی شناخته می‌شده، زیرا یهودیان در قسمتی از محدوده‌ای که امروز به آن عربستان می‌گوئیم ساکن و ذی نفوذ و محترم بودند و عقایدشان را نیز تبلیغ می‌کردند و با ساکنان مکه نیز ارتباط و حشر و نشر داشتند. بنابراین، قسم‌ها به این صورت در می‌آید:

قسم به کوه طور (۱) و قسم به یک نماد وحی (۲ و ۳) و قسم به یک نماد وحی (۴) و قسم به یک نماد وحی (۵) و قسم به یک نماد وحی (۶)
ملازمت «کتاب» (موضوع آیه های ۲ و ۳) نیز با «وحی» روشن است و به این ترتیب رابطه دو قسم با وحی روشن شد.

آن روزها «کتاب» مانند امروز نبود که تعدادی صفحه کاغذی باشد که ته آنها شیرازه‌بندی شده و به یکدیگر مرتبط و صحافی شده باشد.

در آن روزها کاغذ بمعنی امروزی اصلاً وجود نداشت و اسناد و نامه‌ها را روی برگ‌ها و چرم‌ها و سنگ‌ها و لوحه‌ها و امثال آن، و متون بلند و مهم را روی پوست می‌نوشتند و لوله می‌کردند و به هم می‌پیچیدند و داخل محفظه‌ای قرار می‌دادند و هنگام مراجعه و مطالعه، آنرا از محفظه خارج و لوله‌اش را باز می‌کردند. بنابراین باز هم میتوان قسم‌ها را به این صورت مطرح نمود :

قسم به کوه طور (۱) و قسم به کتاب آسمانی (۲ و ۳) و قسم به یک نماد وحی (۴) و قسم به یک نماد وحی (۵) و قسم به یک نماد وحی (۶)

موضوع قسم آیه ۵ را هم می‌توان به آسمان مربوط کرد زیرا در قرآن، سقف دانستن آسمان چند بار مکرر شده، و چون محل صدور وحی در آسمان است، (جبرئیل و ملائکه و همگی در آن هستند) لذا، تا اینجا داریم:

قسم به کوه طور (۱) و قسم به کتاب آسمانی (۲ و ۳) و قسم به یک نماد وحی (۴) و قسم به مصدر وحی (۵) و قسم به یک نماد وحی (۶)

به این ترتیب با چند بار تأکید روی وحی، دریا‌های مالمال نیز بعنوان یک نماد وحی در ذهن وارد می‌شود، و ناگهان ذهن در می‌یابد که از چه لحاظ نماد وحی است. از این لحاظ که مفهوم «بی‌نهایت» را تداعی می‌کند.

لذا باز هم میتوان قسم‌ها را به این صورت مطرح نمود:

قسم به کوه طور (۱) و قسم به کتاب آسمانی (۲ و ۳) و قسم به یک نماد وحی (۴) و قسم به مصدر وحی (۵) و قسم به بینهایت (۶)

چنانکه معلوم شد، ۴ تا ۶ عنصر، نماد وحی است، پس میتوان نتیجه گرفت که آن دو مورد هم میتواند نماد وحی باشد یعنی خانه آباد و سقف بلند.

یعنی می‌توانیم اینطور بگوئیم که وحی با مفاهیمی مانند:

۱ - بلندی (طور-کوه طور-)

۲ - زندگی و آبادانی (بیت معمور- خانه آباد -)

۳ - عظمت (سقف مرفوع - سقف بلند -)

- ۴ - بی‌نهایت (بحر مسجور - دریای مالامال -)
 ۵ - تفسیر شدن تدریجی حقایق درطول زمان (رق منشور - نامه نوشته شده قابل باز شدن)، با وحی نسبت دارد.

راجع به بیت‌المعمور

مفسران معمولاً «بیت‌المعمور» را با استناد به برخی از روایات، محلی در «آسمان چهارم» عنوان می‌کنند، اما بعضی علماء معاصر، آنها هم با استناد به برخی روایات دیگر، آن را رد می‌کنند.

اما آن بحث، صرفنظر از نتیجه اش، ربطی به این تفسیر ندارد، و چنانکه ملاحظه فرمودید، ما به روشی که دیدید، بیت‌المعمور را یکی از نمادهای وحی یافتیم که با سایر عناصری که آنها هم نماد وحی اند، همعرض است.

لذا خواه چیزی در آسمان (آن هم «آسمان چهارم» که تعریف مشخصی ندارد) به نام بیت‌المعمور باشد یا نباشد، مستقل از بحث ما است، و وجود یا عدم آن، به بحث ما خدشه‌ای وارد نمی‌کند.

چرا جواب آن همه قسم، تحقق وقوع عذاب است؟

مطابق آیه‌های ۷ و ۸ جواب این قسم این است که البته عذاب واقع می‌شود، و هیچ چیزی هم از آن جلوگیری نمی‌کند.

با آنهمه زمینه‌چینی که روی نمادهای وحی شده، بنظر می‌آید، می‌خواهد باور مخاطب را تحریک کند که موضوع را کاملاً جدی بگیرد.

دقت در متن، بما نشان می‌دهد که در این سوره تأکید آخرتی روی بهشت است و روی جهنم کلام کوتاه‌تری ارائه شده است.

با وجود این، چرا در این پاراگراف روی عذاب تأکید شده؟

جواب آن - چنانکه از «درس» سوره بر می‌آید - می‌تواند این باشد که در این پاراگراف روی «هشدار دادن» نظر خاصی بوده، که مخاطب بر جان خویش بترسد، و

از خطر بهراسد، و افکار بی پایه را ول کند.

مطالب تکراری که اصلاً تکراری به نظر نمی‌رسد

در سوره‌های قبل، تعبیر این پاراگراف را دیده‌ایم و لذا لازم نیست در شرح آن چیزی عرض کنیم.

اما چیزی که نمی‌توان از ذکر آن صرف‌نظر کرد این است که در اینجا علاوه بر حفظ مفهوم کلمات، عبارات، تعبیر، و حتی وزن و آهنگ و زیبایی مطلب، با آنچه در جاهای دیگر آمده کاملاً متفاوت است و این یکنوع تازگی همیشگی به سوره‌های قرآن می‌دهد.

نسبت ۱۱ به ۳

در این پاراگراف در ذکر عذاب تکذیبگران ۳ آیه آمده، در حالیکه در ذکر نعمت‌های اهل تقوا ۱۱ آیه آمده، و این نشان می‌دهد که این سوره خیلی «تشویق کننده» است.

سوره‌های این فصل بیشتر «تشویقی» است تا «تهدیدی»

در سوره غاشیه نسبت ۹ به ۶ و در سوره نباء مساوی و در این سوره نسبت ۱۱ به ۳ را داریم.

یعنی نسبت معدل در این سه سوره دارای قدر مطلق ۲/۰۵ است.

یعنی حجم مجموع آیات بهشتی ۲/۰۵ برابر مجموع آیات جهنمی است، و این یک دستارود عجیب است.

زیرا در افواهیات برعکس این است، و این نشان می‌دهد در این نزدیک به ۱۵ قرن، خداوند و قرآن به درستی فهم نشده و لذا به درستی معرفی نگردیده است.

سوره‌های آینده نیز همین‌طور خواهد بود و شاخص ۲/۰۵ را افزایش خواهد داد و کاهش نخواهد داد.

البته به یک نکته نیز باید توجه کنیم و آنهم این است که در این فصل یعنی «مرحله

سوم» موضوع تخصصی بحث، قیامت است، و لذا نسبت‌های فوق در این فصل مهم است، اما در فصول بعدی چون موضوعات تخصصی بحث‌ها، قیامت و آخرت نیست، این شاخص در آنجاها به درد نمی‌خورد، بلکه برای آنجاها باید شاخص‌هایی راجع به همان بحث‌های تخصصی همان فصول تعریف کرد نه شاخص قیامتی.

غلامان زیبا

مطلبی که به عنوان «غلمان» (= پسران) در آیه ۲۴ آمده، شبیه «کواعب اترابا» (= دختر بچه‌های تازه پستان درآورده همسال) است که در پاراگراف ۵ سوره نباء آمده، در حد خدمتکار و موجودات دلپسندی که در اینجا و آنجای ویلاهای بهشتی می‌پلکند می‌باشد، و همانطور که «کواعب اترابا» به مفهوم همسران نیست، این «غلمان» هم در حد همسران نیستند و اگر بخواهیم به زبان امروز صحبت کنیم، مجموعه آنها چیزی در حد pet هستند با چهره‌ای انسانی اعم از نر یا ماده.

اما این موضوع در طول این هزار و چند صد سال دچار بدفهمی غلیظی شده و راجع به آن روایاتی جعل شده که مثلاً بعضی زنان به پیامبر (ص) مراجعه و شکایت کرده‌اند که خدا در قرآن به مردان مؤمن وعده حوری داده پس ما چی؟ و پیامبر فرموده شما هم «غلمان»‌ها را دارید و آنها خوش و خندان برگشته‌اند.

اینها همه‌اش بدفهمی است، و در نظر نگرفتن «به زبان مخاطب» بودن این قسمت های قرآن، به خصوص در مواردی مانند قیامت و بهشت و جهنم و ملائکه و جن و عرش و کرسی و اسماء و صفات الهی و خلاصه تمام چیزهایی که ذهن ما هیچ راهی برای درک آنها ندارد.

اساساً شهوت جنسی برای بقاء نسل است و در آخرت، اینکه چنین چیزی وجود خواهد داشت یا نه به شدت محل تامل است، اما عده‌ای که فهمشان محدود به همین مسائل است، در این قسمت‌ها خیالات کرده‌اند و دروغ‌هایی گفته‌اند که بسیار شرم‌آور است و این نگارنده اخیراً (حالا اواخر سال ۱۳۸۸ شمسی است) شنیده‌ام

کتابی درآمد و در آن شرح «آمیزش جنسی در بهشت» را داده، که مثلاً هر بار همخوابگی آنها ده هزار سال طول می‌کشد، و زنان بهشتی هزار زراع قدشان است و از این جور حرفها که نشان دهنده مقدار فهم و حدّ بالای آمال آنهاست.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به کوه طور، (۱) و قسم به طومار های نوشته شده حفاظت شده، (۲) که در اوراقی قابل باز شدن و خواندن بوده و دارای حقایقی بسیار مهم میباشند (۳) و قسم به آن خانه های آباد، (۴) و قسم به آن سقف های بلند، (۵) و قسم به آن دریا های سرشار، (۶) که ای پیامبر! و ای مومنان! عذاب پروردگار در مورد کسانی که استحقاقش را دارند حتماً واقع میشود (۷) و هیچ چیز جلوگیری از آن نیست (۸)

هنگامی که چنین به نظر تان بیاید که آسمان به حرکت درآمده (۹) و کوهها راه افتاده اند (۱۰) در آن روز تکزیبگران وضع خیلی سختی خواهند داشت (۱۱) همان کسانی که به اصل چنین واقعه ای اهمیت نمیدهند بلکه بجای سعی در تحقیق درستی آن، به فرورفتن در بگو مگوی بیجا مشغول میشوند (۱۲)

در آن روز آنان را با شدت بسوی جهنم پرت میکنند (۱۳) و به آنان خطاب می شود این است آن آتشی که تکزبیش میکردید (۱۴) آیا این جادوست یا شما بصیرت نداشتید؟ (۱۵) وارد آن شوید که اینک دیگر چه صبر کنید و چه صبر نکنید فرقی به حالتان نخواهد داشت و این فقط نتیجه رفتار خودتان است (۱۶)

البته تقوا پیشگان در بهشتها و نعمتها خواهند بود (۱۷) و از آنچه پروردگارشان داده لذت می برند و همو آنها را از آن عذاب سوزنده حفظشان خواهد نمود (۱۸) به آنان خطاب می شود بخورید و بنوشید که گوارایتان باد بسبب آنچه انجام داده اید (۱۹)

بر مبل های بهم پیوسته تکیه میزنند و آنان را با حوریان تزویج خواهیم نمود (۲۰)

کسانی که ایمان آورده و فرزندانسان نیز در ایمان به آنان پیوسته اند، آن فرزندان را نیز در آن نعمتها به آنان ملحق می نمائیم و چیزی هم از پاداش خودشان کم نمیکنیم، زیرا که هر کس در گرو چیزی است که کسب کرده است (۲۱)

و از میوه جات و گوشت ها که دلشان میخواهد، پی در پی در اختیارشان میگذاریم (۲۲) و ظرف های نوشابه ای که نه حاوی لغو و نه گناه است و آنها خیلی به آن اشتیاق دارند (۲۳) و غلامانشان که گویی مانند جواهر دست نخورده هستند به خدمت دور و برشان میگردند (۲۴)

در این احوال خوش، بعضی از آنها به بعضی دیگر روی آورده و از یکدیگر پرسش می کنند (۲۵) و میگویند ما قبلاً در میان اهل خویش نگران عاقبت خویش بودیم (۲۶) اما خداوند بر ما منت گذاشت و از عذاب سوزنده حفظمان کرد (۲۷) ما پیشتر هم او را به دعا و ندا می خواندیم و او البته نیکوکارِ مهربان است (۲۸)

طور ۲ آیات ۲۹ تا ۴۹

فَدَكَّرَ فَمَا أَنْتَ بِعَمَتِ رَبِّكَ بَكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾ أَمْ يَقُولُونَ شَاعِرٌ نَّتَرَبَّصُ بِهِ رَبُّبِ الْمُنُونِ ﴿٣٠﴾ قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾ أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ هَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٣٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِن كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٣٤﴾ أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُضْطَرُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ هُمْ سَلَمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلَيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمْ الْبَنُونَ ﴿٣٩﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤١﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَلْيُذْنِبُوا أَلَمْ يَكْفُرُوا هُمْ الْمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ هُمْ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾ وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ﴿٤٤﴾ فَذَرْنَهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾ وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿٤٩﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت قبل نشان داده ایم.

درس: افکار بی پایه ای را که به عذاب می رساند رها کنید و بهشت و زندگی جاوید را انتخاب نمایید.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: تشریح بعضی افکار بی پایه مورد بحث، و خطاب به آنحضرت که: ای پیامبر! به مخالفان آنقدرها اهمیت نده و برای پیشبرد رسالت به این عبادات بپرداز.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

فَذَكِّرْ فَمَا أَنْتَ بِنِعْمَتِ رَبِّكَ بِكَاهِنٍ وَلَا مَجْنُونٍ ﴿٢٩﴾

ریزدرب: ای پیامبر! به لطف پروردگارت عیوب شخصیتی مانع پیامبری نداری، پس به کار خویش بپرداز

۲

أَمْ يَقُولُونَ شَاعَرَ نَزَّيْنُ بِهِ رَبِّبُ الْمُتُونِ ﴿٣٠﴾ فَإِنْ تَرَبُّصُوا فَإِنِّي مَعَكُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِينَ ﴿٣١﴾ أَمْ تَأْتِيهِمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَاغُونَ ﴿٣٢﴾ أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٣٣﴾ فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كَانُوا صَادِقِينَ ﴿٣٤﴾ أَمْ خَلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخَالِقُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ أَمْ عِنْدَهُمْ خَزَائِنُ رَبِّكَ أَمْ هُمُ الْمُنْصِطِرُونَ ﴿٣٧﴾ أَمْ هُمْ سَلَمٌ يَسْتَمِعُونَ فِيهِ فَلْيَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطَانٍ مُبِينٍ ﴿٣٨﴾ أَمْ لَهُ الْبَنَاتُ وَلَكُمُ الْبَنُونَ ﴿٣٩﴾ أَمْ تَسْأَلُهُمْ أَجْرًا فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ ﴿٤٠﴾ أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَيْبُ فَهُمْ يَكْتُمُونَ ﴿٤١﴾ أَمْ يُرِيدُونَ كَيْدًا فَالَّذِينَ كَفَرُوا هُمُ الْمَكِيدُونَ ﴿٤٢﴾ أَمْ هُمُ إِلَهٌ غَيْرُ اللَّهِ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٤٣﴾

ریزدرب: ای پیامبر! ایرادهائی که مخالفان میگیرند، همه اش بیجا است،

۳

وَإِنْ يَرَوْا كِسْفًا مِنَ السَّمَاءِ سَاقِطًا يَقُولُوا سَحَابٌ مَرْكُومٌ ﴿٤٤﴾ فَذَرُهُمْ حَتَّى يُلَاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي فِيهِ يُصْعَقُونَ ﴿٤٥﴾ يَوْمَ لَا يُغْنِي عَنْهُمْ كَيْدُهُمْ شَيْئًا وَلَا هُمْ يُنصَرُونَ ﴿٤٦﴾ وَإِنَّ لِلَّذِينَ

ظَلَمُوا عَذَابًا دُونَ ذَلِكَ وَلَكِنْ أَكْثَرُهُمْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٤٧﴾

ریزدرب: ای پیامبر! ایرادهائی که مخالفانت میگیرند، همه اش بیجا است، زیرا اساسا اینها چشم واقعیت بین ندارند

۴

وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٤٨﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَإِدْبَارَ النُّجُومِ ﴿٤٩﴾

ریزدرب: ای پیامبر! تو فقط در پی رسالت باش و برای انجام موفق آن، به این عبادات بپرداز

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ با قسم هائی علاوه بر شرح ضمنی مشخصات وحی، به حتمیت وقوع قیامت تاکید می فرماید و ضمن معرفی رفتاری تکذیبگران، برخی از حوادث هولناک مقارن وقوع قیامت را نیز بر میشمارد و نیز به یک نوع عذاب روحی - که همان سرزنش صحیح غیر قابل دفاع باشد - اشاره می نماید و شرح میدهد که با اشخاص مطلوب و مقبول، در بهشت، چه رفتارهای خوبی میشود ...

در این پاراگراف با استدلالی شبیه برهان خلف استدلال های احتمالی کافران را رد می فرماید و به پیامبر (ص) توصیه می نماید فعلا تکذیبگران را به حال خویش رهاشان کند و خودش به عباداتی خاص بپردازد.

۴ - سوالات

- ۱ - آیه ۳۱ با کدام کلید تفسیر متناسب است؟
- ۲ - منظور از «هذا» در آیه ۳۲ چیست؟
- ۳ - با توجه به آیات ۳۵ تا ۳۸، این قبیل گفتارها که در آیات قبلی مورد اشاره قرار گرفته، بطور کلی از سوی چه نوع کسانی ممکن است گفته شود؟
- ۴ - حالتِ غَالِبِ طرزِ سخنِ گوئیِ خداوند در این پاراگراف چگونه است؟ (طنز؟ ابطال عللِ ممکنِ رفتار و گفتار مخالفان به طریقی که بطلان آن عریان شود؟ یا.....؟)
- ۵ - در آیه ۳۵، بین «شیء» و «ام» موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟
- ۶ - منظور از «عذابا دون ذلک» در آیه ۴۷ چیست؟
- ۷ - دو آیه ۴۸ و ۴۹ همعرض دوآیه آخرسوره قلم هستند، و وجه «روحیه بخشی» در آنها واضح است، با توجه به این نکته، راجع به آن بحث که ذیل تیتَر «افسانه چشم زدن» که درانتهای سوره قلم از نظرتان گذشت، چه نظرجدیدی پیدا کرده اید؟
- ۸ - منظور از «روزی که صاعقه زده شوند» در آیه ۴۵ چیست؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه های ۲۹ و ۳۰ چنین فهمیده میشود که در بازه زمانی از سوره قلم (که) آنحضرت را مجنون میخواندند) تا اینجا موقعیت آنحضرت فرقی در جهت افزایش مقبولیت کرده، بطوریکه حتی سران مخالف نیز دیگر او را علاوه بر مجنون که قبلا می نامیده اند، به شاعر (که چیزی معادل فیلسوف در امروز باشد) و کاهن (که در ادیان شرک معادل پیامبر است) ارتقاء داده اند و در کارش مانده بودند و امید

داشتند بالاخره پس از مرگش از دستش خلاص شوند.

بقیه آیات این قطعه (آیات ۳۲ تا ۴۴) حاوی استدلالاتی شبیه آنچه در قطعه ماقبل آخر سوره قلم است میباشد، که نشان میدهد مبنای تشبثات آنها چه بوده که در اینجا به آنها نمی پردازیم و بر اساس هدف نگارش این کتاب ضرورتی هم ندارد. ایرادهائی که سران کفر به پیغمبر می گرفتند تا به زعم خویش از طریق مبارزه فکری او را از میدان بدر کرده و زندگی عادی قبلی خود را بازیابند بترتیب از ضعیف به قوی در چهار محور بود:

۱- حقایقی در میان گفته‌های او هست اما منشأ آن خدایی نیست بلکه شیاطین، اجنه، و ارواح خبیثه، منشأ آن هستند زیرا او کاهن است (آیه ۲۹)

۲- گرچه سخنان او جذاب و دلکش است اما منشأ آنها خدایی نیست بلکه منشأ شخصی دارد زیرا او شاعر است (آیه ۳۰)

۳- اساساً سخنان او بی‌ارزش است زیرا او دیوانه است (آیه ۲۹)

۴- اساساً او شخص بی‌شخصیت و بی‌ارزشی است زیرا نه قدرت ارتباط‌گیری کاهنان را دارد و نه قریحه شعری شاعران، و نه بیگناهی دیوانگان را بلکه اساساً حرفهایش دروغ است (آیه ۳۳)

اینک که پس از هزار و چند صد سال معلوم شده که پیغمبر ذره‌ای عیب شخصیتی نداشته، بلکه اگر با هر یک از شخصیت‌های بزرگ بشری مقایسه شود با فاصله‌ای بسیار زیاد از او بالاتر است، و این زمین تاکنون شخصیتی به عظمت او ندیده، خیلی راحت است که سخن مخالفان را رد کرده و بگوییم هیچیک از آن عیوب شخصیتی به آنحضرت نمی‌چسبد و او مبرا از آن عیوب و بطور کلی هرگونه عیبی بوده است و لذا آمادگی ذهنی پیدا کنیم برای قبول جوابی که خود این سوره به تکذیبگران آنحضرت داده:

در این سوره می‌فرماید «تو به نعمت پروردگارت» مجنون نیستی و ... اما درباره تکذیبگران می‌فرماید:

- ۱- آنها نیت واقعی خود را آشکار نمی‌کنند. نیت واقعی آنها توطئه‌گری است (آیه ۴۲) و لذا این چیزهایی که می‌گویند که از لحاظ ظاهر آب و رنگ استدلالی به نیت آنها بدهد برای این است که نیت واقعی آنها را ببوشاند.
- ۲- علت توطئه‌گری آنها هم اینست که آنها طغیان‌پیشه هستند. به حدود خود راضی نیستند و از حدود خود تجاوز می‌کنند (آیه ۳۲)
- ۳- علت طغیان‌پیشگی آنها هم این است که «عزیز بی جهت» هستند و خود را تافته جدا بافته و از دیگران بالاتر می‌بینند و برای خودشان شأنی قائل هستند که خیالی و آرزویی است (آیه ۳۲)
- ۴- علت خیالاتی و آرزویی بودن آنها هم این است که آنها اهل دقت و تعمق و تفکر نیستند و زود یک چیزی را می‌پسندند و فوراً هم آن را می‌گویند (آیه ۴۴)
- ۵- و علت آن هم این است که اهل تعقل و منطق نیستند (چیزی را که بنظرشان خوب است به خود نسبت می‌دهند و چیزی را که بنظر آنها بد است به خدا نسبت می‌دهند) (آیه ۳۹)
- ۶- و همین باعث می‌شود که مخالفت‌های بیجا بکنند (آیه ۴۰)
- ۷- و علت آن نیز این است که راجع به خداوند و کائنات تصورات کاملاً غلط و بیجائی دارند. مثلاً،
 - ۷/۱- خود را تافته جدا بافته‌ای می‌دانند که لازم نیست مسیر صحیحی را که دیگران مأمور به ادامه آن هستند بروند (آیه ۳۵)
 - ۷/۲- فکر می‌کنند اختیاراتی در جهان دارند که دیگران ندارند و براساس آن مجازند که راهی غیر از راه عموم مردم بروند (آیه ۳۷)
 - ۷/۳- می‌خواهند مردم تصور کنند آنها به منبع قدرتی غیر از خداوند متعال وصل هستند که حجیت ابطال آنها ناشی از آنجا است (آیات ۳۸ و ۴۱ و ۴۳)
- در این مقطع به آنحضرت توصیه میشود که تو خیلی آنها را جدی نگیر (آیه ۴۵) و برای بالا رفتن ظرفیت های لازم برای پیشبرد رسالت پایداری پیشه کن و ضمناً

بدان که تو را در مدّ نظر داریم و این رژیم عبادتی را پیشه گیر.

۶ - پیشگوئی های تحقق یافته

۱ - در آیات ۲۹ تا ۳۱ به تایید آنحضرت می پردازد و تلویحا شکست مخالفانش را پیشگوئی میکند.

۲ - در آیه ۳۴ به تحدی می پردازد که اینهم به نوعی پیشگوئی ناتوانی مخالفان آنحضرت است.

۳ - در انتهای آیه ۴۲ مخالفان آنحضرت را «مغلوب بالقوه» ارزیابی میکند.

۴ - در آیات ۴۵ تا ۴۹ ضمن تایید آنحضرت، او را تلویحا پیروز نهایی پیشگوئی میکند.

۷ - آیات مشکل

آیات ۲۹ تا ۴۹ از آیات مشکل است، زیرا ببینید مفسران گوناگون در طول تاریخ اسلام چه مطالب مختلف و متنوع و بعضا متضادی در تفسیر آنها گفته اند. جالب است برای کنجکاوی هم که شده، این آیات را در نرم افزار جامع التفاسیر دنبال کنید و شدت و تنوع و کثرت اختلاف نظر را ببینید، که در اینصورت رُند و سره بودن و متکی بودن این تفسیر به مبانی اعلام شده اش، را بخوبی می بینید.

۸ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۲۹ تا ۴۹ از این لحاظ که حاوی یک «خط ثابت قرآنی» برای دفاع از حجیت قرآن و صداقت آنحضرت برای اعلام پیامبری خویش است، جزء آیات برجسته میباشد، و مفاهیم این آیات با حفظ موضوع ولی با کلمات و جملات و وزن و آهنگ مختلف و متفاوت در تمام مدت نزول قرآن بارها و بارها تکرار شده است.

۹ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیه های ۴۵ تا ۴۷ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین. بقیه مطالب پاراگراف هم حاوی مطالب زیادی است که به تیتیر فوق میخورد، اما پرداختن به این موضوع، بیش از آن مقدار که پرداخته ایم، چندان توجیهی ندارد، و گرنه موضوع پرداختنی زیاد دارد اما دور ریختن عمر نیز امریست نکوهیده.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته از نوع کلماتی که در مدت (از زمان نزول تاکنون) تغییر معنایی کرده باشد، نیست، و لذا مخاطبان اولیه از آن (بطور تحت اللفظی) همان را می فهمیده اند که مردم امروز می فهمند.

۱۱ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

آیات این پاراگراف خیلی شبیه آیات پاراگراف آخر سوره قلم است، لذا مطالبش از لحاظ مفهومی «برای اولین بار» نیست، کلماتی هم که در این پاراگراف بکار رفته از نوع کلماتی که در مدت از زمان نزول تاکنون تغییر معنایی کرده باشد، نیست. با وجود این، اگر مقایسه تطبیقی دقیقی بین دو پاراگراف مذکور به عمل بیاید، دیده میشود که آیه ۴۴ «برای اولین بار» هست، همچنین اگر دقیق تر نگاه شود معلوم خواهد شد که آیه های ۳۵ و ۳۶ و چهار کلمه انتهای آیه ۳۰ و آیه ۳۲ و آیه های ۳۳ و ۳۴ که اولین تحدی در قرآن است، نیز «برای اولین بار» است.

موضوع مانند صاعقه زده ها شدن (آیه ۴۵) و تفکیک بین نوع عذاب در هنگام فتح مکه و در قیامت و آخرت (آیه ۴۷) در سوره های لیست ترتیب نزول ما سابقه ای دارد و «دون ذلک» (یعنی کم اهمیت تر از آن، یعنی کم اهمیت تر از عذاب قیامت)

میتواند به شکست همه مساعی شان در روز فتح مکه تطبیق شود.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

این پاراگراف، پاراگراف آخر این سوره است و بسیار شبیه پاراگراف آخر سوره قلم است.

البته این پاراگراف، از پاراگراف نظیر خود در سوره قلم، مفصل تر است و باید هم باشد زیرا از لحاظ «لیست ترتیب نزول»، سوره قلم مقدم و این سوره مؤخر است و سیر نزول معارف بطرف تفصیل و تشریح و توضیح و تکمیل است.

چرا کفار پیامبران را مجنون قلمداد می کردند

در پاراگراف آخر سوره قلم بحثی در این خصوص عرض کرده ایم و توصیه می کنیم مراجعه فرمائید.

شباهت در عین تفاوت

ریزپاراگراف قبل، همان طور که دیده می شود از لحاظ غلبه وجه «آم» دار بودن، با ریزپاراگراف ماقبل آخر سوره قلم شباهت دارد ضمن اینکه متفاوت هم هست، و در هر دو، به زبان هائی اندکی متفاوت با یکدیگر، مطلب واحدی را می فرماید.

ترجمه تفسیری آزاد

ای پیامبر! فعالان کفر به علت اغراض باطلی که دارند بهانه جوئی میکنند، پس به آنها اهمیتی مده و به تذکر دادن خویش ادامه ده که تو به نعمت پروردگارت نه کاهن و نه مجنون هستی (۲۹)

یا اینکه درباره تو میگویند شاعری است که چشم براه مرگش هستیم (۳۰) بگو چشم براه باشید که من نیز همراه شما از چشم به راه ها خواهیم بود (۳۱) شاید آرزوهایشان به چنین چیزهایی وادارشان میکند یا شاید قومی طغیان پیشه می باشند (۳۲)

ممکن است بهانه بیاورند که تو این قرآن را به خداوند افتراء بسته ای، اگر چنین بگویند به این سبب است که ایمان ندارند (۳۳) پس باید سخنی مانند این قرآن بیاورند اگر راست میگویند (۳۴)

آیا اینها که چنین چیزها میگویند از چیزی غیر از جنس سایر مخلوقات خلق شده اند یا خودشان خالقند (۳۵) یا آسمانها و زمین را اینها خلق کرده اند؟ نه، بلکه علت این رفتارهایشان این است که یقین ندارند (۳۶)

یا انبارهای پروردگارت نزد آنهاست یا اینکه برخداوند نیز غالبند (۳۷)

یا نردبانی دارند که از آن بالا رفته و در آسمانها حقایق را استماع می کنند، در اینصورت باید شنوده خود را با دلیلی آشکار بیاورند (۳۸)

ای پیامبر! از آنان بپرس: آیا دختران مال خدا و پسران مال شماست؟ (۳۹)

یا اینکه ای پیامبر! از اینان مزدی خواسته ای و از غرامتش سنگین بار شده اند (۴۰)

یا علم غیب نزد آنان است و از روی آن مینویسند (۴۱)

یا قصد توطئه ای دارند که البته توطئه شان به خودشان بر خواهد گشت (۴۲)

یا معبودی غیر از خداوند دارند که البته خداوند منزّه است از آنچه با او شریک میکنند (۴۳)

آنها چنان لجبازند که اگر قطعه فشرده ای از آسمان را هم که سقوط میکند ببینند باز هم میگویند ابر فشرده ای است (۴۴)

پس، ای پیامبر! آنها را به حال خودشان واگذار تا به آن روزی که صاعقه زده خواهند شد، برسند (۴۵)

روزی که توطئه های آنها دردی دوا نخواهد کرد و یآوری هم نخواهند داشت (۴۶)
و البته ظالمان عذابی غیر از آن نیز خواهند داشت ولیکن اکثرشان نمیدانند (۴۷)

پس، ای پیامبر! به حکم پروردگارت صبر کن، که البته تو را در نظر داریم،
و به هنگام بپا خاستن در نماز به حمد پروردگارت تسبیح گوی (۴۸) قسمتی از شب
را، و نیز هنگام رفتن ستارگان (۴۹)

سوره واقعه

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لَوْفَعَتِهَا كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ﴿٣﴾ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ﴿٤﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا ﴿٥﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ﴿٦﴾ وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾ ثَلَاثَةٌ مِنَ الْأُولَىٰ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾ عَلَىٰ سُرُرٍ مَّوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿١٦﴾ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وُلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقَ وَكَأْسٍ مِّنْ مَّعِينٍ ﴿١٨﴾ لَا يَصُدُّونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفَوْنَ ﴿١٩﴾ وَفَاكِهَةٍ مِّمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَخَمٍ طَيْرٍ مِّمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَخُورٍ عَيْنٍ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءُ مِّمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾

درس: ای انسان! غرق در نعمت های الهی هستی. از غفلت درآی و طوری زندگی کن که سرانجامی بهشتی داشته باشی.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان

سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:
درب: این زندگی ماندنی نیست، غفلت نکنید و زندگی خویش را اصلاح کنید، تا زندگی پر نعمت داشته باشید.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

إِذَا وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ﴿١﴾ لَيْسَ لِمَنْ كَاذِبَةٌ ﴿٢﴾ خَافِضَةٌ رَّافِعَةٌ ﴿٣﴾ إِذَا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًا ﴿٤﴾ وَبُسَّتِ الْجِبَالُ بَسًا ﴿٥﴾ فَكَانَتْ هَبَاءً مُنْبَثًا ﴿٦﴾
ریزدرب: وقوع قیامت همزمان خواهد بود با وقایعی عظیم در ارکان هستی محیطی

۲

وَكُنْتُمْ أَزْوَاجًا ثَلَاثَةً ﴿٧﴾ فَأَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَيْمَنَةِ ﴿٨﴾ وَأَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ مَا أَصْحَابُ الْمَشْأَمَةِ ﴿٩﴾ وَالسَّابِقُونَ السَّابِقُونَ ﴿١٠﴾ أُولَئِكَ الْمُقَرَّبُونَ ﴿١١﴾ فِي جَنَّاتِ النَّعِيمِ ﴿١٢﴾

ریزدرب: در قیامت مردم سه دسته خواهند بود: خیلی خوب، و خوب، و بد.

۳

ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ وَقَلِيلٌ مِنَ الْآخِرِينَ ﴿١٤﴾
ریزدرب: در قیامت، خیلی خوب ها، دو دسته خواهند بود: عده ای از پیشینیان،

کمی هم از پسینیان.

۴

عَلَى سُرٍّ مَوْضُونَةٍ ﴿١٥﴾ مُتَكَبِّينَ عَلَيْهَا مُتَقَابِلِينَ ﴿١٦﴾ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُخَلَّدُونَ ﴿١٧﴾ بِأَكْوَابٍ وَأَبَارِيقٍ وَكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ ﴿١٨﴾ لَا يُصَدَّعُونَ عَنْهَا وَلَا يُنْفَوْنَ ﴿١٩﴾ وَفَاقِهِمَا يَمَّا يَتَخَيَّرُونَ ﴿٢٠﴾ وَحَمٍ طَيْرٍ مِمَّا يَشْتَهُونَ ﴿٢١﴾ وَخَوْرٌ عَيْنٍ ﴿٢٢﴾ كَأَمْثَالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ ﴿٢٣﴾ جَزَاءِ مِمَّا كَانُوا يَعْمَلُونَ ﴿٢٤﴾ لَا يَسْمَعُونَ فِيهَا لَغْوًا وَلَا تَأْثِيمًا ﴿٢٥﴾ إِلَّا قِيلًا سَلَامًا سَلَامًا ﴿٢٦﴾

ریزدرب: خیلی خوب ها غرق در نعمت هایی مادی و معنوی خواهند بود.

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - در آیه ۷، چرا برای مفهوم «گروه»، کلمه «ازواج» را بکار برده؟
- ۲ - در دو آیه ۸ و ۹، کلمه «ما» چه موقعیت «دستور زبان»ی دارد؟
- ۳ - «ل» در کلمه «لوقعتها» چه نقش دستوری دارد؟
- ۴ - در آیه ۲، قبل از کلمه کاذبه، موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟
- ۵ - با توجه به آیه ۳، قیامت چه چیزی را بالا و پائین می برد؟

- ۶ - موضوع آیه ۳ مربوط به چیست؟ (حوادثِ مقارن وقوع ؟ یا ...؟)
- ۷ - کدام آیات به زبان معمولی و کدام «به زبانِ مَثَل» است؟
- ۸ - ریشه کلمه «مَشْتَمَه» چیست؟
- ۹ - کدام واژهء بکار رفته، حاکی از «غیر قابل توصیف» بودنِ زندگی های ممکنِ پس از قیامت است؟
- ۱۰ - «نعم» آیه ۱۲ از لحاظ دستور زبان چه حالتی دارد؟
- ۱۱ - آیه ۱۵ چه حالتی از برخورداری را تداعی میکند؟ (اصطلاحاً مادی یا معنوی؟)
- ۱۲ - در موضوع آیه ۱۷ چه نعمتی احساس میشود؟
- ۱۳ - از لحاظ کلید های تفسیر قرآن، آیه ۲۴ چه موقعیتی دارد؟
- ۱۴ - نعمتهای مشروح در این پاراگراف را به دو بخش مادی و معنوی تقسیم کنید.
- ۱۵ - «ال» در آیه ۱۲ از چه نوع است؟
- ۱۶ - جواب سوال فوق را در مورد آیه های ۱۳ و ۱۴ بیان کنید.

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه های ۸ و ۱۰ فهمیده میشود در زمان نزول این سوره برای اولین بار نیرو های داخل اردوگاه اسلام به دو دسته مسلمانان معمولی و مسلمانان زبده تقسیم میشود. از آنجا که ظاهر قرآن برای مخاطب های اولیه مفهوم بود، میتوان چنین استنباط کرد که شبیه به نعمت های ذکر شده در این پاراگراف، برای عده ای - هر چند اندک - فراهم بوده، یعنی برخی از معاصران نزول دارای باغ های اختصاصی و مبل ها و خدمتکاران و میوه های متنوع و زنان زیبا و محیطی آداب مند بوده اند که خداوند با توجه به سطح فکر و سطح آرزوهای اقشار پائین چنین مثال هایی زده است.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

المیزان: این سوره، قیامت کبری را که در آن مردم دوباره زنده می‌شوند و به حسابشان رسیدگی شده و جزا داده می‌شوند شرح می‌دهد،

ما عصاره محتوای سوره را از راه محاسبه که برای همه قابل درک است استخراج کرده ایم که چنین است: درس سوره: ای انسان! غرق در نعمت های الهی هستی، از غفلت درآی و طوری زندگی کن که سرانجامی بهشتی داشته باشی.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۱ تا ۲۶ به دلایل مکرر پیشگفته، از آیات برجسته قرآنی است. یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیات ۱ تا ۲۶ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۸ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از تحت اللفظی این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

۱ - حتمیت وقوع قیامت

- ۲ - وقوع حوادثی هولناک در همه شئون عالم
- ۳ - حضور همگان در قیامت در سه گروه مشخص: بدها، خوب ها، خیلی خوب ها.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

شش آیه اول راجع به وقوع قیامت است که در سوره‌های قبلی تاکنون با آنها بخوبی آشنا شده‌ایم.

مطلب جدید این پاراگراف این است که مردم در قیامت به سه دسته تقسیم می‌شوند: ۱- بدها، ۲- خوب‌ها، ۳- خیلی خوب‌ها.

و آیه‌های ۱۳ و ۱۴ و ۲۲ و ۲۳ بطور قطع بدون سابقه‌ای در قبل است، و بقیه آیات این پاراگراف طوری است که قبلاً با عبارات و کلماتی متفاوت قبلاً در سوره‌های پیشین بوده است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

در این پاراگراف با تفصیل به نعمتهای بهشتی می‌پردازد.

ذکری خیلی دقیق‌تر و روشن‌تر از آنچه تاکنون دیده شده است.

اگر مطابق لیست ترتیب نزول مرور کنیم، در سوره‌های قبلی، اشاره‌های بسیار کوتاهی به بهشت شده است.

مثلاً در سوره مرسلات از «بهشت‌های پر نعمت» نام برده، و در سوره نبا اندکی بیشتر به آن پرداخته و شرحی هم از نعمتها داده مثلاً اینکه فرموده، آن «پیروزی» است و از باغها و انگورها و جامهای گوارا و دخترکان نارس و اینکه لغو و دروغ نمی‌شنوند و اینکه همه اینها «جزاء» است، شرح داده است.

اما در این سوره شرح بهشت را تقریباً به اوج رسانده است.

غیر از مجموع این سوره و سوره بعدی در تمام قرآن راجع به بهشت، شرحی مفصل‌تر از این دو سوره نیست.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

واضح است نعمت‌هایی که در این جا ذکر شده، منحصر به همین‌ها نیست و ما این تیتیر را بارها مورد استفاده قرار داده‌ایم و در آینده نیز چاره‌ای نداریم جز این که باز هم تحت همین تیتیر شبیه به این تذکر را بدهیم.

به زبان مخاطب اولیه

نعمت‌هایی که در اینجا ذکر شده عیناً همانهایی نیست که از ظاهر کلمات فهمیده می‌شود و همانطور که جنین راهی برای درک این جهان ندارد، ما نیز هیچ راهی برای درک آن جهان نداریم، لذا مطالبی فرموده که ما تصویری از «زیادی نعمت» و «درجه بالای رفاه» و «سطح والای مورد احترام بودن» و «نهایت باز بودن دست برای رسیدن به خواسته‌ها» و امثال ذلک پیدا نمائیم.

وحدت محتوا علی‌رغم تفاوت الفاظ

تقریباً تمام محتوای ۶ آیه اول، گرچه در الفاظ متفاوت، در سوره‌های قبلی هست و اگر بخواهیم بازگو کنیم طولانی می‌شود (و به عنوان تمرین انجام این امر به خودتان پیشنهاد می‌شود، یعنی این که بگردید و معادل‌های هر جمله و آیه اشاره شده را در سوره‌های قبلی نشان دهید) اما طرز بیان به گونه‌ایست که اصطلاحاً احساس تکراری بودن به خواننده دست نمی‌دهد و این نیز یکی از مؤلفه‌های اعجاز ادبی قرآنی است.

اولین و آخرین

منظور از «اولین» و «آخرین» آیه‌های ۱۴-۱۳ چیست؟

۱- آیا منظور از «اولین»‌ها پیروان پیامبران قبلی (نوح و ابراهیم و ...) و منظور از

«آخرین»ها پیروان پیامبر ما هستند؟

۲- یا اینکه منظور از «اولین»ها مسلمانان صدر اسلام (و بطور کلی پیروان «صدر دعوت» هر پیامبر) و منظور از «آخرین»ها پیروان نسل‌های بعدی پیامبران هستند؟ چرا «مقربان»، «عده‌ای از اولین‌ها و کمی از آخرین‌ها» هستند؟ حدسهائی می‌توان زد، مثلاً اینکه:

«اولین»ها انگیزه بیشتری داشتند و لذا «خالص»تر بودند اما «آخرین»ها، بعلت درگیر شدن با «زندگی»، انگیزه‌شان «رقیق» شده و لذا «عده کمی» از آنها موفق شدند محورهای اصلی را مانند پیشینیان پیگیری کنند.

همچنین «اولین»ها بعلت همان خلوص، بیشتر زیر بار می‌رفتند و مستقیم‌تر با مشکلات دست و پنجه نرم می‌کردند، وضمناً زودتر و بیشتر هم به شهادت می‌رسیدند و ضمناً مطلب را هم جا می‌انداختند و نهضت را به ثبات می‌رساندند، اما خودشان هم کم‌کم از صحنه خارج می‌شدند، و نهضت به ثمر رسیده را برای بعدی-ها به ارث می‌گذاشتند که مانند آنها نبودند و از انگیزه ضعیف‌تری برخوردار بودند.

در هر حال وضع «مقربان» این است، کسی که بخواهد برایش راه باز است. اما اینکه در برخی تفاسیر گفته‌اند بر حسب روایات، منظور از «اولین» امیرالمؤمنین(ع) و حبیب نجار و مؤمن آل فرعون است، باید بدانیم که روایات نیز باید تفسیر شوند و نیز همواره بیاد داشته باشیم که «ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند»، چیزی که در مورد امیرالمؤمنین(ع) و مؤمن آل فرعون و حبیب نجار می‌توان گفت این است که آنها تمام زندگی خویش را در گرو عقیده خویش گذاشتند و حتی تا پای قتل و شهادت هم رفتند.

آیا در امت اسلام غیر از امیرالمؤمنین(ع) شخص دیگری این خصوصیت را بروز نداد؟ مثلاً ۷۰ نفر شهدای احد که اگر پایداری نمی‌کردند پیامبر(ص) کشته می‌شد چه؟ یا امام حسین(ع) و شهدای بنی هاشم و غیر بنی هاشم که حماسه عاشورا را آفریدند چه؟

یا پس از امام حسین(ع) ائمه دیگر (ع) و یاران خاص آنان چه؟
آیا در آنها نمی‌توان لاقلاً همان خصوصیات موجود در مؤمن آل فرعون و حبیب
نجار را یافت؟

بنابراین «اولین و آخرین» باید از لحاظ معنی مورد شناسایی مجدد قرار گیرد.
به نظر این نگارنده، غیر از امیرالمؤمنین(ع)، کلیه ائمه(ع) و پیروان جدی و با انگیزه-
شان که صحنه‌هایی مانند عاشورا را (حتی در اشل‌های بسیار کوچک‌تر) آفریدند جزء
«اولین»ها حساب می‌شوند.
در هزار و اندی سال بعد هم کسانی بوده‌اند.

بهشت نعمت‌ها

مقایسه ساده‌ای بین مطالب این پاراگراف با پاراگراف بعدی، تفاوت بسیار زیاد سطح
نعمت‌ها را در این دو گروه، (که هر دو نیز از بهشتیها هستند) نشان می‌دهد.
مثلاً، «مبله‌ای بهم بافته» در آیه ۱۵، نشاندهنده زیادیِ مواردِ مهمانی دادن
آنهاست، و اینکه در هر بار هم مهمانان آنها خیلی زیاد می‌باشند.
و نیز «پسرانی که همواره بر همان حال خواهند ماند» (آیه ۱۷) نشاندهنده شدت
نظام یافتگی (آن مهمانی‌ها یا آن زندگی‌ها) می‌باشد.
و همچنین بقیه آیات این پاراگراف از نهایت رفاه و نعمت خبر می‌دهد،
آیه ۲۵ از درجه‌اعلای حاکمیت عقل و منطق و آیه ۲۶ نهایت احترام را نشان
می‌دهد.

همچنین از همینجا (آیه ۱۶) معلوم می‌شود ملاقات و گردهمائی دوستانِ هم سطح،
یکی از لذت‌های بزرگ است.

در آیه ۱۸ از «نوشابه‌ای دارای جریان» سخن گفته و میتوان پرسید: آیا این نوشابه
در خودِ ظرف «در جریان» است یا اینکه از منبعی است که آن منبع «جریان» دارد
(مثلاً مانند چشمه یا لوله‌کشی) گرفته شده و در «فنجان‌ها و پارچ‌ها و کاسه‌ها» به

مهمانان عرضه می‌شود (البته معنی اخیر به ذهن نزدیکتر است) و هر یک از دو حالت را که بگیریم (چشمه یا لوله‌کشی) نهایت رفاه و سازمان یافتگی را نشان می‌دهد. ملاحظه فرمائید خداوند نعمت‌ها را چگونه لیست کرده؟

خداوند به ترتیب از معنوی به مادی و سپس دوباره بطرف معنوی ذکر فرموده، مثلاً: آیه ۱۶، لذت خالص معنوی، آیه ۱۷، هنوز معنوی است کمی هم عنصر مادی دارد (مورد خدمت قرار گرفتن)، در آیات ۱۸ تا ۲۲، بتدریج درجه مادیت افزایش می‌یابد، (نوشابه و خوراک و همسر) آیه ۲۴، امنیت، چون بهشت حق شخص است، از او گرفته نخواهد شد. آیه ۲۵، سلامت محیط، آیه ۲۶، احترام کامل (معنوی کامل)

البته هر چیزی به جای خود اما برای این که موضوع «مادی و معنوی» اندکی روشن‌تر شود بهتر است همین حالا نگاهی هم به نعمت‌های مطرح در قسمت بعدی داشته باشیم.

در یک نگاه ابتدائی هم معلوم می‌شود که آن نعمت‌ها نسبت به این نعمت‌ها «مادی»‌تر است، میوه و سایه و آب و همسر!

اما در نعمت‌های این قسمت، سخن از مصاحبت اقران و مخدومیت و سازمان یافتگی جزئی‌ترین چیزهای مربوط، و شدتِ عاقلانه بودن و نهایت مورد احترام قرار گرفتن است.

هر دو بهشت است. اما قسمت بعدی «مادی»‌تر و این قسمت «معنوی»‌تر است، و تفاوت هم مربوط به تفاوت‌های شخصیتی ساکنان آنهاست.

فرق است بین کسی که زندگی بی‌دغدغه‌ای دارد و نمازی می‌خواند و ذکاتی می‌پردازد و صدقه‌ای می‌دهد با کسی که در مقطعی خاص برای برپائی یک حقیقت زحمت زیادی می‌کشد و یا سخن حق را نزد سلطان جائری می‌گوید و استقامت می‌ورزد و اگر لازم باشد از اموال و انفس و حیات ظاهری خود نیز می‌گذرد.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

هنگامی که آن واقعه به وقوع پیوندد (۱)

که وقوعش کاملاً حقیقت دارد، (۲)

نتیجه اش پایین آمدن کسانی، و بالارفتن کسانی دیگر خواهد بود (۳)

قبل از وقوع واقعه قیامت، اتفاقاتی خواهد افتاد، از جمله اینکه زمین به شدت بلرزد

(۴) و کوهها بسختی خُرد شوند (۵) و مانند غباری پراکنده گردند (۶)

و پس از آن، مردم، سه گروه خواهند بود (۷)

گروه خجستگان که چه گروه خوبی می باشند (۸)

و گروه نا خجستگان که چه گروه نامطلوبی میباشند (۹)

و سبقت گیران پیشتاز (۱۰) که همان مقربانند (۱۱)

که آنان در بهشتهایی پر نعمت خواهند بود (۱۲)

که گروهی از امت های اولیه (۱۳) و تعداد کمی هم از بعدی ها میباشند (۱۴)

آنان بر مبل هائی گوهر نشان (۱۵) در مقابل یکدیگر تکیه میزنند (۱۶) و دور و بر

آنها پسرانی که همواره بر همان حال خواهند ماند به خدمت میچرخند (۱۷) با

فنجانها و پارچ ها و کاسه هایی از نوشابه ای جاری (۱۸) که از آن نه سردرد و نه

مستی میگیرند (۱۹) و میوه هایی انتخاب میکنند (۲۰) و گوشت پرندگانی که

دلخواهشان است (۲۱) و حوریانی درشت چشم (۲۲) که مانند مروارید پوشیده

هستند (۲۳) و همه این نعمت ها پاداشی است بسبب آنچه در این دنیا انجام داده

اند (۲۴) در آنجا هیچ بیهوده ای و بدیی نمی‌شنوند (۲۵) و گفته هایشان خالی از

صلح و صفا نیست (۲۶)

واقعہ ۲ آیات ۲۷ تا ۵۶

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَطِلْجٍ مَّمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّا أَنشَأْنَاهُنَّ إِنِشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ غُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٩﴾ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾ وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿٤١﴾ فِي سَعِيرٍ ﴿٤٢﴾ وَطِلْجٍ مِّنْ يَحْمُومٍ ﴿٤٣﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَكِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾ أَوْ آتَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾ قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَى مِيقَاتٍ يَوْمَ مَعْلُومٍ ﴿٥٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَنتَهِ الصَّالُونَ الْمَكْذِبُونَ ﴿٥١﴾ لَا كَلْبُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زُفُومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَالُؤُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهَيْمِ ﴿٥٥﴾ هَذَا نُزْلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصارہ محتوای سورہ و پاراگراف (راہ اول)

طرز استخراج عصارہ محتوای سورہ (یعنی «درس» سورہ) را در قسمت قبل نشان داده ایم و نتیجه مطابق ذیل است:

درس: ای انسان! غرق در نعمت های الهی هستی. از غفلت درآی و طوری زندگی کن که سرانجام بهشتی داشته باشی.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف «درب» خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: می خواهید زندگی اخروی تان مطابق کدامیک از این الگوها باشد؟

۲ - استخراج عصارہ محتوای پاراگراف (راہ دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

وَأَصْحَابُ الْيَمِينِ مَا أَصْحَابُ الْيَمِينِ ﴿٢٧﴾ فِي سِدْرٍ مَّخْضُودٍ ﴿٢٨﴾ وَطَلْحٍ مَّنْضُودٍ ﴿٢٩﴾ وَظِلِّ مَمْدُودٍ ﴿٣٠﴾ وَمَاءٍ مَّسْكُوبٍ ﴿٣١﴾ وَفَاكِهَةٍ كَثِيرَةٍ ﴿٣٢﴾ لَا مَقْطُوعَةٍ وَلَا مَمْنُوعَةٍ ﴿٣٣﴾ وَفُرْشٍ مَّرْفُوعَةٍ ﴿٣٤﴾ إِنَّا أَنْشَأْنَاهُنَّ إِنْشَاءً ﴿٣٥﴾ فَجَعَلْنَاهُنَّ أَبْكَارًا ﴿٣٦﴾ غُرُبًا أَتْرَابًا ﴿٣٧﴾ لِأَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٣٨﴾ ثَلَاثَةٌ مِّنَ الْأَوَّلِينَ ﴿٣٩﴾ وَثَلَاثَةٌ مِّنَ الْآخِرِينَ ﴿٤٠﴾

ریزدرب: در روز قیامت کسانی که به قبولی شناخته شوند در رفاه و نعمت محاط خواهند بود

۲

وَأَصْحَابُ الشِّمَالِ مَا أَصْحَابُ الشِّمَالِ ﴿٤١﴾ فِي سَمُومٍ وَحَمِيمٍ ﴿٤٢﴾ وَظِلٍّ مِّنْ يَحْمُومٍ ﴿٤٣﴾ لَا بَارِدٍ وَلَا كَرِيمٍ ﴿٤٤﴾ إِنَّهُمْ كَانُوا قَبْلَ ذَلِكَ مُتْرَفِينَ ﴿٤٥﴾ وَكَانُوا يُصِرُّونَ عَلَى الْحِنثِ الْعَظِيمِ ﴿٤٦﴾ وَكَانُوا يَقُولُونَ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا وَعِظَامًا أَإِنَّا لَمَبْعُوثُونَ ﴿٤٧﴾ أَوْ آتَاؤُنَا الْأَوَّلُونَ ﴿٤٨﴾

ریزدرب: در روز قیامت کسانی که از روی چنین سابقه رفتاری شان مردود شناخته شوند در ناراحتی و نامطلوبی محاط خواهند بود

۳

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِينَ وَالْآخِرِينَ ﴿٤٩﴾ لَمَجْمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَاتِ يَوْمٍ مَّعْلُومٍ ﴿٥٠﴾ ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيْتَانِا الضَّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ ﴿٥١﴾ لَا يَكُونُونَ مِنْ شَجَرٍ مِّنْ زَقُومٍ ﴿٥٢﴾ فَمَالِئُونَ مِنْهَا الْبُطُونَ ﴿٥٣﴾ فَشَارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ ﴿٥٤﴾ فَشَارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ ﴿٥٥﴾ هَذَا نَزَّاهُمْ يَوْمَ الدِّينِ ﴿٥٦﴾

ریزدرب: ای پیامبر! به تکذیبگران بگو: این عاقبت ها که اشاره کرده ایم حتمی است.

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ می فرماید: وقوع قیامت با حوادث هولناکی شروع خواهد شد و پس از آن مردم در سه گروه مشخص قرار خواهند داشت، گروه پیشتازان بهشتی در بهشت های پر نعمت خواهند بود و آنها گروهی از «ولی» ها و عده کمی هم از «آخری» ها می باشند.
در این پاراگراف می فرماید: گروه خجستگان هم در بهشت هائی خواهند بود و آنها نیز گروهی از «ولی» ها و گروهی از «آخری» ها می باشند، و گروه بدعاقبت ها در عذاب هائی خواهند بود، و نیز علتِ موقعیت گروه اخیر را نیز بر می شمارد.

۴- سوالات

- ۱- برای «اصحاب یمین» در سوره های قبل چه سابقه ای می شناسید؟
- ۲- آیا نعمتهای آنان منحصر به مواردِ شمارش شده است؟
- ۳- اگر بخواهیم نعمتهای فوق را خلاصه کنیم، چه عنوانی پیشنهاد میکنید؟
- ۴- آیا نعمتهای فوق درست همان چیزهائیست که ما امروز از کلمات بکار رفته می فهمیم؟ اگر نه، چرا؟ (مثالی بنزید)
- ۵- منظور از «ما» در آیه ۲۷ چیست؟
- ۶- آن گناه بزرگ (آیه ۴۶) چیست؟

- ۷ - میقاتِ روز معلوم (آیه ۵۰) از چه لحاظ معلوم است؟
- ۸ - آیا در اینجا «شمال» در معنی متضاد «جنوب» بکار رفته؟
- ۹ - اگر آن آب و غذا آنقدر بد است، چرا آنها همان را آنقدر با ولع مصرف میکنند؟
- ۱۰ - قسمتی از این پاراگراف «اعلامیه ای» و قسمتی «آنلاین» است، آنها را مشخص کنید.
- ۱۱ - راجع به معنی «شمال»، سوره حاقه چه کمکی میتواند بکند؟
- ۱۲ - «ما» در آیه ۴۱، چه بارِ تفسیری دارد؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

باتوجه به نعمت هایی که در این قسمت ذکر شده، میتوان حدس زد که مردم معاصر نزول این پاراگراف، اجمالا با مفهوم سایه گسترده و میوه های متنوع و زنان زیبای مقبول نا آشنا نبوده اند، یعنی اینکه از این نوع از نعمتها یا مستقیما یا بطور غیر مستقیم آشنا بوده اند، و این موضوع، آن ذهنیتی را که نزد عموم هست که معاصران مذکور را در نهایت عسرت و فقر و دور از تمدن می نمایاند رد میکند.

از آیه های ۴۵ و ۴۶ و ۴۷ فهمیده میشود مخالفان اسلام از لحاظ پایگاه ثروتی جزء مرفهین و از لحاظ اخلاقی جزء لاقیدها و از لحاظ عقیدتی جزء منکرین معاد بودند و در اینجا به کفار غیر ثروتمند اشاره ای نشده و این نشان میدهد وحی، کافران معمولی را جزء مخالفان قابل اهمیت قلمداد نمیکرده و این تلقی درست هم بوده زیرا در موضوع فتح مکه دیده شد که آنها فوج فوج داخل اسلام شدند.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیات ۲۷ تا ۵۶ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۸ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

از آنجا که کلماتی که در این متن قرآنی بکار رفته، در این چهارده قرن، تغییر قابل توجه معنایی نیافته، معاصران نزول نیز، همان تلقی را از تحت اللفظی این قسمت میداشته اند که ما.

هر کس از مخاطب های اولیه که این آیات را چه مستقیم و چه غیر مستقیم می شنید، اعم از اینکه آن را باور میکرد یا نمیکرد، به قرینه آیه ۴۰، این تلقی را میداشت که اگر سخن این کسی که ادعا میکند رسول خدا است، راست باشد، من نیز میتوانم در زمره این اشخاص خوش عاقبت باشم.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

برای اشخاص مومن پیرو پیامبر، زندگانی پر از انواع نعمتهای خواستنی نا محدود و نامقطوع فراهم خواهد بود.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

آیه های ۲۸ تا ۳۱ و آیه ۳۳ و بخصوص آیه اخیر الذکر، هم از نظر لفظ و هم از نظر مفهوم، با توجه به ترتیب نزول، برای اولین بار است که در قرآن دیده میشود، و در سوره های قبلی سابقه ای برای آنها نمی شناسیم.

اگر خیلی مته به خشخاش نگذاریم، میتوانیم بگوئیم آیات ۵۲ تا ۵۵ نیز «برای اولین بار» است و (با توجه به ترتیب نزول) سابقه ای در سوره های پیشین ندارد.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ذکر مصادیق افاده حصر نمی کند

گر چه با این مفهوم آشنا هستید اما چاره ای جز یادآوری مجدد آن نیست، لذا دیگر به شرح نمی پردازیم.

اگر چنین برداشتی کنیم، چقدر درست خواهد بود؟

«اشخاصِ ناخوش عاقبت، سرانجامی بشدت دردناک و رقت انگیز خواهند داشت، چون زندگی مرفه شان سبب شده بود عقاید بسیار غلط و به تبع آن رفتار بسیار غلط بیابند»

به عبارت دیگر، آیا صرفِ رفاه بد است؟ و آیا هر مرفه‌ی عقاید غلط و سرانجامِ ناخوش می یابد؟

(به عنوان تمرین خودتان جواب دهید)

بی محدودیتی و وفور

مفهوم آیه ۳۳، که سخن از وفور و فقدان محدودیت دارد، مفهومی است که اگر در آن تفکر شود، یک عنصر اصلی و اساسی را از تفاوت های جهان بعدی با جهان موجود در مقابل چشمِ ذهن ما می آورد.

هنوز فاز دوم قیامت شروع نشده است

آیه ۵۶، به قرینه کلمه «نَزَلَ»، که به معنی «پیشکشی برای تازه وارد» است، حاوی این نکته است که عذاب موصوف، هنوز عذاب آخرت نیست، بلکه آنها فعلاً در مرحله قیامت و پس از حساب و کتاب هستند و هنوز وارد جهنم‌های خویش نشده‌اند. همچنین به قرینه همین مطلب اخیر فهمیده می‌شود آن نعمت‌های هوش‌ربای اهل بهشت نیز مقدمه است، و هنوز آنها نیز داخل بهشت‌هایشان نشده‌اند.

اهل جهنم چه کسانی هستند؟

آیات ۴۵ تا ۴۸ این پاراگراف معرف مشخصات اهل جهنم است که در آیه ۴۱ آنها را «گروه ناخجستگان» نامگذاری نموده و میتوان آنان را اینطور دسته‌بندی کرد:

- ۱- از لحاظ اخلاقی، دلبسته‌اند به نعمتهایی که دارند و غافل از ولینعمت می‌باشند؛
- ۲- از لحاظ رفتاری ناپایبند به آموزه‌های پیامبران و مُصَرِّ در مخالفت هستند؛
- ۳- از لحاظ اعتقادی، منکر قیامت می‌باشند.

چنانکه می‌دانیم، اکثریت افراد جامعه انسانی، واجدِ مجموع خصوصیات فوق نیستند و لذا جای امیدواری است که اکثریت افراد جامعه انسانی، اهل جهنم نباشند.

بدن‌های دنیوی و بدن‌های اخروی

با این مفهوم هم آشنا هستید لذا به شرح بیشتر نمی‌پردازیم و فقط به این نکته اشاره می‌کنیم که این بدن موجود ما قدرت تحمل حتی یک دقیقه از عذاب‌های ذکر شده این پاراگراف را ندارد.

لذا واضح است بدن اخروی هر کس در آخرت چنان قوی و نیرومند باشد که بتواند آن شرایط (اعم از عذاب یا نعمت‌ها را) تحمل کند (مثال جنین و غذاهای این دنیائی را مجدداً برای خویش مرور کنید!)

ترجمه تفسیری آزاد

و گروه خجستگان، که چه خوش عاقبت اند! (۲۷) در سایه سدری بی خار (۲۸) و بهرمند از میوه های مغذی فراوان و موز روی هم چیده (۲۹) در خانه هایی با سایه گسترده (۳۰) و آب فراوان در دسترس (۳۱) و انواع میوه های دلخواه فراوان (۳۲) که نه تمام میشود و نه ممنوع است (۳۳) و همسرانی قابل احترام (۳۴) که در آفرینش آنها نهایت مطلوبیت ها منظور شده (۳۵) و برای اولین بار با شوهر بهشتی خویش آشنا میشوند (۳۶) و شوهرشان را دوست میدارند و همسطحشان هستند (۳۷) آری این نعمتها و نعمتهای دیگر برای هریک از خجستگان خواهد بود (۳۸) که عده ای از آنان از اقوام اولیه (۳۹) و عده ای هم از اقوام بعدی میباشند (۴۰)

و گروه بد عاقبت ها، که چه گروه ناخجسته رقت انگیزی هستند (۴۱) در آتشبادی و آبی جوشان (۴۲) و سایه ای از دود سیاه (۴۳) که نه خنک است و نه فایده ای دارد (۴۴)

آنها قبلا در زندگی دنیائی خویش خیلی مرفه و ناز پرورده بودند (۴۵) ولی رفاهشان بجای اینکه سرمایه رشدشان شود به علت بدرفتاری شان سبب شد عقاید غلط بیابند، و برآن گناه بزرگ اصرار نمایند (۴۶) و بگویند چه حرفها! آیا پس از اینکه مُردیم و خاک و استخوان شدیم برانگیخته میشویم؟ (۴۷) همچنین نیاکانمان؟ (۴۸) ای پیامبر! بگو فرق نمیکند چه پیشینیان و چه شماها (۴۹) حتماً همگی تان در وعده گاه روزی معلوم جمع خواهید شد (۵۰) و شما ای گمراهان تکذیب گر (۵۱) خوراک تان از درختی که دارای میوه های ناگوار و نامطبوع است خواهد بود (۵۲) و شکمهایتان را از آن پر خواهید کرد (۵۳) و سپس روی آن از آب جوشان خواهید نوشید (۵۴) چنان می نوشید که گویی شتر تشنه باشید (۵۵) آری ای پیامبر! این پذیرایی اولیه شان است (۵۶)

واقعہ ۳ آیات ۵۷ تا ۹۶

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْلَا تُصَدِّقُونَ ﴿۵۷﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿۵۸﴾ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿۵۹﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿۶۰﴾ عَلَىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۶۱﴾ وَلَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿۶۲﴾ أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿۶۳﴾ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿۶۴﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿۶۵﴾ إِنَّا لَمُعْرِضُونَ ﴿۶۶﴾ بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ ﴿۶۷﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿۶۸﴾ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ ﴿۶۹﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿۷۰﴾ أَفَرَأَيْتُمُ النَّارَ الَّتِي تُورُونَ ﴿۷۱﴾ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ﴿۷۲﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذَكُّرًا وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ﴿۷۳﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۷۴﴾ فَلَا أُقْسِمُ بِمَوَاقِعِ النُّجُومِ ﴿۷۵﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿۷۶﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿۷۷﴾ فِي كِتَابٍ مَكْنُونٍ ﴿۷۸﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿۷۹﴾ تَنْزِيلٌ مِنَ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾ أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِئُونَ ﴿۸۱﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنْتُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿۸۲﴾ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ ﴿۸۳﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿۸۴﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿۸۵﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿۸۶﴾ تَرْجِعُوهُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۸۷﴾ فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿۸۸﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ ﴿۸۹﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۰﴾ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿۹۱﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿۹۲﴾ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ ﴿۹۳﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ ﴿۹۴﴾ إِنَّ هَذَا هُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿۹۵﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۹۶﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصارہ محتوی سورہ و پاراگراف (راہ اول)

طرز استخراج عصارہ محتوی سورہ (یعنی «درس» سورہ) را در قسمت اول نشان داده ایم کہ در ذیل می بینید:

درس: ای انسان! غرق در نعمت های الهی هستی. از غفلت درآی و طوری زندگی

کن که سرانجام بهستی داشته باشی.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: رأس همه خوبی‌ها که آدمی را به بهشت می‌رساند تفکر در نعمت‌های الهی است که آنقدر محیط بر ما است که حتی لحظه‌ای هم به اهمیت آنها اندیشه نمیشود تا شکر و تسبیح و تنزیهی به عمل آید و این سخنان کاملاً صحیح است. زیرا در قرآنی است که چنین موقعیت بلندی دارد و مطالبش دارای بالاترین درجه درستی است.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ فَلَوْلَا تَصَدَّقُونَ ﴿٥٧﴾

ریزدرب: ای مردم! چرا این واقعیت را که ما خالقان هستیم، راه تصدیق نمی‌کنید؟

۲

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تُمْنُونَ ﴿٥٨﴾ أَأَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخَالِقُونَ ﴿٥٩﴾ نَحْنُ قَدَرْنَا بَيْنَكُمْ الْمَوْتَ وَمَا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ ﴿٦٠﴾ عَلَى أَنْ يُبَدِّلَ أَمْثَالَكُمْ وَنُنشِئَكُمْ فِي مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿٦١﴾ وَلَقَدْ عَلَّمْتُمُ النَّشَأَ الْأُولَىٰ فَلَوْلَا تَذَكَّرُونَ ﴿٦٢﴾

ریزدرب: ای مردم! شایسته است از فرایند پیچیده تولد و ممات پند بگیرید

۳

أَفَرَأَيْتُمْ مَا تَحْرُثُونَ ﴿٦٣﴾ أَأَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزَّارِعُونَ ﴿٦٤﴾ لَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَاهُ حُطَامًا فَظَلَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ ﴿٦٥﴾ إِنَّا لَمُعْرِضُونَ ﴿٦٦﴾ بَلْ نَحْنُ مُحْزِمُونَ ﴿٦٧﴾

ریزدرب: ای مردم! شایسته است از آن قسمت از فرایند کشاورزی که از چشم تان

پنهان است پند بگیرید

۴

﴿۶۸﴾ أَفَرَأَيْتُمُ الْمَاءَ الَّذِي تَشْرَبُونَ ﴿۶۸﴾ أَأَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ ﴿۶۹﴾ لَوْ نَشَاءُ جَعَلْنَاهُ أُجَاجًا فَلَوْلَا تَشْكُرُونَ ﴿۷۰﴾

ریزدرب: ای مردم! شایسته است از آن قسمت از فرایند تشکیل آب آشامیدنی که از چشم تان پنهان است پند بگیرید

۵

﴿۷۱﴾ أَأَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَهَا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِئُونَ ﴿۷۲﴾ نَحْنُ جَعَلْنَاهَا تَذْكِرَةً وَمَتَاعًا لِلْمُقْوِينَ ﴿۷۳﴾

ریزدرب: ای مردم! شایسته است از آن قسمت از فرایند تشکیل انرژی حرارتی که از چشم تان پنهان است پند بگیرید

۶

﴿۷۴﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿۷۴﴾

ریزدرب: ای مردم! اگر در موارد پیشگفته دقت کرده و عبرت بگیرید لاجرم به تسبیح الهی خواهید پرداخت.

۷

﴿۷۵﴾ وَإِنَّهُ لَقَسَمٌ لِّوَعْلَمُونَ عَظِيمٌ ﴿۷۶﴾ إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ﴿۷۷﴾ فِي كِتَابٍ مَّكْنُونٍ ﴿۷۸﴾ لَا يَمَسُّهُ إِلَّا الْمُطَهَّرُونَ ﴿۷۹﴾ تَنْزِيلٌ مِّنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿۸۰﴾

ریزدرب: ای مردم! همچنین در قرآن ببیندیشید که فروفرستاده پروردگارتان است

۸

أَفَبِهَذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُذْهَبُونَ ﴿٨١﴾ وَتَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ ﴿٨٢﴾ فَلَوْلَا إِذَا بَلَغَتِ الْخُلُقُومَ ﴿٨٣﴾ وَأَنْتُمْ حِينِيذٍ تَنْظُرُونَ ﴿٨٤﴾ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَلَكِنْ لَا تُبْصِرُونَ ﴿٨٥﴾ فَلَوْلَا إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ ﴿٨٦﴾ تَرْجِعُونَهَا إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿٨٧﴾

ریزدرب: ای مردم! آیا به چنین موضوع مهمی چنین بیخیالانه روی میکنید؟

۹

فَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ ﴿٨٨﴾ فَرَوْحٌ وَرَيْحَانٌ وَجَنَّةُ نَعِيمٍ ﴿٨٩﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩٠﴾ فَسَلَامٌ لَكَ مِنْ أَصْحَابِ الْيَمِينِ ﴿٩١﴾ وَأَمَّا إِنْ كَانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضَّالِّينَ ﴿٩٢﴾ فَنَزُلُ مِنْ جَحِيمٍ ﴿٩٣﴾ وَتَصْلِيَةٌ جَهِيمٍ ﴿٩٤﴾

ریزدرب: ای مردم! هر سه گروه ممکن، پس از مرگ وارد زندگی متناسب برزخی خویش خواهند شد

۱۰

إِنَّ هَذَا هُوَ حَقُّ الْيَقِينِ ﴿٩٥﴾ فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ ﴿٩٦﴾

ریزدرب: ای مردم! یقینی ترین موضوع همین است، به رفتار شایسته روی کنید.

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف

را که فوقاً می بینید برایتان حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در قسمت ۱ می فرماید: وقوع قیامت با حوادث هولناکی شروع خواهد شد و پس از آن مردم در سه گروه مشخص قرار خواهند داشت، گروه پیشانان بهشتی در بهشت های پر نعمت خواهند بود و آنها گروهی از «اولی» ها و عده کمی هم از «آخری» ها می باشند.

در قسمت ۲ می فرماید: گروه خجستگان هم در بهشت هائی خواهند بود و آنها نیز گروهی از «اولی» ها و گروهی از «آخری» ها می باشند، و گروه بدبخت ها در عذاب هائی خواهند بود و نیز علت آن موقعیت گروه اخیر را نیز بر می شمارد.

در این قسمت می فرماید: شما که میدانید ما شما و این نعمت ها را آفریده ایم چرا با رفتار شکر آمیزتان این فهم تان را نشان نمیدهید؟ و اینکه این قرآن وحی است و حجت است و جا دارد به آن اهمیت داده و آن را سرسری نگیرید و به مطالبش بسیار اهمیت دهید.

۴- سوالات

۱ - مخاطب های این آیه ها چه چیزی را می باید تصدیق کنند؟ (با توجه به پاراگراف های قبلی، موضوع وقوع قیامت را؟ صداقت پیامبر - ص - در رسالتش را؟ یا.....؟)

۲ - برای نشان دادن اینکه تصدیق کننده هستند می باید چه کنند؟ (شهادتین به زبان بیاورند؟ علاوه بر آن اعمال ظاهری دینی را نیز انجام دهند؟ زندگی خویش را طوری سامان دهند که گویای تناسب با زندگی بعدی که تصدیقش را اعلام می کنند باشد؟ یا.....؟)

۳ - منظور از «کُم» (= شما) چه کسانی است؟ (همه مردم؟ مخالفان پیامبر؟ یا.....؟)

۴ - عدم تصدیق مستتر در آیه، در چه حوزه ای بوده - یا هست -؟ (عقیدتی؟ عملی؟ یا.....؟)

- ۵ - «علمتم» (آیه ۶۲) اشاره به چه نوع علمی دارد؟ (اجمالی؟ دقیق؟ هردو؟ یا...؟) و در چه موضوعی؟
- ۶ - «رایتم» آیه ۶۳ به چه معنی است؟ (دیده اید؟ اندیشیده اید؟ یا...)
- ۷ - فرق «حرث» و «زرع» چیست؟ (جواب با ذکر دلیل)
- ۸ - در یکی از دو آیه ۶۶ و ۶۷ یکنوع حالتِ اظهارِ بیگناهی همراه با مظلومیت وجود دارد، جای آن را پیدا کنید.
- ۹ - آیا ایجاد آب منحصر به مکانیزم مطرح در آیه ۶۹ است؟ اگر نه، چرا خداوند از این نمونه استفاده کرده است؟
- ۱۰ - اگر روزی بشر بتواند مطابق مکانیزم آیه ۶۹ باران به وجود بیاورد، آیا پایه های استدلالی این آیه ضعیف خواهد شد؟
- ۱۱ - آیا آب فقط کاربرد «نوشیده شدن» دارد؟ اگر نه، چرا فقط این «وجهِ نعمتی» آن مورد اشاره قرار گرفته است؟
- ۱۲ - چرا فرموده «باسم ربک» و نفرموده «ربک»؟
- ۱۳ - چرا بجای ناسپاسی که مردم میکنند پیامبر (ص) می باید عبادت کند؟
- ۱۴ - از کلمه «مواقع» در آیه ۷۵ چه مفاهیمی استنباط میکنید؟
- ۱۵ - چرا عظمت موضوع آیه ۷۵ را به قید «لوتعلمون» مقید نموده؟
- ۱۶ - آیه ۷۹ یک وجه فقهی و یک وجه تفسیری دارد فرق آنها را بیان کنید.
- ۱۷ - در آیه ۸۳، چه چیزی به «حلقوم» میرسد؟
- ۱۸ - «مقربین» (= نزدیک گردانده شده) به اصطلاح دستور زبان عربی، حالتِ فاعلی ندارد، یعنی اینطور نیست که کسی بگوید من میخواهم آن درجه را احراز کنم و همانطور هم بشود. با توجه به موضوع فوق چرا خداوند با حالتِ تشویق کنندگی و دعوت کنندگی اوضاع و حالاتِ مطلوبِ آنان را ذکر میکند؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

چنانکه از آیات در سوره های آینده فهمیده میشود، مردم آن روزها اجمالا خالقیت خداوند را قبول داشته اند و لذا از محتوای آیات ۵۷ تا ۶۱ فهمیده میشود موضوع انتقاد، فقدان رفتاری بوده است که نشاندهنده نتیجه این اعتقاد بوده باشد. با توجه به اینکه آیه ۶۲ در چارچوب مرحله جنینی مطرح شده، معلوم میشود مردم معاصر نزول، آن مرحله را نیز منحصرأ به خداوند نسبت میدادند و برای «خدایان» در آن مرحله نقشی قائل نبوده اند.

از آیات ۶۳ تا ۶۷ استنباط میشود که مردم آن روزگار مکه اجمالا کشاورزی داشته اند و تصور رایج که میگوید که مکه در آن روزها بیابان بی آب و علفی بیش نبوده، باطل میگردد.

قسمی که در آیه ۷۵ به مختصات ستارگان اشاره دارد که بیانگر این است که موضوع مذکور چیزی نیست که مردم آن روزها میتوانسته اند به آن دسترسی داشته باشند، برای امروز مردم عادی هم درست است، و ناقض این حقیقت نیست که علیرغم اینکه امروز هم که دانشمندان آستروفیزیک دسترسی بالائی به آن دارند، بازهم، علم مذکور در دسترس آدم های عادی (مثلا این بنده و میلیاردها نفر دیگر) نیست، گرچه نمیتوانیم انکار کنیم که در اثر افزایش اطلاعات عمومی در این هزار و چندصد سال، آن قسمتِ سهلش افزایش پیدا کرده، اما قسمتِ ممتنعش هنوز در انحصار کسانی است که تحصیلات تخصصی بالائی دارند و در عین حال این امکان را نیز دارند که با تجهیزات بسیار تخصصی و گرانبهائی کار کنند،

به عبارت دیگر، قسم مذکور هنوز هم سهل و ممتنع است، ولی، بهره مردم آن روزها از قسمت ممتنع در حد صفر و از قسمت سهل فوق العاده کمتر از امروز بوده است.

از دو آیه ۸۱ و ۸۲ فهمیده میشود که مخالفان فعال آن روزها قرآن را که برای همگان از نوع سخنان فاخر بود دست کم میگرفتند و در آن تعمق نمیکردند و همینطوری تکذیبش میکردند.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

کلا سوره واقعه، تمامش، یکنوع شهرت خاصی در بین مردم دارد، که سبب شده همه اجزاء و فقراتش از برجستگی برخوردار باشد، آیات این پاراگراف نیز در همین چارچوب ارزیابی میشود و برجسته است.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیات ۵۷ تا ۷۳ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل. آیه ۷۵ با توجه به علم مردم قرن هفتم میلادی (و طبعاً عرب ۱۴۰۰ سال قبل) در باره نجوم، مختصات ستارگان خیلی خیلی دور از ذهن و فهم و علم آن مردم بوده است و خود آیه ۷۶ نیز آن را عظیم دانسته و موكول به علم نموده و چنین علمی در قرن هفتم میلادی در هیچ جای عالم موجود نبوده، چه رسد به نزد اعراب که کم تمدن و بی علم بوده اند. آیات ۸۳ تا ۹۶ که به حالات احتضار و عالم برزخ مرتبط است، قسمت عالم برزخش کلا بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۸ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

از آنجا که کلماتی که در این متن قرآنی بکار رفته، در این چهارده قرن، تغییر معنایی قابل توجهی نیافته، معاصران نزول نیز، از تحت اللفظ همان تلقی را میداشته اند که ما. مطالبی که در بخش «حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها» عرض کرده ایم، به موضوع تیتتر فوق نیز ارتباطی دارد.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

مطلبی که در «درب» پاراگراف ذکر شده، همان چیزی است که میتوان و باید در ذیل تیتیر فوق عرض کرد.

قرآن سهل و ممتنع است و از این لحاظ شبیه علم به مختصات ستارگان است، که در مورد اخیر، همگان چیزی در باره مختصات برخی از ستارگان میدانند، و سهل از این لحاظ است، اما دانش درست و حسابی در باره مختصات ستارگان ممتنع است از این لحاظ که کمتر کسی است که بتواند دانش مذکور را تحصیل کند، مگر در اثر تحصیلات تخصصی بالا و استفاده از تجهیزات بسیار گران و دور از دسترس مردم.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

آیات ۵۸ تا ۷۳، با توجه به ترتیب نزول، سابقه ای در سوره های قبلی ندارد و «برای اولین بار» میباشد. همچنین است آیه های ۸۳ تا ۸۷، و ۸۸ تا ۹۴، که با توجه به ترتیب نزول، «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

در بخش ۱۰، به موضوعی که به تیتیر فوق مرتبط باشد، اشاره ای نموده ایم.

فعل خداوند قانونمند است

در آیه فوق فرموده «ما» شما را آفریدیم.

این «ما» یعنی چه؟

یک مثال موضوع را روشن می کند.

مالک و مدیر یک کارخانه ممکن است در مورد یک محصول سه جور سخن بگویند:

۱- این کارخانه این محصول را تولید کرد.

۲- من این محصول را تولید کرده‌ام.

۳- ما (شامل من و کارکنان و ابزار و وسایل و ماشین‌آلات) این محصول را تولید کرده‌ایم.

واضح است که هر سه جور صحیح است، و ما هم معمولاً در چنین مواردی به هر یک از سه وجه فوق سخن می‌گوئیم، و انتخاب هر یک از آن وجوه متناسب با زمینه بحث است.

اگر بخواهیم نقش اصلی فاعل را مطرح کنیم از کلمه «من» استفاده می‌کنیم، اگر بخواهیم نظم و دقت و ظرفیت‌ها و امکانات مؤثر در نتیجه را مطرح کنیم به خود سیستم اشاره می‌کنیم، و اگر بخواهیم عظمت و اهمیت امر را مطرح کنیم کلمه «ما» را مطرح می‌کنیم.

خداوند نیز در قرآن به هر سه وجه سخن گفته، مثلاً در سوره لیل دیدیم که فرموده «و ما خلق الذکر و الانثی» و در اینجا فرموده «نحن خلقناکم» و در بسیاری از جاها به ذات مقدس خویش اشاره کرده که ما در حاشیه‌های پاراگراف‌های مربوطه با درج تیترهایی تحت عنوان‌های «فعل خداوند قانونمند است» و «خواست خداوند قانونمند است» خواننده محترم را از اشتباهاتی که ممکن است در ذهن پیش بیاید دور کرده‌ایم.

با توجه به مجموع آنچه گفته‌ایم کلمه «نحن» (= ما) در آیه فوق به این علت به کار رفته که عظمت مجموعه سیستم‌های آفرینی را به یاد مخاطب آورده، و او را به بازگشت به راه صحیح و فکر صحیح تشویق کند.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

واضح است که مواردی که بشر می‌باید در آنها دقت کند و عبرت گیرد، منحصر به آن چهار مورد ذکر شده نیست، و اینها از باب نمونه ذکر فرموده است.

چرا در اینجا به وجه خالقیتی خداوند تأکید شده؟

وجه خالقیتی خداوند از لحاظ کلیه گروه‌های مشرک که مخالفان پیامبر(ص) بودند مورد اعتراف بود، و لذا بر چیزی تأکید شده که مورد قبول آنان بوده است، و این چیز است که از این پس دائماً در قرآن دیده خواهد شد. بزرگ‌ترین نعمتی که یک نفر می‌تواند داشته باشد اصل خود «وجود» اوست، و لازمه اعتراف به آن، شکر چنین نعمت عظیمی است، و لازمه شکر بر چنین نعمتی این است که فرستاده صاحب این نعمت عظیم مورد احترام زیاد و اطاعت مطلق قرار گیرد نه اینکه تکذیب شود، و مجنون و کاهن و شاعر و مفتی و غیره خوانده شود، و آماج آزار و اذیت و توطئه‌های بنیان برافکن قرار گیرد. لذا طرح این «سؤال نکوهش آمیز» (فلولا تصدقون) توجه دادن مخالفان پیامبر به این معنی است که رفتار شما غیرطبیعی، تناقض آمیز، و ناشی از تضاد در شخصیت شماست.

رفتار امیرالمؤمنین(ع) در نوجوانی

چنانکه در کتاب‌های مختلف «تاریخ اسلام» متفقاً درج شده، وقتی که پیامبر اکرم(ص) اولین بار دعوت خود را به طور خصوصی در خانه خود نزد همسر خویش - حضرت خدیجه(س) - مطرح کرد، آن موقع امیرالمؤمنین(ع) نیز که یک نوجوان ۱۳ ساله‌ای بیش نبود حاضر بود و فوراً دعوت آن حضرت را پذیرفت. رسول خدا (ص) به او فرمود «تمی‌خواهی با پدرت مشورت کنی؟» امیرالمؤمنین(ع) علی‌رغم نوجوانی‌اش جواب داد «مگر خداوند برای آفرینش من با پدرم مشورت نموده که اینک لازم باشد من برای ایمان آوردن به او با پدرم مشورت کنم؟» چقدر این رفتار امیرالمؤمنین، آن هم در نوجوانی، آن هم در رابطه با چنین موضوع مهمی که آن همه خطر برای او به وجود آورد، آنهم در آن دوره بشدت پدر سالار، با مفهوم این آیه منطبق است، و آن حضرت در آن سن کم، چقدر از لحاظ قوت عقل، و شجاعت

در تصمیم، کامل و سریع بوده است!!

سبقت گیری از خداوند؟

موضوع آیه ۶۰ به این معنی است که ای تکذیبگران شما نمی‌توانید غالب و پیروز نهائی میدان نبرد حق و باطل شوید زیرا ما هر وقت بخواهیم می‌توانیم زندگی‌تان را به پایان برسانیم.

خوب! این یک موضوع واضحی است و چندان نکته‌ای هم ندارد، اما چرا موضوع را به «موت» مرتبط فرموده؟

باید گفت خداوند «به زبان مخاطب» صحبت فرموده، وگرنه مثل لامپی که در هر لحظه نورش را از مرکز نیروگاهی دریافت می‌کند، ما نیز لحظه به لحظه وجود و سلامتی و نعمت‌های خویش را از «مرکز وجودبخشی الهی» دریافت می‌کنیم و کافیست لحظه‌ای یکی از «سیستم‌های میلیون‌ها نعمت» قطع شود.

یعنی گناهکاران و تکذیبگران نیز با استفاده از نعمت و قوت الهی که به آنان امانت داده شده، دارند گناه و تکذیب می‌کنند، و این خودش به علت حکمت «مساوی‌نگر» الهی است که در سوره لیل آن را دیدیم که می‌خواهد مؤمن و کافر و مکذب در این جهان مساوی باشند تا فرق‌ها آشکار شود.

البته در آیه ۶۱ فرموده که «... همانندان شما را جایگزین شما می‌کنیم ..» یعنی مردمی بیاوریم که رفتاری مانند شما را نکنند که البته خود این موضوع شرح و تحلیل مفصلی می‌طلبد که جای آن اینجا نیست ولی عملاً خداوند از طریق آسان‌تری همین کار را کرد زیرا دیدیم که در مدتی حدود پانزده سال بعد از نزول این آیات تمام شبهه جزیره مسلمانان شدند و تکذیب - لااقل ظاهری - ریشه کن شد.

اگر همه این مطالب را در نظر بگیریم معلوم می‌شود که خداوند با پیش کشیدن این موضوع که «مرگ شما به دست ماست» به زبان مخاطب صحبت فرموده، و کنترل موضوع برای خداوند از هزاران راه ساده‌تر از کنترل توسط مرگ نیز شدنی بوده

است، اما موضوعی را ذکر کرده که برای همگان کاملاً مفهوم و محسوس و ملموس بوده است.

آفرینش قبلی

موضوعی که در آیه ۶۲ آمده، به قرینه کلمه «دیده‌اید» در همان آیه، منظور از «آفرینش قبلی»، طی دوره «از نطفگی یا جنینی و سپس خروج از رحم و ورود به این جهان» است.

نعمت تمدن ساز

تمدن بشر مبتنی بر شناختن و افروختن و کنترل آتش است. موتورها بر اساس «احتراق داخلی» و جت‌ها نیز بر اساس چیزی شبیه به آن کار می‌کنند.

فلزات در اثر شناخت آتش و کنترل آن قابل ریختگری و شکل گرفتن می‌شوند و لذا برای درک «اهمیت آتش در تمدن بشری»،
اولاً، هر چیزی را که دور بر خود می‌بینید که فلزات در آنها به کار رفته باشد حذف کنید،

ثانیاً، هر چیزی را که حتی اگر فلز هم نداشته باشند اما در تهیه و تولید یا استخراج آن فلز به کار رفته باشید (مانند پلاستیک و نفت و گاز و امثال آنها) حذف کنید،

آنگاه ببینید در دور و برتان چه می‌ماند؟

این نگارنده در این موضوع دقت کرده و دیده هیچ چیز دور و برش نمی‌ماند. مثلاً همین خودکار و همین کاغذ و این شیشه روی میز در تولیدشان از فلزات استفاده شده، و لپ‌تاپ و موبایل و کتاب و ماشین حساب نیز چیزهایی است که همین حالا دور و بر من است، و این صندلی و این میز و کاشی و تیر آهن (یا میلگرد) که در ساختمان به کار رفته، و سیمان که برای تولید آن از آهن استفاده شده، و خلاصه اینکه اگر بخواهیم همین‌طور ادامه بدهیم در آخر به یک موجود

انسانی بدون هیچ‌گونه لباس و یک زمین تسطیح نشده می‌رسیم که از زندگی حیوانی نیز پائین‌تر است.

زیرا حیوانات پوستی دارند که به کمک آن از سرمای زمستانی محفوظ می‌مانند که بشر آن را هم ندارد و از سرما میلرزد تا سرما بخورد و چون برای علم و استفاده از قرص سرماخوردگی هم فلز و پالایش شیمیایی لازم است که آن هم مستقیماً به آتش مربوط است، لذا اگر بشر آتش را کشف و راه‌حل‌های به خدمت گرفتن و کنترل آن را اختراع نمی‌کرد هرگز به زندگی متمدن انسانی نمی‌رسید.

تناسب اسم الله مربوط به مقام سخن

در قسمت‌های قبل، توجه مخاطب را به چهار نعمت بزرگ از سوی خداوند جلب نموده (همان نعمت‌هایی که دائماً داریم از آنها استفاده می‌کنیم و آنقدر به آنها عادت کرده ایم که اصلاً از وجود آنها غافلیم) ولی عده زیادی غفلتشان آن قدر زیاد است که نه تنها در موضع شکر نیستند بلکه در موضعی متضاد بوده و به کفر و تکذیب و ایذاء می‌پردازند و پیامبر(ص) را ناراحت می‌کنند.

لذا خداوند می‌خواهد با این طرزبیان به پیامبر(ص) روحیه بدهد و او را ثابت قدم - تر بفرماید.

(اگر خداوند در اینجا به جای «ربک العظیم» مثلاً فرموده بود «ربک الکریم» یا «ربک الرئوف» یا «ربک الرزاق» این اثر را نداشت که «ربالعظیم» دارد و رعایت این قبیل تناسبات آن قدر در قرآن زیاد است که آن را نیز باید در ردیف کلیدهای فهم قرآن قرار دهیم که امیدواریم در آینده این کار بشود)

همچنین است کلمه «سَبَّح» که به جای اذکار دیگر مانند «تکبیر» یا «تحمید» و «تهلیل» و غیره، در این مقام، مناسب‌ترین است زیرا با کلمه «عظیم» تناسب بیشتری دارد.

محل های ستارگان

«محل های ستارگان» موضوع مهمی است که به آن قسم خورده شده و در آیه ۷۶ فرموده «اگر علم داشته باشید، این قسم بزرگی است» البته در آن روزها که این آیات نازل می شد علوم اعراب که هیچ، علوم بزرگترین علماء نجوم هم حداکثرش هیئت بطلمیوسی بود که اوج خود را در کتاب «المجسطی» نشان داده که از نظر علماء امروز غلط و باطل است. امروز علم نجوم به آنجا رسیده که برای مشاهده آسمان از تلسکوپ هائی استفاده می شود که بلیون ها دلار ارزش دارد و ستارگانی را کشف و اطلاعات آنها را ضبط می کند که مثلاً نورشان پس از میلیاردها سال نوری بما رسیده و این یعنی اینکه وسعت و بزرگی جهان آسمانها بطور هوش ربائی خارج از تصور ما است و امروز آن دانشمندانی که با چنین موضوعاتی و چنان ابزارهایی سر و کار دارند مخاطب جمله «اگر علم داشته باشید» آیه ۷۶ هستند و آنها هستند که می فهمند محل و موقعیت (و عبارت علمی مختصات) هر ستاره چه موضوع دقیقی است و اینکه قسم به آن، قسم به چه موضوع بزرگی است.

قرآنی گرامی

با قسم به چنان موضوع سهل و ممتنعی توجه را به موقعیت قرآن کریم جلب نموده و چنان توصیفاتی از قرآن میکند که بسیار شبیه همان ستارگانی است که در دو آیه قبل به مختصات آنان قسم یاد کرده و اینک توضیح مختصری درباره آن:

در آیه ۷۷ فرموده «خواندنی است گرامی» یعنی اینکه بالاخره هرچه باشد قرآن یک متن خواندنی است، یعنی اینکه چیزی است در دسترس شما که آنرا می خوانید. این موقعیت قرآن مانند موقعیت بعضی ستارگان است که ما با چشم معمولی و بدون ابزارها و وسائل دقیق و گران، تصویری از آنها را در آسمان می بینیم و آنها هم از این لحاظ مثلاً در دسترس ما هستند و ما از آنها برای جهت یابی و غیره استفاده

می‌کنیم. اما اینکه فرموده در کتابی پنهان؛ به وجهی از قرآن اشاره دارد که در دسترس عموم نیست.

مانند مختصات همان ستاره‌هایی که ما با آنها آشنا هستیم اما علم به آنها در دسترس عموم نیست.

کسانی به مختصات آنها دسترسی دارند که علمش را داشته باشند و چنانکه می‌دانیم علم آن نیز به این آسانی‌ها بدست نمی‌آید. باید شاگرد نخبه بود. با سابقه خوبی از ریاضیات، و پذیرفته شدن در دانشگاه‌هایی که نجوم در آن تدریس می‌شود، و ... و قرآن نیز چنین است که وجهی دارد که «در کتابی پنهان» هست که افراد خاصی امکان دسترسی به آن را دارند و آنها هم «پاک‌شدگان» هستند.

یعنی اینکه قرآن یک وجه مطالعه‌شدنی و استفاده‌شدنی دارد که همان وجهی است که با آن آشنا هستیم و یک وجهی هم دارد که عمیقتر است که آن «در کتابی پوشیده شده» است که جز پاک‌شدگان راهی به آن ندارند.

در آیه ۸۰ هم می‌فرماید آن مقداری هم که بعنوان یک متن خواندنی و قابل استفاده در زندگی در دسترس شماست، «فرو فرستاده» شده است.

یعنی پائین و پائین آمده، تا در سطح فهم‌های ما، قرار گرفته است و در اینجا توصیه می‌کنیم برای فهم بهتر موقعیت قرآن شرح پاراگراف اول سوره نجم را مجدداً ملاحظه فرمائید.

منظور از این سخنان چیست؟

بطور واضح منظور از این مطالب این است که این قرآن را دست کم نگیرید و به مطالب آن اهمیت زیادی بدهید و هرچه را که بیان می‌کند عین حقیقت و واقعیت بدانید و ... و این مطالبی که درباره قیامت و آخرت و نعمتهای این جهانی و آن جهانی گفته، صد در صد حقیقت دارد و مطالب آن را باور کنید و به آن ایمان بیاورید، و به مقتضای ایمانتان عمل متناسب با آن را ارائه دهید.

به موضوع قیامت اهمیت دهید

با در نظر گرفتن موضوع قبلی، که قرآن را به ستارگان مثال زده و فرموده که مطالب قرآن فرموده‌های پروردگار است، و نتیجه عقلی آن نیز اهمیت دادن به مطالب آن است، در این قسمت از کسانی که بجای اهمیت دادن و تفکر و تعقل و تدبر و گوش جان سپردن، بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری و خدای ناخواسته تکذیب می‌کنند انتقاد و نکوهش می‌کند.

کمی توجه و نیز در نظر گرفتن «درس» سوره بما نشان می‌دهد که منظور از «این سخن»، مطالب قبلی است که ذکر نعمتهای الهی است و همین باید ما را خاضع و خاشع بنماید.

پس اگر کسی گردنفرازی و تکبر کرد باید علت را در این جستجو کرد که مطلب را قبول ندارد و نعمتها را از خدا نمی‌داند تا لازم نباشد به مقتضای ولینعمت بودن او رفتار کند.

برای جبران غفلت ما، به یکی از آن نعمتها اشاره می‌فرماید که نعمت بزرگی است. می‌فرماید وقتی که این نعمت دارد از دست شما می‌رود، اگر نعمت از جانب خدا نیست، آن را حفظ کنید و مرگ را پس بزنید و به زندگی ادامه دهید اگر راست می‌گوئید.

در آیه ۸۵ «او» اشاره به «جان» است که به گلوگاه رسیده و نزدیک است که جسد محض را ترک کند.

عاقبت همگان

از این آیات فهمیده می‌شود، بسته به اینکه شخص چگونه زندگی کرده باشد، هنگام مرگ او فوراً زندگی آینده او شروع می‌شود، و زندگی او بالاخره یکی از آن سه نوع است که فوقاً ذکر شده است.

با کسی که هیچ آمادگی شنیدن این نوع حرفها را ندارد، مانند گناهکارانی که بسیار گناه می‌کنند و این نوع صحبتها را به مسخره می‌گیرند و آنقدر گناه می‌کنند که گناه جزء صفت آنها شده، کاری نداریم. اما از بقیه که اکثر مردم معمولی مانند ماها هستند باید پرسید، شما کدامیک از سه نوع زندگی آینده را می‌خواهید؟ جواب معلوم است.

هیچکس که این صحبتها کمی هم برایش مهم باشد، مدلول آیه ۹۲ را نمی‌خواهد. لذا او باید چیزهایی از چرکها، کثافتها، آلودگیها و وابستگیهای که او را به آن نوع زندگی مربوط کرده از خویش بزداید. و وقتی که چنان شد، خودبخود جزء یکی از دو گروه باقیمانده خواهد شد که هر کدامش که باشد خوب است. اما اگر کسی آنقدر بلند پرواز باشد که غیر از گروه مقربان را نپسندد، در آن صورت او باید در زندگی خویش بازنگری کلی کند و زندگی خویش را «از نو» بسازد (و انشاءالله که موفق باشند)

تفاوت در نوع «تحويل گرفتن»

اگر آیه ۸۹ با آیه ۹۱ مقایسه شود، ملاحظه می‌شود «درجهٔ تحويل گرفتن» افراد موضوع آیه‌های ۸۸ و ۹۰ تفاوت عظیمی با یکدیگر دارند، به خصوص اگر به عناوین «به زبان مخاطب» و «به زبان مَثَل» بودن قسمت هائی از قرآن و اینکه «ذکر بعضی از مصادیق افاده حصر نمی‌کند» نیز توجه کنیم تفاوتها در ذهن ما بیشتر خودش را نشان می‌دهد.

البته این عادی است، «آدم‌های خوب» کجا و «آدم‌های عالی» کجا؟ مثلاً مش محمود بقال که عبادات واجب را انجام میدهد و گرانفروشی و کم فروشی هم نمیکند کجا و مثلاً ابودجانه انصاری کجا؟ البته این موضوع را در شرح نعمت‌ها در قسمت دوم نیز با تفصیل دیده‌ایم که

توصیه می‌کنیم به همانجا مراجعه مجدد بفرمائید.

برزخ

چنانکه از مطالب این بند فهمیده می‌شود بهشتِ بهشتی‌ها و جهنمِ جهنمی‌ها درست از همان لحظه مرگ آغاز میشود.

سؤال: آیا بهشت و جهنم، همان بهشت و جهنمی است که در قرآن تاکنون به آن اشاره شده؟

نمی‌تواند همان باشد، زیرا آنها پس از قیامت به وجودمی‌آیند و قیامت هم هنوز وقوع نیافته است، لذا جواب سؤال فوق، «عالم برزخ» است که شنیده‌ایم.

لذا اوضاع ذکر شده درفوق، در حقیقت بهشت و جهنمِ برزخی هستند. خلاصه مطلب راجع به برزخ این است که پس از مرگ، جسم فانی می‌شود و «جان» (و به تعبیر قرآن- مثلاً آنچه در سوره شمس و جاهای دیگر آمده - «نفس») باقی است. و نوعی زندگی دارد، تا قیامت شروع شود و پس از شروع قیامت، زندگی جدیدی را آغازمی‌کند. اما در این حالت بینابینی (نه این جهان-نه قیامت، یعنی برزخ) هر کس یکی از این سه نوع زندگی‌ها را دارد.

بالاترین درجه اطمینان معرفتی

عبارت ترکیبی «حق یقین»، عبارتی است بسیار بسیار قابل تأمل. خود کلمه «حق» یک کلمه بسیار سنگین و مهم و تفسیربر است. کلمه «یقین» نیز به درجه بالایی از اطمینان ما بر معارفمان اشاره دارد. لذا ترکیب «حق» و «یقین»، ترکیبی است که به بالاترین درجه اطمینان معرفتی ما اشاره دارد.

به دیگر سخن، هنگام مرگ، پرده اوهام و افکار باطل و اشتباهات و غیره کنار می‌رود و آدمی با حقایقی روبرو می‌شود که هیچ جای شک و اشتباه و ابهام ندارد و

یقینی‌ترین دانستنی‌های او نیز همان است که در آن لحظه می‌بیند. حال اگر قبلاً از طریق وحی و ایمان و پیروی پیامبران، بنا به ظرفیت خویش، قبلاً آشنائی، علمی، سنخیتی، دوستی، با آن حقیقت پیدا نموده باشد، وضع او یک طور است، و اگر هیچ رابطه‌ای، شناختی، قبولی، و سنخیتی، با آن بهم نزنده باشد، وضعش بگونه‌ایست که در آیه ۹۲ آمده است.

ترجمه تفسیری آزاد

ای مردم! این ما بودیم که شما را آفریدیم پس چرا عملاً تصدیق نمیکنید؟ (۵۷)

آیا در باره چیزی که در رحم‌ها میریزید اندیشه ای کرده اید؟ (۵۸) آیا آن را شما می آفرینید یا ما خالق آن هستیم؟ (۵۹) ما مرگ را مقدر نمودیم و شما در چارچوب تقدیراتی که قرار داده ایم محصور میباشید و تصور نکنید از ما پیشی خواهید گرفت (۶۰) و نیز تصور نکنید نمیتوانیم همانندان شمارا جایگزینتان کنیم و شما را در قالب دیگری در بیاوریم (۶۱) و البته شما آفرینش قبلی انسان‌ها را در مراحل جنینی دیده اید پس چرا پند نمیگیرید؟ (۶۲)

آیا درباره زراعتی که میکنید اندیشیده اید؟ (۶۳) آیا شما زارع واقعی آن هستید یا مائیم؟ (۶۴) اگر بخواهیم میتوانیم آنرا بوته خشکی کنیم و شما حسرت خورید (۶۵) که عجب ضرری کردیم (۶۶) و محروم شدیم (۶۷)

آیا آن آبی را که می آشامید دیده اید؟ (۶۸) آیا شما از ابر نازلش کرده اید یا ما نازلش می کنیم؟ (۶۹) اگر میخواستیم آنرا تلخابی قرار میدادیم، پس چرا شکر نمی‌کنید؟ (۷۰)

آیا در باره آتشی که می افروزید اندیشه کرده اید؟ (۷۱) آیا شما درختش را ایجاد کرده اید یا ما خالق آن بوده ایم؟ (۷۲) ما آن را مایه پند گیری و کمک به رونق زندگی های بی رونق قرار داده ایم (۷۳)

ای پیامبر! اینک که می بینی مردمت اینقدر غافلند، نام پروردگار بزرگت را به پاکی بستای (۷۴)

پس قسم نمیخورم به محل های ستارگان! (۷۵) و اگر بدانید، این قسمی بزرگ است! (۷۶)

که این قرآن البته خواندنیی است گرامی (۷۷) که مطالبش در کتابی قرار داده شده و حقایقش فرو پوشیده شده است (۷۸) که جز پاک شدگان با آن حقایق امکان تماس ندارند (۷۹) و مجموعاً فرو فرستاده ای است از جانب پروردگار جهانیان (۸۰)

آیا، پس، این سخنان را سرسری میگیرید؟ (۸۱) و بهره خود را این قرار داده اید که تکذیبش کنید؟ (۸۲) چه بد! پس وقتیکه که جان به گلوگاه تان میرسد (۸۳) و شما در آن هنگام نظاره میکنید (۸۴) و نمیدانید که ما به شما از جانتان نزدیکتریم (۸۵) پس اگر تحت قوانین خدائی نیستید (۸۶) آن مرگ را از خود دور کنید اگر راست میگویید (۸۷)

در آن اوضاع و احوال اگر محتضر از مقربان باشد (۸۸) پس از مرگ فوراً به راحتی و بوی خوش و بهشت پرنعمت خواهد رسید (۸۹) و اگر از خجستگان باشد (۹۰) به او گفته میشود از سوی بقیه خجستگان سلام بر تو باد (۹۱) و اما اگر جزء تکذیبگران گمراه باشد (۹۲) در اینصورت پیشکشیی از آب جوشان متعفن (۹۳) و افتادنی در آتش خواهد داشت (۹۴)

ای پیامبر! و ای پیروانش! البته این مطالب همان حقِ یقینی است (۹۵)
پس نام پروردگار عظیمتان را به پاکی بستایید (۹۶)

سوره رحمان

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

الرَّحْمَنُ ﴿١﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿٢﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿٣﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿٤﴾ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
بِحُسْبَانٍ ﴿٥﴾ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿٦﴾ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿٧﴾ أَلَّا تَطْغَوْا
فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنَامِ ﴿١٠﴾
فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿١١﴾ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ﴿١٢﴾ فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٣﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿١٤﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ
مِّنْ نَّارٍ ﴿١٥﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٦﴾ رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿١٧﴾ فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٨﴾ مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾
فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يُخْرِجُ مِنْهُمَا الْمُلُوءَ وَالْمَرْجَانِ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾ وَلَهُ الْجَوَارِ الْمُنشَآتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾
كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَى وَجْهَ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾ يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلُّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ
آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾

درس: یادآوری گوشه‌هایی از نعمت‌های الهی، اعم از دنیوی و اخروی، برای جن و انسان.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب

مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: یادآوری بعضی از نعمتهای عام خداوندی و یادآوری اصل نعمت وجود و بعضی دیگر از نعمت های عام الهی در این جهان و جهان های دیگر، که جن و انسان می باید دائما متوجه آنها بوده و سپاسگزار باشند.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

الرَّحْمَنُ ﴿١﴾ عَلَّمَ الْقُرْآنَ ﴿٢﴾ خَلَقَ الْإِنْسَانَ ﴿٣﴾ عَلَّمَهُ الْبَيَانَ ﴿٤﴾ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ
بِحُسْبَانٍ ﴿٥﴾ وَالنَّجْمُ وَالشَّجَرُ يَسْجُدَانِ ﴿٦﴾ وَالسَّمَاءَ رَفَعَهَا وَوَضَعَ الْمِيزَانَ ﴿٧﴾ أَلَّا تَطْغَوْا
فِي الْمِيزَانِ ﴿٨﴾ وَأَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَلَا تُخْسِرُوا الْمِيزَانَ ﴿٩﴾ وَالْأَرْضَ وَضَعَهَا لِلْأَنْعَامِ ﴿١٠﴾
فِيهَا فَاكِهَةٌ وَالنَّخْلُ ذَاتُ الْأَكْمَامِ ﴿١١﴾ وَالْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَالرَّيْحَانُ ﴿١٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا
تُكَذِّبَانِ ﴿١٣﴾

ریز درب: یادآوری چند نعمت خیلی عام

۲

خَلَقَ الْإِنْسَانَ مِنْ صَلْصَالٍ كَالْفَخَّارِ ﴿١٤﴾ وَخَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مَّارِجٍ مِنْ نَارٍ ﴿١٥﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ
رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٦﴾

ریزدرب: یادآوری نعمت آفرینش انسان و جن برایشان

۳

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَرَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ ﴿١٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿١٨﴾

ریزدرب: یادآوری ربوبیت خداوند بر هر دو مشرق و مغرب مربوط دو جهان متعلق به جن و انسان

۴

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ ﴿١٩﴾ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ ﴿٢٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢١﴾ يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٢٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٣﴾

ریزدرب: یادآوری خوب بودن هردوی جهان های وجودی مربوط به جن و انسان و قابل استفاده بودن آنها برای ساکنانش

۵

وَلَهُ الْخَوَارِجُ الْمُنَشَاتُ فِي الْبَحْرِ كَالْأَعْلَامِ ﴿٢٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٥﴾

ریزدرب: یادآوری مالکیت عام الهی در هردو جهان مربوط به جن و انسان

۶

كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَى وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٢٨﴾

ریزدرب: یادآوری نعمت فانی بودن همگی جن ها و انسان ها و باقی بودن توجهات الهی نسبت به هردوی جهان ها

۷

يَسْأَلُهُ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ هُوَ فِي شَأْنٍ ﴿٢٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٠﴾

ریزدرب: یادآوری مورد درخواست قرار گرفتن دائمی ذات مقدس الهی از سوی همه موجودات زنده، در همه جهانها اعم از جهان جن و جهان انسان ها و جهان سایر موجودات زنده

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - برای «تعلیم»ی که در اینجا مورد نظر است، چه فرضیه ای پیشنهاد میکنید؟
(هم برای آیه ۲، و هم برای آیه ۴)
- ۲ - قرآن را به چه کسی/کسانی آموخت؟
- ۳ - موضوعاتی مانند حساب و سجده و غیره که در آیات ۵ تا ۷ ذکر شده، منحصر به همانها است؟
- ۴ - چه رابطه ایست بین موضوعات آیه های ۸ و ۹ با مجموع مطالب آیات ۵ تا ۷ ؟

- ۵ - «زبان» این پاراگراف از چه نوع است؟ (عادی؟ مَثَل؟ استعاره؟ یا....)
- ۶ - به نظر می آید نعمت های ذکر شده مورد استفاده انسان و جاندارانی است که می شناسیم، پس، چرا در آیه ۱۳ دیگرانی را نیز در خطاب شریک فرموده؟
- ۷ - منظور از «وضعها» در آیه ۱۰ چیست؟
- ۸ - ما هر روزه می بینیم که آمیزاده چگونه متولد میشود. موضوع آیه ۱۴، طبعاً، نمیتواند آن باشد. زیرا، آن، هیچ شباهتی به «لایه خشکیده ای چون سفال» ندارد. پس موضوع آیه ۱۴، به «چه» و «کدام مرحله از آن» اشاره دارد؟ و آیا میتوانیم همین برداشت را، راجع به «جن» نیزداشته باشیم؟ یعنی میتوانیم بگوئیم: نسبت «مارج من نار» به جن، مانند نسبت «صلصال کالفخار» به انسان است؟
- ۹ - آیدار آیه ۱۷، منظور از «دو»، مفهوم ریاضی آن است یا مفهوم شاعرانه آن؟
- ۱۰ - چرا بجای «آلاء» نفرموده «نعم»؟
- ۱۱ - «علیها» در آیه ۲۶، به چه اشاره دارد؟ (زمین؟ منظومه شمسی؟ کهکشان ما؟ خورشید و ماه و زمین که در پاراگراف اول آمده؟...؟)
- ۱۲ - «من» در آیه های ۲۶ و ۲۹ اشاره به چه کسانی است؟
- ۱۳ - منظور از «شان» در همان آیه، چیست؟
- ۱۴ - چرا مفسران آیه ۲۶ را به «آخر این جهان» تطبیق داده اند، در حالی که موضوع آیه به اینکه بصورت یک «قانون» دیده شود نزدیک تر به نظر می آید (مثلاً همین حالا هم همه فانی هستند) به عبارت دیگر چرا آن را به آخر دنیا تخصیص زده اند در حالیکه موضوعش همیشه - وهمین حالا هم - برقرار بوده؟ به دیگر سخن چرا «تخصیص بلا مخصص» زده اند؟
- ۱۵ - زمان از مخلوقات الهی است و او بر آن محیط است نه اینکه در آن محاط

باشد، با توجه به این نکته بیان کنید چرا فرموده «کل یوم هو فی شان»؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

با توجه به آیه ۱۳ و به قرینه آیه های ۵ و ۶ فهمیده میشود مخالفان معاصر پیامبر (ص) عقیده ای به تدبیر امور آسمان از سوی خداوند نداشته اند. همچنین از آیه های ۱۰ تا ۱۲ میتوان فهمید ربوبیت الهی در زمین نیز مورد انکار آنها بوده است.

با توجه به آیه ۱۶ و به قرینه آیه های ۱۴ و ۱۵ فهمیده میشود مخالفان معاصر پیامبر (ص) در باره آفرینش انسان و جن عقیده ای متفاوت داشته اند. با توجه به آیه های ۱۸ و ۲۱ و ۲۳ و ۲۵ فهمیده میشود مخالفان معاصر پیامبر (ص) عقیده ای به تدبیر و ربوبیت هیچ امری از امور از سوی خداوند نداشته اند. از آیات ۲۶ تا ۲۹، به قرینه آیه ۳۰، میتوان فهمید که مخالفان فعال آنحضرت نه برای خداوند بقاء و نه برای او مرجعیتی برای دعاها و درخواستهای مخلوقات قائل نبودند.

۵ - آیات برجسته این پاراگراف

آیه «فبای آلاء ربکما تکذبان» که به عنوان ترجیع بند ۳۱ بار در این سوره تکرار شده، بی تردید از لحاظ فرستنده قرآن این جایگاه را داشته که مطالب قبل از خویش را برجسته می نموده، لذا کل آیات این سوره برجسته میباشند.

۶ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیه های ۱ و ۲ که به شخصیت خداوند و وحی که از شئون مخصوص اوست اشاره دارد، چنان بالاتر از ذهنیات بنی بشر است که این موضوع شرحی لازم ندارد.

آیه های ۳ تا ۲۵ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل. آیه های ۲۶ تا ۳۰ که به مشخصات و مختصات ذات باری تعالی اشاره میکند، چنان دور از ذهن رس هر بنی بشری است که سخنی در توضیحش نتوان گفت و این واضح است، و چه رسد به عرب ۱۴۰۰ پیش.

۷ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف (البته در ترجمه تحت اللفظی) همان تلقی را میداشته اند که ما.

اما، در عین حال، تقریباً میتوان گفت که مخاطب های اولیه از این پاراگراف چیزی نمیفهمیدند، لایه خشکیده ای چون سفال که ماده اولیه آفرینش انسان باشد، و شعله ای از آتش که همین نقش را در باره جن انجام دهد، و دو مشرق و مغرب، و دو دریای به هم رسیده که به یکدیگر آسیبی نمیزنند، و از هرکدامشان چیزهای با ارزشی استخراج میشود، و چیزهای بزرگ کوه-مانند که در دریا روانند، و بقای وجه ربّ پس از فناى هرچیز و هر کس، و اینکه خدا در هر یومی در شانی است، اینها چیزهایی نیست که مخاطبان اولیه میتوانستند آنها را درک کنند، لذا، این نظر که بعضی ها مطرح میکنند که قرآن منحصرأ مطابق اطلاعات مخاطبان اولیه سخن گفته، به استناد همین پاراگراف باطل میشود (و آیات دیگر در سوره های آینده که همین نتیجه را دارد زیاد است)

۸ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

همه اش لطف و محبت بی دریغ و اعطای نعمت های عظیم از سوی خداوند کریم که از بس همگان غرق در آنها هستند از وجود اینهمه نعمت غافل اند . . . یادآوری اصلِ نعمتِ وجود و بعضی دیگر از نعمت های عام الهی در این جهان که جن و انسان می باید دائماً متوجه آنها بوده و سپاسگزارشان باشند.

۹ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

اگر آیه های ترجیع بند را در نظر بگیریم، تقریباً تمام فقرات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

فعل خداوند قانونمند است

تفاسیر در ذیل آیه ۴ فرموده اند: «بهترین و قوی ترین دلیل برای این که الهام الهی بشر را به سوی بیان هدایت نموده، و اینکه بیان و سخن گفتن ریشه از اصل خلقت دارد و اختلاف لغت ها و زبان ها در امت های مختلف و حتی طوایف مختلف از یک امت است»

به عبارت دیگر منظور آنان این است که خداوند شخصاً در قضیه اختلاف لغت ها و زبان ها دخالت می کند.

در حالی که ما امروز علم عمیق و وسیع تحقیق شده شواهددار و مستند و پیشرفته ای به نام «زبان شناسی» داریم که برای هر موضوعی که به این مقوله مربوط است صدها مقاله تحقیقی دارد با شواهد فیزیکی و زیست شناسی و دیرینه شناسی و غیره.

خلاصه اینکه در این مورد نیز «دست خدا» از طریق نظامات و سیستم هایی که

ترتیب داده و تنظیم کرده عمل می‌کند، نه به روش «خمیرگیری و مجسمه سازی و سپس دمیدن»

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

در این پاراگراف مواردی از نعمت‌های عام در مورد جهان جن و جهان انسان ذکر شده، اما به این معنی نیست که موضوع منحصر به آنها باشد، و خداوند گسترش این مصادیق و نمونه‌ها را به ذهن مخاطب علاقه‌مند واگذار کرده است.

به زبان مخاطب اولیه

به کار بردن کلماتی مانند «میزان» (= ترازو) و «حسبان» (= حساب و کتاب دقیق) و «یسجد» (= اطاعت و انقیاد دقیق نسبت به نظامات تکوینی) و امثال آنها «به زبان مخاطب است» و کیفیت شخصیتی و علمی مخاطبان آن روزهای مقارن نزول این آیات معلوم است و ما باید همواره این «به زبان مخاطب بودن» قسمت‌های عمده‌ای از مطالب قرآن کریم را به یاد داشته باشیم.

در آفرینش انسان از مواد اولیه «سفال» و در مورد جن از «شعله آتش» به زبان مخاطب صحبت شده، و ما در سوره‌های اسراء، حجر، طه، اعراف و بقره مطالبی در این خصوص (اگر عمر کفاف کند) عرض خواهیم کرد.

اما راجع به جن فعلاً که علم بشر به آن نرسیده، فقط این را می‌دانیم که علم بشر تنها می‌تواند روی چیزهائی کار کند که از مواد موجود در جدول مندلیف ساخته شده باشند. و چون هیچ اطلاعاتی از جن و ملک و عالم مجردات نداریم می‌توانیم این را بفهمیم که در وجود آنها چیزهائی که در جدول مندلیف هست به کار نرفته و به همین علت ما نمی‌توانیم علمی نسبت به آنها کسب کنیم. مگر همین مقدار که خداوند از طریق وحی و به زبان مَثَل (زبان سمبلیک) وجود آنها را به اطلاع ما رسانده باشد.

البته در این موارد روایاتی هم وجود دارد اما اکثر آنها چیزی جز خیال پردازی و دروغ (که ناقلان، آنها را به دروغ به پیامبر(ص) و سایر معصومین (ع) نسبت داده

اند) نیست و روایات وارده صحیح بسیار کم است و تازه روایت های راست آنها هم طوری است که به افزایش علم ما راجع به جن و ملک کمکی نمیکند و قرآن در این خصوص گویاتر است.

پیش‌بینی هدایت، قبل از آفرینش انسان

آیه‌های ۳ و ۴ از لحاظ توالی، منطقی است. یعنی اینکه منطقی است که انسان را آفریده و سپس بیان را به او آموخته باشد. اما چرا تعلیم قرآن را قبل از آفرینش انسان ذکر فرموده؟ شاید این ترتیب توالی به این معنی باشد که قرآن را آموخته، اما نه به انسان! بلکه به سیستم وحی‌رسانی، مثلاً به جبرئیل و عوامل زیر مجموعه او، قبل از اینکه انسان را آفریده باشد، در عین حال این هم صحیح هست که کتب انبیاء دیگر از لحاظ محورهای اصلی با قرآن یکی است، لذا، در اینجا کلمه «قرآن» می‌تواند «مفاهیم اصلی قرآنی» باشد که به سیستم وحی‌رسانی آموخته شده است.

خورشید و ماه به حساب‌اند

در اینجا به کنترلی که روی خورشید و ماه اعمال می‌شود اشاره شده و «حسابان» با «حساب» هم‌ریشه است و یعنی این که امور آنها مطابق یک حساب و کتاب معینی است.

البته امروز که بشر به این پایه از علوم رسیده، درستی این سخن واضح است زیرا لااقل در مورد خورشید و ماه می‌دانیم که خسوف و کسوف حتی ده هزار سال بعد نیز قابل پیش‌بینی است و درست سر دقیقه و ثانیه‌اش به وقوع می‌پیوندد. اما در آن زمانی که این سوره داشت نازل می‌شد، این سخن خیلی از زمان خویش جلوتر بود و اینک از لحاظ «پیشگویی‌های علمی تحقق یافته» جزء معجزات علمی قرآن است.

نعمت کجاست؟

وجه نعمتی آیه ۵ چیست؟

آیا در شمس و قمر است یا این که در این است که آنها به شدت تحت حساب هستند؟

واضح است اگر آنها تحت حساب و کتاب و مقررات نبودند، زندگی ما نمی‌توانست به وجود بیاید زیرا اساس پیدایش حیات روی زمین، و پیرو آن حیات انسانی، در اثر ثبات و آرامش نسبی موجود در روی زمین به وجود آمده، و اگر خورشید و ماه رفتار ثابت نمی‌داشتند، ثبات و آرامش نسبی موجود در روی زمین پیدایش نمی‌یافت.

به عنوان اشاره به دو مورد خروج جزئی از ترتیب اشاره می‌کنیم:

سوراخ شدن قسمتی از لایه اوزون،

دو درجه گرم شدن یخندان‌های قطبی.

ببینید فقط همین دو فقره که نسبت به کل جریانات حاکم بر زمین و آسمان ناچیز است چه مشکلاتی برای حیات بشری پیش آورده است.

در این جهت می‌توان خیلی سخن گفت، اما با توجه به کیفیت مخاطب همینقدر کافی است.

ستاره و درخت

در آیه ۶، «سجده می‌کنند» کنایه است از شدت انقیاد و اطاعت آنها از نظامات و قوانین الهی.

البته در بعضی تفاسیر «نجم» را به معنی گیاه گرفته‌اند که با «شجر» (=درخت) تناسب داشته باشد، اما به نظر این نگارنده علت این گرایش آنها این بوده که خواسته‌اند موضوع عدم تجانس را حل کنند اما از چیزهای مهم‌تری غافل مانده‌اند.

به نظر این قلم، معنی آیه ۶ این است که بزرگ‌ترین چیز (نجم) و کوچک‌ترین چیز

(شجر) در این که به شدت نسبت به قوانین و نظامات الهی انقیاد دارند مشترکند، یعنی اینکه در این جهان با عظمت هیچ مخلوقی نیست که بتواند از سیستم‌های الهی اندکی تخطی کند و پیام این آیه برای مخاطب این است که «ای مخلوق! تو چطور می‌توانی از اختیاری که خداوند برای امتحان به تو داده سوء استفاده کنی؟»

ترازو

«میزان»ی که در آیه ۷ ذکر شده به معنی «سیستم کنترل» بیشتر می‌خورد تا «ترازو»، زیرا ترازو نسبتی با آسمان ندارد.

اما اینکه در آیه‌های ۸ و ۹ به کم فروشی و انحراف از ترازو اشاره کرده به این معنی است که «ای مخاطب! سیستم‌های جهانی بر اساس کنترل و صحت جریان امور طراحی شده‌اند و سزا نیست تو سوء استفاده کنی، و اگر سوء استفاده کنی بطور طبیعی با واکنش سیستم‌های جهانی مواجه میشوی»

انسان و جن

چنانکه در آیات بعدی همین سوره دیده می‌شود خداوند از مخلوقی به نام جن نیز نام برده که در اصل وجود خویش با انسان تفاوت دارد، و آیه ۱۳ اشاره به آنها دارد، و عبارت «شما دوتا» به معنی «شما نوع انسان و نوع جن» است.

تازه منظور از آن نیز «اکثریت نوع انسان و نوع جن» می‌باشد، و گر نه کسانی هم هستند (اعم از انسان و جن) که اهل شکر بوده و ابداً گرد کفر و تکذیب نمی‌گردند، و لذا اشاره آیه به آنها نیست.

اما اینکه چرا آنها را استثناء نکرده، به این علت است که آنها در اقلیت بوده، و در این مطالب، «وجه غالب»، کفران نعمت و تکذیب است، و این امر در دو نوع موجود تقریباً یکجور است.

البته بعداً در سوره‌های آینده شرح بیشتری راجع به جن خواهیم دید.

ترجیع بند پر تکرار

در این سوره کوتاه ۷۸ آیه ای، ۳۱ بار ترجیع بند «فبای آلاء ربکما تکذبان» تکرار شده، یعنی تقریباً به اِزاءِ هر دو و نیم آیه یکبار!

چرا؟

برای جواب به سوال طبیعی فوق بهتر است در ابتدا بدانیم که:

ترجیع بند های قرآن کریم در چهار سوره است:

سوره مرسلات با «ویل یومئذ للمکذبین» (۱۰ بار - بازاء تقریباً هر ۴ آیه یکبار)

سوره قمر با «فکف کان عذابی ونذر ولقد یسرنا القرآن للذکر فهل من مدکر» (۴ بار - تقریباً بازاء هر ۱۳ آیه یکبار)

سوره شعراء با «ان فی ذلک لآیه و ما کان اکثرهم مومنین وان ربک لهُو العزیز الرحیم» (۸ بار - تقریباً بازاء هر ۲۵ آیه یکبار)

و این سوره با «فبای آلاء ربکما تکذبان» (۳۱ بار - تقریباً بازاء هر دو و نیم آیه یکبار) اولین جواب سوال «چرا اینهمه تکرارِ زود به زود؟» این است که صاحب قرآن خواسته توجه خوانندگان قرآن را به چیزی جلب کند که ترجیع بندِ مذکور سرنخ آن است.

موضوع چیست؟

موضوع «جنّ» است.

«کُما» در «آلاء ربکما» اشاره به دو (نوع) مخلوقات دارد که یکی از آنها ما انسانها هستیم - که مفسران اینهمه نعمتهای ذکر شده در این سوره را فقط به ما مرتبط کرده اند - و دیگری نوعی دیگر از مخلوقات است که در آیات ۱۵ و ۳۱ و ۳۳ و ۵۶ و ۷۴ همین سوره مورد تصریح قرار گرفته اند، یعنی جنّ. و رازِ اینهمه تکرارِ زود به زود این است که آنها نیز مانند ما مخاطب خداوند میباشند

و خداوند می‌خواهد ما این موضوع را بفهمیم!
به عبارت دیگر خداوند در نکوهشِ تکذیبگرانِ نعمت ها هر دو نوع را مورد نکوهش قرار داده است.

کدام نعمت ها

نعمت هائی که از ابتدای سوره تا آیه ۱۲ که مقارن اولین ترجیع بند است، ذکر شده، عبارت است از:

- ۱ - خودِ وجودِ مقدسِ خداوند متعال
 - ۲ - تعلیم قرآن
 - ۳ - آفرینش انسان
 - ۴ - تعلیم بیان به انسان
 - ۵ - تحت کنترل بودن شمس و قمر
 - ۶ - در انقیاد بودن نجم و شجر
 - ۷ - مرفوعیت سماء و قرار دادن سیستم کنترل آن
 - ۸ - رام کردن زمین برای موجودات زنده ای که در آن ساکنند
 - ۹ - قرار دادن میوه های خوراکی باغی در زمین
 - ۱۰ - قرار دادن خوراکی های غیر باغی کشتنی در زمین
- بدیهی است نعمت ها منحصر به اینها نیست و با یکدیگر همطراز هم نیستند اما با همه اینها، آیه ۱۳ (و ۳۰ بار تکرار آن) این را می‌خواهد در ذهن من و شما جا بیاندازد که انسان و جن در استفاده از نوع این نعمت ها مشابه اند.

جن چیست؟

طبق مطالب آیه ۱۴ اصل وجودی جن با ما تفاوت دارد، ما، و جهانی که می شناسیم، از «ماده» عناصری که در جدول مندلیف لیست شده اند) به وجود آمده ایم، اما جن به تعبیر آیه ۱۴ از چیزی بوجود آمده که (قاعدتا) باید بیرون از لیست

مندرج در جدول مندلیف باشد و ظاهراً می باید به همین دلیل باشد که جن و ملائکه و روح را نمیتوانیم حس کنیم، نه چشم و نه دوربین ها و نه میکروسکوپ ها که ادامه چشم ما هستند، و نه سنسور های دقیق دیگر، تا کنون آنها را حس نکرده و گزارش علمی در این مورد ثبت نشده، گرچه خیالبافی (از جنس «هری پاتر»ی و «جن گیر»ی و غیره و غیره) زیاد است.

ظاهراً می باید منشاء وجودی جن چیزی باشد که در فیزیک ذرات بنیادی به آن «ضد ماده» میگویند.

در هر حال جن وجود دارد زیرا در قرآن وجودشان صراحتاً مهر تایید دارد و برایشان صفاتی ذکر شده، همانطور که برای ملائکه و روح شده است.

از جمله صفاتشان این است که مانند انسان با شعورند و صاحب منطق می باشند و از همه مهمتر اینکه مانند انسان صاحب اختیارند.

منابع مطمئنی که اطلاعاتی از آنها بما میدهد یکی همین سوره است و نیز سوره جن و نیز آیات ۲۹ تا ۳۱ سوره احقاف و نیز آیات دیگری در اینجا و آنجای قرآن – مثلاً آیه های ۲۷ سوره حجر و ۱۱۲ و ۱۲۸ و ۱۳۰ انعام و ۱۲ و ۱۴ سباء و ۱۷ و ۳۹ نمل و ۸۸ اسراء و غیره – است، اما روایات وارده در باره آنها آنقدر متنافر و متضاد و بعضاً آنقدر خنده آور و سست است که باید یکسره از آنها چشم پوشید و منبع علمی و تجربی هم که اساساً وجود ندارد، و نمیتواند وجود داشته باشد، و اگر هم کسی ادعایی کند – چنانکه کرده اند – از جنس خیالات و خرافات «هری پاتر»ی و «جن گیر»ی می باشد و ارزشی ندارند.

توافق ها و تفاوت های انسان و جن در مقابل نعمت ها

اگر سخن ما راجع به اختلاف ذاتی انسان و جن صحیح باشد - که ظاهراً بر اساس آیه ۱۵، صحیح هم هست - واضح است که استفاده این دو نوع موجود نمیتواند یکسان باشد.

واضح ترین موارد تفاوت ها در مورد نعمت های ۱۱ و ۱۲ است که جن نمیتواند از آنها استفاده کند زیرا نعمت های مذکور با ذات مادی انسان تناسب دارد. ما غذاهای مذکور را که از جنس ماده (عناصر جدول مندلیف) است تغذیه نموده و آنها را تبدیل به جزئی از وجود خویش میکنیم. اما جن که اساساً موجودی مادی نیست چگونه غذای مادی را تبدیل به وجود غیر مادی خویش کند؟

لذا در اینجا به این نکته میرسیم که خداوند از آن لحاظ غذاهای انسانی را برای جن نیز نعمت قلمداد کرده که میدانسته عده ای از انسانها با درک اشکال پیش گفته متوجه این نکته خواهند شد که منظور خداوند این بوده که ای انسانها! کدام نعمت غذایی پروردگارتان را تکذیب میکنید و ای جنیان! شما هم که نعمت های غذایی مشابهی (منتها از جنس ضد ماده که عملکرد آنها در وجود شما مانند عملکرد غذاهای مادی در وجود انسان ها است) دارید، کدام نعمت های غذایی پروردگارتان را تکذیب میکنید؟

چون خداوند میدانسته که عده ای از انسانها و جنیان باشعور میباشند از اینهمه توضیحات صرفنظر کرده و با آنهمه تکرار ترجیع بند، فقط به جلب توجه آنها که سبب حرکت فکرشان خواهد شد پرداخته است.

بنا بر این معنی «فبای آلاء ربکما تکذبان» این خواهد بود که «ای انسانها و ای جنیان! پس کدامیک از نعمتهای پروردگارتان که نمونه مادّیش را برشمردم ونمونه ضد مادّیش را که از دسترسی فکر انسانها خارج است برنشمردم ولی شما که دارید استفاده میکنید میدانید چه میگوییم را تکذیب میکنید؟»

اگر تا اینجاى مطلب را صحیح گفته باشیم، می باید لیست دهگانه نعمت های

برشمرده - از اول تا کنون - را دوباره مورد دقت قرار داده و موارد توافق و نیز موارد تفاوت را مورد توجه قرار دهیم:

نعمت وجود خداوند

موضوع فوق راجع به ما انسانها روشن است و ما تا کنون سوره های زیادی در این خصوص دیده و خوانده ایم.

موضوع فوق راجع به جنیان چگونه است؟

ما انسانها راجع به شکرگزاری نعمت وجود خداوند دو مولفه داریم: فکری و رفتاری. قسمت فکری مطلب، راجع به هردو نوع موجودات، قاعدتا باید مشابه باشد زیرا فکر از نوع ماده نیست (زیرا فکر قابل حسّ نیست - نمیتوان فکر را لمس کرد یا دید یا عکس برداری کرد یا بوئید و غیره -) لذا به همین قیاس فکر از نوع ضدّ ماده هم نیست، پس، قسمت فکری شکرگزاری نعمت وجود خداوند از سوی جنیان نیز باید چیزی شبیه همان موضوع در نزد ما باشد.

قسمت رفتاری موضوع مذکور هم در نزد ما توسط بدن مادّی ما انجام میشود و قابل درک است که در مورد جنیان نیز توسط بدن ضدّ ماده ای آنها انجام شود.

نعمت تعلیم قرآن

همانطور که در جای خویش گفتیم نعمت مذکور قبل از آفرینش انسان انجام گرفت و میتواند «تعلیم قرآن به سیستم وحی رسانی» باشد.

در اینجا هم جنیان و انسانها برابرند، و هر نوع موجودات مذکور، استفاده خودش را میتواند داشته باشد.

انسان میتواند «ترجمه جبرئیلی قرآن جهانی»، و جنّ نیز میتواند «ترجمه قرینهء مناسب جنّی قرآن جهانی» را داشته باشد.

البته در اینجا نکته ای هست:

طبق مفاد سوره جنّ و پاراگراف ماقبل آخر سوره احقاف، جنّ مفاد وحی را از پیامبران انسانی (حضرت موسی - ع - و پیامبر ما - ص -) دریافت نموده و نیز چنانکه از برخی آیات دیگر (که فوقاً اشاره ای شد) بر می آید، بعضی از پیامبران انسانی تحت شرایطی برخی از جنیان را به خدمت گرفته اند و از اینجا این موضوع فهمیده میشود که در این جهان فعلی جنّ نوعی «شهروند درجه دوم» است. البته ممکن است اینطور هم گفت که تلقّی ای که جن از قرآن نمود، «ترجمه جنّی» قرآن بوده باشد که در آن صورت جنّ نیز شهروند درجه یک خواهد بود.

نعمت های آفرینش انسان و تعلیم بیان به انسان

در صورتی که جن را نیز مانند انسان شهروند درجه یک حساب کنیم نعمت بودن دو موضوع فوق برای آنها میتواند از باب «نعمت بودن هر موجودی برای موجودات دیگر همطراز» باشد، مانند نعمت بودن چینی ها برای ژاپنی ها و بالعکس. اما اگر به موضوع تاثیر پذیری آنها از پیامبر ما - ص - (که قبلاً اشاره شد) تمرکز کنیم بازهم نمیتوانیم آنها را شهروند درجه دوم محسوب کنیم. یعنی نمیتوانیم جنّ را در ردیف حیوانات حساب کنیم و استفاده برخی پیامبران از آنها نیز دلیل درجه دو بودن آنها نمیشود، مثلاً استفاده سلیمان نبی (ع) از آنها در حد استخدام مشاور و وزیر و از این قبیل بوده و محترمانه است، و اینکه همان حضرت برخی جنیان را به بیگاری میگرفت نیز به معنی درجه دوم بودن آنها نیست بلکه به معنی مجازات خلافاکاران بیشتر شبیه است.

نعمت تحت کنترل بودن شمس و قمر و تحت انقیاد بودن نجم و شجر و

مرفوعیت سماء و رام بودن زمین برای موجوداتی که روی آن زندگی میکنند
نعمت بودن چهار مولفه فوق برای انسان که واضح است، راجع به جن نیز میتواند همینطور ها باشد.

اما اینجا یک سوال اساسی وجود دارد:

ما انسانها مادی هستیم و لذا جهان ما هم مادی است یعنی جهان ما (خورشید و منظومه شمسی و کهکشانها و غیره و غیره) از عناصر داخل جدول مندلیف ساخته شده اما جَنیان چه؟

آز آنجا که جنیان از ضدّ ماده آفریده شده اند نمیتوانند در جهان مادی زندگی کنند و لذا باید تصور کرد که آنها هم برای خودشان جهانی داشته باشند که از ضدّ ماده (با جدول مندلیف قرینه) تشکیل شده باشد.

البته در جهان آنها هم شمس و قمر ضدّ ماده ای آنها تحت کنترل، و نجم و شجر ضدّ ماده ای آنها تحت انقیاد، و سماء ضدّ ماده ای آنها مرفوع، و زمین ضدّ ماده ای آنها برای موجوداتی (مانند حیوانات و حشرات و گیاهان ضدّ ماده ای مورد استفاده آنها) که روی آن زندگی میکنند رام خواهد بود.

بنا براین، چهار مولفه فوق در جهان مادی ما برای ما نعمت محسوس و ملموس و لازم الشکر، و برای آنها هم در جهان آنها همین موقعیت را خواهد داشت.

نعمت میوه های خوراکی باغی، و خوراکی های کاشتنی غیر باغی

با آنچه تا کنون دیده ایم، با فرض یک جهان کامل متشکل از عناصر ضدّ ماده، قرینه جهان مادی ما، که شهروندانی باشعور و دارای اختیار مانند ما داشته باشد، موضوع خورد و خوراکشان نیز قاعدتا باید شبیه مورد ما باشد، اما از جنس ضدّ ماده.

نعمت کجاست ؟ و کدام است؟

آیا اینکه انسان را از چیزی شبیه به ماده اولیه سفال آفریده، نعمت است؟

حقیقت این است که خداوند در قرآن در بسیاری از موارد «آفرینش چیز عالی از چیز دانی» را به چشم و فکر بشر عرضه کرده (خلق الانسان من علق، علم بالقلم، و غیره) اما، بزرگترین وجه نعمتی دو آیه ۱۴ و ۱۵ خود وجود بخشیدن به مخاطب

(انسان و جن) است و لذا استادی خداوند در «آفرینش چیز عالی از چیز دانی» نباید ما را از بزرگ‌ترین نعمتی که توسط خداوند متعال از آن برخوردار شده‌ایم (یعنی اصل وجود) غافل کند.

به عبارت دیگر خداوند در اینجا دارد توجه نوع انسان و نوع جن را به اصل نعمت وجودشان جلب میکند که نه تنها تکذیب ولی نعمتی خداوند را نکنند، بلکه شکر آن را هم بگزارند یعنی اینکه زندگی و رفتار شاکرانه ای داشته باشند.

پروردگار دو مشرق

وجه نعمتی آیه ۱۷ کجاست؟

یکی اعلام اشاره ای دال بر کرویت زمین است،

زیرا «دو مشرق و دو مغرب» فقط با فرض کرویت زمین سازگار است که مثلاً به ازاء هر مشرق در یکطرف زمین یک مشرق هم در طرف مقابل آن داریم. و البته در جای دیگری در سوره دیگری فرموده «و رب المشارق» (= و پروردگار مشرق‌ها) که آن آیه کرویت زمین را بهتر می‌رساند و این نوع بیان جزء مؤلفه‌های اعجازی علمی قرآن است.

این تفسیری است که میتوان کرد در صورتیکه جن را در ذهن خویش نداشته باشیم، اما این چگونه ممکن است در حالیکه همزمان ترجیع بند پر تکرار را هم داریم؟ تازه، موضوع اشاره به یک معجزه علمی، چیزی نیست که اساساً در متن سخن خداوند (حکیم) باشد زیرا ترجیع بند، ناظر به منظور متفاوتی است.

با در نظر گرفتن ترجیع بند، تفسیر آیه این میشود که جن هم مانند شما انسانها جهان کاملی دارند و خورشید و ماه و منظومه شمسی خویش را دارند و همچنین مشرق و مغرب خودشان را.

دو دریای به هم رسیده غیر متجاوز

در موضوع دو آیه ۱۹ و ۲۰ باید بدانیم که در ادبیات قرآنی لزوماً «دریا» به آن معنی که ما در علم جغرافیا معنی می‌کنیم نیست و در قرآن به «آب زیاد قوی پر حجم» دریا گفته می‌شود.

مثلاً در داستان بنی اسرائیل گفته شد که آنها را از «دریا» عبور دادیم در حالی که آنها از رود نیل عبور کرده بودند، و رود نیل در قرآن بحر نامیده شده است. با درک این نکته، مثال‌های زیادی می‌توان برای آیه‌های ۱۹ و ۲۰ ارائه کرد. مثلاً مرداب انزلی و بحر خزر می‌تواند مصداق این دو آیه باشد و در کل کره زمین از این نوع موارد زیاد است.

مرداب انزلی آب شیرین و بحر خزر آب شور دارد و در هر یک از آنها موجودات خاص خودشان زندگی می‌کنند و اگر آن دو در هم بیامیزند، لااقل این اشکال پیش می‌آید که آبزیان آب شیرین مرداب انزلی دچار انقراض می‌شوند، و منظور از «لؤلؤ» و «مرجان» می‌تواند چیزهای کمیاب و قیمتی باشد.

این نوع تفسیر، مربوط به حالتی است که ترجیع بند را در نظر نگیریم اما وقتی که آن را در نظر بگیریم (و باید هم این کار را بکنیم) تفسیر آن این خواهد بود که ای انسانها هر نعمتی که شما دارید عین آن را (منتها از جنس دیگر) جنیان نیز دارند و آنچه راجع به دریاها و خودتان می‌فهمید راجع به دریاها و آنها هم ممکن است باشد.

حرکت کنندگان بزرگ کوه مانند

امروز که دیگر تکنولوژی کشتی سازی بشر به آنجا رسیده که صد سال پیش کشتی مانند تایتانیک را ساخته، آیه ۲۴ مفهوم است.

اما در آن روزهای نزول این آیات قطعاً درک این آیه به این سهولت نبود. اعراب آن روزها باید خیلی سفر دور و درازی (با وسایل آن روزها) می‌کردند تا به دریای مدیترانه برسند و کشتی‌های رومی را که امروز در حد یک لنج

است ببینند.

اما امروز، با تلویزیون و ماهواره و اینترنت و امثال آن، این نوع آیات بسیار مفهوم-ترند.

در اینجا نیز وجه نعمتی آیه ۲۴ بیشتر به وجود مقدس «رب» و کمتر به تکنولوژی کشتی‌سازی که آن نیز در ابتدا از طریق وحی به حضرت نوح صورت گرفته اشاره دارد.

این تفسیری است که بدون در نظر گرفتن ترجیع بند میتوانیم داشته باشیم اما با در نظر گرفتن آن، شما (با توجه به دو فقره فوق) انجام دهید.

خداوند عمل بشر (و جنّ) را به خویش نسبت می‌دهد

امروز این موضوع مفهوم است.

آیا عمل ماشین‌های حساب، کامپیوترها و روبات‌ها، فعل خود آنهاست یا فعل سازنده آنهاست؟

خداوند نیز از همین باب کشتی‌های بزرگ را به عنوان نعمت خویش قلمداد می‌کند زیرا بشر را او آفریده، مواد و مصالح لازم در کشتی‌سازی را نیز او آفریده (چوب درختان، یا فلزات موجود در دل زمین و تکنولوژی ذوب و غیره) و استعداد یافتنِ علم و تکنولوژی این کار را نیز همو در بشر قرار داده، و برای شروع نیز از طریق وحی به حضرت نوح (... واصنع الفلك باعینا و وَحینا ...) ذهن بشر را برای یافتن این راه‌حل عالی برای انتقال کالا و مسافر به راه‌های دور فعال کرده است.

مطالبی که تا کنون نه خوانده و نه شنیده اید

مطالبی که در بخش شرح مختصر در این پاراگراف دیده اید در جای خویش صحیح به نظر می‌آید، اما، به نظر می‌آید تا کنون مفسرانی به این فکر نیفتاده‌اند که چرا خداوند اینهمه ترجیع بند «فبای آلاء ربکما تکذبان» را تکرار فرموده! اینهمه

تکرار؟ آنهم بی جهت؟ آنهم توسط کسی که حکیم مطلق است؟
تکرار زیاد ترجیع بند فوق مارا به این نتیجه میرساند که نعمت های برشمرده، نعمتهای هر دو نوع از موجودات است. یعنی اینکه منظور از دو مشرق، مشرق آدمیان و مشرق جداگانه جنیان است، و دو دریائی که با هم مخلوط نمیشوند دریاهای آدمیان (که در نقشه های جغرافیایی با جزئیاتش می شناسیم) و دریاهای جنیان (که هیچ اطلاعاتی از آن نداریم) است.
خلاصه اینکه جنیان هم مانند ما زندگی های کاملی دارند و در مشرق و مغرب خویش اند و در دریاهای خویش کشتی رانی میکنند و استخراج گوهر های خویش را دارند و این دو نوع زندگی مفصل و کامل هیچ تداخل و تزامنی ندارد.

وجه پروردگار

«وجه پروردگار» یعنی آنچه آدمی را به یاد خدا می اندازد، مثلاً قرآن، کعبه، پیامبر(ص)، ائمه(ع)، یادگارا و آثار آنها، آدمهای خوب، کارهای پسندیده، صفات پسندیده، و از این نوع چیزها، که «وجه پروردگار»ند و باقی میباشند، و بقیه، مثلاً صفات زشت، کارهای زشت، اشخاص بد و از این نوع چیزها فانی میباشند، و «وجه نعمتی» این واضح است.

درخواست حاجت

همه مخلوقات، اعم از انسان و جن و حیوان و گیاه، همه، هر لحظه، حوائجی دارند که ابتدائی ترینش مربوط است به اصل وجودشان و سپس ادامه وجودشان.
البته این درخواست را «به زبان» بیان نمی کنند بلکه به «زبان احتیاج» بیان می کنند و برآورنده اینهمه حاجتها، خداوند است.
علاوه بر این، خداوند، دائماً دارد به تجدید و توسعه این جهان و مخلوقاتش نیز می پردازد.
چه بسا که معنی قسمت دوم آیه ۲۹ قسمت اخیر باشد.

روز

کلمه «یوم» در قرآن در معانی متفاوتی به کار رفته است. مثلاً به همین معنی که ما به کار می‌بریم (یعنی واحد ۲۴ ساعته شبانه‌روز، یا به معنی از طلوع تا غروب آفتاب) بسیار به کار رفته است. علاوه بر آن، به معنی «یک برهه بی‌نهایت طولانی از زمان» نیز به کار رفته، مثلاً مدت آفرینش آسمان‌ها و زمین را «شش روز» اعلام کرده (... سته ایام ...) وقوع قیامت را «نزدیک» دانسته و فرموده «یک روز نزد پروردگارت مانند هزار سال از آن سال‌هایی است که می‌شمارید» (یعنی یک روز نزد خداوند مانند ۳۶۵.۰۰۰ سال از سال‌های ما است)

در آیه ۲۹ گفته شده او در هر «یوم» در «شأن»ی است. در تفاسیر «شأن» را به معنی «کار» ذکر کرده‌اند و «درشأنی است» را به معنی «در کاری است» گرفته‌اند، و گر چه این معنی چندان دلنشین نیست ولی ما هم فعلاً پیشنهاد بهتری نداریم اما کلمه یوم به طور قطع به معنی ۲۴ ساعت نیست زیرا «یوم» در آیه ۲۹ ظرف زمانی «شأن» است. لذا بسته به این که آن «شأن» چه «شأن»ی باشد مدت زمان «یوم» هم متناسب با آن متغیر خواهد بود.

البته این را هم باید در اینجا ذکر کنیم که به علت پیچیدگی زیاد این قبیل موضوعات خداوند در اینجا موضوع را ساده و ساده کرده و به زبان مخاطب اولیه فرموده است.

سابقه آیه ۲۹

آیه ۲۹ (کل یوم هو فی شأن) یکی از معانی «الله الصمد» است و آیه «الله نور السموات و الارض...» یکی دیگر از معانی آن است و این تفسیر تدریجاً که جلو می‌رود

هرجا به این مفهوم برخورد، وجوه دیگری از آیه «الله الصمد» را نشان خواهد داد.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

آن خداوند دارای رحمت عام برای همگان (۱) که قرآن را به سیستم وحی رسانی آموخت (۲) و انسان را آفرید (۳) و بیان را به او آموخت (۴) و گردش خورشید و ماه را از روی قاعده و قانون قرار داد (۵) و همه کس، چه بدانند و چه ندانند، و همه چیز و از جمله ستاره و درخت مطابق قانون و قواعد او زندگی میکنند (۶) و آسمان را برافراشت و وسیله سنجش و تعادل و شناخت عدالت را قرار داد (۷) که شما آن را بشناسید و از عدالت تجاوز نکنید (۸) و درستکار باشید و عدالت را برپا دارید و در معامله کم ندهید (۹) و زمین را برای همه آفریدگان قرار داد (۱۰) که در آن میوه ها و نخل های دارای خوشه های غلاف دار (۱۱) و دانه های برگ دار و گیاه خوش بو هست (۱۲) اینک شما ای دو صنف بزرگ از مخلوقاتش که انسان و جن باشید کدام یک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۱۳)

انسان از چیزی که شبیه به لایه خشکیده ای چون سفال است (۱۴) و جن هم از چیزی که شبیه به شعله ای از آتش است آفریده شده اند (۱۵) پس شما دو نوع مهم از موجودات که انسان و جن باشید کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۱۶)

نعمت وجود پروردگار، دو مشرق برای جن و انسان، و همچنین دو مغرب را پاس بدارید (۱۷) پس شما دو تا کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۱۸)

همو که دو دریای بهم رسیده را بهم آمیخت (۱۹) بین آنها حالتی هست که به نظر می آید یک حالت بینابینی دارند که مانع میشود که به یکدیگر تجاوز کنند (۲۰) پس شما دو تا کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۲۱) از هر دو آنها چیزهایی که برایتان ارزشمند است بیرون می آید (۲۲) پس شما دو تا کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۲۳) و چیزهای بزرگی که از بزرگی مانند کوه ها هستند، و در دریاها روانند، از آن اوست (۲۴) پس شما دو تا کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۲۵)

هر کس که در این جهانی که می شناسید، فانی میشود (۲۶) و وجه پروردگارِ شکوهمند و بخشنده تان باقی میماند (۲۷) پس شما دو تا کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۲۸) تمام موجودات، در آسمانها و زمین، دائما از او درخواستی دارند. او در هر زمانی در موقعیتی است (۲۹) پس شما دو تا کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۳۰)

رحمان ۲ آیات ۳۱ تا ۴۵

سَنَفْرُغُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾ يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ شَوَاطِلَ مِّنْ نَّارٍ وَنُحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾ فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌّ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾ يُعْرِفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَفْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان داده ایم و نتیجه این است:

درس: یادآوری گوشه هایی از نعمت های عام الهی، اعم از دنیوی و اخروی برای جن و انسان.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف «درب» خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: تشریح بعضی نعمت های مربوط به وقوع قیامت و نیز اشاره به نعمت مربوط به جهنم برای جن و انسان.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

سَنَفُوعُ لَكُمْ أَيُّهَا الثَّقَلَانِ ﴿٣١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٢﴾

ریزدرب: ای دو گروه گرانقدر جن و انس! بزودی نوبت رسیدگی به شما خواهد رسید

۲

يَا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَالْإِنسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطَارِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ فَانْفُذُوا لَا تَنْفُذُونَ إِلَّا بِسُلْطَانٍ ﴿٣٣﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٤﴾ يُرْسِلُ عَلَيْكُمْ شَوَاطِئَ مِّنْ نَّارٍ وَنَحَاسٍ فَلَا تَنْتَصِرَانِ ﴿٣٥﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٦﴾

ریزدرب: ای جنیان و آدمیان! شما محدود به حدودی هستید که نمیتوانید از آن حدود خارج شوید و خروج تان منوط به اجازه (الهی) است

۳

فَإِذَا انشَقَّتِ السَّمَاءُ فَكَانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهَانِ ﴿٣٧﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٣٨﴾ فَيَوْمَئِذٍ لَا يُسْأَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَلَا جَانٌ ﴿٣٩﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٠﴾

ریزدرب: ای جنیان و آدمیان! وقتی که قیامت وقوع یابد، نیازی به بازجویی در باره گناهان جن و انس نیست

۴

يُعْرِضُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمَاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوَاصِي وَالْأَفْدَامِ ﴿٤١﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٢﴾ هَذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِي يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ ﴿٤٣﴾ يَطُوفُونَ بَيْنَهَا وَبَيْنَ حَمِيمٍ آتٍ ﴿٤٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٥﴾

ریزدرب: ای جنیان و آدمیان! در آنروز مجرمان از سیمایشان شناخته و دستگیر

میشوند و به جهنمی که تکذیبش میکردند درانداخته میشوند

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ یادآوری میفرماید بعضی از نعمتهای عام خداوندی را، که هم مربوط به نوع انسان میباشد و هم به نوع جن.

در این پاراگراف به برخی نعمت هائی اشاره می فرماید که اساسا برای ما مخاطب ها در بدو امر اصلا نعمت به حساب نمی آید مگر اینکه تعمقی کنیم و وجهِ نعمت بودنِ آنها را دریابیم.

۴ - سوالات

۱ - «سنفرغ» در آیه ۳۱، مرکب از «س» و «نفرغ» است، که از دومی کلمه «فراغت» را می شناسیم. بنابراین، «سنفرغ لکم» این معنی را میدهد: «بزودی روی کار شما متمرکز خواهیم شد»

باتوجه به اینکه خداوند متعال بالاتر از این است که چیزی او را از چیز دیگر باز دارد کلمه فوق را توجیه کنید.

۲ - قدر مشترک دو آیه ۳۱ و ۳۳ را پیدا کنید.

۳ - آیا درهمین جهان هم مفهوم قسمت اول آیه ۴۱ را می یابید؟ (مثال بزنید)

۴ - سابقه مفهوم آیه ۳۷ را بیان کنید.

۵ - مجموعه آیات ۳۳ تا ۳۶ در مجموعه این پاراگراف چه وضعیتی دارد؟ («پرانتری» است؟ - زیرا اگر چشم خویش را بر آن ببندیم و قبل آن را به بعد آن وصل کنیم روال کلام سخته ای پیدا نمیکند؟ - یا...؟)

۶ - هم از ترجیع بندِ پر تکرار، وهم از ظاهر آیه ۳۱ فهمیده میشود غیر از ما، جنّ نیز مخاطب این سوره هستند، در این رابطه این سوال پیش می آید که مخاطب بودن جنّ طی چه مکانیزی صورت میگیرد؟ پیامبر(ص) که از جنس ماها است، چگونه نبوت خود را در میان آنان پیش می برد؟ آیا از سوی آنان نیز آزارهایی مانند آنچه از مخالفان انسانی خویش میدید، میدید؟ اگر بله، چرا قرآن در این مورد کاملاً ساکت است؟ اگر نه، پس آنها پیروان بهتری بوده اند و اگر اینطور باشد پس اینهمه ادبیات ترسناک راجع به جن که در اذهان و افسانه های همه ملل هست یکسره بی وجه است؟ (تا نباشد چیزکی.....)

۷ - هم از این سوره، و هم از داستان سلیمان نبی (ع) (قال عفريت من الجن.....) و هم از انتهای سوره احقاف فهمیده میشود نوعی برقراری غیر مستقیم ارتباط بین دو جهان آدمیت و جنّیت ممکن است، سوال این است: چگونه؟

۸ - در آیه ۴۳ موضوع کدام کلید تفسیر واقع شده؟

۹ - «زمان» آیه ۴۳ کی است؟ (زمان نزول آیه؟ یا ...)

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه های ۳۱ تا ۴۲ و با توجه به آیه های ترجیع بندِ درون آنها، فهمیده میشود که مخالفان فعال آنحضرت کلاً نه به قیامت کوچکترین باوری داشتند و نه به مراحل و حوادث قبل از وقوع آن.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

در پاراگراف قبلی عرض کرده ایم که کل آیات سوره الرحمن برجستگی مخصوصی دارد و در اینجا به مطالعه مجدد همان پاراگراف دعوت میکنیم.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیات ۳۱ تا ۴۵ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۸ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

از آنجا که کلماتی که در این متن قرآنی بکار رفته، در این چهارده قرن، تغییر قابل توجه معنائی نیافته، معاصران نزول نیز، همان تلقی را (البته تحت اللفظی) میداشته اند که ما.

قدر مسلم این است که مخاطب های اولیه در باره آیه ۳۳ نمیتوانسته اند تصویری را که مردم امروز دارند داشته باشند، و اگر ترجیع بند ها را در نظر بگیریم، راجع به بقیه مطالب پاراگراف نیز، هم ما و هم آنها در این شریکیم که نمیتوانیم تصویری از چیزی داشته باشیم که اولاً هنوز وقوع نیافته، و ثانیاً در صورت وقوع، چیزی خواهد بود مانند روز تولد برای جنین، و ورود به شرایطی که برای ما اصلاً قابل تصور نمی باشد، همانطور که فعلاً برای جنین قابل تصور نمیشد.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

تشریح بعضی امور مربوط به قیامت، که، علیرغم اینکه هولناک به نظر میرسد نعمت است، و همچنین است در باره جهنم که آنهم نعمت است و نعمت های مذکور، هم در مورد انسان و هم در مورد جن نعمت میباشد.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

بدون در نظر گرفتن ترجیع بند، تقریباً میتوان گفت تمام مطالب این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

التفات

در ابتدای آیه ۴۳ التفات (تغییر مخاطب) صورت گرفته است. اما واقعا این یک تغییرمخاطب واقعی نیست زیرا «زمان آن»، با «زمان ما قبل و مابعد آن» فرق دارد.

این آیات حدود ۱۴۰۰ سال قبل نازل شده، و نه در آن موقع و نه حالا قیامت به وقوع نپیوسته، چه رسد به بهشت و جهنم که بعد از قیامت آشکار خواهند شد. توضیح مطلب این است که قبل از شروع آیه مذکور میباید چنین جمله ای وجود داشته باشد: «در آن روز ندا داده میشود» که به دلیل وجود آنهمه قرینه در ماقبل و ما بعد خویش حذف شده، و این یکی از وجوه فصاحت و بلاغت قرآنی است.

پرانتر

اگر چشم خویش را بر آیات ۳۳ تا ۳۶ ببندیم و انتهای آیه ۳۲ را به ابتدای آیه ۳۷ وصل کنیم خواهیم دید روال سخن صاف و یکدست و بی دست انداز خواهد بود. بنابر این آیات مذکور ضمن اینکه پرانتری هست، اما، اگر دقت بیشتری کنیم می بینیم در عین پرانتری بودن ضمنا فرع بر آیه ای هم نیست و موقعیتش شبیه موقعیت آیه دوم سوره توحید است که نه تنها فرع بر آیه ای نیست بلکه از لحاظ معنی و معرفتی جایگاه بسیار بالائی هم دارد.

با توجه به این نکته و صرف نظر از ترجیع بندهای موجود در پاراگراف، نگاهی به محتوای آیات به سهولت بما میگوید این پاراگراف راجع به قیامت است، که البته این

موضوع در درب پاراگراف هم به وضوح دیده میشود، و البته به یاد داریم که درب از راه کاملاً متفاوتی استخراج شده است.

به زبان مخاطب اولیه

به شرحی که در بخش سئوالات دیده ایم، طرز بیان و بخصوص کاربری کلمه «سنفرغ» در آیه ۳۱ از باب سخن گفتن به زبان مخاطب است و به این معنی است که «طوری رفتار میکنیم که گویا کار دیگری غیر از آن کار نداریم»

وجه نعمت بودن این آیات در چیست؟

به عبارت دیگر، قیامت که - هرچه باشد - یک چیز هولناکی به نظر می‌آید از چه لحاظ نعمت است، که پشت سر هم تکرار فرموده کدامیک از نعمت‌های پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟

حقیقت این است که قیامت هولناک هست اما نه برای همه (رجوع کنید به «درس»
سوره قارعه)

نسبت قیامت به کل منظومه شمسی (شاید هم کل جهان) مانند نسبت تولد است به هر فرد انسانی.

همانطور که تولد یک امر مبارکی است و آغاز یک نوع زندگی برتر از حالت جنینی است، قیامت هم یک امر مبارکی است و آغاز یک نوع شرایط عالی‌تری است نسبت به حالت فعلی.

بنابراین وجه نعمتی قیامت این است که آغاز یک حالت بهتر است برای همگان.

لذا تصور می‌شود فعلاً آن قسمت آیه ۳۱ مفهوم شده باشد.

اما اینکه در همان آیه انسان و جن را «گرانقدر» خوانده، می‌باید به خاطر «عقل» و «اختیار» آنها باشد زیرا موجودات دیگر (حتی ملائکه) - چنانکه می‌دانیم - لااقل از عنصر «اختیار» بی‌بهره‌اند.

خروج از آسمان‌ها و زمین

در آیه ۳۳، از آنجا که جن را مقدم بر انسان ذکر کرده، میتوان نتیجه گرفت که «خروج از کرانه‌های آسمان» را خطاب به جن فرموده و خروج از کرانه‌های زمین را خطاب به انسان.

بزودی در سوره جن خواهیم دید که آنها «خروج از زمین» را براحتی انجام می‌دهند اما خروج از آسمانها، محدودیت آنهاست.

در دهه شصت قرن بیستم دیدیم که «خروج از زمین» توسط بشر صورت گرفت، البته با استفاده از میلیاردها دلار هزینه و یک ارتش از دانشمندان و مهندس‌ها و تکنسین‌ها. چنانکه دیدیم این رفت و برگشت، صورت نگرفت مگر به کمک چنان «سلطان»ی.

البته مقام بحث، مقام قیامت است و می‌فرماید از حساب و کتاب نمی‌توان فرار کرد زیرا فقط با «سلطان» (قوت، نیرو و ...) می‌توان از آن محدوده خارج شد و در قیامت هم که نیرویی ندارید زیرا این نیروهائی را که در دنیا به عاریت به شما داده شده بود، هنگام مرگ علیرغم میل‌تان می‌گذارید و می‌روید.

البته معنی آیات قرآن منحصر به یک معنی نیست، و در هر حال یکی از معانی تحقق این آیه را پس از ۱۴۰۰ سال دیدیم، و خروج از کرانه‌های زمین توسط بشر صورت گرفت، و به کمک «سلطان» هم بود، و این یکی دیگر از معجزات علمی قرآنی است.

چرا بی‌سؤال و جواب؟

در آیه ۳۹ سؤالی به ذهن خواننده می‌آید که جواب آن در آیه ۴۱ آمده است، البته قبلاً هم در سوره حاقه دیده‌ایم که به کسانی کارنامه‌شان را به دست چپشان می‌دهند (و شاید این یک نوع علامتگذاری برای تفکیک سریع است) و لذا آن «علامت»ی که در آیه ۴۱ آمده شاید از همان نوع باشد.

آیا جهنم نعمت است؟

چرا جهنم به عنوان نعمت قلمداد شده؟

مثالی میزنیم:

کسی را در نظر آورید که چند جور بیماری مهم دارد و در بیمارستان بستری است. معمولاً به چنین کسانی انواع و اقسام الکترودها و شلنگ ها و حسگرهای مرتبط با مونیتورهای وصل است و اجازه ندارند حتی از تختشان هم پایین آیند و حق ندارند حتی یکی از آن الکترودها و شلنگ ها و حسگرها را از خویش جدا کنند، غذایشان هم چیزی است که آدم عادی رغبتی به خوردن آن ندارد.

چنین کسی، نسبت به دوره قبلی حیات خویش (یعنی زندگی جنینی) زندگی بسیار عالی دارد، زیرا اشخاصی دارای تحصیلات و تجربه بالا دائماً مراقب وضعیتش هستند و دائماً ناظرند که مبادا حالش بدتر شود، و دور و بر او پر از دستگاه ها و تجهیزات گرانبه‌ای است که برای خدمت به امثال او طراحی و تولید شده اند، و مجموعه بیمارستانی که او در آن است، اعم از فضای بهداشتی و آدم های تحصیلکرده مجرب و تجهیزات پیچیده گرانبه‌ای، همه و همه برای خدمت به او و با هدفِ بهتر کردنِ وضعیت او به وجود آمده اند.

آیا چنین کسی که در این محیط عالی بسر می برد، از اینکه می باید در چنان شرایطی باشد راضی است؟

نه! و بلکه آرزویش این است که بتواند هرچه زودتر آنجا را ترک کند.

چرا؟

زیرا زندگی عادی که مردم عادی (یعنی مردم سالم) دارند، بسیار بسیار مطلوب تر و راحت تر است از آن زندگی که او دارد.

جهنم در مقایسه با بهشت جهنم است، اما اگر با زندگی قبلی (یعنی شرایط جنینی) مقایسه شود بهشت است.

لذا، وجهِ نعمتیِ جهنم، این است که برای اشخاصی که طاقتِ تحملِ شرایطِ عالی

بهشتی را ندارند، و به عبارت دیگر ناسالم (اعم از ناسالمی جسمی یا روحی) به قیامت و آخرت میروند، در بهشت، شرایط ویژه ای تدارک شده، که بسته به نوع و شدت ناسالمی شان، دوره خاصی را بگذرانند تا بتوانند یک زندگی معمولی را در شرایط عالی بهشتی داشته باشند.

برای توضیح بیشتر کتاب «حیات اخروی» از همین قلم را از سایتی که آدرس اش در ابتدا و انتهای همین کتاب ذکر شده، ببینید.

مجرم و تکذیبگر

آیه ۴۳ «تکذیب» را به «مجرم»ها نسبت داده، و از اینجا معلوم می شود هر مجرمی مکذب هم هست.

البته ممکن است به طور زبانی و رسمی به تکذیب مبادرت نکند اما «با زبان عمل» تکذیب را انجام می دهد.

در همین دنیا هم اگر کسی بداند که فلان خلاف قانون قطعاً به مجازات سخت می - انجامد، به آن کار اقدام نمی کند.

البته خیلی هستند که به کارهائی مبادرت می کنند که در قانون مجازات سختی برای ارتکاب آنها پیش بینی شده، اما آنها امیدواری زیادی دارند که گیر نخواهند افتاد.

آخرت و قیامت هم همینطور است.

کسی که مرتکب «جرم» (=گناه = فسق) می شود و آن را کرارا انجام می دهد، خیالشان راحت است که «این حرفها» (خدا و دین و قیامت و ...) درست نیست، و فکر میکنند تازه اگر هم درست باشد «آن را هم یک کاریش می کنیم»!

البته این مربوط به کسانی است که بسیار جرم و گناه می کنند به طوری که اسم پیدا کرده اند، «مجرم»!

جهنم و حمیم دو چیز جداگانه‌اند

تصور عمومی این است که جهنم محیطی است که مجموعه عذاب‌ها اعم از آتش و آب جوشان و غذای بسیار بد و چه و چه همه در داخل محدوده حصارهای آن است. از «یطوفون» آیه ۴۴ فهمیده می‌شود اینطور نیست، و جهنم یک چیز است و نوشیدنی بد یک چیز دیگر است.

ترجمه تفسیری آزاد

بزودی به شما خواهیم پرداخت ای دو گرانقدر (۳۱) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ (۳۲) ای جماعت جن و انس! اگر توانستید از کرانه‌های آسمان‌ها و زمین، در روید، این کار را بکنید. اما نخواهید توانست مگر اینکه نیروی کافی و مجوز لازم را داشته باشید (۳۳) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ (۳۴)

در قیامت، آتشی بدون دود و آتشی دارای دود بسوی شما فرستاده میشود و توان باری یکدیگر را نیز ندارید (۳۵) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ (۳۶) به هنگامی فکر کنید که قبل از وقوع قیامت، آسمان شکافته شود و مانند چرمی سرخ رنگ گردد (۳۷) شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ (۳۸) پس در آن روز نه جن و نه انس درباره گناهانشان بازجوئی نمیشوند (۳۹) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ (۴۰) مجرمان از روی علامتهایشان شناخته میشوند و از پیشانی‌ها و پاها گرفته میشوند (۴۱) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می‌کنید؟ (۴۲)

در آن روز ندا داده میشود که این همان جهنمی است که مجرمان تکذیبش میکردند
(۴۳) که بین آن و بین آبی جوشان در تردد اند (۴۴) پس شما دو تا کدامیک از
نعمتهای پروردگارتان را تکذیب می کنید؟ (۴۵)

رحمان ۳ آیات ۴۶ تا ۷۸

وَلَمْ يَخَفْ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ ثَجْرَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زُجْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾ مُتَكَيِّينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَاطِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَنَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَأَنَّ الْيَابُوتَ وَالْمُرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾ وَمَنْ دُوْهُمَا جَنَّاتٍ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾ مُدْهَمَمَاتٍ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَانِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَنَخْلٌ وَرُفَاتٌ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتٌ حِسَانٌ ﴿٧٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ خُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾ لَمْ يَطْمِئِنَّهُنَّ أَنْسَ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾ مُتَكَيِّينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَعَبَقَرٍ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾ تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت قبل نشان داده ایم که چنین است:

درس: یادآوری گوشه های از نعمات عام الهی اعم از دنیوی و اخروی برای جن و انسان.

برآیند درس فوق و متن این پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: تشریح دو بهشت عالی (برای اشخاص عالی) و دو بهشت سطح پایین تر (برای آدم های خوب) برای جن و انسان.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

وَلَمَنْ خَافَ مَقَامَ رَبِّهِ جَنَّاتٍ ﴿٤٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٧﴾ ذَوَاتَا أَفْنَانٍ ﴿٤٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٤٩﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ ثَجْرِيَانِ ﴿٥٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥١﴾ فِيهِمَا مِنْ كُلِّ فَاكِهَةٍ زَوْجَانِ ﴿٥٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٣﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَى فُرُشٍ بَطَآئِنُهَا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَجَى الْجَنَّتَيْنِ دَانٍ ﴿٥٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٥﴾ فِيهِنَّ قَاصِرَاتُ الطَّرْفِ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٥٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٧﴾ كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ وَالْمَرْجَانُ ﴿٥٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٥٩﴾ هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ ﴿٦٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦١﴾

ریزدرب: موقعیت مومنان برگزیده در جهان دیگر

۲

وَمِنْ دُونِهِمَا جَنَّتَانِ ﴿٦٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٣﴾ مُدْهَمَمَتَانِ ﴿٦٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٥﴾ فِيهِمَا عَيْنَانِ نَضَّخَتَاَنِ ﴿٦٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٧﴾ فِيهِمَا فَاكِهَةٌ وَخُلٌّ وَرُمَّانٌ ﴿٦٨﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٦٩﴾ فِيهِنَّ خَيْرَاتُ حِسَانٍ ﴿٧٠﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧١﴾ خُورٌ مَقْصُورَاتٌ فِي الْخِيَامِ ﴿٧٢﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٣﴾ لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَلَا جَانٌّ ﴿٧٤﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٥﴾ مُتَّكِئِينَ عَلَى رَفْرَفٍ خُضِرٍ وَعَبَقَرٍ حِسَانٍ ﴿٧٦﴾ فَبِأَيِّ آلَاءِ رَبِّكُمَا تُكَذِّبَانِ ﴿٧٧﴾

ریزدرب: موقعیت مومنان در جهان دیگر

تَبَارَكَ اسْمُ رَبِّكَ ذِي الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٧٨﴾

ریزدرب: ای پیامبر! و پیروانش! پربرکت است نام پروردگارِ صاحبِ عظمت و بخشنده‌گی تان

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ یادآوری میفرماید بعضی از نعمتهای عام خداوندی را ، که هم مربوط به نوع انسان میباشد و هم به نوع جن.
در پاراگراف ۲ به برخی نعمت هائی اشاره می فرماید که اساسا برای ما مخاطب ها در بدو امر اصلا نعمت به حساب نمی آید مگر اینکه تعمقی کنیم و وجهِ نعمت بودنِ آنها را دریابیم.
در این پاراگراف به نعمتهایی که آدمهای عالی و نیز آدمهای خوب معمولی در آخرت خواهند داشت اشاره میفرماید.

۴ - سوالات

۱ - برای موضوع آیه ۴۶، چه سابقه ای می شناسید؟

- ۲ - (سابقه را که پیدا کردید، آنگاه بیان کنید) رابطه اش باموضوع آیه ۴۶، از لحاظ کلیدهای تفسیر قرآن چیست؟
- ۳ - آیا «دو» در آیه ۵۲، مفهوم ریاضی دارد؟
- ۴ - موضوع آیه ۶۰، سوال از چه کسی است؟
- ۵ - رابطه مفاهیم آیات ۷۰ و ۷۲ چیست؟
- ۶ - چه سابقه ای از مفاهیم آیه ۷۴ دارید؟
- ۷ - باتوجه به آیه ۷۲، امروز بیش از نصف مردم جهان موی طلائی و چشم آبی را ترجیح میدهند، چرا از این نوع ذکری نفرموده است؟
- ۸ - کلمه «دوئهما» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۹ - چرا در آیه ترجیع بند، خداوند را مفرد آورده؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

معلوم میشود مخالفان فعال آنحضرت نه تنها هیچ عنصر از عناصر مربوط به قیامت را باور نداشتند بلکه به پس از آن نیز (که فاز دوم قیامت، یعنی بهشت و جهنم و عذاب و نعیم باشد) را نیز باور نداشتند.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

در قسمت قبلی عرض کرده ایم که کل آیات سوره الرحمان برجستگی مخصوصی دارد و در اینجا به مطالعه مجدد همان دعوت میکنیم.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیات ۴۶ تا ۷۷ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیه ۷۸ نیز از آنجا که کسی به درک کامل عظمت خداوند راهی ندارد، همینطور است.

۸ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

در این پاراگراف کلماتی بکار رفته که در طول این قرنهای طولانی تغییر معنای چندانی نیافته، و لذا، مخاطبان اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقیی تحت اللفظی را میداشتند که ما امروز داریم.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

تشریح دو بهشت عالی و دو بهشت خوب (که به ترتیب برای اشخاص عالی و برای اشخاص خوب معمولی) برای جن و انسان تمهید شده است، عنصر فرازمانی-فرا مکانی این قسمت است.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

محتوای این پاراگراف، بطور کلی، شبیه پاراگراف های نظیر در سوره واقعه است، اما، چنان تمایزی در کلمات و تعابیر، دیده میشود که نمیتوان این پاراگراف ها را یکی دانست، اما، با در نظر گرفتن این مطلب، در هر حال، آیه ۶۰، و موضوع حور و لم یطمثهن و آیه ۷۶، «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

در سوره واقعه دیده می شود که در آنجا دو نوع بهشت معرفی شده بود که یکی از آنها مربوط به «مقربان» و «سابقون اولون» و دیگری مربوط به «اصحاب الیمین»

بود.

در این سوره نیز همین دو درجه بودن بهشتها را می‌بینیم.

قسمت اول بهشتی که در این پاراگراف معرفی می‌شود، با سابقه‌ای که از سوره واقعه داریم «بهشت درجه یک» است.

و بهشتی که در قسمت دوم پاراگراف معرفی می‌شود، «بهشت آدمهای خوب معمولی» است.

اگر با توجه به توضیحات قسمت قبلی، این قسمت را ملاحظه فرمائید خواهید دید که نعمت‌های مطرح شده در قسمت قبلی «معنوی‌تر»، «با کیفیت‌تر» و «سطح بالاتر» از نعمت‌های مطرح شده در بهشت درجه دو است، مثلاً:

۱- مقایسه «انواع میوه‌ها» در آیه ۵۲ و میوه‌های مشخص شده در آیه ۶۸ نشان‌دهنده تفاوت در تنوع است،

۲- مقایسه آیه‌های ۵۶ و ۷۰ که مربوط است به تفاوت در کیفیت همسران بهشتی،

۳- مقایسه آیه‌های ۵۴ و ۷۶ که مربوط است به تفاوت درجه رفاه و میزان مورد احترام بودن.

البته باید چنین هم باشد. وقتی که در این دنیای به این حقارت اینقدر تفاوت در درجات هست، در آنجا که جهان کمالها و مطلوبها و کمال مطلوبها است، آیا قابل تصور است که درجه مثلاً حضرت ابراهیم با فرضاً یک «آدم خوب معمولی» مساوی باشد؟

به زبان مخاطب اولیه

آیات این پاراگراف به زبان مخاطب اولیه است.

همانطور که چنین راهی برای درک این جهان ندارد، ما نیز هیچ راهی برای درک آن جهان نداریم.

اگر شما (خواننده محترم که آدم فرهیخته‌ای هستید که این قبیل متون را می-

خوانید) قرار باشد فرضاً به یک جنین داخل رحم، این جهان را توصیف کنید، چه می‌توانید بگوئید؟ در این جهان ناراحتی‌هایی هست که نمی‌توان آنها را برای او توصیف کرد و همچنین خوشی‌هایی هست که با توجه به مفاهیمی که او می‌تواند درک کند نمی‌توان برایش توضیح داد.

غذای او ساده‌ترین نوع غذا است و از طریق بند ناف به او می‌رسد، محیط او هم گرم است، و اگر از او نظرخواهی شود، احتمالاً شرایط خویش را ایده‌آل تصور می‌کند و تمایلی به خروج از آن زندگی نخواهد داشت.

ما نیز واقعاً از جهان بعدی تصور روشنی نمی‌توانیم داشته باشیم، لذا خداوند مفاهیمی مانند نهایت عزت و احترام، نهایت رفاه، نهایت قدرت و ثروت، نهایت راحتی و آسایش و آرامش، و نهایت در اختیار بودن همه مطلوبیت‌ها، را، ساده و ساده کرده و در قالب کلماتی که مخاطب ظاهر آنها را بفهمد (نه اینکه بتواند حقایق آنها را بفهمد) بیان کرده است و البته همین مقدار هم هوش ربا است.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

با این تیترا آشنا هستید، علیرغم اینکه مایل به رعایت اختصار هستیم اما نمی‌توانیم اشاره‌ای هم نکنیم.

لذا توجه داشته باشید که نعمت‌های مذکور در این پاراگراف منحصر به مواردی که بر شمرده شده نیست.

دست هیچ انس و جنّی به آنها نرسیده

در آیه های ۵۶ و ۷۴ مطلبی هست که به نظر میرسد زیربنای فرضیه ای را که در قسمت های قبلی مطرح کرده ایم سست میکند.

موضوع این است که ممکن است کسی بگوید شما گفته ای جنّ ذاتا با انسان مغایر است، و جهان مغایر مربوط به خویش را دارد، و از نعمتهای مغایر با نعمت های ما که مناسب جهان خودشان است، استفاده میکند، و گرچه قیامت و آخرت هم دارد

اما قیامت و آخرتش هم در جهان مناسب مربوط به خویش است، اگر چنین باشد، راجع به دو آیه ۵۶ و ۷۴ چه میگوئی که از آنها امکان استفاده هریک از دو نوع جنّ و انسان از نعمتهای یکدیگر فهمیده میشود.

جواب این است که در آیه های مذکور خداوند به زبان مخاطب صحبت فرموده، و ماها هم برای تاکید، اینگونه سخن میگوئیم، مثلاً وقتی که میخواهیم تاکید کنیم که «دیشب شوفازّ خراب بوده و سردمان شده»، ممکن است بگوئیم «دیشب شوفازّ که هیچ، بخاری گازی و بخاری برقی و بخاری هسته ای هم نداشتیم» و این در حالی است که همه میدانند بخاری هسته ای چیزی نیست که اشخاص معمولی نظیر ماها بتوانند داشته باشند.

خداوند در دو آیه یاد شده خواسته بر شدّت دست نخوردگی آنها تاکید کند ولذا بر دست نخورده بودن حوریان (در بهشت های متعلق به انسان) توسطِ حتی جنّ — که اصلاً امکانش نیست — و دست نخورده بودن حوریانِ نظیر در بهشت های متعلق به جنّ) توسطِ حتی انسان — که اصلاً امکانش نیست — اشاره فرموده و برای جا افتادن آن، از طرز سخن گفتن ما استفاده فرموده است.

جالب اینکه خود دو آیه مذکور، به شرحی که گفته شد، موید فرضیه مطرح شده میباشد.

جنّ

نکته مهمی که در اینجا مطرح است و آن اینکه مخاطب از طریق آیات این سوره، دائماً بیاد نوع دیگری از مخلوقات که آنها نیز مخاطب همین خطابها هستند می-افتد، و راجع به آنها علاقمند و کنجکاو می شود و این علاقه مندی و کنجکاوی سرآغاز یک سلسله حرکات و فعالیت هائی برای شناخت بیشتر آنها است، که در این خصوص تاکنون حرکتی انجام نشده است.

خواننده این سوره با خواندن هر آیه شامل ترجیع بند باید به این فکر بیفتد که موضوع آن نعمتی که قبل از آن مطرح شده (با در نظر گرفتن مطالبی که در قسمت

قبلی گفته ایم) غیر از آنچه به ذهن ما می آید اشاره به نعمت نظیری در جهان جنّ نیز دارد و همیشه هم باید همزمان به ذهن بیاورد که «ذکر مصادیق افاده حصر نمیکند» - و حقیقت موضوع به نحو هوش ربائی عظیم تر و وسیع تر و عمیق تر از آن چیزی است که ذکر شده است.

در هر حال، ما همزادان نامرئی خویش را نمی شناسیم و از آنها اطلاع کمی داریم. اینقدر می دانیم که آنها نیز مانند ما از موهبت اختیار و آزادی استفاده می کنند و نیز می دانیم که آنها نیز مؤمن و کافر دارند و نیز می دانیم آنها نیز عذاب و نعمت دارند و نیز میدانیم هر نعمتی که ما داریم آنها نیز (در جهان خویش) نظیرش را دارند و نیز اینکه حضرت سلیمان چند تائی از آنها را بکار می گرفت بطوریکه اگر بکارگیری آنها نبود امروز بسیاری از ساختمانهای عظیم در روی زمین وجود نداشت و بیش از این چه می دانیم؟

جا دارد این مقدار از معارف قرآنی در خصوص جنّ را قدم اول قرار داده و سعی در شناخت بیشتر آنها و ارتباط گیری با آنها و سپس همکاری با آنها بنمائیم و ساختن جهانی بهتر را برای هر دو نوع با کمک یکدیگر آغاز کنیم.

ترجمه تفسیری آزاد

و کسانی که بیم این را دارند که در برابر پروردگار حاضر خواهند شد و چگونه خواهند توانست عظمت ملاقاتش را تاب بیاورند، چنین کسانی، که پروردگار را در ذهن خویش خیلی والا و محترم میدانند دو بهشت خواهند داشت (۴۶) پس شما دو گروه جنّ و انس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۴۷) که درختان آن بهشت ها پرشاخ و برگند (۴۸) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۴۹) در آن دو بهشت دو چشمه جاری است (۵۰) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۵۱) در آندو از هر میوه ای چند

گونه است (۵۲) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۵۳) بر فرشهایی که آسترش از ابریشم است تکیه میزنند و میوه های آن دو بهشت در دسترس شان است (۵۴) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۵۵) در آنجا زنانی هستند که فقط به شوهرشان نظر دارند و قبلا دست جن و انسی به آنها نرسیده است (۵۶) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۵۷) از شدت زیبایی گوئی که یاقوت و مرجان هستند (۵۸) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۵۹) آیا پاداش احسان جز احسان است؟ (۶۰) پس شما دو گروه کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۶۱)

و سطح پائین تر از آندو، دو بهشت دیگر هم برای هریک از آدم های خوب هست (۶۲) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۶۳) که از زیادی سبز بودن بنظر سیاه می آیند (۶۴) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۶۵) در آنها دو چشمه است که فواره میزنند (۶۶) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۶۷) در آنها میوه و نخل و انار و سایر میوه هایی که مطلوبشان باشد نیز هست (۶۸) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۶۹) در آنها زنانی خوشرو و نیکو هست (۷۰) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۷۱) که مانند حوریانی پرده نشین در خیمه هایند (۷۲) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۷۳) که قبلا دست هیچ انسان و جنی به آنها نرسیده است (۷۴) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۷۵) که بر بالشهای سبز رنگ ابریشمی و فرشهای دیبای رنگارنگ تکیه میزنند (۷۶) پس شما دو گروه کدامیک از نعمتهای پروردگارتان را تکذیب میکنید؟ (۷۷)

ای پیامبر! پر برکت است نام پروردگارت که شکوهمند و گرامی است (۷۸)

سوره دهر (انسان)

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾ إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُطْفَةٍ
أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾ إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾

درس: تشویق به اتصاف به صفات نیکو و احراز مقام عالی آخرتی.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا دیده میشود.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: تشویق انسان به حسن استفاده از استعداد خویش برای حرکت به سوی رشد و کمال.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ حِينٌ مِّنَ الدَّهْرِ لَمْ يَكُنْ شَيْئًا مَّذْكُورًا ﴿١﴾

ریزدرب: انسان در پی وقوع مقدمات بسیار طولانی در روی زمین ظهور یافت

۲

إِنَّا خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ مِنْ نُّطْفَةٍ أَمْشَاجٍ نَّبْتَلِيهِ فَجَعَلْنَاهُ سَمِيعًا بَصِيرًا ﴿٢﴾

ریزدرب: انسان گرچه دارای سواقی مختلف است، اما میتواند به آنها جهت دهد

۳

إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾

ریزدرب: انسان با قوا و استعدادهایش آشناست، اما میتواند آنها را در جهت هدف آفرینش، یا در خلاف آن، بکار گیرد

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - «نبتلیه» (آیه ۲) با موضوع کدامیک از کلیدهای تفسیر متناسب است؟
- ۲ - چرا خداوند علیرغم بسیاری از آیاتی که تاکنون دیده ایم، (با بکارگرفتن کلماتی مانند آنا و خلقنا و جعلنا و هدینا) به ذات مقدس خویش اشاره نفرموده، بلکه، به سیستم ها اشاره فرموده است؟
- ۳ - منظور از کلمه «انسان» چیست؟ (تک تک افراد انسانی؟ نوع انسان؟ یا...؟)
- ۴ - برای آیه ۲، چه سابقه ای می شناسید؟
- ۵ - برای آیه ۳، چطور؟
- ۶ - «دهر» یعنی چه؟ (مدت بسیار طولانی زمان؟ یا...؟)
- ۷ - در آیه ۱ «حین من الدهر» ظرف زمانی چیست؟ (بودن و در عین حال نبودن انسان؟ یا...؟)
- ۸ - «ال» روی کلمه های سبیل و انسان از چه نوع است؟ (عهد؟ تعریف؟ جنس؟ یا...؟) و اگر انتخاب شما گزینه اول باشد، چه بار تفسیری دارد؟
- ۹ - در آیه ۳، بین دو کلمه سبیل و اِما ، موضوع کدامیک از کلیدهای تفسیر اتفاق افتاده؟
- ۱۰ - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (آشنا نمودن به وظیفه انسانها به علت استعدادی که در آنها قرار داده؟ تکریم انسانها؟ یا . . . ؟)

۴ - زاویه با تفاسیر رایج

- ۱ : (المیزان) : این سوره در آغاز، خلقت انسان را بعد از آنکه نامی از او در میان نبود خاطرنشان می‌سازد، و سپس می‌فرماید که خدای تعالی او را به راهی که تنها راه اوست هدایت کرد، حال یا این انسان شکر هدایتش را می‌گزارد، و یا کفران می‌کند. آن گاه می‌فرماید برای کافران انواعی از عذاب و برای ابرار الوانی از نعمت آماده کرده، و اوصاف آن نعمت ها را در طی هجده آیه شرح می‌دهد، و همین دلیل است بر اینکه مقصود اصلی هم بیان همین جهت بوده.

«غرض» سوره (یعنی همان خلاصه محتوای سوره) که المیزان گفته، طولانی است، و باید دو مشخصه داشته باشد :

الف - کوتاه باشد،

ب - قابلیت پیگیری در قسمتهای مختلف سوره را داشته باشد، و «غرض» المیزان این هردو را ندارد و ظنی هم هست.

ولی ما عصاره محتوای سوره را بر یک مبنای شفاف تعریف شده و محاسبه ای استخراج کرده ایم که فوقاً تحت عنوان «درس» درج کرده ایم.

۲ - کلمه «تبتلیه» (= می آزمائیم او را) که در آیه ۲ آمده، «پرانتری» است، و دلیلش هم اینکه اگر چشم خود را بر آن ببندیم، و کلمه قبل از آن را به کلمه بعداز آن وصل کنیم روال سخن یکدست و صاف و بی دست انداز می شود.

المیزان، چون آن را فرعی و پرانتری ندیده، در تفسیر آیه دچار زحمت شده و از معنی عادی و طبیعی آن (او را می آزمائیم که به تکلیف خویش به عنوان شخص عاقل مختار عمل می کند یا نه) دور شده و معنی گفته که به دل نمی نشیند، اما اگر آن را پرانتری ببینیم (که به دلیلی که عرض کردیم، پرانتری هم هست) همان معنی عادی و طبیعی خودش را دارد و ضمناً با آیه ۳ نیز کمال تناسب و هماهنگی را دارد.

۳ : (المیزان) : مراد از "انسان" در این آیه جنس بشر است، و اما اینکه بعضی گفته اند: مراد از آن آدم ابو البشر است، با آیه بعدی سازگار نیست، چون آدم ابو البشر از نطفه خلق نشده،

فرض پیدایش آدم بدون نطفه فرضی است غیر ضروری، زیرا در باره پیدایش حضرت عیسی میدانیم که مادر داشت و بجای پدر هم تمثیل جبرئیل (بشرا سویا) را داشت، و با وجود این هردو، خداوند در قرآن فرموده که او را از خاک آفریده ایم، یعنی

آفریده شدن از خاک مانع مادر داشتن و قائم مقام پدر داشتن حضرت عیسی نیست، چرا در باره آدم نیز نتوانیم همین را درست بدانیم و بگوئیم آفریده شدن آدم از خاک مانع از این نیست که او پدر و مادر هم داشته باشد؟ و ما این مطلب را در کتاب خویش «پیدایش انسان، برگزیدگی آدم، ماهیت شیطان» شرح داده ایم و در سایت فوق الذکر قابل دسترسی است.

۴ و ۵ — (المیزان) : این سوره به شهادت سیاقی که دارد یا هم‌هاش و یا حد اقل اوائل آن که دوازده آیه است، در مدینه و نه آیه ذیلش در مکه نازل شده است. روایات ائمه اهل بیت (ع) همه متفقند بر اینکه این سوره در مدینه نازل شده، روایات اهل سنت هم در این باره بسیار زیاد است.

بعثت قرینه «مسکینا و یتیم» و اسیراً قرآن پژوهان زیادی این سوره را مدنی می‌دانند اما اکثر آیات این سوره مکی است بدلائل ذیل:

(الف) در این سوره مانند سوره علق، اعلی، مزمل، حاقه، واقعه، و بعضی دیگر، برای «ذکر»، پیامبر(ص) را به «اسم رب» ارجاع داده نه به خود «رب». مثلاً فرموده «و اذکر اسم ربک» در حالیکه در سوره‌های اندکی متأخرتر فرموده «و اذکر ربک» و تا آخر وحی تغییر نداده.

(ب) درباره قیامت مانند سوره‌های غاشیه، نباء، واقعه، و رحمان، بسیار وارد تفصیل شده.

(ج) در انتهای سوره به زبانی مانند زبان آخرین آیه سوره تکویر سخن فرموده است. این شباهت‌ها و شباهت‌های دیگر، بما می‌گوید این سوره نه تنها مکی است، بلکه به اوائل دوران مکه مربوط می‌شود.

عمده‌ترین دلیل معتقدان مدنی بودن این سوره وجود کلمه «اسیرا» در آن است که اگر آن را دلیل مهمی بدانیم، باید سوره مزمل را نیز بدلیل آیه آخر آن مدنی بدانیم که هیچ قرآن پژوهی آن را مدنی نمی‌داند (شرح بیشتر در محل مربوط در همان سوره)

ماده خطا: ۱ - بی توجهی به ترتیب نزول ۲ - داشتن پیشداوری مبتنی بر روایات
۳ - مغایرت با علوم بشری (تکامل)

۵ - آیات برجسته این پاراگراف

کل سوره دهر (که به سوره هل اتی هم مشهور است) مورد اقبال شیعیان بوده و از نظرشان برجسته می باشد و طبعاً این سه آیه هم همینطور.

۶ - آیات مشکل

آیه ۱ مورد تفاسیر و تعبیر مختلف و بعضاً متضاد شده و از این لحاظ جزء آیات مشکل است.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیه ۱ از لحاظ منطقی فوق ذهنیات مردم معاصر نزول بود که چطور ممکن است چیزی هم باشد و هم نباشد.
آیه ۲ از لحاظ بی علمی مردم معاصر نزول این آیات، بالاتر از ذهنیات آنان بود.

۸ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی تحت اللفظی را میداشته اند که ما.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

سیستم آفرینش، برای آفرینش انسان خیلی مقدمات تهیه دیده و در او استعداد های مختلف متنوع قرار داده و او را مجهز به ابزار های کافی کسب اطلاعات نموده، و علاوه بر همه اینها راه سعادت و شقاوت را به وضوح به او نشان داده تا هر کس بداند که با امتحانات الهی چگونه می باید برخورد کند.

۱۰ - این پاراگراف حاوی چه رهنمودی برای بشر قرن بیست و یکمی است؟

امروز با اینهمه «هوشمند شدن همه چیز»، گرچه بشر احساس پیشرفت میکند، اما از طرف دیگر این را نیز اجبارا حس میکند که در این جهان روز به روز هوشمند شونده ای که کم کم دارد غلبه کننده و دیکته کننده و کنترل کننده بشر هم میشود، نقش مالکیتی و بهره برندگی و استفاده کنندگی او، دارد روز به روز رنگ میبازد و کم کم دارد به یک پیچ و مهره کم اهمیت یک ماشین عظیم تبدیل میشود که آینده اش برده بی چاره و مطیع صرف شدن او نسبت به آن ماشینی که روز به روز غول تر میشود، است.

این پاراگراف، که نشان میدهد که خداوند برای پیدایش انسان در روی زمین، آنهمه مقدمات طولانی میلیون ها سالانه، تمهید کرده، لابد برای بشر چنان آینده سیاه و نامقبولی را اراده نفرموده، و لذا این آیات حاوی پیام غلبه بشر بر این روند، و به استخدام در آوردن این روند رو به جلوی لحظه افزون «هوشمند شدن همه چیز»، میباشد، بطوریکه این غول بزرگ در خدمت اهداف انسانی بشری قرار گیرد، نه در خدمت اهداف شیطانی که بشر را برده و بی چاره خویش میخواهد.

۱۱ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

اگر به ترتیب نزول پایبند باشیم، به وضوح درک میکنیم که آیه های ۱ و ۲ سابقه ای در سوره های قبل ندارد و لذا «برای اولین بار» است .

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

این سوره مکی است یا مدنی؟
فوقاً بحثی در این خصوص کرده ایم.

انسان و «مطلب» و «اشاره»

در سوره‌های عصر و تین و شمس و لیل و بلد درباره انسان مطالبی دیدیم:
اینکه انسان در «خسر» است مگر اینکه به ایمان و عمل صالح مجهز باشد،
اینکه در «بهترین ساختار» آفریده شده ولی ممکن است به پست‌ترین پستی‌ها
بگراید،

اینکه «فجور و تقوا» به او الهام شده،
اینکه رشد و تعالی او در مسیری رنج‌آلود طراحی شده،
اینکه «کوشش‌های ایمانی انسان‌ها» گوناگون است،
اینها، عمده مطالبی است که تا کنون درباره نوع انسان در آیات مختلف قرآن در این
ترتیب نزول خوانده‌ایم.

با توجه به آنچه تا کنون خوانده‌ایم، مطالب آیه ۱ جدید است و سابقه‌ای در قبل
ندارد، اما آیه‌های ۲ و ۳ مسبوق به سابقه می‌باشند، اما، با چنان لحن و لغات
متفاوتی بیان شده‌اند، که واقعاً محل تعجب و نیز محل تحسین است.
لذا با توجه به کلیدهای تفسیر، آیه اول «مطلب» است، و آیه‌های ۲ و ۳ «اشاره»
(اشاراتی که در سوره‌های قبلی، خودشان، «مطلب» بوده‌اند)

ذکر مصادیق از باب حصر نیست

در آیه ۲ ذکر شده که انسان «شنوا» و «بینا» قرار داده شده، باید دانست که موضوع
مذکور به این معنی نیست که ابزارهای کسب اطلاعات انسان فقط منحصر به آن دو

باشد، بلکه فقط به عنوان نمونه دو تا از مهم‌ترین ابزارهای کسب اطلاعات انسان را بیان فرموده است.

انسان، هم بود و هم نبود

به دلیل اهمیتی که انسان برای مجموعه آفرینش داشته، پیدایش انسان منوط به پیدایش مقدماتی بود که تا آن مقدمات حادث نمی‌شد انسان نمی‌توانست عینیت یافته باشد لذا در آن دوره، انسان از یک لحاظ بود، زیرا در «برنامه خلقت» بود، و در فازهای مقدماتی هم بود، اما از یک لحاظ هم نبود زیرا عینیت نیافته بود.

لذا این مدت، مدتی بود که انسان هم بود و هم نبود.

بودن او. در علم خدا و مدارک برنامه‌ریزی و فازهای عملیاتی مقدماتی بود.

نبودن او. در جهان محسوس و ملموس بود.

اشاره به این نکته، اهمیت مقام انسان را در دستگاه آفرینش می‌رساند که همه چیز بر روی این کره زمین پیدا شد و هنوز انسان پیدا نشده بود و لذا همه چیز «مقدمه پیدایش» انسان بود.

شاید این امر بعثت پیچیدگی‌هایی باشد که وجود انسان از آن برخوردار است، و لذا پیدایشش آنقدر طول کشیده، و لذا از این جهت اهمیت مقام انسان از لحاظ دستگاه آفرینش فهمیده می‌شود.

معجزات ادبی

در آیه‌های ۲ و ۳ مطالبی آمده که قبلاً در سوره‌های دیگر نیز آمده بود، اما در اینجا لحن و لغات و موسیقی و فشردگی و گستردگی آن، چنان با مواردِ همعرض قبلی متفاوت است که واقعاً به آسانی قابل شناسائی نیست، مگر توسط کسانی که با این فرهنگ «آشنا» باشد، و این، یکی از انواع «اعجاز ادبی» است که در سراسر این کتاب گرانقدر به انواع و اقسام طرق و شیوه‌ها خود را نشان می‌دهد.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

آیا اینطور نیست که برهه ای از زمانی طولانی بر انسان گذشته، در حالیکه او چیز مهم قابلِ ذکر نبود؟ (۱)

سیستم آفرینش الهی، انسان را از نطفه ای دارای استعدادهای مختلف و متنوع آفریده، و او را به همه وسایلی که برای کمال یافتنش لازم است مجهز فرموده، و حتماً او را از جهات مختلف خواهد آزمود (۲) همچنین او را به آن راه صحیح هدایت نموده و اینک این انسان است که اگرخواست میتواند شکرگزار باشد، یا اینکه ناسپاسی کند (۳)

دهر ۲ آیات ۲۲ تا ۴۲

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾ إِنَّ الْأُنثَرَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾ يُوفُونَ بِالْأَنْدَرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعَمُونَ الطَّعَامَ عَلَى حَيْثُ مَسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نَطْعُمُكُمْ لَوَاجِهَ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكُورًا ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا غُوبَسَا قَمْطَرِيرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾ وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَخَرِيرًا ﴿١٢﴾ مُتَكَبِّرِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرْائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ قُطُوفُهَا تَذَلِيلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِآيَةٍ مِّنْ فِضَّةٍ وَأَكُوبًا كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَّرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَيْنًا فِيهَا تُسَمَّى سَنْسَبِيلًا ﴿١٨﴾ وَيَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدَانٌ مُّخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَّنْثُورًا ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثَمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلَكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ عَلَيْهِمْ قِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضَرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَخُلُوعًا أَسَاوِرٌ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَّشْكُورًا ﴿٢٢﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان داده ایم که چنین بوده:

درس: تشویق انسان به انتخاب راه رشد و تعالی.

برآیند درسی فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: ای انسان! فرق زیادی است بین اوضاع آخرتی اشخاص مطلوب و نامطلوب.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

إِنَّا أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ سَلَاسِلًا وَأَغْلَالًا وَسَعِيرًا ﴿٤﴾

ریزدرب: کافران سرانجامی بسیار نامطلوب خواهند داشت

۲

إِنَّ الْأَنْزَارَ يَشْرَبُونَ مِنْ كَأْسٍ كَانَ مِزَاجُهَا كَافُورًا ﴿٥﴾ عَنِئْنَا يَشْرَبُ بِهَا عِبَادُ اللَّهِ يُفَجِّرُونَهَا تَفْجِيرًا ﴿٦﴾

ریزدرب: مومنان سرانجامی بسیار خوب خواهند داشت

۳

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا ﴿٧﴾ وَيُطْعَمُونَ السَّاعَةَ عَلَى خُبِّهِ مِسْكِينًا وَيَتِيمًا وَأَسِيرًا ﴿٨﴾ إِنَّمَا نُطْعِمُكُمْ لِوَجْهِ اللَّهِ لَا نُرِيدُ مِنْكُمْ جَزَاءً وَلَا شُكْرًا ﴿٩﴾ إِنَّا نَخَافُ مِنْ رَبِّنَا يَوْمًا غُوبًا قَمَطِرًا ﴿١٠﴾ فَوَقَاهُمُ اللَّهُ شَرَّ ذَلِكَ الْيَوْمِ وَلَقَّاهُمْ نَضْرَةً وَسُرُورًا ﴿١١﴾

ریزدرب: برخی از تقیدات اخلاقی مومنان در دنیا و نتیجه اخرویش

۴

وَجَزَاهُمْ بِمَا صَبَرُوا جَنَّةً وَخَرِيرًا ﴿١٢﴾ مُتَّكِنِينَ فِيهَا عَلَى الْأَرَائِكِ لَا يَرَوْنَ فِيهَا شَمْسًا وَلَا زَمْهَرِيرًا ﴿١٣﴾ وَدَانِيَةً عَلَيْهِمْ ظِلَالُهَا وَذُلَّتْ أَيْدِيهِمْ فَطُوفُوا فِيهَا تَذَلُّلًا ﴿١٤﴾ وَيُطَافُ عَلَيْهِمْ بِانِّيَّةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَأَكْوَابٍ كَانَتْ قَوَارِيرًا ﴿١٥﴾ قَوَارِيرَ مِنْ فِضَّةٍ قَدَرُوهَا تَقْدِيرًا ﴿١٦﴾ وَيُسْقَوْنَ فِيهَا كَأْسًا كَانَ مِزَاجُهَا زَنْجَبِيلًا ﴿١٧﴾ عَنِئْنَا فِيهَا نَسَمَى سَلْسَبِيلًا ﴿١٨﴾ وَيُطَوَّفُ عَلَيْهِمْ وَلَدَانِ مُخَلَّدُونَ إِذَا رَأَيْتَهُمْ حَسِبْتَهُمْ لُؤْلُؤًا مَنثورًا ﴿١٩﴾ وَإِذَا رَأَيْتَ ثُمَّ رَأَيْتَ نَعِيمًا وَمُلْكًا كَبِيرًا ﴿٢٠﴾ غَالِبَهُمْ ثِيَابٌ سُنْدُسٍ خُضْرٌ وَإِسْتَبْرَقٌ وَخُلُوعًا أَسَاوِرَ مِنْ فِضَّةٍ وَسَقَاهُمْ رَبُّهُمْ شَرَابًا طَهُورًا ﴿٢١﴾ إِنَّ هَذَا كَانَ لَكُمْ جَزَاءً وَكَانَ سَعْيُكُمْ مَشْكُورًا ﴿٢٢﴾

ریزدرب: گوشه ای از نعمت های عالی اخروی مومنان

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ می فرمایید آفرینش نوع انسان در مدتی بسیار طولانی صورت پذیرفته، و انسان دارای استعدادهای متنوعی است، و مورد آزمایش نیز خواهد بود.

در این پاراگراف بطور اجمالی فرق اشخاص مطلوب و نامطلوب را در زندگی اخروی بیان می فرماید و به گوشه هایی از اوضاع و احوال آخرتی اشخاص مطلوب فوق الذکر اشاره هائی می فرماید.

۴- سوالات

- ۱ - کافران در آخرت سه نوع کلی ناراحتی دارند. آنها را مشخص کنید. دو نوع از سه نوع فوق، با یکدیگر به نوعی هم سنخ میباشند. آنها را هم مشخص کنید.
- ۲ - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (هشدار؟ آموزشی؟ انگیزشی؟ یا.....؟)
- ۳ - «زبان» این پاراگراف از چه نوع است؟ (زبان مَثَل؟ یا.....؟)
- ۴ - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی است؟
- ۵- عبارت «علی حبه» در آیه ۸، کنایه از چیست؟

- ۶ - در آیه ۹، «وجه الله» کنایه از چیست؟
- ۷ - مفهوم آیه ۹ را خلاصه کنید.
- ۸ - در آیه ۹، اخلاص عمل خود را به مطلب مندرج در آیه ۱۰ تعلیل کرده اند، آیا موضوع منحصر به همان است؟
- ۹ - از آیه ۸، بخصوص کلمه «اسیرا»، چه حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها زده میشود؟
- ۱۰ - کدام این نعمتها مربوط به «ابرار» است و کدام به «عبادالله»؟ (جواب با ذکر دلیل)
- ۱۱ - و عباد الله قابل تطبیق به کدام دسته در سوره واقعه است (مقربین؟ یا . .)
- ۱۲ - در دو آیه ۱۱ و ۱۲ چرا از «زمان ماضی» استفاده شده؟
- ۱۳ - در دو آیه ۱۷ و ۱۸ اسامی «زنجبیل» و «سلسبیل» (و در پاراگراف های قبلی «کافور») اهمیتی دارد؟ اگر نه، چرا ذکر فرموده؟ اگر بله، راز اهمیت آنها در چیست؟
- ۱۴ - در آیه ۱۳، منظور از «شمس» و «زمهریر» را بیان کنید.
- ۱۵ - چرا در آیه ۲۲ بجای سعیکم نفرموده مساعیکم؟
- ۱۶ - در این پاراگراف برخی کلمات به معنی لغوی آمده و برخی دیگر به معنی اصطلاحی. آنها را مشخص کنید.

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

اگر دقت کنید، ملاحظه خواهید کرد که در اینجا (آیات ۴ تا ۶) نیز مانند سوره های واقعه و رحمان یک نوع دسته بندی سه گانه داریم: کافران، ابرار، و عبادالله. باتوجه به آنچه قبلا در سوره های واقعه و رحمان دیده ایم، شبیه به همان سه دسته را در اینجا هم می بینیم (بد، خوب، خوب تر)

حدسیات تاریخی که از موضوع فوق میتوان زد این است:

در اردوگاه ایمان آدم های خوب و عالی وجود می داشت، و این عادی است. اما در اردوگاه مقابل نیز می باید همینطور بوده باشد، یعنی در آنجا نیز می باید بد و

بدتر بوده باشد، اما (هم در سوره های واقعه و هم رحمان و هم در اینجا) چنین تفکیکی مشاهده نمیشود، و دقت در این موضوع (که در سوره های آینده نیز دیده نمیشود) ما را به این نکته میرساند که صاحب وحی اهمیتی به آنها نمیداده و آنها را فله ای و یکجا به قلم آورده است.

۶ - زاویه با تفاسیر رایج

صفات که در آیات ۷ تا ۱۰ مطرح است، یا میتواند صفات اشخاص خوب باشد یا اشخاص عالی.

آیه ۷ و آیه ۱۰ میتواند جزء صفات هر شخص خوبی باشد و لذا دو آیه ۸ و ۹ تعیین کننده است که اشخاص مورد نظر این آیه کدام دسته (خوب و عالی) را معرفی میکند.

قضاوت شما چیست؟

اگر به روایات باشد که نتیجه معلوم است، اما، قضاوت ما این است که لازم نیست این صفات را به اشخاص عالی (پیامبران و ائمه و معصومین) منحصر کنیم و می بینیم که عده زیادی از مردم در شرایط خاص این نوع رفتارها را نشان میدهند. عدم توجه به آیات پرانتری بزرگان را به اشتباه انداخته است.

مرحوم علامه در المیزان چنین فرموده:

«این سوره به شهادت سیاقی که دارد یا همه اش یا حداقل اوائل آن که دوازده آیه است، در مدینه و نه آیه ذیلش در مکه نازل شده است. روایات ائمه اهل بیت (علیهم السلام) همه متفقند بر این که این سوره در مدینه نازل شده. روایات اهل سنت هم در این باره بسیار زیاد است»

از مطلب فوق فهمیده می شود مرحوم علامه به «سیاق» (= روال) اهمیت می داده است. لذا باید بدانیم که سیاق با پرانتری دیدن این پاراگراف صاف تر و یکدست تر است.

دلیلش هم اینکه اگر این آیات را در نظر بگیریم، یعنی انتهای آیه ۶ را به ابتدای آیه

۱۲ وصل کنیم می‌بینیم که «سیاق» (= روال سخن) یکدست‌تر و صاف‌تر است.
(و به قول مرحوم علامه کاملاً «مکی» است)

خلاصه اینکه مرحوم علامه وقتی که به «سیاق» توجه کرد، راه را درست رفت.
اما (همان‌طور که در پاراگراف اول و در کلمه «تبتلیه» دیدیم) چون پراگماتری بودن پاراگراف را مورد توجه قرار نداد، نتوانست آن را درست به پایان مطلوب برساند و لذا روایات را مأخذ گرفت، آن روایات هم (اگر بخوانید خواهید دید که) روایات «تفسیری» نیست، و به این بحث کمکی نمی‌کند.

ما برای پراگماتری بودن این پاراگراف یک دلیل عرض کردیم، دلیلش هم این است که کل سوره (منهای این قطعه، یعنی منهای آیات ۷ تا ۱۰) «اعلامیه‌ای» است، اما در مورد آیات ۷ تا ۱۰ جنبه «آنلاین بودن» آن واضح است، به خصوص به تعبیر خود مرحوم علامه که در تفسیر همین سوره فرموده که یک اتفاقی «در خارج» افتاده بود که این آیات از آن حکایت می‌کند، یعنی خود مرحوم علامه به طور تلویحی «آنلاین بودن» این قطعه رانسبت به قبل و بعدش حس کرده بوده است.

لذا زاویه بیان ما با تفاسیر رایج اینهاست:

۱ - پیشداوری بر اساس روایات،

۲ - در نظر نگرفتن قطعه پراگماتری،

۳ - بی توجهی به ترتیب نزول.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

کل سوره دهر (که به سوره هل اتی هم مشهور است) مورد اقبال شیعیان بوده و از نظرشان برجسته می‌باشد و طبعاً آیات این پاراگراف هم همین‌طور.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۴ تا ۲۲ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین است.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از ظاهر و تحت اللفظی این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

در این پاراگراف زندگی دنیایی مردم را میتوان به سه گروه تقسیم کرد (خوب و عالی و بد) که هریک در آخرت وضع و حالی متناسب با وضع و حال قبلی دنیایی خویش خواهند داشت و البته صرفه و صلاح در انتخاب مسیر رشد و کمال است.

۱۱ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

آیات ۷ تا ۱۰ جدید و «برای اولین بار» است، همچنین است آیات ۱۵ تا ۲۲. و در این میان، آیه ۲۰، علاوه بر «برای اولین بار» بودن، برجستگی خاصی، نه فقط در این سوره بلکه در کل قرآن، دارد.

شرح مختصر

کلید های تفسیری

التفات

در ابتدای آیه ۲۲ تغییر روال سخن (التفات) صورت گرفته است. یعنی اینکه مطالب این پاراگراف لحن «روائی» دارد، غیر از آیه ۲۲ که ذکر نقل قول

مستقیم خداوند خطاب به آنان (در روز قیامت) است.

واگذاری به مخاطب

در ابتدای دو آیه ۷ و ۹ مطلبی را برای رعایت اختصار یا دلایل دیگر ناگفته گذاشته و گوئی که از خواننده قرآن خواسته باشد با نیروی ذهنی خویش آن را پر کند. مثلاً پس از پایان آیه ۶ و قبل از شروع آیه ۷ به نظر می‌آید جای چنین عبارتی خالی است: «آنها اشخاصی هستند که» و همچنین قبل از شروع آیه ۹ جای چنین کلمه‌ای خالی است: «می‌گویند»

به زبان مخاطب اولیه

در این پاراگراف نیز مانند سوره‌های غاشیه و نباء و واقعه و رحمان جزئیاتی از اوصاف نعمت‌های بهشتی ذکر شده است، اما مقایسه این مطالب با آن مطالب بما نشان می‌دهد که در اینجا به کیفیت و معنویت نعمت‌ها اشاره‌های سنگین‌تری شده است. مثلاً آیه ۲۰ در سوره‌های قبلی بی‌نظیر است، و اشاره‌های دیگر که خود خواننده در می‌یابد، و ما در «علوم قرآنی» (ر.ک. سایت) در فصل «کلیدهای تفسیر»، بحث لازم و کافی را در این خصوص تقدیم کرده ایم.

ذکر مصادیق افاده حصر نمی‌کند

صفات که برای اشخاص خوب در دو آیه ۷ و ۸ ذکر شده به این معنی نیست که صفات آنان منحصر در همان ۴ صفتی باشد که ذکر شده است.

فعل خداوند قانونمند است

در آیه‌های ۱۱ و ۲۱ افعالی را مستقیماً به خداوند نسبت می‌دهد، و این نوع سخن گفتن نشان از صمیمیت و محبت خداوند نسبت به آن نوع اشخاص دارد، و گر نه خداوند نظامات و قوانین و سیستم‌هایی قرار داده که این نوع امور توسط آن نظامات و سیستم‌ها انجام می‌شود، و البته چون آن وسایل و نظامات و سیستم‌ها را خداوند آفریده و قرار داده، می‌تواند آنها را به ذات مقدس خویش منسوب کند، و ما در این باره قبلاً مطالبی عرض کرده‌ایم، و در آینده نیز مجبوریم عرض کنیم.

تفاوت سطح

اگر به دو آیه ۵ و ۶ دقت کنید معلوم می‌شود «بندگان خدا» از رفاه بیشتری برخوردارند که چیزی شبیه نوشیدنی آیه ۵ را که «نیکان» در «کاسه» می‌نوشند، آنها آنرا به وفور و به صورت (احتمالاً) لوله کشی یا فوران در محل مورد نظر خود می‌آورند.

یعنی عبادالله آن نوع نوشابه خاص را «جاری» میکنند، تا اینکه ابرار هم این امکان را پیدا کنند که از آن، در «جام»‌ها، بنوشند.
لذا «ابرار» (= نیکان) از لحاظ «درجه» پائین‌تر از «عبادالله» (= بندگان خدا) می‌باشند.

راه باز است و ...

بنابر مشهور، اجماع علماء اعم از شیعه و سنی بر این است که آیات ۸ تا ۱۰ (که) قاعداً باید مدنی باشند) در حق حضرت علی(ع) و حضرت فاطمه(س) و اولاد مطهرشان حسن و حسین (ع) نازل شده باشد و البته این به این معنی است که آنها مَثَلِ اعلای این خصوصیات باشند نه اینکه راه بسته باشد و این خصوصیات منحصر در آنها باشد، بلکه پیروان آن حضرات نیز می‌توانند با تأسی از آنان، و قدم در جای پای آنان گذاشتن، و شباهت به آنان یافتن، در جرگه این تعاریف قرار گیرند (و البته آسان نیست گرچه محال هم نیست)

نسبت ۱۸ به ۱

در این سوره ۱۸ آیه راجع به نعمت‌های بهشتی و یک آیه در زمینه عذاب است و این سوره از این لحاظ رکورددار است.
و ما در انتهای این «جلد سوم» بحثی در این خصوص عرض خواهیم کرد.

ترجمه تفسیری آزاد

اشخاصی که در این دنیا کافر و مومنِ عامل و مومنِ بسیار عامل بوده اند در آخرت هریک متناسب با رفتار این دنیائی شان جایگاهی خواهند داشت و برای کافران زنجیرها و قیدها و آتش سوزان تهیه کرده ایم (۴)

و نیکان علاوه بر نعمتهایی که بهشتیان دارند، از کاسه‌ای مینوشند که محتوایش بسیار مطبوع و خوشایند است (۵) و بندگان خاص خدا از همان نوشابه به وفور دارند، بطوریکه اختیار چشمه اش در دست آنها است (۶) صفات غالب مومنان این است که به نذر وفا می کنند و از روزی که شر آن فراگیر است ترس دارند (۷) و خوراک را علیرغم خواستش به مسکین و یتیم و اسیر میخورانند (۸) و با خویش میگویند که ما شما را بخاطر خدا خوراک میدهیم و از شما انتظار پاداش و تشکری نداریم (۹) ما از پروردگارمان پروای روز قیامت را داریم که روزی عبوس و سخت است (۱۰)

و خداوند شر آن روز را از آنان برطرف و شادابی و خوشحالی نصیبشان میکند (۱۱) به خاطر آنچه که بر آن صبر کردند، بهشت و البسه فاخر پاداششان می دهد (۱۲) که بر تخت ها تکیه زده و در آنجا نه آفتاب داغی و نه سرمائی می بینند (۱۳) و سایبان ها از نزدیک برفرازشان سایه افکنده و میوه های چیدنی در دسترسشان است (۱۴) و کوزه های شیشه گون و فنجان های بلورین دور و بر آنها به پذیرائی گردانده میشود (۱۵) بلور هائی نقره-گون که دقیق اندازه شده است (۱۶) و از کاسه ای نوشانده میشوند که چاشنی آن زنجبیل، (۱۷) از چشمه ای بنام سلسبیل است (۱۸) و دور و بر آنان بچه هائی میگردند که به همان شکل باقی خواهند ماند، و وقتی که به

آنان نگاه میکنی تصور میکنی مروارید پراکنده هستند (۱۹) و اگر آنجا را ببینید نعمت زیاد و پادشاهی بزرگ می بینید (۲۰) بر تن آنان جامه هائی سبز از دیبائی نازک و دیبائی ضخیم است، و دستبندهائی گرانبها بر دست دارند و پروردگارشان نوشابه ای پاک به آنان می نوشاند (۲۱) به آنان گفته میشود این جزایان است و اینک کوشش تان پاداش داده شده است (۲۲)

دهر ۳ آیات ۲۳ تا ۳۱

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾ فَاصْبِرْ حُكْمَ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آثِمًا أَوْ كَفُورًا ﴿٢٤﴾ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾ إِنَّ هَؤُلَاءِ يُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمَنَاتَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿٢٨﴾ إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾ وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان داده ایم و نتیجه مطابق ذیل است:
درس: تشویق انسان به انتخاب راه رشد و تعالی.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف «درب» خواهد بود، به شرح ذیل:
درب: ای پیامبر! رسالتت را پیگیری، وبه مخالفان اهمیت زیاد مده، و ای مردم! به راه درست پیوندید.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْقُرْآنَ تَنْزِيلًا ﴿٢٣﴾

ریزدرب: این قرآن مطلقا حجت است

۲

فَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ وَلَا تُطِعْ مِنْهُمْ آيْمًا أَوْ كُفُورًا ﴿٢٤﴾ وَادْكُرْ اسْمَ رَبِّكَ بُكْرَةً وَأَصِيلًا ﴿٢٥﴾
وَمِنَ اللَّيْلِ فَاسْجُدْ لَهُ وَسَبِّحْهُ لَيْلًا طَوِيلًا ﴿٢٦﴾

ریزدرب: ای پیامبر! پایداری کن، به این عبادات بپرداز، و به این مخالفت چندان
اهمیتی مده

۳

إِنَّ هَؤُلَاءِ لَجُحُودٌ الْعَاجِلَةِ وَيَذَرُونَ وَرَاءَهُمْ يَوْمًا ثَقِيلًا ﴿٢٧﴾ نَحْنُ خَلَقْنَاهُمْ وَشَدَدْنَا أَسْرَهُمْ وَإِذَا
شِئْنَا بَدَّلْنَا أَمْثَلَهُمْ تَبْدِيلًا ﴿٢٨﴾

ریزدرب: اینان در رعایت اولویت خطا دارند و ما میدانیم به وقتش چه کنیم

۴

إِنَّ هَذِهِ تَذْكِرَةٌ فَمَنْ شَاءَ اتَّخَذْ إِلَىٰ رَبِّهِ سَبِيلًا ﴿٢٩﴾ وَمَا تَشَاوُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ
عَلِيمًا حَكِيمًا ﴿٣٠﴾ يُدْخِلُ مَنْ يَشَاءُ فِي رَحْمَتِهِ وَالظَّالِمِينَ أَعَدَّ لَهُمْ عَذَابًا أَلِيمًا ﴿٣١﴾

ریزدرب: ای مردم! پندگیرید و به راه صحیح بپیوندید، و البته آنها را لیاقتی میخواهد
که تشخیص نزد ما است

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لبّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ می فرماید آفرینش نوع انسان در مدتی بسیار طولانی صورت پذیرفته، و انسان دارای استعدادهای متنوعی است، و مورد آزمایش نیز خواهد بود.
در پاراگراف ۲ بطور اجمالی فرق اشخاص مطلوب و نامطلوب را در زندگی اخروی بیان می فرماید و به گوشه هایی از اوضاع و احوال آخرتی اشخاص مطلوب فوق الذکر اشاره هائی می فرماید.

در این پاراگراف به پیامبر دلداری میدهد که از عدم استقبال درخور دعوت از جانب کفار دلگیر مباش و با این وضعیت کنار بیا و برای این منظور به این عبادات بپرداز. و نیز به مردم میفرماید ای مردم! از این پندهائی که در این سوره - و بطور کلی در قرآن - به شما داده میشود استفاده کنید و به راه بیايید.

۴ - سوالات

- ۱ - آیه ۲۳، چند «تاکید» دارد؟ (آنها را پیدا و ذکر کنید)
- ۲ - در آیه ۲۴ «حکم» اشاره به چه دارد؟
- ۳ - در همان آیه، آیا مفهوم مخالف آن مقبول است؟ (ایرادی ندارد اطاعت دیگران کند؟)
- ۴ - در آیه ۲۵، چرا فرموده «اسم ربک» و نفرموده «ربک»؟
- ۵ - در آیه ۲۶، باتوجه به ابتدای آیه که فرموده «قسمتی از شب راسجده بگذار»، «سبحه لیلا طویلا» یعنی چه؟
- ۶ - «هولاء» در آیه ۲۷ اشاره به چه کسانی دارد؟

- ۷ - دو آیه ۲۷ و ۲۸ در چه جهتی است؟ (تقویت روحیه؟ تحکیم شخصیت؟ یا...؟)
- ۸ - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (دلدارای پیامبر؟ آموزش پیامبر؟ دعوت عام؟ انگیزش؟ همه آنها؟ یا...؟)
- ۹ - کلمه «یوم» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۱۰ - «هذه» در آیه ۲۹ به چه اشاره دارد؟
- ۱۱ - در همان آیه، «کسی که بخواهد راهی بسوی پروردگارش درپیش گیرد» باید چه کند؟
- ۱۲ - چرا در آخر آیه ۳۰، از بین صفات الهی، آن دو صفت را ذکر فرموده؟
- ۱۳ - «رحمت» در آیه ۳۱، به چه معنی است؟
- ۱۴ - «ظالمین» آیه ۳۱ چه کسانی هستند؟
- ۱۵ - چرا در آیه ۳۰، مطلبی فرموده که در بدو نظر «ضدانگیزه» به نظر می آید؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

آیه ۲۴ بما میگوید آن حالتی که قبلا در سوره قلم دیدیم که مخالفان فعال پیامبر در پی آن بودند که آنحضرت یک قدم با آنها راه بیاید و آنها هم چند قدم بسوی او بردارند، هنوز هم وجود داشته، اما حالا چنانکه لحن آیه نشان میدهد کمی ضعیف تر و رقیق تر شده زیرا عده زیادی از آنان مایوس شده اند که آنحضرت چنین کند.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است، و نیز مورد اقبال هنرمندان (اعم از خوشنویس و کاشی و معرق و منبت کار) به فراوانی بوده است. همچنین مورد اقبال وعاظ و نویسندگان، و علماء اخلاق، بوده و میباشد.

۷ - پیشگوئی های تحقق یافته

آیه های ۲۷ و ۲۸ ضمن حاوی بودن پیام دلداری و دلگرمی، بطور تلویحی حاوی پیشگوئی موفقیت آنحضرت نیز هست، و چنانکه میدانیم تحقق هم یافت.

۸ - در این پاراگراف، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیه ۲۷ «قیامتی» است، و هیچ بنی بشری برآن احاطه و علمی ندارد، بخصوص عرب ۱۴۰۰ سال پیش.

آیه ۳۰ از این لحاظ که مکانیزم هدایت الهی بر هیچکس روشن نیست، طبعاً بر عرب ۱۴۰۰ سال قبل نیز روشن نبوده است.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف، از لحاظ معنی تحت اللفظی، همان تلقی را میداشته اند که ما داریم.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

توصیه به پیامبر که به راه نیامدن مردم را فعلاً چندان مهم تلقی نکند و به عبادات خاصی بپردازد تا ظرفیتش بیشتر شود، و نیز تحذیر مردم که تعلل بیجا نکنند.

۱۱ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

باتوجه به ترتیب نزول، آیه ۲۸ مسبوق به سابقه واضحی در سوره های قبل نمی باشد و «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

ترتیب نزول

آیه ۳۰، شبیه آیه آخر سوره تکویر است، و همان کارکرد را نیز دارد (دست-دست و امروز-فردا نکنید، شاید موفق نشدید)

فعل خداوند قانونمند است

در آیه ۳۰ «خواست مردم» را موکول به «خواست خداوند» کرده، و ما در این تفسیر بارها ذیل تیترا فوق توضیحی عرض کرده‌ایم که «خواست خداوند» مانند خواست امثال ما نیست که بر مبنای هوی و هوس و امثال آن باشد، بلکه خواست خداوند بر اساس ضوابط و قوانین و نظاماتی است که خود او قرار داده است.

و این موضوع در دو آیه که بعداً خواهیم دید خیلی واضح مطرح شده است، که یکی آیه ۳۱ سوره مدثر است با تکیه بر جمله «كذالك يضل الله من يشاء و يهدي من يشاء»، و دیگری آیه ۲۶ سوره بقره است با تکیه بر جمله «و ما يضل به الا الفاسقين»

تأکید روی تنزیل قرآن پس از ذکر موضوعات آخرتی

در سوره‌های تکویر و حاقه و واقعه، و در این سوره نیز، دیدیم که پس از ذکر مطالب قیامتی، و یا بهشت و جهنمی، فوراً آیه‌ای دال بر تأکید آمده که این مطلب قرآن و وحی است.

چرا؟

زیرا که مطالب قیامتی و آخرتی، در هر حال، دور از ذهن بشر است، و زمینه برای استبعاد و احیاناً کفر و تکذیب وجود دارد، لذا فوراً با ذکر این مطلب بیاد مخاطب

می‌آورد که: «تعجب مکن، این مطالب گرچه به نظرت بعید می‌آید اما منشاء آن وحی است و لذا در کمال درستی است»

آموزش پیامبر(ص) ضمن دلداریش

در آیات ۲۴-۲۶، این دستورات به پیغمبر(ص) داده شده:

- ۱- عدم پیروی از گناهکاران بسیار ناسپاس آنها.
 - ۲- ذکر نام پروردگار در صبح‌ها و شب‌ها.
 - ۳- سجده در قسمتی از شب.
 - ۴- تسبیح در مدتی طولانی.
- چنانکه دیده می‌شود سه چهارم از دستورها مربوط به عبادات آنحضرت است و فقط یک چهارم آن مربوط به رفتارهای رسولانه می‌باشد.

همین امر نشان می‌دهد که قوام شخصیت آنحضرت (و هر رهبر دیگری که بار سنگین حرکت دادن مردم را بدوش دارد) در اثر عبادت و توجه به خداوند حاصل می‌شود. شخصیت پیامبران در اثر عبادت تقویت می‌شود که بتوانند پیغمبری خود را انجام دهند.

بعبارت دیگر، در اینجا به هر رهبر اجتماعی گفته می‌شود که تا شخصیت فردی تو ساخته و قوی و محکم نشود، نمیتوانی وظیفه اجتماعی را انجام دهی. در قسمت دستور رسالتی هم تأکید بر احتراز از یک کار خطاست نه اقدام به کار صحیح. توضیح اینکه اقدام به کار صحیح در مورد پیغمبر اکرم(ص) نیاز به تأکید ندارد زیرا وجود آنحضرت خیر مطلق و اشتیاق ایشان برای انجام کار خیر و هدایت مردم و جلوگیری آنان از سقوط در منجلاهای گناه بی‌نهایت است. آنحضرت در راه هدایت و نجات مردم، خودشان را به تکلف و زحمت و رنج و تعب می‌انداختند.

از جمله روش‌های ایشان حسن خلق بسیار قوی و گسترده ایشان بود که سبب طمع مخالفان ایشان می‌شد که مثلاً شروطی را برای مسلمان شدن خود ذکر میکردند که متضمن نقض بعضی از اصول یا فروع رسالت آنحضرت بود. نهی فوق اشاره به این قسمت دارد که مبدا از شدت اشتیاقی که برای هدایت مردم‌داری، امتیازی به بعضی از سران کفار دهی که متضمن نادیده گرفتن حتی گوشه کوچکی از اصول و فروع رسالت باشد. بعبارت دیگر در اصل رسالت، از مجامله و معامله و امتیاز دادن بشدت پرهیز کن و برای اینکه بتوانی چنان کنی، و امواج سختی‌های حاصل از اینهمه استواری را تحمل کنی، شخصیت روحی خود را قوی کن، و برای چنین تقویتی، آن رژیم عبادتی را در پیش بگیر.

ترجمه تفسیری آزاد

ای پیامبر! البته خودمان این قرآن را بخوبی بر تو نازل کرده ایم (۲۳) پس تو نیز راجع به حکم پروردگارت صبور باش و در باره اصول و فروع رسالت با گناهکاران ناسپاس آنها هیچگونه همراهی مکن (۲۴) و اسم پروردگارت را صبحگاهان و شامگاهان به دعا یاد کن (۲۵) و پاره ای از شب را سجده بگذار و مدتی طولانی از همان پاره ای از شب را به تسبیح او بگذران (۲۶)

اینان این زندگی زودگذر را دوست دارند و آن روز سنگین قیامت را که خواهند داشت، وامیگذارند (۲۷) البته ما خلقشان کردیم و بنیانشان را محکم نمودیم و هر وقت بخواهیم میتوانیم همانندان آنان را بجایشان بیاوریم (۲۸)

این یک تذکر است، پس کیست که بخواهد راهی بسوی پروردگارش در پیش گیرد؟ (۲۹) و نخواهید خواست مگر اینکه خداوند بخواهد، که خداوند البته دانای فرزانه است (۳۰) هر که را لایق باشد در رحمتش داخل میکند، و برای ظالمان عذابی

دردناک تهیه نموده است (۳۱)

سوره مطفین

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

وَبَلِّغْ لِلْمُطَفِّينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾ أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

درس: برنده نهائی نیکان هستند، و مکذب و مجرم و کمفروش، که مانند هم می‌باشند، بازنده‌اند.

پیش تفسیر

۱- استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: کمفروشان از بازنده‌ها هستند و علت آن نیز فراموش کردن قیامت است.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ ﴿١﴾ الَّذِينَ إِذَا أَكْتَالُوا عَلَى النَّاسِ يَسْتَوْفُونَ ﴿٢﴾ وَإِذَا كَالُوهُمْ أَوْ وَزَنُوهُمْ يُخْسِرُونَ ﴿٣﴾

ریزدرب: ای بر کسانی با دیگران چنین اند

۲

أَلَا يَظُنُّ أُولَئِكَ أَنَّهُمْ مَبْعُوثُونَ ﴿٤﴾ لِيَوْمٍ عَظِيمٍ ﴿٥﴾ يَوْمَ يَقُومُ النَّاسُ لِرَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿٦﴾

ریزدرب: علت این نوع رفتارشان بی اعتقادی به قیامت است

تقطیع :

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب :

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، تقریباً همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

۱ - مرحوم آیه الله طالقانی فرموده: به قرینه «علی» در آیه ۲، در آیه ۳ بجای «کالوهم او وزنوهم» می باید گفته میشد «کالولهم او وزنولهم»، و لذا اینکه

خداوند متعال «ل» را حذف نموده، علتش این است که خواسته ضمن کلام از طریق ایجاز در سخن، این نکته را بیان کرده باشد که از نظر آنان «طرف مقابل» چندان ارزش و حق و حقوقی ندارد. اما، مرحوم علامه طباطبائی فرموده: علت حذف «ل» این است که در آن زمان، طرز سخن گفتن مردم مکه اینطور بوده است. به نظر شما کدام نظر درست تر است؟ و آیا این دو نظر قابل جمع هست؟ (توضیح دهید)

- ۲ - «ویل» یعنی چه؟ (چاه؟ گودال عمیقی در جهنم؟ جمع هردو؟- توضیح دهید)
- ۳ - از دو آیه ۲ و ۳، یک نکته اخلاقی در دادوستد، استنباط میشود. آن چیست؟
- ۴ - معنی غالب کلمه «ظنّ»، کلمه «گمان» است. با توجه به آیه ۴، آیا «گمان» سبب تصحیح رفتار میشود؟
- ۵ - آنها «گمان» مذکور را از کجا می باید پیدا میکردند؟
- ۶ - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (هشدار؟ آموزشی؟ یا....)
- ۷ - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی است؟
- ۸ - تنوین های این پاراگراف را بررسی و تعیین کنید کدام از باب تحقیر و کدام از باب تعظیم است.
- ۹ - اگر بخواهیم در این پاراگراف مطلبی تحت عنوان «ذکر مصادیق افاده حصر نمیکند» بنویسیم، ذیل کدام آیه موضوعیت این امر را دارد؟
- ۱۰ - اگر بخواهیم در این پاراگراف مطلبی تحت عنوان « حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها » بنویسیم، ذیل کدام آیه موضوعیت این امر را دارد؟
- ۱۱ - چرا از میان صفات الهی (رب العالمین) ترجیح داده شده؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیات ۱ تا ۳ فهمیده میشود اکثر فروشندگان معاصر نزول این سوره، در معاملات

خویش درستکار نبوده و علت این نیز بی اعتقادی به آخرت بوده است. کل مطالب این سوره حالت «اعلامیه‌ای» دارد، غیر از این پاراگراف که دارای حالت «آنلاین» می‌باشد.

لذا کل این پاراگراف را نسبت به کل سوره می‌توان «پرانتزی» حساب کرد. در هر حال، چون علاوه بر مکذب و مجرم که جزء عناوین عمومی است که در سایر سوره‌ها نیز ذکر می‌شده، و چون این عنوان، (یعنی کم‌فروشی) فقط یک بار در کل قرآن کریم ذکر شده، میباید ما را به این نتیجه برساند که اتفاق خاصی افتاده بوده که ناگهان یک نوع «بیماری اجتماعی- اقتصادی» (یعنی همان کم‌فروشی) شایع شده بود، که بعداً مهار شده و تخفیف قابل ملاحظه‌ای یافته است، و باز از همین نکته فهمیده می‌شود که پیامبر اکرم(ص) در جامعه مکه آن روزها نفوذ معنوی فوق- العاده‌ای داشته، که ضمناً می‌باید دانست که قسمتی از آن مربوط به شخصیت والای خود آن حضرت بوده (که قبل از بعثت به «محمد امین» معروف بود) و قسمتی نیز به پیامبری آن حضرت مربوط می‌گردد، که در مجموع، برای آن حضرت چنان نفوذ کلامی ایجاد می‌کرد که بتواند یک «فساد اجتماعی- اقتصادی» را فوراً مهار کند.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱ : (المیزان) : این سوره با تهدید اهل تطفیف و کم‌فروشی در کیل و وزن آغاز شده و کم‌فروشان را تهدید می‌کند به اینکه در یوم عظیم که روز قیامت است برای جزا مبعوث می‌شوند، و این مطلب را با تفصیل جریانی که در آن روز بر سر فجار و ابرار می‌آید خاتمه می‌دهد.

«درس» سوره که بر اساس محاسبات استخراج شده فوقا ذکر شده است (خودتان مقایسه اش کنید با سخن فوق، و ضمناً این را هم در نظر بگیرید که «درس» از راه محاسبه استخراج شده و دقیق است و ترجیح به سخن ظنی دارد.

۲ : (المیزان) : آیات اول این سوره که سخن از مطففین دارد از نظر سیاق با آیات مدنی، و آیات آخرش با سیاق سوره‌های مکی مناسب‌تر است.

در بخش «حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها» عرضی کرده ایم، که همان، نوعی پاسخ به این مطلب هم هست.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۱ تا ۶ به دلایلی که بارها گفته ایم (شهرت، اقبال هنرمندان و وعاظ، و . .) از آیات برجسته قرآنی است.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیات ۴ تا ۶ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۸ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی تحت اللفظی را میداشته اند که ما.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

کم فروشی گناهی بزرگ و موجب عذاب اخروی است.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، سه آیه اول، سابقه ای در قبل ندارد، و «برای اولین بار» می باشد.

شرح مختصر

ایستادن به نشانه احترام، یک چیز صرفاً قراردادی نیست

از آیه ۶ چیزی فهمیده می شود که در تیترا فوق به آن اشاره شده، و باید توجه داشته باشیم که بسیاری از اموری را که به آنها عادت کرده ایم و به آنها بسیار وابسته می- باشیم امور حقیقی نیستند مانند مالکیت و نسبت های فامیلی و امثال آن که جای شرح آنها در این جا نیست و بعضاً در سوره های آینده شرحی خواهند داشت، اما همین قدر تصور را بکنید که مثلاً نسبت های خانوادگی، با آن همه اهمیتش، پس از مرگ هیچ و پوچ شود (فلا انساب بینهم ولا یتسائلون) اما این رسم بین مردم که برای احترام به پا می خیزند، از بین نمی رود. علت آن نیز این است که آن دو موردی که به عنوان نمونه ذکر شد (مالکیت و نسبت های فامیلی) جزء امور اعتباری است، اما این رسم، ریشه در حقیقت های نظام آفرینش دارد. البته، ضمناً باید توجه نمود که کلمه «قیام» منحصر به «سر پا ایستادن» نیست بلکه مفاهیمی مانند «توجه کامل داشتن» و «تمرکز کامل حواس» نیز باید مورد توجه قرار گیرد.

کم فروشان خود را ارزشمند و دیگران را بی ارزش می دانند

کم فروشان عملاً ارکان دین را تکذیب می کنند، ولو اینکه برخوردار از ظواهر مسلمانی بوده، بلکه حتی خیلی ظواهر مرغوبی هم داشته باشند. آنها، در عمل، خویش را از دیگران بالاتر می دانند که حق خویش را (مطابق آیه ۲) کامل می خواهند، اما برای دیگران ارزشی قائل نیستند که (مطابق آیه ۳) حق آنها را ناقص می دهند.

در این حالت دارند عملاً آموزه‌های دینی را تکذیب می‌کنند، حتی اگر با زبان آنها را تصدیق کنند.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

وای بر کم فروشان (۱) که وقتی برای خویش پیمانه میگیرند آن را تمام میگیرند (۲) اما وقتی که برای مردم پیمانه میگیرند یا برایشان وزن می کنند کم میدهند (۳) آیا گمان ندارند که حتما برانگیخته خواهند شد؟ (۴) در روزی بزرگ؟ (۵) روزی که مردم در پیشگاه پروردگار همگان، می ایستند؟ (۶)

مطففین ۲ آیات ۷ تا ۲۸

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سِجِّينَ ﴿٧﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا سِجِّينَ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٩﴾ وَلِلْيَوْمِئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾ كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمِئِذٍ لَّمْ حُجُّوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾ كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبَرِ لَفِي عِلِّيَّينَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَذْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُرَقُّونَ ﴿٢١﴾ إِنَّ الْأَنْبَرَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرْآكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ ﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِرَاجُهُ مِنْ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُرَقُّونَ ﴿٢٨﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان داده ایم که مطابق ذیل است:

درس: برنده نهایی نیکان اند، و مکذب و مجرم و کم فروش که مانند هم اند، بازنده اند.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: معرفی برنده ها و بازنده ها و سرانجام آنها.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْفُجَارِ لَفِي سَجَرٍ ﴿٧﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا سَجَرٍ ﴿٨﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٩﴾

ریز درب: ای مردم! قانون رفتار با فاجران چنین است که آنها در زندانی داخل زندان های دیگر باشند

۲

وَبَلَّ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يُكَذِّبُونَ يَوْمَ الدِّينِ ﴿١١﴾ وَمَا يُكَذِّبُ بِهِ إِلَّا كُلُّ مُعْتَدٍ أَثِيمٍ ﴿١٢﴾ إِذَا تُتْلَىٰ عَلَيْهِ آيَاتُنَا قَالَ أَسَاطِيرُ الْأَوَّلِينَ ﴿١٣﴾

ریز درب: ای مردم! در آن روز وضع تکذیبگران بسیار سخت است

۳

كَلَّا بَلْ رَانَ عَلَىٰ قُلُوبِهِم مَّا كَانُوا يَكْسِبُونَ ﴿١٤﴾ كَلَّا إِنَّهُمْ عَنْ رَبِّهِمْ يَوْمَئِذٍ لَمَحْجُوبُونَ ﴿١٥﴾ ثُمَّ إِنَّهُمْ لَصَالُوا الْجَحِيمِ ﴿١٦﴾ ثُمَّ يُقَالُ هَذَا الَّذِي كُنْتُمْ بِهِ تُكَذِّبُونَ ﴿١٧﴾

ریز درب: ای مردم! در آن روز وضع تکذیبگران بسیار سخت است، زیرا رفتارشان در دنیا مانع دریافت الطاف الهی است

۴

كَلَّا إِنَّ كِتَابَ الْأَنْبَرِ لَفِي عِلِّيْنَ ﴿١٨﴾ وَمَا أَدْرَاكَ مَا عِلِّيُّونَ ﴿١٩﴾ كِتَابٌ مَرْقُومٌ ﴿٢٠﴾ يَشْهَدُهُ الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢١﴾

ریز درب: ای مردم! قانون رفتار با اشخاص مطلوب چنین است

۵

إِنَّ الْأَنْبَرَارَ لَفِي نَعِيمٍ ﴿٢٢﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٢٣﴾ تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ

﴿٢٤﴾ يُسْقَوْنَ مِنْ رَحِيقٍ مَخْتُومٍ ﴿٢٥﴾ خِتَامُهُ مِسْكٌ وَفِي ذَلِكَ فَلْيَتَنَافَسِ الْمُتَنَافِسُونَ ﴿٢٦﴾ وَمِزَاجُهُ مِنَ تَسْنِيمٍ ﴿٢٧﴾ عَيْنًا يَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ ﴿٢٨﴾

ریز درب: ای مردم! قانون رفتار با اشخاص مطلوب چنین است که آنها در آنروز غرق نعمت های غیر قابل تصور باشند

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ می فرمایید کم فروشان نیز مانند سایر مجرمان می باید درپیشگاه خداوند حاضر شوند و در باره رفتارشان که خود را تافته جدا بافته حساب می کنند پاسخگو باشند. در این پاراگراف قانون برخورد با کسانی که بسیار اهل گناهند این است که آنها در حالتی که شبیه به «زندان در زندان» است خواهند بود، و قانون برخورد با آدم های خوب این است که آنها در نعمت های زیاد خواهند بود.

۴ - سوالات

۱ - در این پاراگراف آیه ای هست که در یکی ازسوره های قبلی به حالت «ترجیع بند» بکار رفته است. آن آیه را مشخص کنید.

- ۲ - برای آیه ۱۳ چه سابقه ای سراغ دارید؟
- ۳ - آیه ۸، علاوه بر اینکه «پرانتری» هست، نوعی تاکید هم هست. لزوم درج آن را بین دو آیه ۷ و ۹ بیان کنید.
- ۴ - کلمات غالب این پاراگراف به «چه زبان»ی است؟ (عادی؟ مَثَل؟ یا....)
- ۵ - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعی است؟
- ۶ - چرا از میان صفات الهی (ربّهم) ترجیح داده شده؟
- ۷ - از آیه ۱۴ نتیجه ای گرفته میشود که اهل «علم اخلاق» زیاد آن را بکار می برند، آن را مشخص کنید.
- ۸ - مفهوم مخالف آیه ۱۵ چیست؟
- ۹ - نتیجه مذکور (یعنی جواب سوال قبل) چگونه خواهد بود؟ (عینی؟ ذهنی؟ هردو؟ یا....؟)
- ۱۰ - برای آیه ۲۲ چه سابقه ای سراغ دارید؟
- ۱۱ - برای آیه ۲۴ چطور؟
- ۱۲ - آیه ۱۹، علاوه بر اینکه «پرانتری» هست، «تاکیدی» هم هست. از آن چه می فهمیم؟
- ۱۳ - ترکیب مفاهیم آیه های ۲۷ و ۲۸ خواننده را به چه نتیجه ای میرساند؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از مجموع آیات ۷ تا ۱۷ چنین فهمیده میشود که فعالان کفر از میان بسیار گناه کنندگان که دائما گرد گناه بوده اند، بودند.

از آیه های ۱۸ تا ۲۸ فهمیده میشود که همان موضوعی که در سوره های واقعه و رحمان و دهر دیدیم در اینجا نیز دیده میشود، و آن این است که اشخاص خوب به دو دسته خوب و بهتر دسته بندی شده اند.

در آیه های ۱۸ و ۲۱ از ابرار (نیکان) نام میبرد، و در آیه ۲۱ از مقربان و نعمت

هایشان که خیلی با نعمت های ابرار فرق دارد و بالاتر است.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است، و واجد همه ملاک های برجستگی (شهرت، اقبال هنرمندان، وغیره) میباشد.

۷ - آیات مشکل این پاراگراف

مشکل بودن این آیات از آنجا فهمیده میشود که مفسران مختلف در طول قرن ها، حتی تا امروز، در تفسیر آنها سخنان مختلف و حتی متباین و بلکه متنافر گفته اند.

۸ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیات ۷ تا ۲۸ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی تحت اللفظی را میداشته اند که ما.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

در رفتارهای مردم سه نوع رفتار مشخص دیده میشود که بر اساس آن میتوان آنان را از لحاظ موقعیت اخروی در سه دسته: بازندگان و خوبان و خیلی خوبان قرار داد.

۱۱ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

مفاهیم مندرج در آیه های ۷ تا ۹، و ۱۸ تا ۲۱، و ۲۵ تا ۲۸، با توجه به ترتیب نزول، سابقه ای در مقابل نداشته و «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

به زبان مخاطب اولیه

بارها گفته‌ایم که ما هیچ راهی برای درک جهان بعدی نداریم، همان‌طور که جنین داخل رحم هیچ راهی برای درک این جهان ندارد. مطابق بعضی روایات اگر یک حبه از انگورهای بهشتی را به این جهان بیاورند تمام ساکنان این جهان از عطرش بیهوش می‌شوند و اگر یک قطره از حمیم جهنم را به این دنیا بیاورند، تمام این جهان را می‌گنداند. لذا از کلمات و عبارات نعمت‌های مطرح در این پاراگراف باید عبور کنیم و نباید به همان معنی که از آنها می‌فهمیم و به نمونه‌هایی در این جهان دارد محدود شویم و بدانیم که آنها «به زبان مثل» و برای نزدیک کردن به ذهن ما گفته شده است.

فَجَّارَ (در آیه ۷) اعم از مطففین (در آیه ۱) است

کلمه «کَلَّا» که در ابتدای آیه ۷ هست، این پاراگراف را به پاراگراف اول وصل می‌کند و در نتیجه موضوع آیه ۷، موضوع آیه ۱ را هم در بر می‌گیرد. یعنی «فَجَّارَ» اصناف مختلفی را شامل می‌شود که یکی از آنها کم‌فروشان مورد بحث آیه ۱ هستند.

«نامه» مورد بحث آیه ۸ چیست؟

قبلاً در سوره حاقه موضوع «نامه اعمال» و اینکه به کسانی به دست راستشان و به کسانی به دست چپشان داده می‌شود را دیدیم.

آیا «نامه» مورد بحث آیه ۸ هم همان است؟

در آیه ۹ آمده: کتابی «مرقوم»

«مرقوم» چه معنی دارد؟ ما معمولاً با چنین جملاتی آشنا هستیم: «سرنوشت او چنین رقم خورده» یا «رقم نجومی» یا «ارقام» یا «رقوم» هر چه باشد پشت کلمه «مرقوم» مفاهیمی مانند منطق و مدیریت و دقت ریاضی نهفته است.

اگر آیه ۹ را در جهت توصیف و تعریف «کتاب» (=نامه) آیه ۷ بدانیم، همان مفهوم «نامه» که در سوره حاقه دیدیم را دارد، بعلاوه مفاهیمی مانند منطقی بودن و دقت ریاضی و امثالهم، و این هر دو مطلب را قبلاً به طور خلاصه در عبارت «جزاء وفاقاً» در آیه ۲۶ سوره نبا دیدیم.

بنابراین «نامه» مورد بحث آیه ۷، ضمن این که همان «نامه» مورد بحث سوره حاقه هست، در اینجا مورد این تأکید نیز قرار گرفته که «در سجّین بودن» آن از روی حساب و کتاب و بر اساس منطق است.

خلاصه اینکه «حق فجّار است که نامه‌شان به سجّین ارائه داده شود»، عبارت دیگر «کتاب» آیه ۷ «کارنامه»، و «کتاب» آیه ۹، معادل «حکم» زندانی بودن آنها است.

سجّین

«سجّین» یعنی زندان و «سجّین» مبالغه‌ای است در مفهوم زندان، و آیه ۸ نیز تأکیدی است بر آن.

تجاوزگران و تکذیبگران و فجّار و کم‌فروشان در یک ردیف اند

از آنجا که هم در آیه ۱، و هم در آیه ۱۰، کلمه «ویل» به کار رفته معلوم می‌شود

کم‌فروشان و تکذیبگران هم ردیف‌اند، و از آنجا که در ابتدای آیه ۷ «کَلَّا» دو پاراگراف را به هم وصل می‌کند، معلوم می‌شود «فجار» هم با کم‌فروشان هم ردیف است.

همچنین از آیه ۱۲ فهمیده می‌شود تجاوزگران نیز با آنها هم‌ردیف می‌باشند.

علّیین

مانند سجّین که مبالغه در سجن دارد، کلمه فوق نیز مبالغه در «علّو» (بالایی، والایی) دارد و آیه ۱۸ حکایت از جایگاهی بسیار بالا و والا دارد که متعلق به مقربان است.

مقربین از ابرار بالاترند

«شهادت»ی که مقربان می‌دهند کی صورت می‌گیرد؟

آیا هنگامی است که به «جزء ابرار بودن» او شهادت می‌دهند، یا هنگامی است که شخصی به علّیین مراجعه کرده و «نامه» (=حکم) خود را نشان داده و منتظر است که تحویلش بگیرند و در آن موقعیت مقربان «شهادت» می‌دهند که مقام مورد تناسب با حکم او باید به او واگذار شود؟

در هر دو حالت فهمیده می‌شود که موقعیت مقربان از ابرار بالاتر است.

البته این مفهوم را با وضوح بیشتر در سوره واقعه، و نیز، در سوره دهر دیده بودیم.

از آیه ۲۱ فهمیده می‌شود که حکم بهشتی بودن ابرار باید توسط مقربان تایید شود.

و از دو آیه ۲۷ و ۲۸ فهمیده می‌شود چیزی که ابرار به عنوان چاشنی استفاده

میکنند، مقربان چشمه اش را در اختیار دارند و برخورداریشان از آن، بسیار بیش از ابرار است.

نتیجه تربیتی این نوع آیات

چنانکه میدانیم، همه آحاد بشری میل به تعالی دارند، و بالا ترین موقعیت در نردبان تعالی، «بهشتی شدن» است.

بهشتی هارانیز میتوان به دودسته خیلی کلی تقسیم کرد:
 «اشخاص مقبول (ابرار)» و «اشخاص عالی (مقربین)»
 از مجموع آنچه تاکنون فهمیده ایم این بدست میآید که:
 ۱- هر کسی میتواند «درجگاه ابرار بودن» را آرزو کند،
 ۲- برای رسیدن به آن کوشش کند،
 ۳- مطمئن باشد که در صورت عزم و جزم صادقانه در آن راه، به آرزوی خویش خواهد رسید.
 زیرا همانطور که دیده ایم، «مقربان» از «ابرار» خیلی بالاترند، و چون مقامشان خیلی بالاتر است، پس، احراز صفاتشان هم میباید مشکل تر باشد.
 یعنی اینک «قابل توصیه» نیست که: ای مردم! بیایید و درجگاه مقربان قرار گیرید.
 اما، «قابل توصیه» هست که: ای مردم! بیایید و درجگاه ابرار قرار گیرید.

بعضی مفهومیهای نعمتهای ابرار

در این پاراگراف شرح رفاه و عزت و احترام و پذیرائی عالی و رعایت عالی بودن حتی جزئیترین جزئیات (مثلاً اینکه مهر آن نوشابه عالی هم خودش عالی باشد) در مورد ابرار است که با عباراتی هوش ربا بیان شده و در آن به این عناصر اشاره شده است:
 لذتِ مورد تکریم واقع شدن (آیه ۲۳)
 تکیه زدن و راحت بودن، لذت چشم و دیدن مناظر خوب (آیه ۲۳)
 لذت ذائقه، رحیق و تسنیم و ... (آیههای ۲۵ و ۲۶ و ۲۷)
 لذت شامه، مهر خوشبوی رحیق (آیه ۲۶)
 ضمناً، با ذکر گوشه‌ای از نعمتها بطوریکه عقل بقیه را نیز حدس بزند (مثلاً از مفهوم آیه ۲۴) موضوع را خلاصه کرده، و پس از ذکر عالی بودن مطلب (آیه ۲۶) نشانی بالاتر از آن را هم داده (آیه ۲۸)

یعنی نعمت ها و درجات بهشتی نهایت ندارد. هر قدر که بالاتر باشی باز هم ممکن است از آن هم بالاتر بروی.

ترجمه تفسیری آزاد

ای مردم! نه! آنطور که شما بیخیالانه سهل انگاری میکنید نیست، حکم زندانی گناهکاران به سجين که زندان در زندان است ابلاغ میشود (۷)

و ای پیامبر! سجين چگونه میتواند برای مردمان قابل تصور باشد؟ (۸) قانونی است که در مورد تنبيه مجرمان نوشته شده (۹) که وای در آن روز برتگذيبگران (۱۰) که روز قیامت را تکذيب می کنند (۱۱) و کسی آن را تکذيب نمی کند مگر اینکه تجاوزگر و گناهکار باشد (۱۲) آنقدر که وقتی آیات ما بر او خوانده میشود بگوید اينها افسانه های پيشينيان است (۱۳)

نه! ای مردم! چنانکه بیخیالانه سهل انگاری میکنید نیست، رفتار مجرمانه آنها سبب شده که دلهاشان زنگار ببندد (۱۴) و آنها در آن روز از الطاف پروردگارشان در پردهء محرومیت باشند (۱۵) سپس در جحيم فرو خواهند افتاد (۱۶) سپس به آنها گفته خواهد شد اين است آنچه تکذيبش میکردید (۱۷)

اما در باره مردمان خوب نیز آنطور نیست که شما مجرمان می انگارید، زیرا حکم بهشتی بودن آنان به علین ابلاغ میشود (۱۸) و ای پیامبر! علین چگونه میتواند برای مردمان قابل تصور باشد؟ (۱۹) که قانونی است که در باره پاداش خوبان نوشته شده (۲۰) و مقربان به آن گواهی میدهند (۲۱) که البته نیکان در نعمت ها خواهند بود (۲۲)

بر مبل های تزیین شده تکیه زده و با خوشایندی همه چیز را زیر نظر دارند (۲۳) و شادابی نعمتها از سیمایشان مشخص است (۲۴) و از نوشابه ای صاف و بی دُرد که درب آن مُهر دارد به آنان نوشانده میشود (۲۵) که مُهر آن مُشک است و و آن آنقدر نفیس است که شایسته است مسابقه دهندگان برای دستیابی به آن مسابقه دهند (۲۶) و تسنیم نیز با آن آمیخته است (۲۷) که چشمه ای است که مقربان از آن می نوشند (۲۸)

مطففین ۳ آیات ۲۹ تا ۳۶

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾ فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَى الْأَرْزَاقِ يُنْظَرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ تُؤْتِبُ الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان داده ایم که مطابق ذیل است:

درس: برنده نهایی نیکان اند، و مکذب و مجرم و کم فروش که مانند هم اند، بازنده اند.

برآیند درسی فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: قسمتی از رفتارهای دنیایی مجرمین و سرانجام آخرتی هردو.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

إِنَّ الَّذِينَ أَجْرَمُوا كَانُوا مِنَ الَّذِينَ آمَنُوا يَضْحَكُونَ ﴿٢٩﴾ وَإِذَا مَرُّوا بِهِمْ يَتَغَامَزُونَ ﴿٣٠﴾ وَإِذَا انْقَلَبُوا إِلَىٰ أَهْلِهِمْ انْقَلَبُوا فَكِهِينَ ﴿٣١﴾ وَإِذَا رَأَوْهُمْ قَالُوا إِنَّ هَؤُلَاءِ لَضَالُّونَ ﴿٣٢﴾ وَمَا أُرْسِلُوا عَلَيْهِمْ حَافِظِينَ ﴿٣٣﴾

ریز درب: نمونه ای از رفتار های دنیایی مجرمان در قبال مومنان

فَالْيَوْمَ الَّذِينَ آمَنُوا مِنَ الْكُفَّارِ يَضْحَكُونَ ﴿٣٤﴾ عَلَى الْأَرَائِكِ يَنْظُرُونَ ﴿٣٥﴾ هَلْ تُؤْبَسُ
الْكُفَّارُ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ ﴿٣٦﴾

ریزدرب: در قیامت مومنان تلافی میکنند

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ می فرماید کم فروشان نیز مانند سایر مجرمان می باید درپیشگاه خداوند حاضر شوند و در باره رفتارشان که خود را تافته جدا بافته حساب می کنند پاسخگو باشند.

در پاراگراف ۲ قانون برخورد با کسانی که بسیار اهل گناهند این است که آنها در حالتی که شبیه به «زندان در زندان» است خواهند بود، و قانون برخورد با آدم های خوب این است که آنها در نعمت های زیاد خواهند بود.

در این پاراگراف می فرماید گناهگاران عادت داشتند مومنان را مسخره کنند، در حالیکه کسی آنها را فضول مومنان قرار نداده بود.

در این پاراگراف می فرماید در آخرت این مومنان هستند که به کافران خواهند خندید.

۴ - سوالات

- ۱ - آیا «جرموا» در آیه ۲۹، شامل «عموم کافران» میشود؟ یا فقط «عده خاصی»؟
- ۲ - از جوابی که برای سوال فوق بدست آورده اید، چه نتیجه ای میگیرید؟
- ۳ - «سرخوشی» ذکر شده در آیه ۳۱ ناشی از چیست؟
- ۴ - در آیه ۳۲، اطمینان آنها ناشی از چه بود؟
- ۵ - «حافظ» مطرح در آیه ۳۳، با مفهوم رایج آن، چه تفاوتی دارد؟
- ۶ - کلمه «جرموا» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۷ - منظور از «اهلهم» (آیه ۳۱) چیست؟
- ۸ - «زمان» کلمه «الیوم» در آیه ۳۴، مربوط به کی است؟
- ۹ - «یضحکون» آیه ۳۴، با «فکھین» آیه ۳۱، چه تفاوتی دارد؟
- ۱۰ - اساساً چرا خداوند متعال آیه ۳۶ را فرموده؟ و آیا میتوانید سابقه ای برای آن ذکر کنید؟
- ۱۱ - کلمه «توب» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۱۲ - چرا در آیه ۳۶ از «زمان ماضی» استفاده شده؟
- ۱۳ - چه نیازی به قطعه آیات ۲۹ تا ۳۳ بوده؟ (دل خنک گندگی برای مومنان؟ یا...)

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیات ۲۹ تا ۳۳ فهمیده میشود حتی برخی از کافران عادی نیز مومنان را مورد تمسخر و تحقیر و توهین و خلاصه اذیت های روحی قرار میدادند.

زمانی که این سوره داشت نازل می شد. پیروان پیامبر (ص) آن قدر زیاد شده بودند که به صورت یک «واقعیت اجتماعی غیر قابل انکار» مطرح شده باشند، اما مجموعه کفار از لحاظ قدرت و ثروت کاملاً برتر و بالاتر بودند، و دین و فرهنگ خود را خیلی بالاتر می دانستند زیرا هر چه باشد محسوسات روی ذهن (به خصوص اذهان ساده) تأثیر می گذارد.

نیز، همین آیات نشان می‌دهد که کافران از موقعیت خویش مطمئن بودند و لذا هنوز به فکر سرکوب و برخورد فیزیکی و ریشه‌کنی نیافتاده بودند، و همین مقدار آزار روحی را کافی می‌دانستند.

۶ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیات ۲۹ تا ۳۶ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

۷ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف، از لحاظ تحت اللفظی همان تلقی را میداشته اند که ما.

۸ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

ای مومنان! به موضوعات نامطلوبی که میدانید گذرا است، زیاد اهمیت ندهید.

۹ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

تمام آیات این پاراگراف «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

امیدوار کنندگی

در این سوره چنانکه در سوره‌های قبل دیدیم، از لحاظ تعداد آیات، به نسبت ۱۱ به ۵، «نوید دهندگی» به «هشدار دهندگی» غلبه دارد.

یعنی اینکه به عکس افواهیات، و آنچه به طور کلی در اذهان عمومی وجود دارد، حالت امیدوار کنندگی این سوره غالب است. البته در انتهای این جلد سوم تفسیر یک «معدّل» در این خصوص ارائه خواهیم داد.

ترجمه تفسیری آزاد

امروز در این دنیا آنانکه مرتکب جرائم میشوند به مومنان می خندند (۲۹) و وقتیکه از آنان رد میشوند چشمک میزنند (۳۰) و وقتیکه بسوی نزدیکان خود بر میگردند سرخوشند (۳۱) و وقتیکه آنها را می بینند میگویند اینها گمراهند (۳۲) درحالیکه کسی آنها را ناظر آنان نکرده که در کار آنها مزاحمت کنند (۳۳)

اما در قیامت مومنان به کفار می خندند (۳۴) در حالیکه بر میل های تزئین شده تکیه زده اند و فرجام آنها را ناظرند (۳۵) و می نگرند که آنها دارند به جزای کار خویش میرسند (۳۶)

سوره قیامه

﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾

لَا أُقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿١﴾ وَلَا أُقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ أَلَيْسَ الْإِنْسَانُ أَلَّنْ جَمَعَ عِظَامَهُ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿٤﴾ بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿٥﴾ يَسْأَلُ أَكَيْفًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ ﴿٦﴾ فَإِذَا بَرِقَ الْبَصَرُ ﴿٧﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾ يَقُولُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ أَيْنَ الْمَفَرُّ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ يُنَبِّئُ الْإِنْسَانُ يَوْمَئِذٍ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾ بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَىٰ نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَىٰ مَعَاذِيرَهُ ﴿١٥﴾

درس: انسان باید به قیامت و هولناکی آن اهمیت دهد و مواظب رفتار خویش باشد.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: انسان به قیامت و هولناکی آن بی توجه است و دنبال بهانه می گردد تا آن را انکار کند، اما وقتی که با آن مواجه شد عقلش سرجایش می آید که البته دیگر دیر است.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

لَا أَقْسِمُ بِيَوْمِ الْقِيَامَةِ ﴿١﴾ وَلَا أَقْسِمُ بِالنَّفْسِ اللَّوَّامَةِ ﴿٢﴾ أَتَحْسَبُ الْإِنْسَانَ أَلَّنْ جَمَعَ عِظَامَهُ ﴿٣﴾ بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ تُسَوِّيَ بَنَانَهُ ﴿٤﴾
ریزدرب: خداوند قدرتِ برپاییِ قیامت را دارد.

۲

بَلْ يُرِيدُ الْإِنْسَانُ لِيَفْجُرَ أَمَامَهُ ﴿٥﴾ يَسْأَلُ أَيَّانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ ﴿٦﴾ فَإِذَا بَرَقَ الضُّرُ ﴿٧﴾ وَخَسَفَ الْقَمَرُ ﴿٨﴾ وَجُمِعَ الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ ﴿٩﴾
ریزدرب: اکثر انسان ها تمایل دارند برای انکار قیامتِ سوالاتِ حاشیه ای مطرح کنند.

۳

يَقُولُ الْإِنْسَانُ يُؤْمِنُ أَتَيْنَ الْمَفْرُ ﴿١٠﴾ كَلَّا لَا وَزَرَ ﴿١١﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يُؤْمِنُ الْمُسْتَقَرُّ ﴿١٢﴾ نَبَأُ الْإِنْسَانِ يُؤْمِنُ بِمَا قَدَّمَ وَأَخَّرَ ﴿١٣﴾
ریزدرب: منکران قیامت و قتیکه در واقعیت قرار گرفتند دنبال چاره جوئی می افتند که البته فایده ای ندارد.

۴

بَلِ الْإِنْسَانُ عَلَى نَفْسِهِ بَصِيرَةٌ ﴿١٤﴾ وَلَوْ أَلْقَى مَعَاذِرُهُ ﴿١٥﴾

ریزدرب: همه انسانها واقعیت ها را در باره خویش میدانند، گرچه بهانه هائی نیز بیاورند.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

- ۱ - چرا فرموده «یوم القیامه» و نفرموده «قیامه»؟
- ۲ - علماء اخلاق راجع به قوای مختلف نفس تعاریفی دارند، و بر آنها اسامیی گذاشته اند، (از قبیل نفس اماره، نفس مطمئنه، ...، و نفس لوّامه) آیا «نفس لوّامه» آیه ۲، همان است که آنها گفته اند؟
- ۳ - چرا در آیه ۳ به حتمیت جمع آوری استخوانها اشاره فرموده، در حالیکه میدانیم کسانی که مدتی خیلی طولانی از مرگشان بگذرد، دیگر چیزی که بتوان نام «استخوان» بر آن گذاشت، نخواهند داشت؟
- ۴ - استدلال خداوند (در اینجا) راجع به حتمیت وقوع قیامت، بر چه محوری استوار است؟

- ۵ - در آیه ۵، یک «ظرافت ادبی» هست، آن را مشخص کنید.
- ۶ - چرا «انسان» مورد نظر این قسمت، تشکیک خود را روی «درچه زمان واقع خواهد شد» متمرکز میکند؟
- ۷ - چرا در آیه ۴ خداوند را به صیغه جمع (قادرین) آورده؟
- ۸ - برای موضوع آیه ۷، مثالی بزنید.
- ۹ - از آیه ۸ چه فهمیده میشود؟
- ۱۰ - «الی ربک» یعنی چه؟ مگر خداوند متعال «جا»ئی دارد؟
- ۱۱ - چرا در آیه های ۷ تا ۹ از «زمان ماضی» استفاده شده؟
- ۱۲ - آیه ۱۴، «بار فلسفی» بالائی دارد. درباره آن توضیح دهید.
- ۱۳ - در آیه ۱۵، نوعی «جنگ درونی» مطرح است. چگونگی امکان آن را توضیح دهید.

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه های ۳ و ۵ و ۶ فهمیده میشود اکثریت انسانها مایل اند قیامت را انکار کنند تا به وسیله انکار آن، به خویش مجوز انجام آنچه را که دلشان میخواهد بدهند. طبیعی است که شرایط عصر بعثت برای چنین موردی قوی تر بوده، به این معنا که فرهنگ شان «ما یهلکنا الا الدهر»ی بوده و مطرح کننده قیامت نیز یک دین نوپائی بوده که هنوز قرار و استقراری نیافته بوده و به نظر لرزان می آمده و خیلی ها منتظر ریشه کن شدنش بوده اند.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱ : (المیزان) : بیان این سوره پیرامون مساله قیامت کبری دور می زند، نخست از وقوع روز قیامت خبر می دهد، و در مرحله دوم آن روز را یک بار با ذکر چند نشانه، و بار دیگر با اجمالی از سرگذشت انسان در آن روز توصیف می کند، و خبر می دهد که اولین قدم در سیر به سوی قیامت مرگ است، و در مرحله سوم سوره را با استدلال بر قدرت خدای تعالی بر اعاده عالم ختم نموده، اثبات می کند همانطور که خدای تعالی بر خلقت نخستین عالم قادر بود همچنین بر خلقت بار دوم آن، که همان قیامت است قادر است.

چنانکه در «درس» سوره نشان داده ایم، موضوع سوره بر «انسان» تمرکز دارد، نه بر قیامت.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از مشهور ترین های آیات قرآنی است.

آیاتی که ذیل تیر فوق مشخص میشوند، به دلایلی مانند اقبال هنرمندان خوشنویس و یا کاشیکار و معرق و منبت کار، و نیز وعاظ و نویسندگان، و . . . یا دلایل متنی، یا همزمانی با برخی وقایع، و دلایل دیگر، است که آنها را «برجسته» میکند، و این آیات نیز از آیات برجسته قرآنی است.

۷ - در این پاراگراف، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) آیه های ۱ تا ۱۵ «قیامتی» است، و هیچ بنی بشری تجربه اش را ندارد، و قبل از قیامت نخواهد داشت، لذا، چه در آن روزهای نزول وحی و چه الی یوم القیامه بالاتر از ذهنیات بشر خواهد بود.

۸ - پیشگویی های تحقق یافته

در آیه ۴ فرموده قادر به پرداختن کاری سر انگشتان انسان نیز هستیم. امروز با توجه به علوم روز و توجه به بحث های ژنتیک و DNA و «شبیه سازی» و غیره معلوم شده است که در صورت مساعد بودن شرایط عمومی برای تجدید حیات، پیدایش مجدد انسان، بطور کامل، در صورتیکه حتی جزء بسیار کوچکی نیز از بدن او به نوعی موجود باشد، دور از ذهن نیست. حتماً توجه دارید که کشف این واقعیت که خطوط سرانگشتان هر کس یکی از

مشخصه‌های منحصر به فرد خود اوست و هیچ دو نفری خطوط سر انگشتان شان مساوی نیست، تاریخی حدود صد سال دارد و لذا آیه فوق از هر دو لحاظ متضمن پیشگویی تحقق یافته می‌باشد.

۹ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب‌های اولیه نیز از این پاراگراف (از لحاظ تحت اللفظی) همان تلقی را میداشته اند که ما.

اما مخاطب‌های اولیه، بطور قطع، آیه ۴ را آنطور که ما امروز می فهمیم، نمی فهمیده اند، اما نمیتوان گفت از آن هیچ چیزی نمی فهمیده اند، میتوانیم حدس بزنیم که آیه را اینطور می فهمیده اند که، ما که علاوه بر اینکه استخوانها را خوب مونتاژ کرده ایم بلکه حتی چنین نقش و نگارهای اعجاب آوری هم در سرانگشتان‌ها قرار داده ایم، حتما اینقدر توانائی داریم که شماها را پس از مرگ دوباره زنده تان کنیم.

۱۰ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

خداوند که این ظرائف را در آفرینش انسان‌ها انجام داده میتواند موضوع قیامت را نیز طراحی و اجرا کند.

ای انسان! وقتی که قیامت واقع شد، تازه آنموقع باید عقلت سرچایش بیاید؟ آنهم وقتی که دیگر دیر شده؟ تازه خودت که در خلوت با خودت تصدیق میکنی که این پیامبر دارد راست میگوید؟

۱۱- کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

همه آیات ۷ تا ۱۳ سابقه ای، و حتی سوابقی، در سوره های قبل دارند، فقط دو آیه ۱۴ و ۱۵ «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

قسم نمی خورم به روز قیامت

«قسم نمی خورم» خودش نوعی قسم است. مانند اینکه ما می گوئیم «بجان شما نباشد»

در این آیه می خواهد بفرماید اهمیت روز قیامت آنقدر هست (که شما مخاطب ها در سوره های قبلی با آن آشنا شده اید) که لازم نیست جلب توجه شما از طریق قسم خوردن به آن انجام شود.

اما این موضوع یک جنبه دیگر هم می تواند داشته باشد:

در سوره واقعه دیدیم که فرموده «فلا أقسم بمواقع النجوم» (به مختصات ستارگان قسم نمی خورم) و دنباله اش فرموده «وانه لقسم لو تعلمون عظیم» (و آن البته اگر علم داشته باشید قسم بزرگی است)

یعنی این که «قسم نخوردن» خداوند در این جا می تواند به این علت باشد که بشر هنوز قیامت را ندیده و علم حضوری پیدا نکرده است.

زیرا قبلاً دیدیم که خداوند به انجیر و زیتون و کوه طور و خورشید و ماه و آسمان و زمین و شب و روز و امثال آن قسم خورده، و اینها چیزهائی است که بشر آنها را می شناسد.

اما مختصات ستارگان چیزی نیست که همگان بدانند، و لذا می بینیم به آن چیزها قسم خورده، اما به این قسم نخورده، ولی فرموده اگر علمش را داشته باشید، قابل قسم خوردن است.

لذا اینجا هم که فرموده «قسم نمی‌خورم»، می‌تواند از آن جهت باشد که قیامت مانند انجیر و زیتون و شب و روز و غیره و غیره برای ما شناخته شده نیست. همچنین است موضوع نفس لواحه که کلی اطلاعات علمی در باب روان‌شناسی می‌خواهد که مکانیزم‌های آن شناخته شود، و موقوف به پیشرفت بیشتر علمی بشر است.

نفس سرزنشگر

همچنین در آیه ۲، «نفس سرزنشگر» نیز بسیار مهم قلمداد شده است. در سوره شمس قبلاً دیدیم که هر کس مستقیماً به خیر و شر خویش آگاه است. (فاله‌ما فجورها و تقویها)

در سوره مرسلات نیز برای مفهوم الهام، مکانیزم وسیع و مفصلی را شناختیم. از این آیه معلوم می‌شود قسمتی از آن مکانیزم در درون انسان تعبیه شده، و چنانکه در بیرون پیامبران دائماً مژده و هشدار می‌دهند، در درون نیز «نفس سرزنشگر» دائماً همین نقش را بازی می‌کند.

بازیابی جسد

موضوع آیه‌های ۳ و ۴ امروز دیگر چندان عجیب نیست. زیرا با این همه پیشرفت در تکنولوژی «شبیه‌سازی» (که موجوداتی که از این طریق ایجاد شده‌اند، همین امروز وجود دارند و دارند زندگی می‌کنند) موضوع این دو آیه دیگر چه استبعاد دارد؟

بهانه‌گیری برای فرار از مسئولیت

انسان برای اینکه به هر هوسرانی و ارتکاب هر کاری که دلش می‌خواهد بپردازد دو مانع دارد :

۱- از بیرون، قول پیغمبران که می‌گویند قیامت هست و آنهم با چنان هولناکی!

۲- از درون، نفس سرزنشگر که دائماً راجع به کارهای زشتش سرزنش می‌کند. اگر انسان بتواند به نوعی راجع به اصل وجود قیامت شک و تردید پیدا کند، در آنصورت راه پیرویِ هواهای نفس و ارتکاب اعمالی که در حالت اعتقاد به قیامت نباید مرتکب آنها بشود، برایش باز خواهد شد. این است که از سر بی‌مسئولیتی سئوالی می‌کند و می‌گوید: «حالا این قیامت کی برپا خواهد شد؟»

اگر سؤال کند: «اساساً قیامت هست؟» به او جواب خواهند داد بله، زیرا پیامبران از قول خداوند گفته‌اند، و نفس سرزنشگر هم تأیید می‌کند. لذا او برای راحت شدن نمی‌تواند در اصل وجود و وقوع قیامت تشکیک کند. پس، به شاخ و برگ‌ها می‌زند، و در آنها تشکیک می‌کند. مثلاً می‌گوید «چه وقت» خواهد بود (آیه ۶) و یا اینکه «چطور» استخوانها جمع خواهد شد (آیه ۳) و یا اینکه «چگونه» بوقوع خواهد پیوست؟ و ...

من که خدای شما هستم

لحن قسم در دو آیه اول به اصطلاح لحن متکلم وحده است. یعنی این منم که دارم قسم می‌خورم. ای انسان‌ها! من که خدایتان هستم دارم برای شما قسم می‌خورم. این نوع سخن گفتن علاوه بر آنکه بسیار صمیمانه است، از لحاظ جلب توجه مخاطب به موضوع نیز بسیار قوی است.

انسان

در آیه‌های ۳ و ۵ از انسان نام برده است. آیا منظور، «همه انسان‌ها»ست؟ نمی‌تواند اینطور باشد. زیرا همه انسان‌ها نمی‌خواهند با بهانه‌آوری و انکار قیامت راه

هوی و هوس خود را باز کنند.

پس لازم می‌آید «انسان» مورد نظر این آیه، «اکثریت انسان‌ها» بوده باشد. و در این سوره، کلمه «انسان» بسیار تکرار شده است، منظور از آن «اکثریت انسان‌ها» می‌باشد.

آیات آشنا

با مطالب این پاراگراف اجمالاً در سوره‌های زلزال و قارعه و انفطار و تکویر و حاقه و غیره آشنا هستیم.

آیه، اول صحبت از «برق» می‌کند که چشم آدمیزاد را می‌زند و این حالت معمولاً در حالت‌های خارق العاده پیش می‌آید.

خسوف ماه و جمع شدن ماه و خورشید می‌تواند در به هم خوردن (نه انهدام کامل) نیروی جاذبه عمومی که قبلاً عرض کردیم پیش‌بیاید.

با مفهوم آیه‌های ۱۰ و ۱۱ نیز قبلاً آشنا شده‌ایم و نیز مفهوم آیه ۱۳ را، هم در سوره انفطار، و هم در تکویر، و هم در حاقه، دیدیم.

مفهوم دو آیه ۱۴ و ۱۵ با توجه به همان آیه سابق‌الذکر سوره شمس و تفسیر پاراگراف اول سوره مرسلات و شرحی که در همین سوره ذیل آیه ۲ عرض شد مفهوم است. بلکه این دو آیه اشاره به آن آیات سابق‌الذکر است.

اعجاز ادبی

اینکه این مفاهیم را قبلاً دیده‌ایم، ولی با وجود این، اصلاً تکراری به نظر نمی‌آیند، یکی از وجوه اعجاز ادبی قرآنی است.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قسم به روز قیامت (۱) و قسم به نَفْسِ ناخودآگاهِ سرزنشگر (۲)

آیا انسان می‌پندارد مجدداً زنده‌اش نخواهیم کرد؟
بله! حتماً او را بطور کامل زنده‌اش میکنیم، بطوریکه حتی استخوانهایش را نیز به
خوبی جمع می‌کنیم؟ (۳)
بله، حتی قادر به پرداختکاریِ سر انگشتانش نیز هستیم (۴)

اما انسان میخواهد پیشِ رویِ خود را با بهانه‌گیری باز کند (۵)
لذا می‌پرسد: قیامت چه وقت خواهد بود؟ (۶)

وقتی که چشم برق بزند (۷) و ماه خسوف کند (۸) و ماه و خورشید جمع شوند (۹)
انسان در آن روز که ببیند قیامت برقرار شده، با خویش میگوید آن گریزگاه
کجاست؟ (۱۰) اما بزودی می‌فهمد که: نه! هیچ گریزگاهی نیست (۱۱)

ای پیامبر! در آن روز قرارگاه همگان بسوی پروردگارت است (۱۲) در آن روز به
انسان اعمالی را که از پیش فرستاده، و یا بعداً پس از مرگش بصورت باقیات
الصالحات یا سیئات فرستاده، خبر میدهند (۱۳)

البته انسان در این جهان به خودش بیناست، که میزان صداقتش چقدر است (۱۴)
گرچه بهانه‌هایی بیاورد (۱۵)

قیامه ۲ آیات ۱۶ تا ۱۹

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان داده ایم که مطابق ذیل است:
درس: انسان باید به قیامت و هولناکی آن اهمیت دهد و مواظب رفتار خویش باشد.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:
درب: ای پیامبر! در حین دریافت وحی آرامش خویش حفظ کن، و به ما واگذار.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

لَا تُحَرِّكْ بِهِ لِسَانَكَ لِتَعْجَلَ بِهِ ﴿١٦﴾ إِنَّ عَلَيْنَا جَمْعَهُ وَقُرْآنَهُ ﴿١٧﴾ فَإِذَا قَرَأْتَهُ فَاتَّبِعْ قُرْآنَهُ ﴿١٨﴾ ثُمَّ إِنَّ عَلَيْنَا بَيَانَهُ ﴿١٩﴾

ریزدرب: ای پیامبر! در حین دریافت وحی عجله مکن، ما آن را جمع و نگهداری و بیان خواهیم کرد.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است، و چنانکه می بینید، هر چهار آیه این پاراگراف اصلی نیست.

لُبّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف، و ریزدرب، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ می فرماید قسم به روز قیامت و نفس لوّامه که قادریم انسان را بطور کامل دوباره بیافرینیم ولی اکثر انسان ها اهمیت این را درک نمی کنند و ضمن ذکر شمه ای از حوادث مقارن وقوع قیامت میگوید انسان ها تازه در آن شرایط موضوع را باور میکنند و به فکر چاره جوئی می افتند که دیگر دیر است ، در حالیکه در همین دنیا وقتی که خود انسان با خویش خلوت میکند به موضوع قیامت معترف است.

در این پاراگراف به پیامبر (ص) که هنگام دریافت وحی هیجان زده میشدند و نگران بودند که مبدا چیزی از آن را از دست بدهند می فرماید نگران مباش، حفظ و نگهداری و بیانش بر عهده ما است.

۴- سوالات

۱- «عجله» پیامبر(ص)، (موضوع آیه ۱۶) ناشی از چه بود؟ (مبدا قسمتی از وحی را از دست بدهد؟ یا....؟)

۲- در آیه ۱۷، «ه» در کلمه «جمعه» اشاره به چه دارد؟ (همین سوره؟ کلّ قرآن؟ یا....؟)

۳- «قرآن» در آیه های ۱۷ و ۱۸ یعنی چه؟ (خواندن؟ طرز خواندن؟ یا....؟)

۴- آیا «قرآن» در آیه ۱۸، به معنی «تمام خواندن» است؟ (بلی؟ نه؟)

۵ - حالت کلی این پاراگراف چگونه است؟ (دلدارى به پیامبر؟ آموزش به پیامبر؟ یا....؟)

۶ - در این پاراگراف کدام آیه ها فرعى و کدام فرعى در فرعى و کدام اصلی است؟

۷ - اگر بخواهیم در این پاراگراف مطلبی تحت عنوان «حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها» بنویسیم، ذیل کدام آیه موضوعیت این امر را دارد؟

۸ - منظور از «بیانه» (آیه ۱۹) چیست؟

۹ - چرا در آیه های ۱۷ و ۱۹ خداوند را بصورت جمع (علینا) آورده؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیات ۱۶ تا ۱۸ معلوم می شود پیامبر(ص) هنگام دریافت وحی به هیجان می آمده اند و این نگرانی را داشتند که مبدا چیزی از آن را از دست بدهند که قبلاً هم در سوره «علی» به ایشان اطمینان داده شده بود که: «سنقرئک فلا تنسی» اما ظاهراً باز هم در اینجا لازم بوده اطمینان مجددی داده شود و لذا این سه آیه را باید در این چارچوب دید.

جالب است که این نگرانی هرگز از آنحضرت دست بر نداشت و چندین سال بعد تر، در سوره طه نیز مجدداً چنین تذکر و از طرف دیگر اطمینان خاطری به آنحضرت داده شد.

۶ - پیشگویی های تحقق یافته

موضوع مورد بحث، قرآن است و معنی آیه فوق این است که بیان آن یعنی بیان معانی قرآن بر عهده ما (یعنی خداوند) است.

البته آن روز که این آیات داشت نازل می شد هنوز اوایل نزول وحی بود و هنوز بیش از ۹۵ درصد حجم قرآن نازل نشده بود، که خداوند در این آیه، هم وعده تکمیل تنزیل وحی را داده، و هم وعده بیان و تفسیر آن را.

اینک که بیش از چهارده قرن از نزول این آیه می گذرد، می بینیم هر دو پیشگویی

بخوبی تحقیق یافته است.

۷ - آیات برجسته این پاراگراف

کل سوره قیامه به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و ...) از آیات برجسته قرآنی است.

۸ - در این پاراگراف، کدام فقرات، فوق ذهنیات معاصران نزول است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد) تا کنون نمونه های بسیار زیادی را دیده ایم که علیرغم آنچه دونفر مزبور (و تعداد زیادی به تبعیت آنها) در خصوص فوق گفته اند، خطای واضح بوده، و زیادی تعداد این خطاها آنقدر است که سوالات زیادی را در باره آنها ایجاد میکند، اما، مورد آیات موضوع این پاراگراف (که در نظر اولیه، کمتر در جهت خطابودن نظر آنان به نظر می آید)، نیز، پس از اندکی دقت و تعمق، نشان میدهد که این هم خطای واضح است. اما، چون شرح نسبتاً طولانی است، آن را در قسمت «شرح مختصر» شرح میدهیم.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

ای پیامبر هنگام دریافت وحی هیجان زده مشو و نگران مباش که مبدا چیزی از آن را از دست بدهی، حفظ و نگهداری و بیانش بر عهده ما است.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از لحاظ تحت اللفظی از این پاراگراف همان تلقی را میداشته اند که ما.

۱۱ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

با توجه به ترتیب نزول، «سنقرنک فلا تنسی» را قبلاً داشته ایم، اما با این وضوح و شرح و تفصیل «برای اولین بار» است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

پرانتری

این پاراگراف کلاً پرانتری است، درک آن نیز به این صورت ممکن است که چشم خویش را بر آن بندیم و انتهای آیه ۱۵ را به ابتدای آیه ۲۰ وصل کنیم، در آن صورت خواهیم دید که روال سخن صاف و یکدست و بی‌دست‌انداز است.

چگونگی فوق ذهنیات بودن این آیات برای معاصران نزول

امروزه کسانی مانند سروش شبستری و برخی دیگر، میگویند قرآن مطلبی که خارج از «معهودات مشافهین» باشد ندارد.

این گزاره آنقدر غلط و آنقدر مردود است که خودش به تنهایی بهترین سند برای «قرآن ندانی» فائیلین اش است.

ذیلاً این موضوع را کمی باز میکنیم:

فرق است بین «مفهومات» و «معهودات»!

اگر منظور آنان «مفهومات» بود، حرف تازه ای نبود، ریرا حاکی از این بود که قرآن مفهوم است و معما و چیستان و تربیع دایره و امثال آن نیست، و این، «توضیح واضح» و لغو است، و خود صاحب وحی قبلاً فرموده «ما ارسلنا من رسول الا بلسان

قومه» و جای دیگر فرموده «أعجمی و عربی؟» و موارد دیگر که کم هم نیست و ما برای رعایت اختصار از ذکرش درمیگذریم.

به عبارت دیگر، اینطور است و واضح است که باید اینطور باشد که قرآن برای مشافهین می باید مفهوم بوده باشد.

اما، ایراد، و سبب خنده دار شدن سخن آنان، اینجاست که گفته اند «قرآن مطلبی فوق معهودات مشافهین ندارد»

توجه کنید! گفته اند «معهودات» و نگفته اند «مفهومات»

فرق مفهوم و معهود زیاد است، و نسبت مفهوم با معهود مثل نسبت گرد و گردو، در جمله مشهور «هر گردونی گرد است، ولی هر گردی گردو نیست» میباشد، یعنی هر معهودی مفهوم هست ولی هر مفهومی معهود نیست.

اساساً فهم یک فرایندی است که برای همه آحاد بشر (غیر از قلیل افرادی که ناقص العقل باشند) رخ میدهد، اما، عهد یک اتفاق بیرونی است که فقط قابل انتساب به کسانی است که شاهد یا موضوع آن بوده اند.

برای اینکه تصور اولیه ای داشته باشید چند آیه که کلمه «عهد» در آن ها بکار رفته، ذکر میکنیم:

لقد عهدنا الی آدم من قبل فَنسِی

والذین هم لاماناتهم و عهدهم راعون

الموفون بعدهم اذا عاهدوا

البته این نوع شواهد قرآنی زیاد است، اما برای شما مخاطبان که فرهیخته میباشید همینقدر کافی است.

به خلاف گفته آنان، موارد فوق معهودات قرآن نسبت به مشافهین (یعنی کسانی که

قرآن را بطور شفاهی از آنحضرت تلقی کرده اند) آنقدر زیاد است که سر به هزاران میزنند!!! (و موضوع فوق را در کتابی به نام «ردیه ای بر شبهه های جدید در باره قرآن» توضیح داده ایم که هم شامل سرفصل های این شبهه است و هم در ذیل هر سرفصل آیات مربوطه با ذکر سوره و آیه و شماره آیه ذکر شده که سربه بیش از ۲۰۰۰ مورد میزند (ر.ک. سایت)

چقدر آدم باید ناوارد باشد که در باره چیزی که مثلا بیش از ۲۰۰۰ شاهدمثال دارد بگوید یک شاهد مثال هم ندارد!!!

اما، آیات ۱۶ تا ۱۹ سوره قیامه چنان ساده و چنان رُند و ردیف اند که کمتر کسی ممکن است فکر کند که آنها هم فوق معهودات مشافهین اند، اما، در همان کتاب نشان داده ایم که آنها هم چنان اند و لذا در ذیل مختصرا بحثی در آن باره عرض میکنیم:

(۱) لاتحرک به لسانک لتعجل به:

این قسمت از آیه، در حدود معهودات معاصران نزول هست، زیرا کاملا قابل تصور است که دیده باشند یک رئیس قبیله یکی از افراد را فراخواند و به او بگوید برو به فلان رئیس قبیله این پیام مرا کلمه به کلمه و بدون هیچ کم و کاست و اضافه به او برسان، و ببیند او همینطور که دارد میشنود، حرکاتی از خویش بروز میدهد که انگار دارد آن سخن را به دقت به خاطر می سپرد،

(۲) ان علینا جمعه و قرآنه:

اما این قسمت هیچ جوری در ذهنیات معاصران نزول نبود، زیرا نزدیک ترین واقعه ای که این اتفاق افتاد، موضوع آزاد کردن یهودیان از اسارت بابل توسط کورش هخامنشی بود که یهودیان اجازه یافتند تورات پراکنده و از یاد رفته را باز نویسی

کنند، و این واقعه بیش از ۱۰۰۰ سال قبل از نزول قرآن بود، به عبارت دیگر، ۵۰ نسل قبل از نزول قرآن چنین اتفاقی در میان یهودیان افتاد، و عرب های معاصر نزول قرآن هیچ راهی برای دانستن چنین واقعه ای نداشتند، زیرا:

اولا واقعه تدوین تورات توسط علمای یهود چنان مخفی بود که حتی خود یهودیان نیز راهی به دانستن کلی و جزئی آن نداشتند (زیرا میدانید که به عکس قرآن که حتی کفار و منافقان را دعوت به تدبر در قرآن نموده، یهودیان نسبت به تورات نه تنها این دعوت را ندارند بلکه حتی ممنوع هم هستند، زیرا مطالعه تورات بر غیر علماء یهود، که انحصارا می باید از نسل هارون باشند، حرام است)

ثانیا تجارت (و در نتیجه تماس فرهنگی) اعراب معاصر نزول قرآن با یهودیان ناچیز بود، بطوریکه محال بود اعراب معاصر نزول این سوره از چنین روزنه تنگی بتوانند به مخفی ترین عمل سری علماء یهود، به چیزی اشراف پیدا کنند که حتی بر خود یهودیان نیز فاش نبود.

ثالثا فقر عمومی حاکم بر ادوار قبل، و فقد امکان علم آموزی، برای اکثریت قریب به اتفاق بشر، و بخصوص برای معاصران نزول این سوره، مانع از امکان تحقیق چنین اطلاع و اشرافی بوده است.

(۳) فاذا قراناه فاتبع قرانه:

این قطعه نیز مانند قطعه نخست میتوانست معهود مشافهین (یعنی عرب معاصر نزول این سوره) بوده باشد.

(۴) ثم ان علينا بياته:

این قسمت نیز نمیتوانست معهود مشافهین بوده باشد، به دلایلی شبیه قطعه دوم، زیرا نزدیک ترین جریانی که شبیه مفهوم فوق باشد نزول انجیل و تفاسیری که بر انجیل شده، تا زمان نزول این سوره، قریب به ۶۰۰ سال بوده است، و اعراب بیسواد کم تمدن دور از دنیای مسیحیت و بی ارتباط با مسیحیت معاصر نزول این سوره، راهی برای امکان یافتن به اینکه چگونه ممکن است قرآن «بیان» شود، نداشته اند.

بنا بر آنچه گفته شد، این سخن دکتر سروش و دکتر شبستری و دکتر ... و امثال آنان (که کم هم نیستند) که گفته اند قرآن مطلبی فوق معهودات مشافهین ندارد، غلط ترین سخن است.

«بیان آن بر عهده ما است» یعنی چه؟

بطور کلی از لحاظ کلیات سوره که قابل درک و روان باشد، و دور از ذهن نباشد، خداوند این کار را کرده است و سوره، قابل فهم است و چیزی در آن نیست که نتوان آنرا درک کرد (معما و چیستان و تربیع دایره نیست) روان است و قابل درک و زیبا و فصیح و بلیغ.

بنابراین در این مرحله، خداوند وعده‌اش را به رسول خویش به انجام رسانیده است. اما در همین سوره، آیاتی هست که فهم آنها متضمن پیشرفت علمی بشر است و این آیات تدریجاً و در طول زمان طولانی «بیان» می‌شوند مانند آیه ۴ و آیه ۹ همین سوره.

به عبارت دیگر، آیات مذکور «سهل و ممتنع» هستند.

امروز ما معتقدیم تا حدودی معنی آیه ۴ را فهمیده‌ایم و بطور قطع این فهمی که امروز ما از آن آیه داریم، در روز نزول قرآن حتی در عالیت‌ترین جوامع علمی انسانی آن روز، موجود نبود.

بقیه آیات مورد اشاره را نیز تا حدودی می‌فهمیم، اما نمی‌توانیم ادعای فهم کامل آنها را کنیم و از روی قرینه آیه ۴ می‌توانیم انتظار داشته باشیم آیندگان به فهمی بسیار برتر از فهم ما (چه رسد به فهم عرب ۱۴۰۰ سال قبل) دست یابند.

بنابراین اینکه فرموده «آنگاه بیان آن بر عهده ماست» به این معنی، این «بیان» دارد بطور تدریجی و متناسب با میزان رشد فهم و درک و علم بشریت میسر می‌گردد.

بنابراین، این آیات اشاره به آن دسته از حقایق قرآنی دارد که بتدریج و با گذشت

زمان، و رشد و تکامل عقلی و علمی بشر، بهتر و بهتر فهمیده می‌شود.

مشخصات جالب

- ۱ - این چهارآیه، دوتا دوتا، «هم معنی» هستند. (۱۸ و ۱۹، هم مفهوم با ۱۶ و ۱۷)
- ۲ - معنی مجموع دوتای دوم از دوتای اول متعالی تراست (۱۸ و ۱۹، متعالی تر از ۱۶ و ۱۷)
- ۳ - معنی هر آیه در مجموعه دوتای دوم، از نظیر خویش در دوتای اول متعالی تراست. (۱۸ از ۱۶، و ۱۹ از ۱۷ متعالی تر است)
- ۴ - موضوع فوق با کدام الگو متناسب است؟ (خطی روبه بالا؟ مارپیچ مخروطی رو به بالا؟ مارپیچ استوانه ای رو به بالا؟ یا.....؟)

ترجمه تفسیری آزاد

ای پیامبر! زبانت را برای اینکه قرآن را فوراً فراگیری به تندی حرکت مده (۱۶)
جمع کردن آن و ترویج خواندنش بر عهده ما است (۱۷) پس وقتی که آنرا می
خوانیم از خواندنش پیروی کن (۱۸) آنگاه بیان آن نیز بر عهده خود ما میباشد (۱۹)

قیامه ۳ آیات ۴۰ تا ۴۰

كَلَّا بَلْ تُحِثُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاصِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاطِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾ كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ الرَّافِقِيَ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالتَّقَتَّىٰ السَّاقِ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾ فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّىٰ ﴿٣١﴾ وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّىٰ ﴿٣٢﴾ ثُمَّ ذَهَبَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّىٰ ﴿٣٣﴾ أَوَلَىٰ لَكَ فَأْوَئِلُ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوَلَىٰ لَكَ فَأْوَئِلُ ﴿٣٥﴾ أَتَحْسَبُ الْإِنْسَانَ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ أَلَمْ يَكُنْ نَطْفَةً مِّن مَّيِّمَتِي ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:
طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت اول نشان داده ایم که مطابق ذیل است:

درس: انسان باید به قیامت و هولناکی آن اهمیت دهد و مواظب رفتار خویش باشد.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: از همان ابتدای قیامت معلوم میشود زندگی چه کسی چطور خواهد شد، زیرا خداوندِ قادری که انسان را آفریده، از آفرینش او مقصود حکیمانه‌ای اراده کرده و قیامت آستانه تحقق تکامل و تعالی او است.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

كَلَّا بَلْ تُحِبُّونَ الْعَاجِلَةَ ﴿٢٠﴾ وَتَذَرُونَ الْآخِرَةَ ﴿٢١﴾

ریزدرب: ای انسان! علت این بهانه گیری هایت، بی توجهی به حتمیت و اهمیت قیامت است، که خود آن به علت علاقه ات به چیز بی اهمیت است

۲

وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نَّاضِرَةٌ ﴿٢٢﴾ إِلَىٰ رَبِّهَا نَاظِرَةٌ ﴿٢٣﴾ وَوُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بَاسِرَةٌ ﴿٢٤﴾ تَظُنُّ أَنْ يُفْعَلَ بِهَا فَاقِرَةٌ ﴿٢٥﴾

ریزدرب: در قیامت عده ای خوش و خرم و عده ای دژم اند

۳

كَلَّا إِذَا بَلَغَتِ النَّازِعَاتُ ﴿٢٦﴾ وَقِيلَ مَنْ رَاقٍ ﴿٢٧﴾ وَظَنَّ أَنَّهُ الْفِرَاقُ ﴿٢٨﴾ وَالتَّتَقَّتِ السَّاقُ بِالسَّاقِ ﴿٢٩﴾ إِلَىٰ رَبِّكَ يَوْمَئِذٍ الْمَسَاقُ ﴿٣٠﴾

ریزدرب: ای انسان! میدانی که چنین روزی برای همه هست

۴

فَلَا صَدَقَ وَلَا صَلَّى ﴿٣١﴾ وَلَكِنْ كَذَّبَ وَتَوَلَّى ﴿٣٢﴾ ثُمَّ دَخَلَ إِلَىٰ أَهْلِهِ يَتَمَطَّى ﴿٣٣﴾ أَوَلَىٰ لَكَ فَأْوَئِلٌ ﴿٣٤﴾ ثُمَّ أَوَلَىٰ لَكَ فَأْوَئِلٌ ﴿٣٥﴾ أَتَجَسَّبُ الْإِنْسَانُ أَنْ يُتْرَكَ سُدًى ﴿٣٦﴾ أَمْ يَكُنْ نُطْمَةً مِّنْ مَّيِّ بُمْنٍ ﴿٣٧﴾ ثُمَّ كَانَ عَلَقَةً فَخَلَقَ فَسَوَّىٰ ﴿٣٨﴾ فَجَعَلَ مِنْهُ الزَّوْجَيْنِ الذَّكَرَ وَالْأُنثَىٰ ﴿٣٩﴾ أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾

ریزدرب: ای انسان! آیا فکر میکنی که خداوند که تو را از آنجا به اینجا رساند؟
بیخودی این کار را کرده؟

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ می فرماید قسم به روز قیامت و نفس لوآمه که قادریم انسان را بطور کامل دوباره بیافرینیم ولی اکثر انسان ها اهمیت این را درک نمی کنند و ضمن ذکر شمه ای از حوادث مقارن وقوع قیامت میگوید انسان ها تازه در آن شرایط موضوع را باور میکنند و به فکر چاره جوئی می افتند که دیگر دیر است، در حالیکه در همین دنیا وقتی که خود انسان با خویش خلوت میکند به موضوع قیامت معترف است.

در پاراگراف ۲ به پیامبر (ص) که هنگام دریافت وحی هیجان زده میشدند و نگران بودند که مبدا چیزی از آن را از دست بدهند می فرماید نگران مباش، حفظ و نگهداری و بیانش بر عهده ما است.

در این پاراگراف از انسان ها انتقاد می فرماید که شما زیادی به این زندگی زود گذر چسبیده اید و از آن زندگی دائمی غفلت می کنید و اظهار تاسف میکند که چرا گروه های انسانی بدعاقبت رفتار مطلوب ازخویش نشان ندادند و خودشان را به چیزی دچار کردند که کسی آن را برای خویش نمی پسندد و همچنین وضعیت گروه های مختلف مردم را در آن روز بر میشمارد و نیز شمه ای از وضعیت مردم را در هنگام مرگ را و آنها را با این سوال مواجه میکند که آیا می پندارند خداوند آنها را مهمل و میگذارد و یا اینکه خداوند نمی تواند دوباره آنها را بیافریند؟

۴ - سوالات

- ۱ - «کَلَّا» در آیه ۲۰، این پاراگراف را به کجا وصل میکند؟
- ۲ - منظور از «عاجله» آیه ۲۰ چیست؟
- ۳ - عبارت «الی ربه‌ها» را چگونه می بینید؟ (به زبان مخاطب؟ یا....؟)
- ۴ - علت رضایت آنها چیست؟
- ۵-گوینده موضوع آیه ۲۷ کیست؟
- ۶ - فاعل «ظَنَّ» آیه ۲۸ کیست؟
- ۷ - موضوع آیه ۲۹ کنایه از چیست؟
- ۸ - گوینده مطالب دو آیه ۳۴ و ۳۵ کیست؟
- ۹ - کلمه «صَلَّى» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۱۰ - چه سابقه ای برای آیه ۳۱ سراغ دارید؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه های ۲۰ و ۲۱ رمز قیامت گریزی اکثریت انسانها و از جمله معاصران نزول این آیات فهمیده میشود.

از آیات ۳۱ تا ۳۳ رفتار غالب فعالان کفر معلوم میشود که جا داشت در مقابل تعالیم وحی سر تسلیم فرود بیاورند، و نه تنها این کار را نمیکردند بلکه درست در جهت کاملاً مخالف آن گام بر میداشتند و تازه به آن مباهی و متبخر هم بودند.

از آیه های ۳۶ و ۴۰ ریشه های فکری این نوع رفتارهای فعالان کفر معاصر نزول این آیات فهمیده میشود که یکی بی توجهی به قدرت الهی و دیگری به اراده الهی بوده است.

۶ - آیات برجسته این پاراگراف

یک ملاک مهم برای برجستگی آیات، شهرت آنها در نزد مردم است و این آیات از

مشهور ترین های آیات قرآنی است.

۷ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیات ۲۲ تا ۳۰ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.
همچنین است آیات ۳۷ تا ۴۰ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا جزئیات مکانیزم برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

۸ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف (از لحاظ تحت اللفظی) همان تلقی را میداشته اند که ما.

۹ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

به آینده ای که قطعاً در پیش دارید اهمیت دهید و طوری نشود که بعداً خویش را سرزنش کنید.
خداوند حکیم و قدير است و از آفرینش انسان مقصود حکیمانه ای دارد که تحقق آن مقصود در این دنیای محدود ممکن نیست و در قیامت ممکن است.

۱۰ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

آیات ۲۶ تا ۳۵، اگر قرآن را به ترتیب نزول بخوانیم، تصدیق خواهیم کرد که، «برای اولین بار» میباشند.

و بقیه آیات مسبوق به سابقه‌هایی - ولو با کلمات و سَبک و سیاق متفاوت - در سوره‌های پیشین می‌باشند.

شرح مختصر

ادراکات آدمی در حالت احتضار

در این آیات، به حالات آدمی هنگام وقوع مرگ اشاره شده است. چیزی که مسلم است این است که حقیقت ما این جسم ما نیست. حقیقت ما آن چیزی است که به آن می‌گوئیم: «من». و آن، از جسم ما مستقل است و از این جسم مانند خانه و وسیله سواری استفاده می‌کند. تا وقتی که در این خانه هست و تا وقتی که بر این وسیله سوار است، ما زنده هستیم و وقتی که این خانه را ترک کند و از سواری این وسیله صرف‌نظر کند، ما دیگر زنده نیستیم.

از آیه ۲۶ فهمیده می‌شود که مکانیزم ترک کردن این خانه، و این مرکب سواری، طوری است که بتدریج و از ناحیه پا صورت می‌گیرد و بطرف سر ختم می‌شود. وقتی که به استخوانهای ترقوه و گلوگاه رسید، اطرافیان محتضر دیگر نسبت به او نومید می‌شوند و حرفهائی می‌زنند مثلاً اینکه کاش کسی می‌توانست کمکش کند و از این نوع حرفها.

تجربه «خروج جان» و «رسیدن به گلوگاه»، هرچه باشد برای هر کس، یک تجربه شخصی و کاملاً جدید است و چون قابل انتقال نیست، با وجود اینکه در طول تاریخ بشر، میلیاردها نفر این حالت را تجربه کرده‌اند این حالت بصورت یک روایت، و یک توصیف، هنوز بما منتقل نشده و ما نمی‌دانیم در آن لحظات به محتضر چه می‌گذرد. آیه ۲۸ بما می‌گوید هر چه باشد، در آن هنگام خود محتضر می‌فهمد که موقع مرگش فرا رسیده و باید این جهان را ترک کند و موقع جدایی از نزدیکانش، فرزندان، همسر، پدر و مادر، دوستان، اموال، شغل، قدرت، و خلاصه هر چیز که مربوط به اوست، و مَهر «من» او به آنها خورده، فرا رسیده است.

البته ما می‌توانیم این را بفهمیم که اگر محتضر چنان در دنیا زندگی کرده باشد که تمام هم و غم او همین چیزها باشد که آنرا برشمردیم، درک اینکه باید از آنها جدا شود، برای او بسیار ناخوشایند خواهد بود.

ناگهان در همین لحظات به این حقیقت‌ها پی می‌برد که کاش فلان و فلان کارها را نکرده بودم و کاش فلان و فلان کارها را کرده بودم.

مهمترین چیزی که در آن لحظه می‌فهمد این است که همانطور که این جدائی بدون خواست او و حتی علیرغم خواست او بوده، بقیه مسیرش هم بدون خواست او و علیرغم خواست او خواهد بود و می‌فهمد او را به جهتی می‌برند که کاملاً برنامه‌ریزی شده است و او در آن حال بطور واضح و ملموس متوجه اراده حاکم بر همه جهان، یعنی اراده پروردگار می‌شود.

حالات مختلف رفتاری مؤمن و کافر

آیات ۳۱ تا ۳۳ از لحاظ ذکر ترتیب از ضعف بسوی قوت حالات و رفتار هر دو گروه مؤمن و کافر بسیار جالب است.

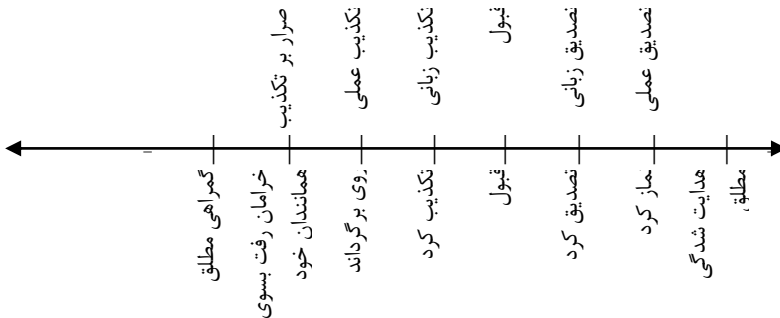
زیرا اول تصدیق زبانی و در آخر تکذیب عملی (روی برگرداند) و پس از آن تأکید بر تکذیب عملی (خرامان خرامان و ...) را ذکر نموده است.

معمولاً واکنش آدمی راجع به هر جریان و مکتبی سه مرحله دارد:

۱- قبول یا رد قلبی، ۲- سپس قبول یا رد زبانی، ۳- آنگاه قبول یا رد عملی.

در این آیات، مرحله اول را در هر دو گروه مؤمن و کافر مسکوت گذاشته، زیرا در مورد مؤمن نیاز به ذکر نیست، در مورد کافر هم با توجه به آیات ۵ و ۶ و ۱۴ و ۱۵ معلوم می‌شود که در عمق صمیمیت و صداقت خویش، این حقایق را قبول دارند اما به دلایلی که در آیات مذکور برشمرده، آنرا علیرغم اعتقاد قلبی خویش انکار می‌کنند و لذاست که مرحله تصدیق قلبی را در مورد هر دو گروه مسکوت گذارده است. اگر بخواهیم رفتار این دو طیف را در روی یک محور نشان دهیم چنین چیزی

بدست می‌آید:



چهار بار تکرار

در آیه‌های ۳۴ و ۳۵ چهار بار فرموده سزاوارت باد، با توجه به نمودار رفتاری فوق، علت آن روشن می‌شود، زیرا کافر چهار مرحله را در انکار آن حقایق پیموده است. در مرحله اول پای خود را روی قلب خویش گذاشته و حقیقتی را که خودش واقعاً به آن اعتراف داشته نادیده گرفته (توجه کنید به آیات ۵ و ۶ و ۱۴ و ۱۵) در مرحله دوم بر این امر اصرار ورزیده و آنرا اعلام علنی هم کرده است. در مرحله سوم باز هم اصرار ورزیده و علاوه بر انکار زبانی انکار عملی هم نموده. در مرحله چهارم انکار عملی خویش را تثبیت و تأیید نموده و به آن مباحثات کرده. چنین فردی که چهار بار با پیغمبر بیرونی و پیغمبر درونی (نفس سرزنشگر) مبارزه کرده، و راه غلط را عالماً عامداً انتخاب کرده، برای چهار مرحله سرزنش می‌شود.

اهل

اینکه فرموده خرامان خرامان بسوی «اهل» خود می‌روند، (علیرغم اینکه ظاهراً بنظر می‌رسد) در اینجا «اهل» بمعنی اعضاء خانواده نیست، زیرا بسیار مشاهده شده که در رابطه با ایمان، اعضاء خانواده کسی او را تبعیت نکرده‌اند، و برعکس، کسی که بمعنی رایج عضو خانواده نبوده، این حالت را کسب کرده است. مثلاً حدیث معروف «سلمان از اهل بیت ما است» نشان از همین نکته دارد. بنابراین در اینجا «اهلیت» بیشتر به همفکری می‌خورد تا به روابط خونی و ازدواجی.

چه حکمتی در آفرینش انسان هست؟

در آیات ۴۰-۳۶ هدف از خلقت و رعایت آن ریزه‌کاری‌ها و انجام آن برنامه‌ریزی‌های عالی، و «شدن انسان» از آنچه «بود»، را یک غایت حکیمانه ذکر می‌کند. و اشاره دارد که هدف از خلقت آدمی در این جهان، زنده کردن مجدد او و زندگی پس از آن بوده است.

از این آیات فهمیده می‌شود در صورتیکه قیامت و زندگی پس از آن نباشد این زندگی که روی زمین جریان دارد، مهمل است، و بعبارت دیگر چیزی نیست که شخص حکیم از آن راضی باشد و آن را مطابق حکمت بداند. از نظر شخص حکیم چندین ایراد به نظام این جهانی و نظام زندگی انسانها وارد است، مثلاً:

سؤال ۱- اکثریت افراد انسانی تقریباً از ضریب هوشی مساوی (با تفاوت جزئی) برخوردار هستند. اما کودکانی که در خانواده‌ها یا کشورهای مرفه زندگی می‌کنند، به زندگی ظاهراً بهتری می‌رسند.

آن کودکانی که در جوامع عقب‌مانده دنیا آمده‌اند تقصیری ندارند و در حقیقت پدر و مادر و جامعه و شهر و کشور خویش را انتخاب نکرده‌اند و شایستگی آنها برای رسیدن به زندگی دلخواه، از کودکان دسته اول کمتر نیست اما نمی‌توانند به آن برسند و این یک ایراد است.

تفاوتِ سطحِ زندگی، علیرغم استعدادهای مساوی، در کجا باید مورد ارزیابی قرار گیرد؟ این سؤال در نگاه قیامتی دو جواب خواهد داشت:

الف) آنکه برخوردار بوده؛ چیز مهمی بیش از دیگری نداشته زیرا که بنا به آیه‌ای در قرآن «متاعِ زندگی دنیا در مقابل آخرت جز اندکی نیست»

ب) همین «تفاوتِ دریافتی»ها (و به زبان قرآنی «نعیم») مورد محاسبه قرار خواهد گرفت. آنجا که می‌فرماید «انگاه از شما حتماً درباره «نعیم» پرسش خواهد شد» بعبارت دیگر، آنکس که از نعمت بیشتری استفاده کرده مورد انتظار است که عمل بیشتر و بهتری انجام داده باشد و برعکس، آنکس که نعمت کمتری دریافت کرده، از صدور بسیاری از اعمالی که از دسته اول مورد انتظار است، معاف است. اگر مؤمن‌زاده، ایمان داشته باشد عادی است، اما اگر کافرزاده ایمان داشته باشد عالی است.

در حقیقت اولی کار مهمی نکرده اما دومی شاهکار آفریده، اگر کافرزاده کافر باشد عادی است اما اگر مؤمن‌زاده کافر شود بسیار زشت است.

طبیعی است همسر زکریا یک خانم مؤمنه باشد اما رفتار همسران نوح و لوط یک انحراف عظیم و یک ضرر بزرگ است زیرا سرمایه وحی در آن نزدیکی آنها قرار داشت اما کمکی از آن نگرفتند.

در فضای خانوادگی و سیاسی بنی‌امیه، رفتارهای قابل تحسین معاویه بن یزید و عمر بن عبدالعزیز چه توجیهی دارد جز حسن استفاده انسان از مقام اختیار خویش و آفریدن آن شاهکارهای رفتاری؟

اگر آخرت نبود، ارزش این همه تفاوت‌ها، مثلاً تفاوت زن فرعون و زن لوط و پسر نوح و پسر یزید بن معاویه در کجا باید ارزشیابی و قیمت‌گذاری می‌شد؟

سؤال ۲- همین حالا گردش جهان مطابق حکمت نیست مثلاً حکما همیشه گفته‌اند که حکومت باید در دست صالحان باشد اما همیشه دیده‌ایم سر یحیی‌ها را برای جلب رضایت زنان زناکار قطع کرده و در سینی نهاده و به آنها پیشکش کرده‌اند.

همیشه فراغته و اکاسره و قیاسره را دیده‌ایم که در محیطی پر از نعمت و تجملات

و احترامات و فرمان روائی‌ها بوده‌اند اما عدالتخواهان و صاحبان فضیلت در زندان‌ها و یا حاشیه‌ها بوده و با تنگدستی‌ها و نافرمانی‌ها روبرو بوده‌اند و اکثراً زودتر از مرگ طبیعی مرده‌اند در حالیکه اضرارشان حتی بیش از متوسط عمر عادی هم عمر کرده‌اند.

در نگاه آخرتی، چون حکومت و غلبه و برخورداری از آن صالحان، و محکومیت و مغلوبیت و عذاب و حسرت از آن اضرارشان خواهد بود، این اشکال هم برطرف می‌شود.

خلاصه اینکه از لحاظ دید حکیمانه خداوندی، هدف از آفرینش بشر در زندگی این جهان تحقق نمی‌یابد و آن حکمت جز با زندگی آخرتی به تحقق نمی‌پیوندد و اگر غیر از این بود، انسان به مهملی رها شده بود.

ترجمه تفسیری آزاد

نه! ای کافران! چنین نیست که فکر کرده اید! بلکه این رفتارهایی که میکنید و این بهانه هائی که می آورید، به این خاطر است که شما این زندگی فانی زودگذر را دوست میدارید (۲۰) و به آخرت اهمیتی نمیدهید (۲۱)

ای مردم! بدانید که در قیامت چهره هائی شادابند (۲۲) نظر بسوی پروردگارشان دارند (۲۳) و چهره هائی هم در آن روز دژم اند (۲۴) و دیگر فهمیده اند که با آنان به سختی رفتار خواهد شد (۲۵)

نه! اینطور نیست که شایسته باشد اینقدر بیخیالی کنید، بلکه متوجه باشید که آن هنگام که جان به گلوگاه برسد (۲۶) و اطرافیان تان از بهبودی تان مایوس شوند و بگویند دیگر کیست که شفایش دهد (۲۷) و خودتان مطمئن شوید که دیگر هنگام جدایی فرا رسیده است (۲۸) و ساق به ساق بپیچد (۲۹) در آن روز، خواهیدفهمید که در مسیری افتاده اید که بطرف

پروردگار تان رانده میشود (۳۰)

نه تصدیقی کردید و نه نمازی گزاردید (۳۱) ولیکن تکذیب کردید و روی برگردانید (۳۲)
آنگاه خرامان خرامان بسوی اهل تان رفتید (۳۳) سزاوارتان همین عاقبتی است که برای
خویش ساخته اید و بازهم سزاوارتان باد (۳۴) و باز هم سزاوارتان باد و باز هم سزاوارتان باد
(۳۵)

آیا انسان می پندارد او را مهمل وامیگذاریم؟ (۳۶)
آیا نطفه ای از منی ای که ریخته میشود نبود؟ (۳۷) سپس علقه ای شد، سپس آفریده شد،
سپس پرداختکاری گردید؟ (۳۸) آنگاه جفتهایی نر و ماده از او پدید آمد؟ (۳۹)

آیا این خداوند قادر نیست برای تحقق هدف آفرینش او، پس از مرگش زنده اش کند؟ و او را
در جهانی غنی و نامحدود قرارش دهد تا هدف از آفرینش او تحقق یابد؟ (۴۰)

سوره انشقاق

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

﴿۱﴾ إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿۱﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۲﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿۳﴾ وَأَلْقَتْ مَا فِيهَا وَتَخَلَّتْ ﴿۴﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَحُقَّتْ ﴿۵﴾ يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدْحًا فَمُلَاقِيهِ ﴿۶﴾ فَأَمَّا مَنْ أُوِّيَ كِتَابُهُ يَمِينِهِ ﴿۷﴾ فَسَوْفَ يَحَاسِبُ حِسَابًا يَسِيرًا ﴿۸﴾ وَنَقَلَبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۹﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوِّيَ كِتَابُهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿۱۰﴾ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ﴿۱۱﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿۱۲﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مَسْرُورًا ﴿۱۳﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ يَخُورَ ﴿۱۴﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿۱۵﴾ فَلَا أَفْسِسُ بِالْشَّفَقِ ﴿۱۶﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿۱۷﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿۱۸﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿۱۹﴾ فَمَا هُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿۲۰﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿۲۱﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يُكْذِبُونَ ﴿۲۲﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿۲۳﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿۲۴﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ هُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿۲۵﴾

درس: کافران فکر نکنند برنده‌اند، مراحل هست که باید طی شود، وقتی همه چیز به کمال خویش رسید معلوم خواهد شد که آنها بازنده‌اند.

پیش تفسیر

۱ – استخراج عصاره محتوای سوره (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را می‌توانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان

سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقا دیده میشود.

۲ - استخراج عصاره محتوای سوره (راه دوم)

ریز کردن سوره تا حد امکان:

۱

إِذَا السَّمَاءُ انشَقَّتْ ﴿١﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَخُفَّتْ ﴿٢﴾ وَإِذَا الْأَرْضُ مُدَّتْ ﴿٣﴾ وَالْقَتْ مَا فِيهَا وَنَخَلَتْ ﴿٤﴾ وَأَذْنَتْ لِرَبِّهَا وَخُفَّتْ ﴿٥﴾

درب: حوادث قبل و مقارن وقوع قیامت

۲

يَا أَيُّهَا الْإِنْسَانُ إِنَّكَ كَادِحٌ إِلَىٰ رَبِّكَ كَدًّا فَتَلَاقِيهِ ﴿٦﴾

درب: راه اعتلاء انسانها از طریق مبارزه با مشکلات و حل آنها است، که نهایتا موفق به حصول نتیجه مطلوب هم خواهد شد

۳

فَأَمَّا مَنْ أُوِّيَ كِتَابُهُ بِيَمِينِهِ ﴿٧﴾ فَسَوْفَ مُحَاسَبٌ حِسَابًا يُسِيرًا ﴿٨﴾ وَيَتَقَلَّبُ إِلَىٰ أَهْلِهِ مُسْرُورًا ﴿٩﴾ وَأَمَّا مَنْ أُوِّيَ كِتَابُهُ وَرَاءَ ظَهْرِهِ ﴿١٠﴾ فَسَوْفَ يَدْعُو ثُبُورًا ﴿١١﴾ وَيَصْلَىٰ سَعِيرًا ﴿١٢﴾ إِنَّهُ كَانَ فِي أَهْلِهِ مُسْرُورًا ﴿١٣﴾ إِنَّهُ ظَنَّ أَن لَّنْ يَحُورَ ﴿١٤﴾ بَلَىٰ إِنَّ رَبَّهُ كَانَ بِهِ بَصِيرًا ﴿١٥﴾

درب: ایستگاه اول، دور اول ارزیابی (قیامت) است که برنده و بازنده دور اول مشخص میشوند

۴

فَلَا أُقْسِمُ بِالشَّفَقِ ﴿١٦﴾ وَاللَّيْلِ وَمَا وَسَقَ ﴿١٧﴾ وَالْقَمَرِ إِذَا اتَّسَقَ ﴿١٨﴾ لَتَرْكَبُنَّ طَبَقًا عَن طَبَقٍ ﴿١٩﴾

درب: مراحل اعتلاءِ تعالی انسان کم نیست

۵

فَمَا لَهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٢٠﴾ وَإِذَا قُرِئَ عَلَيْهِمُ الْقُرْآنُ لَا يَسْجُدُونَ ﴿٢١﴾ بَلِ الَّذِينَ كَفَرُوا يَكْذِبُونَ ﴿٢٢﴾ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا يُوعُونَ ﴿٢٣﴾ فَبَشِّرْهُمْ بِعَذَابٍ أَلِيمٍ ﴿٢٤﴾ إِلَّا الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَهُمْ أَجْرٌ غَيْرُ مَمْنُونٍ ﴿٢٥﴾

درب: رفتار عمومی اکثریت بشر، جدی نگرفتن و اهمیت ندادن به کلّ فرایندِ تعالی است

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما سوره را به تعدادی «پاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لُبّ مطلب:

با توجه به پاراگراف ها، و در بها، و جمع بندی در بها، همان درس سوره که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درس مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

۱ - از «یوعون» آیه ۲۳، یک هم‌ریشه درسوره حاقّه داشتیم. با توجه به آن، آیه ۲۳ را معنی کنید.

- ۲ - چرا افعال این قسمت به «زمان ماضی» بیان شده؟
- ۳ - چرا از میان صفات الهی کلمه «ربها» ترجیح داده شده؟
- ۴ - کلمه های «انشقت و مدت» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۵ - نقش «دستور زبان» ی «ل» در «لربها» چیست؟
- ۶ - مرجع ضمیر «ه» در «فملاقیه» کیست ؟
- ۷ - منظور از «رنج زیاد» (كدحا) چیست؟
- ۸ - «کتاب» مورد بحث آیه های ۷ و ۱۰ چیست؟ (کارنامه؟ حکم؟ یا....؟)
- ۹ - در آیه ۹، چرا فرموده «ینقلب» و از کلماتی که معنی راه رفتن را میدهد (مثلا :
یمشی یا یحیی یا یذهب یا....) استفاده فرموده؟
- ۱۰ - برای «ظنّ» (گمان میکرد - معتقد بود) آیه ۱۴، مثالی از سابقه چنین مفهومی در سوره های قبلی بزنید.
- ۱۱ - در کلمه «ربّ» و «بصیر» نوعی شفقت و لطف نهفته، چرا اینها را در قسمت عذاب ذکر فرموده؟
- ۱۲ - برای کلمه «بلی» در آیه ۱۵ چه توضیحی دارید؟
- ۱۳ - آیا با وقوع قیامت، مفهوم مندرج در آیه ۱۹ تمام میشود؟ (یا تازه شروع میشود؟
(جواب با ذکر دلیل)
- ۱۴ - چرا در همان آیه، از مثال «طبق» استفاده فرموده؟
- ۱۵ - چند مثال برای «سوار شدن بر طبق» بزنید.
- ۱۶ - در آیه ۱۹، حداقل دوتاکید وجود دارد. آنها را مشخص کنید.
- ۶ - مطلب آیه ۱۹ به چه زبانی است؟ (کنایه؟ استعاره؟ مثل؟ یا....؟)
- ۱۷ - «سجده» مورد اشاره آیه ۲۱، کنایه از چیست؟

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه ۱۴ فهمیده میشود که آنها کوچکترین باوری به موضوع قیامت و پس از آن

نداشتند.

از آیات ۱۶ تا ۱۸ فهمیده میشود که به میزانی که اردوگاه کفر بر فعالیت خویش در مقابله با آنحضرت می افزودند به درخشش تعلیم وحی نیز افزوده میگشت.

۵ - زاویه با تفاسیر رایج

۱ : (المیزان) : این سوره به قیام قیامت اشاره نموده، بیان می کند که برای انسان سیری است به سوی پروردگارش، او در این مسیر هست تا پروردگارش را دیدار کند، و خدای تعالی به مقتضای نامه عملش به حسابش برسد، و در این آیات این مطالب را تاکید می کند، و آیات مربوط به تهدیدش از آیات بشارتش بیشتر است،

چنانکه ملاحظه میشود المیزان تکیه سوره را روی قیامت دیده، در حالیکه «درس» سوره که از راه محاسبه و از خود سوره استخراج شده، تمرکز سوره را روی تعالی انسان می بیند.

۲ : شرح مختصر خطا در المیزان: معنی کردن قسم ها بوسیله نقل قول و روایات، بطوریکه انسجام نداشته و مقنع نمی باشد.

۶ - پیشگویی های تحقق یافته

در آیه ۶ «انسان» را مخاطب قرار داده، که مبین این نکته است که صاحب قرآن پیامهای قرآنی را «جهانی» تلقی میکرده، و این چیزی است که خیلی دور از دایره درک مخاطبان آنروزی بوده است، و این را نیز به عنوان یک پیشگویی محقق شده تلقی میکنیم.

۷ - آیات برجسته این سوره

تمام آیات سوره انشقاق به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و . .) از آیات برجسته قرآنی است.

۸ - آیات مشکل

آیات ۱ تا ۵ در طول این ۱۴۰۰ سال، توسط مفسران بد و مختلف و حتی متناقض و متضاد معنی شده است.

آیات ۱۶ تا ۱۹ از لحاظ فوق، از آنهم مشکل تر است. جستجویی کنید تا متوجه شوید تفرق و تنوع در تفرق در چه حدی است.

۹ - در این سوره کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)
آیات ۱ تا ۱۵ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.
به خصوص آیه های ۱۶ تا ۱۹، که از لحاظ بار فوق ذهنیات بودن خیلی سنگین تر است. همچنین است آیه های ۲۴ و ۲۵.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این سوره چه تلقیی میداشتند؟

کلماتی که در این سوره بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از معانی تحت اللفظی این سوره همان تلقی را میداشته اند که ما.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این سوره هست؟

ای انسان! در راه تعالی روحی و شخصیتی، راه درازی در پیش داری، که پس از این زندگی دنیائی، قیامت اولین مرحله آن است.
در قیامت تصورات نامعتقدان باطل شده و برنده و بازنده مشخص میگردد.
ای مومنان دلسرد نشوید! روز شما هم میرسد.

۱۲- کدام عنصر این سوره «برای اولین بار» است؟

آیه ۶، با این وضوح، و این بیان دقیق، سابقه ای در قبل ندارد و «برای اولین بار» است.

موضوع آیه ۱۹ بی تردید «برای اولین بار» است، و نیز آیات ۱۶ تا ۱۸، و نیز با یکدرجه تخفیف (بابت اینکه بدون صراحت و بطور ضمنی و تلویحی ممکن است قبلاً ذکر شده باشد) آیات ۲۰ تا ۲۳.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

پرانتز

اگر اندکی توجه کنید خواهید دانست که آیه ۶ در چارچوب کلی پاراگراف‌های قبل و بعد خویش یک آیه پرانتزی است.

و دو علامت برای درک این موضوع هست:

۱- اگر چشم خویش را بر این آیه ببندیم و انتهای آیه ۵ را به ابتدای آیه ۷ وصل کنیم می‌بینیم روال سخن صاف و یکدست و بی‌دست‌انداز است.

۲- این پاراگراف راجع به حوادث قبل یا مقارن قیامت است و مطلب بعد، راجع به دسته‌بندی مردم گرد آمده در قیامت است و لحن این آیه با قبل و بعد خویش تفاوت اساسی دارد.

این آیه «همعرض» و «هم‌ارز» آیه ۴ سوره بلد است که فرموده «لقد خلقنا الانسان فی کبد» که چون در آنجا شرحی عرض کرده‌ایم در اینجا تکرار نمی‌کنیم.

یک نمونه استخراج مفهوم

چهار آیه از ۱۶ تا ۱۹ را می‌توانیم این‌طور ببینیم:

سه آیه قسم + آیه ۱۹ (جواب قسم)

بین قسم و جواب قسم باید رابطه منطقی باشد و لذا باید روی سه قسم از این لحاظ دقت کنیم.

سه عنصری که به آن قسم خورده شده باید «از حالتی به حالت دیگری منتقل شدن» را در خود داشته باشد.

آیه وسطی، یعنی آیه ۱۷ نسبت به آیه ۱۸ یک حالت پائین‌تر را دارد.

زیرا مثال آنچه در شب گرد هم می‌آیند (مثال اعضاء خانواده دور هم جمع می‌شوند، و حیوانات و طیور به لانه‌هایشان بر می‌گردند و غیره) یک حالت پائین‌تری است از حالت کامل شدن نور ماه.

نور ماه وقتی کامل می‌شود که شب کاملاً جا افتاده باشد لذا آیه ۱۸ به جافتادگی شب دلالت دارد.

با همین استدلال باید معنی شفق را (که دو معنی دارد که یکی اول صبح و یکی غروب آفتاب است) معنی اخیر را بگیریم.

به این ترتیب، زندگی در شب به سه «طبق» سوار می‌شود: غروب، اول شب، کامل شدن شب.

با این بیان لبّ مطلب اینطور خواهد شد: «قسم به سه حالتِ رو به کمالِ شبانه، که شما (اردوگاه ایمان) حالات رو به کمال خواهید داشت»

وقتی که زمین «کش بیاید»

این مفهوم جدید است و تا کنون در موضوعِ حوادث قبل یا مقارن وقوع قیامت، این مفهوم را نداشتیم.

البته این مضمون را داشتیم که کوه‌ها مانند «پشم زده شده» یا مانند غبار خواهند شد. یا اینکه به حرکت در آورده خواهند شد.

اما «کش آمدن زمین» را نداشتیم.

زمین چگونه ممکن است «کش بیاید»؟

اگر این معنی را قبول کنیم که شعاع کره زمین زیادتز از چیزی که الان هست خواهد شد، «کش آمدن زمین» کاملاً مفهوم است و البته شعاع کره زمین هم زیاد نخواهد شد مگر اینکه در قوه جاذبه زمین (و البته در قوه جاذبه عمومی) اختلالی روی دهد، البته این چیزی بود که از سوره‌های قبلی نیز فهمیدیم. در اثر این اتفاق، وضعیت کوه‌ها هم به هم خواهد ریخت و آنها هم «فرومی‌ریزند» و سطح زمین صاف و یکدست می‌شود، و این نیز چیزی است که قبلاً در سوره‌های دیگر آمده بوده است.

بیرون دادن و تخلیه

ظاهراً مفهوم آیه ۴ باید همان چیزی باشد که در سوره زلزال دیدیم، یعنی «اخراجت الارض اثقالها»

گوش به فرمان پروردگار

ظاهراً مفهوم آیه‌های ۲ و ۵ باید همان چیزی باشد که در سوره زلزال دیدیم، (بان ربک اوحی لها) یعنی اینکه در سیستم برنامه‌ریزی زمین این باید مقدر بوده باشد که پس از اتفاق موضوع آیه ۳، زمین چیزهای دفن شده داخل خویش را بیرون بریزد که مهم‌ترین آنها همان اجساد آدمیان است، که در آن طی ده‌ها هزار سال و بلکه بیشتر دفن شده بودند.

«ملاقاتش خواهی کرد» یعنی چه؟

این آیه جواب تعجب انسان است که در آیه ۳ سوره زلزال دیده بودیم که از روی تعجب نسبت به حوادثی که در زمین اتفاق می‌افتد می‌گوید «چه‌اش شده؟» «او را ملاقات خواهی کرد» به این معنی نیست که فی‌المثل حسن تقی را ملاقات می‌کند، زیرا ملاقات به این معنی با خداوند محال است، زیرا نامحدود در محدود نمی‌گنجد و ملاقات خداوند در اینجا، یعنی «دیدن بعضی آیات خداوند» این آیه هم‌عرض آخرین آیه سوره انفطار است که می‌گوید «و فرماندهی در آن

روز مخصوص خداوند است»
البته فرماندهی همیشه مخصوص خداوند است، اما در آن روز این مطلب آشکار و مرئی میشود.

«به سوی پروردگارت» یعنی چه؟

در اینجا به زبان مخاطب فرمایش کرده، و پروردگار یک چیزی نیست که در جایی قرار داشته باشد و انسان در «جاده‌ای»، «بسوی» او حرکت کند و بالاخره جاده تمام شود و او به پروردگار «برسد»
بلکه منظور این است که انسان در طی مراحل مختلفی که برایش پیش می‌آید، از لحاظ صفات تغییرات تکاملی خواهد کرد، و صفاتی «خداگونه» (مانند علم و رحمت و حکمت و قدرت و غیره و غیره) پیدا خواهد کرد، و لذا معنی «ملاقاتش خواهی کرد» نیز این خواهد بود که «با توجه به ظرفیت (محدود) خویش تا حداکثر امکان صفات علو پیدا خواهی کرد»

آیات آشنا

با این مفاهیم نیز قبلاً در سوره حاقه آشنا شده‌ایم اما در آنجا دادن کارنامه‌های جهنمی‌ها را «به دست چپ» و در اینجا «از پشت سر» داریم که تناقضی ندارند و می‌توان بین این دو مطلب اینطور جمع کرد که «از پشت سر به دست چپ آنها» داده می‌شود.

تصورش را بکنید، میلیاردها نفر در محلی که در اثر «کش آمدن زمین» و «صاف شدن» آن (که تاکنون در این سوره و سوره‌های قبل دیده‌ایم) گرد آمده‌اند و قرار است به حسابشان رسیدگی شود، حتی در سریع‌ترین گردش کار دادگاهی هم که بتوانیم تصور کنیم، این کار هزاران سال طول می‌کشد.

در اینجا برای اینکه عظمت موضوع را اندکی متوجه شویم بهتر است به قسمت‌های اول سوره مرسلات برگردیم و تفسیری را که عرض شده مجدداً مطالعه بکنیم.
امروز می‌فهمیم که این سیستم توزیع کارنامه‌ها باید شبیه چیزی مانند امواج

مخابراتی باشد که نه خطا کند و نه گُند باشد و خود کارنامه‌ها هم باید چیزی باشد که برای همگان اعم از باسواد و بی‌سواد و اشخاصی که در هزاران سال قبل زیسته‌اند و اشخاصی که پس از ما تا هزاران سال بعد بوجود خواهند آمد، مفهوم باشد. با توجه به آیات آخر سوره زلزال، این چیزی نخواهد بود مگر ارائه لااقل تصویر سه بُعدی اعمال و رفتار هر کس.

مگر «شادمانی» اشکال دارد؟

آن «شادمانی» که در آیه ۱۳ آمده به قرینه آیه ۱۴، به معنی «بی‌خیالی حاصل از عدم اعتقاد به قیامت» است، و این است که اشکال دارد و گر نه شادمانی‌های معقول (که چون معنی آنها واضح است نیاز به مثال زدن ندارد) هیچ اشکالی ندارد و فرق آنها نیز در دو آیه ۹ و ۱۳ آمده است.

شادمانی آیه ۹ به معنی «سرخوشی حاصل از موفقیت» است، و بهترین حالتی است که آدمی می‌تواند داشته باشد، اما شادمانی آیه ۱۳ یک شادمانی کاذب و سراب‌گونه و خیالی و باطل است که بدترین نتیجه را هم دارد.

«اهل» در آیه‌های ۹ و ۱۳ یعنی چه؟

«اهل» در آیه ۱۳ مفهوم است، یعنی کسانی که با او دمخورند و اینها یا اعضاء خانواده‌اش هستند یا دوستان نزدیکش یا هم‌انجمنی‌ها و هم‌باشگاهی‌هایش و از این قبیل، و بالاخره یعنی کسانی که او را به عنوان معاشرت و مصاحبت می‌پسندند و او نیز آنها را.

اما «اهل» در آیه ۹ به همان معنی فوق نیست زیرا چنانکه در سوره عبس دیدیم، آدمی از آنهایی که در دنیا خود را فدایشان می‌کرد، فرار می‌کند و حوصله‌شان را ندارد و لذا در آنجا مفهوم «اهلیت» نیز نسبت به دنیا فرق می‌کند و در آنجا اهلیت به معنی هم‌سنخ بودن و هم‌درجه بودن از لحاظ معنویات است.

دو جریان رو به کمال متضاد همراه

اگر حالت های سه گانه شب را در نظر بگیریم، «طبق های روی طبق های دیگر» را می فهمیم.

هرچه باشد جهت این سه حالت (غروب، اول شب، کمال شب) بطرف کمال همزمان دو چیز است:

۱- شب و پخش شدن تاریکی.

۲- ظهور درخشندگی ماه و معلوم شدن تضاد آن بطور همزمان با تاریکی گسترده شب.

یعنی اینکه در این قسم ها دو جریان، بطور همزمان و همراه با هم دیده می شود: همانطور که تاریکی رو به گسترش و فراگیری دارد، در همان زمان نیز ماه رو به درخشندگی و رسیدن به کمال نورانیت خویش دارد.

چه بسا این قسم ها به زبان سمبولیک به مؤمنان آن زمان می گوید درست است که شما دارید می بیند که کفار دارند صفوف خویش را منسجم می کنند و فشار خویش را علیه شما زیاد و زیادتر می کنند، اما بطور همزمان نورانیت جبهه اسلام و حقانیت نهضت شما نیز دارد بیشتر و بهتر نمودار می شود، و شما فقط آن جنبه منفی گسترش ظلمت آنان را نبینید، بلکه جنبه مثبت ظهور رو به ازیاد جبهه حق تان را هم ببینید که هر دو، سیر رو به کمال خویش را همزمان و در همسایگی یکدیگر دارند طی می کنند.

شما از طبقی بر طبق دیگر سوار خواهید شد شاید به این معنی باشد که شما از حالتی به حالت دیگر سوار می شوید در جهت گسترش و وضوح ایماننان.

این تفسیر، تفسیری است که اگر این قطعه را مقدمه قطعه بعدی بدانیم خود بخود به ذهن می آید.

اما اگر آن را نتیجه گیری نسبت به سه قطعه اول بدانیم تفسیرش فرق می کند و

ظلمت شبانه تفسیر زندگی فعلی این جهانی است که حق آشکار نیست اما وجود دارد، و بتدریج، هم ظلمت زیاد می‌شود و هم نور ماه مشخص‌تر می‌گردد، و «طبق» اولی، این زندگی ظلمانی، و «طبق» بعدی حدوث قیامت و ظهور حق خواهد بود. هر یک از دو حالت تفسیری را که بگیریم جنبه «امیدبخشی» آن واضح است، اما تفسیر اول بهتر است، زیرا به چیز محسوس و ملموسی اشاره می‌کند که امیدبخشی برای صبر در مقابل آن لازم‌تر است.

قسم نمی‌خورم

چرا فرموده «قسم نمی‌خورم؟»
یکی اینکه «قسم نمی‌خورم» خودش نوعی قسم است، چنانکه ما معمولاً می‌گوئیم «به جان شما نباشد»
اما قبلاً نیز بحثی و با اشاره به «لا اقسام بمواقع النجوم» و «لا اقسام بیوم القیامه» عرض کردیم که قسم‌های خداوند به چیزهایی است که برای بشر محسوس و ملموس است، مثل خورشید و ماه و شب و روز و امثال آن، اما در اینجا، مورد قسم به آن اندازه محسوس و ملموس نیست و مقداری دقت و علم می‌خواهد که نزد همگان نیست.
لذا در این مورد از «لا اقسام» (= قسم نمی‌خورم) استفاده می‌فرماید.

تکذیب پس از کفر است

هر مکذبی کافر هم هست اما معلوم نیست هر کافری مکذب هم باشد.
به عبارت دیگر تکذیب یک نوع «کفر پیشرفته» است، و به همین ترتیب کفر نیز یک نوع «ایمان نیاوری پیشرفته» است.
یعنی واکنش هر کس در مقابل دعوت الهی ممکن است در قدم اول یکی از دو حالت ایمان و عدم ایمان باشد.

عدم ایمان ممکن است به کفر بینجامد یا نینجامد، و اگر به کفر انجامید ممکن است بعداً به تکذیب بیانجامد و یا نینجامد.

طنز تلخ

در آیه ۲۴ نوعی بیانِ طنز به کار رفته، زیرا عذاب که بشارت نمی‌خواهد، بلکه هشدار یا سرزنش یا دلسوزی می‌خواهد، اما در هر حال بشارت نمی‌خواهد، لذا کلمه «بَشِّر» در آیه ۲۴ از باب طنز تلخ است.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

وقتی که آسمان بشکافت (۱)

و گوش به فرمان پروردگارش دهد و سزاوارش هم همین است (۲)

و وقتی که زمین کِش بیاید (۳) و آنچه را که در آن است بیرون بیاندازد و تخلیه کند (۴)

و گوش به فرمان پروردگارش دهد و سزاوارش هم همین است (۵)

هان ای انسان! البته با رنج بسوی پروردگارت راه میسپاری، و البته حتماً در قیامت به ملاقات او خواهی رسید (۶)

در قیامت کسی که کارنامه اش به دست راست او داده شود (۷) بزودی با محاسبه ای آسان رسیدگی خواهد شد (۸) و شادمان به سوی اهل خویش باز میگردد (۹) ولی کسی که نامه اش از پشت سرش به او داده شود (۱۰) بزودی فریادش بلند خواهد شد (۱۱) و به داخل آتشی سوزان خواهد افتاد (۱۲)

البته او قبلاً در میان اهل خویش شادمان و بیخیال بود (۱۳) و گمان میکرد هرگز

گذارش بسوی ما نمی افتد (۱۴) بله. البته پروردگارش نسبت به او بیناست (۱۵)

قسم به شفق (۱۶) و به شب و آنچه که گرد می آورد (۱۷) و به ماه وقتی که نورش کامل میشود (۱۸) که البته شما از طبقی بر طبقی دیگر سوار خواهید شد (۱۹)

این کافران چه شان است که ایمان نمی اورند؟ (۲۰) و وقتی که قرآن بر آنان خوانده شود به سجده نمی افتند؟ (۲۱) بلکه علاوه بر اینکه کفر میورزند تکذیب هم می کنند (۲۲)

و البته خداوند به آنچه که در دل پنهان می کنند داناتر است (۲۳) پس، ای پیامبر! به عذابی دردناک مژده شان ده (۲۴)
مگر کسانی که ایمان آورده و عمل صالح انجام دهند که پاداشی بی منت خواهند داشت (۲۵)

سوره ق

﴿ بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴾

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ﴿١﴾ بَلْ عَجِبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿٢﴾ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿٣﴾ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ ﴿٤﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِآلْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ﴿٥﴾ أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ﴿٦﴾ وَالْأَرْضِ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا رَوَاسِيَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿٧﴾ تَبْصِرَةٌ وَتُكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُثِيبٍ ﴿٨﴾ وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٩﴾ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لَهَا طَلْعٌ نَضِيدٌ ﴿١٠﴾ رِزْقًا لِلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلْدَةً مَيِّتًا كَذَلِكَ الْخُرُوجُ ﴿١١﴾ كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿١٢﴾ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿١٣﴾ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ ثَبَعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدُ ﴿١٤﴾ أَفَعَيَيْنَا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٥﴾

درس: کافران چیزى را که تکذیب مى کنند دچارش مى شوند.

پیش تفسیر

۱ - استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره)، برای کل ۱۱۴ سوره قرآن، در کتاب «خودآموز تفسیر قرآن» (از همین قلم) وجود دارد، و خود کتاب مذکور را میتوانید در سایت (<https://tafsir.ganjei.com>) بیابید، و البته مبانی این موضوع نیز در ۱۶۰ صفحه اول کتاب «علوم قرآنی» (موجود در همان

سایت) شرح داده شده است. و در مورد این سوره، عصاره محتوا، همان است که فوقاً دیده میشود.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف درب خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: از عناصر مورد تکذیب کافران، این قرآن با عظمت، و علم بی انتهای خداوند، وعظمتِ شائنِ قیامت، است، و اینکه اقوام گذشته نیز که به قیامت بی توجه بودند به فرود آمدنِ عذابِ دچار گشتند.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

ق وَالْقُرْآنِ الْمَجِيدِ ﴿۱﴾

ریز درب: قسم به قرآن با عظمت

۲

بَلْ عَجَبُوا أَنْ جَاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقَالَ الْكَافِرُونَ هَذَا شَيْءٌ عَجِيبٌ ﴿۲﴾ أَإِذَا مِتْنَا وَكُنَّا تُرَابًا ذَلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ ﴿۳﴾ قَدْ عَلِمْنَا مَا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَعِنْدَنَا كِتَابٌ حَفِيفٌ ﴿۴﴾ بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمَّا جَاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ ﴿۵﴾

ریز درب: کافران، هم رسالت آنحضرت و هم قیامت را، به سبب سردرگمی فکری، تکذیب میکنند

۳

أَفَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمَاءِ فَوْقَهُمْ كَيْفَ بَنَيْنَاهَا وَزَيَّنَّاهَا وَمَا لَهَا مِنْ فُرُوجٍ ﴿۶﴾ وَالْأَرْضَ مَدَدْنَاهَا وَأَلْقَيْنَا فِيهَا زُرَايَ وَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ ﴿۷﴾ تَبْصِرَةً وَذِكْرَى لِكُلِّ عَبْدٍ مُنِيبٍ ﴿۸﴾

وَنَزَّلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً مُبَارَكًا فَأَنْبَتْنَا بِهِ جَنَّاتٍ وَحَبَّ الْحَصِيدِ ﴿٩﴾ وَالنَّخْلَ بَاسِقَاتٍ لِّهَا طَلْعٌ نَّضِيدٌ ﴿١٠﴾ رِزْقًا لِّلْعِبَادِ وَأَحْيَيْنَا بِهِ بَلَدَةً كَذَلِكَ الْمُتْرُوجُ ﴿١١﴾
ریزدرب: گوشه ای از نشانه های لطف و علم و قدرت الهی

۴

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَأَصْحَابُ الرَّسِّ وَثَمُودُ ﴿١٢﴾ وَعَادٌ وَفِرْعَوْنُ وَإِخْوَانُ لُوطٍ ﴿١٣﴾ وَأَصْحَابُ الْأَيْكَةِ وَقَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ ﴿١٤﴾
ریزدرب: گوشه ای از نشانه های قدرت الهی در خصوص اقوام تکذیبگر قدیم

۵

أَفَعَيَّبْنَا بِالْخُلُقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِّنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ ﴿١٥﴾
ریزدرب: خداوندی که چنین علم و قدرتی دارد میتواند قیامت را برقرار کند

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقا با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقا می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳ - سوالات

۱ - بهترین مرجع برای درک عظمت قرآن چیست؟

- ۲ - در آیه ۲، «بل»، آنجا را به کجا وصل میکند؟
- ۳ - در آیه ۵ چطور؟
- ۴ - در آیه ۳، در کجا «التفات» صورت گرفته؟
- ۵ - در همان آیه، در کجا «واگذاری به مخاطب» صورت گرفته؟
- ۶ - در آیه ۲، هذا، اشاره به چه دارد؟
- ۷ - در همان آیه، موضوع «انذار» اشاره به چه دارد؟ (توجه به عظمت قرآن؟ محتوای این سوره؟ موضوع قیامت؟ یا...؟)
- ۸ - در آیه ۴، چرا فرموده «علمنا» و نفرموده «نعلم»؟
- ۹ - «کتاب حفیظ» آیه ۴، چه میتواند باشد؟
- ۱۰ - در آیه ۵، «امرمریج» را از این لحاظ که در چه موضوعاتی بوده توضیح دهید.
- ۱۱ - عبارت «کتاب حفیظ» به معنی لغوی آمده یا اصطلاحی؟
- ۱۲ - برای «سماء» آیه ۶، چه سابقه ای سراغ دارید؟
- ۱۳ - آیه ۸، متناسب با موضوع کدام کلید تفسیر است؟
- ۱۴ - عبارت «رزقا للعباد» چه حالتی دارد؟ (پرانتزی؟ فرعی؟ یا...؟)
- ۱۵ - چه خصوصیات مشترکی سبب نامیدن یک قوم بایشوند «اصحاب» است؟
- ۱۶ - سوال فوق را در مورد پیشوند «قوم» جواب دهید.
- ۱۷ - همین سوال را در مورد «اِخا یا اخوان» جواب دهید.
- ۱۸ - منظور از «خلق الاول» چیست؟ (آفرینش آسمانها و زمین؟ آفرینش اقوام پیشین؟ یا...)
- ۱۹ - مطلب آیه ۱۵ به چه زبانی است؟ (کنایه؟ استعاره؟ مثل؟ یا...؟)

۴ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

از آیه ۲ فهمیده میشود (علاوه بر قیامت و معجزه خواهی) ایراد دیگری که بر آنحضرت میگرفتند این بود که چرا وحی بر شخصی مانند خودشان (انسان) فرود

آمده است.

از انتهای آیه ۵ فهمیده میشود آنها یک جمع بندی و سخن سر راست نداشتند و قاطی پاطی گوئی میکرده اند.

۵ - پیشگوئی های تحقق یافته

در آیه ۴ می‌فرماید «می‌دانیم زمین چه چیز از آنها کم می‌کند» و اشاره‌ای به «فنا»ی آنها نکرده، ولی در تصور کافران، (در آیه ۳) مفهوم «فنا» و از بین رفتن و «هیچ و پوچ» شدن وجود دارد.

امروزه می‌دانیم که در فرآیند «شبیه‌سازی» از جزء کوچکی از بدن موجود زنده (مانند یک تار مو یا یک ذره ناخن) استفاده می‌کنند و در حقیقت به DNA آن موجود زنده (یا سابقاً زنده) دسترسی پیدا میکنند.

اینکه در آیه ۴ فرموده «نزد ما کتاب نگهدارنده‌ای هست»، در تایید چیزی شبیه به این موضوع به نظر میرسد.

این موضوع یک پیشگویی علمی و جزء معجزات علمی قرآنی است.

در آیه ۲ می‌فرماید «قسم به قرآن با عظمت» با توجه به اینکه این سوره هنوز تقریباً در اوایل نزول وحی (مثلاً سال سوم پیامبری آنحضرت) نازل شده، از آنجا که قرآن را یک «کلیت» و یک «وحدت» محسوب داشته (در حالیکه هنوز قسمت اعظم آن نازل نشده بود) یک پیشگویی است که بعداً تحقق یافته، ولذا در زمره معجزات قرآنی است.

۶ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

در آیه ۱ «ق» از حروف مقطعه است، و تاکنون معنی برای آنها ارائه نشده است، و طبعاً معاصران نزول این آیات نیز در نفهمیدن معنی آنها با ما شریک بوده اند.

در آیه ۴ «کتاب حفیظ» تاکنون مفهوم نشده، و از این لحاظ معاصران نزول نیز با ما در این ندانستن مساوی بوده اند.

آیه های ۶ تا ۱۰ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزم برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

آیه ۱۱ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعا در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

آیه های ۱۲ تا ۱۴ از این لحاظ که به اقوام درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

۷ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقیی میداشتند؟

در مورد خود حرف «قی» که از حروف مقطعه است، مخاطبان اولیه با ما مساویند که نمیتوانیم به ضرس قاطع بگوئیم منظور از آن چیست، اما در بقیه مطالب پاراگراف، میتوانیم بگوئیم کلماتی که در این پاراگراف بکار رفته، در طول این مدت طولانی، از نزول این سوره تا به امروز، تغییر معنایی چندانی نیافته، و لذا مخاطب های اولیه نیز از این پاراگراف همان تلقی تحت اللفظی را میداشته اند که ما.

۸ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

قرآن با عظمت است، و بی توجهی به آن و به علم خدا وعظمت شائن قیامت از عناصر گمراهی است.

برقراری قیامت ممکن است، زیرا خداوندی که میتواند این آسمان و زمین را بیافریند و این نعمتها را به وجود بیاورد، میتواند قیامت را هم برقرار کند.

خداوند کار مورد نظر خویش را در هرحال پیش می برد، و این موضوع در مطالعه نتیجه رفتار های مکذبانة اقوام سابق نیز مشهود است.

۹- کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

آیه های ۱ و ۲ و ۴ و ۵ «برای اولین بار» است و سابقه ای صریح در سوره های پیشین ندارد.

همچنین است جمله «کذلک الخروج» در انتهای آیه ۱۱، که «برای اولین بار» است، نیز «اصحاب الرس» (آیه ۱۲) و «قوم تبع» (آیه ۱۴) برای اولین بار است و بقیه مطالب پاراگراف مسبوق به سابقه سور قبلی است.

البته آیه ۱۵، (به این حالت واضح) نیز جدید است، و در سوره های قبلی بطور اجمال مطرح شده است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

حروف مقطعه

در جلد اول این تفسیر مطالبی در باب حروف مقطعه عرض کردیم.

مجد و عظمت قرآن

در سوره های نجم و تکویر و عبس و حاقه، درباره عظمت وحی و نتیجتاً قرآن کریم و عظمت آن (البته آن مقدار که ما توانستیم بفهمیم) عرایضی شده، لطفاً مراجعه فرمائید.

«عجیب» و «بعید»

کافران پیدایش رسولی از بین خودشان را «عجیب» و پیدایش قیامت را «بعید» می دانستند و دلیل دیگری نمی آوردند (و خداوند نیز در آیه های ۴ و ۵ به آنان

جواب داده است)

اما در عوض خداوند بارها دلیل برای برقراری قیامت ذکر کرده و برهان آورده که این کار «حکیمانه» است و خداوندی که آسمان زمین و انسان و چه و چه را آفریده «علم و قدرت» لازم را برای برپائی قیامت دارد.

«خروج چنین است» یعنی چه؟

با جمله پرانتزی که در آیه ۸ می‌بینیم، از آیه ۹ تا آخر پاراگراف یک مجموعه مستقل است، و لذا کلمه «کذلک» به هر چه که اشاره کند باید در مجموع آیه‌های ۹ تا ۱۱ باشد.

آنچه در مجموعه مذکور وجود دارد عبارت است از ریزش باران، رویش نباتات، و پیدایش باغات، و خلاصه: سبز و خرمی و حیات.

لذا «خروج چنین است» یعنی خروج از این جهان به معنی فنا و نابودی و مرگ نیست، بلکه به معنی چیزی است که در مقابل این زندگی به معنی «زندگی بهتر»، «سبز و خرمی بیشتر»، و «سطح زندگی بالاتر»، می‌باشد.

غیر از دو کلمه «کذلک الخروج» در آیه ۱۱، و نیز مطلب آیه ۸، تمام مطالب این قسمت ذکر نعمت است.

«رس» و «روس»

نژاد اسلاو (و به قول جهانگردان قرون پیش مسلمان، «صقلاب») در زمان نزول قرآن وجود داشته‌اند، اما آیه ۱۲ به قوم نوح و قوم ثمود و «اصحاب الرس» اشاره دارد و در آیه بعدی نیز اسم قوم عاد و قوم فرعون و قوم لوط را آورده است، و در آیه بعدی‌تر قوم «ایکه» و قوم «تبع» را ذکر کرده و همه این اقوام (غیر از قوم فوعون) در «ما قبل تاریخ» هستند و خود قوم فرعون هم حدود ۵۰۰۰ سال بامافاصله دارد، و خیلی عیب است که سخنگو چند چیز به شدت ناهمگن و ناهمجنس را در ردیف یکدیگر بیاورد.

لذا الرس نمی‌تواند به «روس‌ها» اشاره داشته باشد که در هنگام نزول قرآن تازه

داشتند بالای دریای خزر مستقر می شدند و یا از استقرارشان مدت کمی گذشته بود و البته و هزار البته منقرض که نشده بودند، بماند، بلکه هنوز تشکیل تمدن خاص خویش را هم نداده بودند.

لذا قول آن مفسر محترمی که «قوم الرس» را به «روس» ها تطبیق کرده پذیرفتنی نیست.

اما به نظر این قلم جریان برعکس بوده است، یعنی رود ارس وجود داشته، و شاخه- ای از نژاد اسلاو که بالای آن اسکان یافتند کم کم «اوروس» نامیده شدند و بعداً که قوی تر شده و بر شاخه های دیگر نژاد اسلاو که در همسایگی آنها بودند مسلط شدند، اسم خود را بر آنها گذاشتند و مجموعاً «روس» نامیده شدند.

خلاصه اینکه می باید قومی بوده باشند که قدمت خیلی زیادی داشته باشند (بطوریکه مانند عاد و ثمود و امثال آنها بتوان آنها را «ماقبل تاریخی» نامید) و آنها اسم خود را به رود ارس داده باشند.

طرز نامیدن اقوام پیشین در قرآن

طرز نامیدن آنان در این پاراگراف که معلوم، و بصورت ذیل است :

- ۱ - بعضی را با پیشوند «قوم» نامیده (قوم نوح قوم تبع)
 - ۲ - بعضی را با پیشوند «اصحاب» ذکر کرده (اصحاب الرس اصحاب الایکه)
 - ۳ - بعضی را بدون پیشوند آورده (عاد ثمود فرعون)
 - ۴ - فقط یک قوم را به این صورت ذکر کرده (اخوان لوط)
- اما، بطور کلی، درسایر سوره ها، اقوام پیشین را به این صورت ها ذکر فرموده:

- ۱ - قوم فرعون: هم بصورت ۱، و هم بصورت ۳
- ۲ - قوم لوط: هم بصورت ۱، و هم بصورت ۴
- ۳ - قوم نوح و قوم تبع فقط بصورت ۱
- ۴ - قوم رس و قوم ایکه فقط بصورت ۲
- ۵ - قوم عاد و قوم ثمود فقط بصورت ۳

- ۶ - قوم عاد «اخاعد» و «قوم هود» هم ذکر شده.
 ۷ - قوم ثمود «قوم صالح» هم ذکر شده.
 ۸ - قوم نوح «اصحاب السفینه» هم ذکر شده است.

ترجمه تفسیری آزاد

بسم الله الرحمن الرحيم

قاف و قسم به قرآن با عظمت (۱)

بلکه کافران تعجب کردند که هشدار دهنده ای از جنس خودشان بسویشان آمد، و میگویند این چیزی که این پیامبر میگوید چیز عجیبی است (۲)
 میگویند آیا وقتیکه مردیم و خاک شدیم باز میگردیم؟ این خیلی بعید است (۳)
 ای پیامبر! البته ما حتی میدانیم زمین چه چیز از آنها کم میکند و نزد ما کتابی هست که اطلاعات کامل همه چیز در آن است (۴)
 اما این کافران در موضوعی سردرگم اند، و به این سبب حق را وقتیکه بسویشان آمد تکذیب میکنند (۵)

آیا به آسمان بالای سر خود نمی نگرند که چگونه بنایش کردیم و چگونه زینتش دادیم و رخنه ای ندارد؟ (۶) و آیا به زمین نمی نگرند که چگونه گسترش دادیم و لنگرهای در آن قرار دادیم و در آن از هر نوع گیاه مسرت بخشی رویاندیم؟ (۷) تا این نعمتها مایه بصیرت و تذکری برای هر بنده ای باشد که خواهد به مسیر صحیح بازگشت کند (۸) و همچنین از آسمان آبی پربرکت فرستادیم و بوسیله آن باغها و دانه ها رویاندیم (۹) و نیز نخل های بلند که میوه های روی هم دارد (۱۰) تا روزی برای بندگان باشد و همچنین بوسیله آن آب، سرزمین مرده ای را زنده کردیم، ای مردم! بدانید که خروج شما از این جهان نیز شبیه به همین زنده کردن زمین

مرده است (۱۱)

ای پیامبر! پیش از مکذبان قوم تو، قوم نوح و قوم رسّ و قوم ثمود نیز تکذیب کرده بودند (۱۲) و قوم عاد و فرعون و قوم لوط نیز (۱۳) و قوم ایکه و قوم تُبّع نیز همچنین. همگی شان پیامبرانشان را تکذیب کردند، اما، آن تهدید بر آنان فرود آمد (۱۴)

آیا ما در اثر آفرینش اول خسته شده ایم؟ نه، بلکه تکذیب قوم تو درباره آفرینش - جدید در قیامت و پس از آن است که در موردش به شک افتاده اند (۱۵)

ق ۲ آیات ۱۶ تا ۴۵

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾ إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنَفَخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمَ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾ وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾ أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَتَاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾ قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَكِنْ كُنَّا فِي ضَلَالٍ مُبِينٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾ يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾ وَأُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرَ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَذَا مَا تُوَعَّدُونَ لِكُلِّ أَوَابٍ حَفِيطٍ ﴿٣٢﴾ مَنْ خَشِيَ الرَّحْمَنَ الْعَلِيمَ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ هُمْ مَّا يَشَاوُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾ وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِنْ مَحِيسٍ ﴿٣٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾ وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِنْ لُغُوبٍ ﴿٣٨﴾ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿٤٠﴾ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾ إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ تَشَقُّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سَرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾ نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ ﴿٤٥﴾

پیش تفسیر

۱- استخراج عصاره محتوای سوره و پاراگراف (راه اول)

اول (چنانکه بارها و بارها دیده اید) عصاره محتوای سوره را استخراج میکنیم:

طرز استخراج عصاره محتوای سوره (یعنی «درس» سوره) را در قسمت قبل نشان داده ایم که نتیجه اش مطابق ذیل است:

درس: کافران چیزی را که تکذیب می کنند دچارش می شوند.

برآیند درس فوق و متن پاراگراف «درب» خواهد بود، به شرح ذیل:

درب: ذکر جزئیاتی از مقارنات مرگ که همگی در معرض آن هستند و کافران به آن بی توجهند و قسمتی از مراحل محاسبه هر کس در قیامت. و ای پیامبر! خداوند از کفر کافران ضرری نمیکند، لذا به اینان چندان اهمیتی مده، و کسانی را که پذیرش دارند با قرآن هشدار ده.

۲ - استخراج عصاره محتوای پاراگراف (راه دوم)

ریز کردن پاراگراف تا حد امکان:

۱

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَّمَ مَا تُوسُّوسُ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿١٦﴾
ریز درب: ای انسان! چه چیز را تکذیب میکنی؟ ما که از خودت به خودت نزدیکتریم!

۲

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ قَعِيدٌ ﴿١٧﴾ مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾
ریز درب: ای انسان! چه چیز را تکذیب میکنی؟ همواره دو تا شاهد بی خطا مراقبت اند

۳

وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ ﴿١٩﴾ وَنُفِخَ فِي الصُّورِ ذَلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ ﴿٢٠﴾ وَجَاءَتْ كُلُّ نَفْسٍ مَعَهَا سَائِقٌ وَشَهِيدٌ ﴿٢١﴾ لَقَدْ كُنْتَ فِي غَفْلَةٍ مِنْ هَذَا فَكَشَفْنَا عَنْكَ غِطَاءَكَ فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ ﴿٢٢﴾

ریزدرب: ای انسان! چه چیز را تکذیب میکنی؟ تمام این مراحل به سرت می آید

۴

وَقَالَ قَرِينُهُ هَذَا مَا لَدَيَّ عَتِيدٌ ﴿٢٣﴾

ریزدرب: ای انسان! چه چیز را تکذیب میکنی؟ در قیامت «مامور» ت، صحیح و کامل تحویل میدهد

۵

أَلْقِيَا فِي جَهَنَّمَ كُلَّ كَفَّارٍ عَنِيدٍ ﴿٢٤﴾ مَنَّاعٍ لِلْخَيْرِ مُعْتَدٍ مُرِيبٍ ﴿٢٥﴾ الَّذِي جَعَلَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ فَأَلْقِيَاهُ فِي الْعَذَابِ الشَّدِيدِ ﴿٢٦﴾

ریزدرب: ای انسان! چه چیز را تکذیب میکنی؟ آخر کار همه امثالت این است

۶

قَالَ قَرِينُهُ رَبَّنَا مَا أَطْعَمْتُهُ وَلَكِنْ كَانِ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ ﴿٢٧﴾ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْعُودِ ﴿٢٨﴾ مَا يُبَدِّلُ الْقَوْلَ لَدَيَّ وَمَا أَنَا بِظَلَّامٍ لِلْعَبِيدِ ﴿٢٩﴾

ریزدرب: ای تکذیبگرا! زرنک بازی فایده ای به حالت ندارد

۷

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأَتْ وَتَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ ﴿٣٠﴾

ریزدرب: ای تکذیبگر! آخر کارت این است

۸

وَأَرْسَلْتُ الْجُنَّةَ لِلْمُتَّقِينَ غَيْرِ بَعِيدٍ ﴿٣١﴾ هَذَا مَا تُوعَدُونَ لِكُلِّ أَوَّابٍ حَفِيفٍ ﴿٣٢﴾ مَنْ حَسْبِيَ الرَّحْمَنُ بِالْعَلِيِّ وَجَاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ ﴿٣٣﴾ ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ﴿٣٤﴾ لَهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿٣٥﴾

ریزدرب: سرکار خانم/جناب آقای مومن صاحب عمل! خوش باشید

۹

وَكَمْ أَهْلَكْنَا قَبْلَهُمْ مِّن قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ هَلْ مِن مَّحِصٍ ﴿٣٦﴾ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرَى لِمَن كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ ﴿٣٧﴾

ریزدرب: ای تکذیبگر! فکر میکنی نوبر تکذیب را آورده ای؟

۱۰

وَلَقَدْ خَلَقْنَا السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَمَا بَيْنَهُمَا فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ وَمَا مَسَّنَا مِن لُّغُوبٍ ﴿٣٨﴾ فَاصْبِرْ عَلَى مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ الْغُرُوبِ ﴿٣٩﴾ وَمِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَأَدْبَارَ السُّجُودِ ﴿٤٠﴾ وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِن مَّكَانٍ قَرِيبٍ ﴿٤١﴾ يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذَلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ ﴿٤٢﴾

ریزدرب: ای پیامبر! تو کار خودت را کن

۱۱

إِنَّا نَحْنُ نُحْيِي وَنُمِيتُ وَإِلَيْنَا الْمَصِيرُ ﴿٤٣﴾ يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرَاعًا ذَلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنَا يَسِيرٌ ﴿٤٤﴾

ریزدرب: ای تکذیبگر! آینده حتمی همگان این است، به فکر خویش باش

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمَا يَقُولُونَ وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدَ ﴿٤٥﴾
ریزدرب: ای پیامبر! تو فقط روی کسانی که آمادگی پذیرش دارند کارِ تبلیغی کن.

تقطیع:

در فوق دیده اید که ما پاراگراف را به تعدادی «ریزپاراگراف» تجزیه کرده ایم.

اصلی-فرعی

قسمت هایی را که می بینید فوقاً با حروف پر رنگ (بولد) کار کرده ایم، اصلی است.

لَبَّ مطلب:

با توجه به ریزپاراگراف ها، و ریزدربها، و جمع بندی ریزدرب ها، همان درب پاراگراف که فوقاً می بینید حاصل خواهد شد و البته توجه دارید که درب مذکور از راه محاسبه استخراج شده است.

۳- از اول تا اینجا

در پاراگراف ۱ میفرماید: از عناصر مورد تکذیب کافران، این قرآن با عظمت و بی توجهی به علم خدا و عظمت شائن قیامت است و توجه مخاطب را به آفرینشی که دائماً در روی زمین انجام میدهد جلب کرده و می فرماید ایجاد زندگی بعدی هم شبیه به همین است و به تکذیب اقوام پیشین اشاره ای می فرماید و اینکه به چه عاقبتی دچار شده اند و تذکر میدهد ما همان آفرینشگری هستیم که بودیم.

در این پاراگراف به علم بی واسطه الهی نسبت به انسان و نیز به حالات نزدیک به مرگ و لحظه وقوع قیامت و باز شدن چشم حقیقت بین غافلان به حقایق آن روز اشاره ای می فرماید و گوشه هائی از «گردش کار» قیامت را شرح میدهد و نیز اینکه مجرمان سعی میکنند تقصیر را گردن دیگری بیاندازند و اینکه چگونه بهشت نمایان

میشود و اشخاص مقبول برای ورود به آن دعوت میشوند و به قدرت الهی در آفرینش آسمانها و نابود کردن اقوام مکذب پیشین اشاره ای فرموده و به مخاطب و نیز پیامبر (ص) دلداری میدهد که به رفتار کافرانۀ آنان اهمیتی ندهند، و به آنحضرت توصیه میفرماید که برای افزایش ظرفیت هایش این رژیم عبادی را در پیش بگیرد و فقط به کسانی که استعداد پذیرش دارند تذکر بدهد.

۴ - سوالات

- ۱ - در آیه ۱۹، تغییر مخاطب بکاررفته، آن رامشخص نموده و توضیح دهید.
- ۲ - در آیه ۱۶، « وَنَعْلَمُ مَا تُؤْمِسُونَ بِهِ نَفْسُهُ » با موضوع کدام کلید تفسیر متناسب است؟
- ۳ - راجع به آن «دونفر»، در آیه ۲۱، در همین سوره، چه سابقه ای دارید؟
- ۴ - از کجا معلوم میشود که این دو نفر آیه ۱۷، همان دو نفر آیه ۲۱ باشند؟
- ۵ - گفته های آن «همراه» (آیه ۲۳) را توضیح دهید.
- ۶ - در وسط آیه ۲۰، موضوع کدام کلید تفسیر اتفاق افتاده؟
- ۷ - آیه ۲۲ با موضوع کدام کلید(های) تفسیر متناسب است ؟
- ۸ - «قرین» آیه ۲۳، کیست؟
- ۹ - «عتید» آیه ۲۳، چه ارتباطی با «عتید» آیه ۱۸ دارد؟
- ۱۰ - چرا در آیه ۲۹ از «مبالغه» (ظلام) استفاده شده؟
- ۱۱ - در آیه ۳۴ تغییر مخاطب (التفات) داریم. آن رامشخص کنید.
- ۱۲ - حدود و دامنه موضوع آیه ۳۵ تا کجاها است؟
- ۱۳ - به نظر شما، کلمه «خلود» آیه ۳۴، به چه معنی است؟ (زمان بسیار طولانی؟ زمان بینهایت؟ یا....؟)
- ۱۴ - «بعید» (آیه ۳۱) قید مکان است یا زمان؟ (جواب با ذکر دلیل)
- ۱۵ - «غیربعید» نسبت به چه؟
- ۱۶ - در آیه ۳۶، «قرن» به چه معنا است؟

۱۷ - باتوجه به کلیدهای تفسیرقرآن، «هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشًا فَنَقَّبُوا فِي الْبِلَادِ»، چه موقعیتی دارد؟ (فرعی؟ بدون اینکه فرعی باشد پُرانتزی؟ یا...؟)

۱۸ - در آیه ۴۴، یک نوع کم نظیر از ظرائف ادبی بکاررفته، ضمن مشخص کردن شرح دهید.

۱۹ - منظور از مطالب آیه ۴۴ چیست؟

۵ - حدسیاتی از اوضاع و احوال آن روزها

در آیه های ۳۹ و ۴۰ یک رژیم تازه عبادتی برای آنحضرت توصیه میکند که تناسب با این ایام ماموریتش داشته باشد.

آیه ۴۵ نیز به صور گوناگون تا کنون تکرار شده و منظور این است که ای پیامبر بیش از وظیفه ات با موضوع ماموریتت در گیر مشو.

۶ - زاویه با تفاسیر رایج

۱ المیزان : «لقد كنت في غفلة من هذا فبصرك اليوم حديد» را طوری مطرح میکند که گویا هم اکنون قیامت (مثلا در پس پرده غیب) وجود دارد و بشر از آن غافل است و در قیامت از غفلت در می آید . . .

خیلی ها این خطا را مرتکب شده اند و منشاء آنها هم روایات نا صحیح است که با نصوص متعدد قرآنی مخالف است، و در آیات بسیار زیادی به حوادثی اشاره میشود که مقدمه وقوع قیامت است و تا آنها واقع نشود قیامت واقع نمیشود و تا کنون نه تنها یکی از آنها واقع نشده، بلکه با هریک از آنها (مثلا اذا الشمس كورت) میلیون ها سال فاصله داریم.

۷ - پیشگویی های تحقق یافته

در آیات ۳۹ تا ۴۵ ضمن تایید آنحضرت، راهکارهای عبادتی به آنحضرت توصیه میکند و ضمناً میفرماید که تو از این مطلب عبور خواهی کرد و چنانکه دیدیم آنحضرت به این موج غالب شد.

در آیه آخر نیز به مجموع آنچه تا این موقع از وحی بر آنحضرت نازل شده (حدود ۵٪) را قرآن نامیده (بنا بر استدلالی که قبلاً کرده ایم) یک پیشگویی تحقق یافته است.

۸ - آیات برجسته این پاراگراف

آیات ۱۶ تا ۳۵ به دلایلی که بارها گفته ایم (اقبال هنرمندان و وعاظ و...) از آیات برجسته قرآنی است.

۹ - در این پاراگراف کدام فقرات فوق ذهنیات مخاطبان اولیه است؟

(این قسمت جواب سروش و شبستری است که گفته اند قرآن فوق ذهنیات مخاطبان اولیه ندارد)

آیات ۱۶ تا ۳۵ از آنجا که «قیامتی» است، کلاً بالاتر از ذهنیات هر بنی بشری است، و طبعاً در مورد مخاطبان اولیه نیز همچنین.

همچنین است آیات ۴۲ تا ۴۴.

آیه ۳۶ از این لحاظ که به اقوام درگذشته اشاره دارد، از آنجا که علم باستان شناسی هنوز در مراحل ابتدائی است، و جزئیاتی از زندگی آنان در دست نیست، بالاتر از ذهنیات ما میباشد، چه رسد به عرب ۱۴۰۰ سال قبل.

آیه ۳۸ از این لحاظ که به آفرینش اشاره دارد، از آنجا که جزئیات مکانیزمش برای ما روشن نیست، بالاتر از ذهنیات ما است، چه رسد به مردم ۱۴۰۰ سال قبل.

۱۰ - مخاطبان اولیه از این پاراگراف چه تلقی می‌داشتند؟

مخاطبان اولیه که بجای خود، ما نیز امروز نمیتوانیم تصور روشنی از این امور که جزء مغیبات است داشته باشیم، اما، از لحاظ تحت اللفظی ما و آنها یکسان می‌فهمیم، زیرا معنی این کلمات در این مدت طولانی تغییری نکرده.

۱۱ - چه عناصر فرا زمانی و فرا مکانی در این پاراگراف هست؟

مراحل محاسبه هرکس در قیامت.
صدور فرمان برخورد با کافران ستیزه جو، و شرح وضعیت کسانی که بر عکس کافران عمل کردند و نتایج خوبی که به آن می‌رسند.
قدرت مطلق الهی و اینکه مکذبان آنحضرت چندان مهم نیستند و اینکه آنحضرت (ص) ناراحت نباشد و عبادات خاصی را برای افزایش ظرفیت خویش در رژیم عبادی خویش قرار دهد.

۱۲ - کدام عنصر این پاراگراف «برای اولین بار» است؟

اگر بخواهیم برای پاسخ به سوال فوق «مفهوم» را ملاک بگیریم پاسخ این است که نه، این مطالب در سوره های قبل هست و برای اولین بار نیست، اما اگر بخواهیم تعبیر و کلمات بکاررفته را ملاک بگیریم در آنصورت می‌باید (همینطور که رو به جلو می‌رویم) در هر پاراگراف متنی طولانی بنویسیم و آدرس یکی یکی کلمات را - که با حفظ مفهوم در قالب تعبیری متفاوت است - بدهیم.
لذا خواننده گرامی اجمالا بداند که پاراگراف فوق از لحاظ مفاهیم مسبوق و از لحاظ کلمات و تعبیر نو است.

شرح مختصر

کلیدهای تفسیری

واگذاری به مخاطب و التفات

در ابتدای آیه ۲۷ واگذاری به مخاطب صورت گرفته است. و نیز در ابتدای آیه ۳۴. در آیه ۱۹، قبل از ۵ کلمه آخر التفات (تغییر مخاطب) صورت گرفته است. همچنین است در وسط آیه ۲۰. اینک در آیه ۱۶ فرموده «از رگ گردن به او نزدیک‌تریم»، در حقیقت به زبان مخاطب فرموده، زیرا که احاطه خداوند و علم او به جزئی‌ترین اجزاء غیرقابل تصور است و رگ گردن از باب تمثیل است.

خطاب عمومی به همه

مطلب آیه ۲۲ خطاب عمومی به هر شخص است که از این شرایط (یعنی قرار گرفتن در شرایط رسیدگی) غافل بودی و اینک داری بطور مستقیم واقعیات را درک می‌کنی. اما اینک فرموده «چشم‌ت تیز است» یعنی اینک بخوبی می‌بینی. توضیح این فقره این است که مؤمنان، در اثر ایمان به آخرت، از هم اکنون هم که در این جهان زندگی می‌کنند راجع به آن جهان علم و آگاهی نسبی دارند. (توجه فرمائید به آیات ۳ تا ۷ سوره تکوین و شرحی که ذیل آن عرض کرده‌ایم) اما کافران از آن غافلند، و در آنجا ناگهان از غفلت در می‌آیند. اما مؤمنان هم، که اجمالاً راجع به آن علمی دارند در آنجا علمشان عینی‌تر، واضح‌تر، قوی‌تر، و عمیق‌تر، می‌شود.

قبل از «گهواره»، تا پس از «گور»

از آیات ۱۷ تا ۲۱ مطالبی فهمیده می‌شود که آنها را اجمالاً قبلاً دیده‌ایم که به طور

گذرا عرض می‌کنیم:

مطالب مزبور تفسیر آیه ۴ سوره طارق و آیات ۱۰ تا ۱۲ سوره انفطار است (لطفاً مراجعه فرمایید)

در این پاراگراف مقاطع مهم زندگی یک فرد انسانی را یادآوری می‌فرماید:
آفرینش (آیه ۱۶)،

قرار دادن ناظر (آیه ۱۷)،

لحظه مرگ این جهانی (آیه ۱۹)،

لحظه آفریده شدن مجدد در قیامت (آیه ۲۰)،

چگونگی راهنمایی او تا اینکه (به اصطلاح ما) جلوی میز محاکمه قرار گیرد (آیه ۲۱) که از این آیه با توجه به آیه ۱۷ معلوم می‌شود پس از خروج از قبر، در آن ازدحام عجیب هزاران میلیارد نفری، همه اشخاصی که در روی زمین زندگی کرده‌اند و ناگهان در شرایط جدید قرار گرفته‌اند هر کس آن دو نفر همراه را با خود دارد که یکی از آنها وظیفه راهنمایی او را تا (باصطلاح) پای میز محاکمه دارد، و دیگری سخنگوی او در پای میز محاکمه است.

این «همراه» مطرح در آیه ۲۳، همان «گواه» آیه ۲۱ است.

این پاراگراف اشاره‌های گذرائی دارد به مرحله‌ای از قیامت که کار رسیدگی اشخاص جهنمی پایان گرفته و حکم آنها صادر می‌شود.

در آیه ۲۴ می‌فرماید «بیفکنید»، اما اگر به کلمه اصلی در متن عربی توجه کنیم متوجه خواهیم شد که معنی دقیق آن این است: «شما دو نفر بیفکنید» و این سؤال پیش می‌آید که این «دو نفر» کیستند؟

نزدیک‌ترین و بهترین جواب این است که این دو نفر مورد بحث، همان دو نفری است که در آیه‌های ۱۷ و ۲۱ مطرح شده، که یکی از آنها نیز همان است که در آیه ۲۳ مطرح گردیده است.

توجه به سه کلمه آخر آیه ۲۴ و خود آیه ۲۵ و شش کلمه اول آیه ۲۶، ما را به این

معنی می‌رساند که پس از تکمیل پرونده‌های همگان به همه «دو نفر»های همراه هر کس، این دستور می‌رسد که ببینند آیا شخصی که وظیفه همراهی او را بعهده دارند، این مشخصات را دارد یا نه؟ (یعنی مشخصاتی که در سه کلمه آخر آیه ۲۴ و تمام آیه ۲۵ و شش کلمه اول آیه ۲۶ به آن تصریح شده) و اگر دارد او را به جهنم بیفکنند.

«قول» و «قانون»

«قول»ی که در آیه ۲۹ آمده به معنی «قانون الهی» است و برای درک آن بهتر است به مطالبی که ذیل تیتراهای «خواست خداوند قانونمند است» و «کار خداوند قانونمند است» نظری بیاندازید.

پایان مرحله ورود به جهنم جهنمیان

آیه ۳۰ نظر به این مقطع زمانی دارد. همچنین فهمیده می‌شود ظرفیت جهنم قابل افزایش هم هست.

بهانه آوری و زرنگ‌بازی

از آیه ۲۷ فهمیده می‌شود اینک که مصادیق جهنمی بودن واضح و آشکار شده، جهنمی‌ها بهانه می‌آورند که مثلاً من تقصیر نداشتم و این «قرین» (= شخص نزدیک به من در زندگی دنیائی) مرا گول زده و به راه غلط انداخته تا اینکه به این مرحله رسیدم و اگر او نبود من بهشتی می‌شدم و لذا مرا به جهنم نیندازید و ...
آن «قرین» هم در مقام پاسخ و رفع اتهام می‌گوید که «نه تقصیر خودش بود و من او را به طغیان نیفکنم و خودش در گمراهی دور بود»
نکته قابل توجه این است که این «قرین»، «قرین دنیائی گمراهی‌های هر شخص در زندگی دنیائی اوست» و ربطی به «قرین»ی که در کلمه دوم آیه ۲۳ آمده ندارد.

«بهشت کوچولو»ی موقت و بهشت واقعی

دو کلمه آخر آیه ۳۲ بعلاوه تمام آیه ۳۳ تفسیر کلمه «متقین» است که در آیه ۳۱ ذکر شده است.

از آیاتی در سوره‌های قبلی، فهمیده می‌شود در مدتی که جهنمی‌ها مشغول رسیدگی شدن هستند تا اینکه به سرانجام خویش و انداخته شدن به جهنم برسند، بهشتی‌ها در سایه و نوشیدن و مورد احترام بودن هستند تا زمان اتفاقات مطرح در این پاراگراف برسد.

یکی از دو تا بزرگ‌ترین آیه‌های بهشتی

آیه ۳۵ بسیار قابل تأمل است.

در سوره‌های غاشیه، نباء، واقعه، رحمان، دهر، و مطففین، آیات نسبتاً مفصلی درباره نعمتهای اهل بهشت آمده، و ما نیز به مناسبت، در شرح و توضیح آنها (بطور بسیار فشرده) عرایضی عرض کرده‌ایم.

اما این آیه از همه آنها بالاتر و جامع‌تر است و نشان می‌دهد نعمت‌های بهشت نه تنها از حد تصور ما، بلکه حتی از حد تصور خود بهشتی‌ها هم بالاتر است. شاید مثالی به فهم مطلب کمک کند.

شما یکنفر آدم خوب معمولی را در کوچه و خیابان می‌بینید و به او می‌گوئید هر آرزویی که بکنی برایت فراهم خواهد بود و او آرزو می‌کند که خودش و خانواده‌اش سالم باشند و خوراک و پوشاک و خانه مناسب و پول کافی و احترام بجا داشته باشند. اگر به یک آدم فرهیخته مهذب بربخویرید و آرزوهای او را جویا شوید خواهید دید آرزویش، هم معنوی‌تر و هم عام‌تر است.

آرزوی یک مصلح اجتماعی، درست شدن همه چیز و عادلانه شدن همه امور برای همه است.

آرزوی آدمهای خیلی بالا و والا، مثلاً پیامبران، رشد شخصیتی همه افراد بشر و دفع همه رذایل همگان است.

تازه همه اینها مربوط به زندگی این جهانی است.
در آخرت که همه محدودیت‌ها رفع می‌شود آرزوها چقدر بزرگ‌تر، چقدر متنوع‌تر، و با توجه به تفاوت شخصیت افراد مختلف، چقدر پیچیده‌تر و عالی‌تر و کمالی‌تر می‌تواند باشد؟

در این آیه می‌فرماید نه تنها تمام آرزوهای آنها محقق خواهد شد، بلکه به فضل خدا، چیزهایی را هم که به عقلشان نرسیده و آرزو نکرده‌اند خواهند یافت.
در قرآن دو آیه هست (که یکی همین و یکی آیه ۱۷ سوره سجده است) که نشان می‌دهد بهشت خیلی از فکرس هر کسی (هر قدر هم که صاحب فکر بلند باشد) بالاتر است و «جنات تجری من تحتها الانهار» و «ازواج مطهره» و ... و ... و ذکر مثالهایی خیلی پائین و متناسب فهم بشر عادی از نعمت‌های آن است اما برای مخاطب‌های خاص و فرهیخته و دارای شخصیت‌های والا و بسیار والا نیز چنین تعبیر هوش ربائی دارد که واقعاً اگر بخواهیم درباره آن بگوئیم و بنویسیم چنان گستره موسعی دارد که نمی‌توانیم از عهده‌اش برآئیم زیرا بسیار پر حجم و خارج از حوصله خواننده می‌شود.

اما برای آن مخاطب‌های خاص همین اشاره کافی است و خودشان می‌توانند با به جولان درآوردن توسن فکر خویش به قلمروهایی برسند که جداً انگیزنده و جلب‌کننده است و اما ما رعایت اختصار را برگزیده‌ایم.

«قلب»، «ذهن»، «عقل»

«قلب»ی که در آیه ۳۷ آمده یعنی «ذهن» و «عقل» و «قوه فهم» در این آیه گروه پندپذیر را به دو دسته تقسیم نموده:

- ۱- گروهی که «صاحب قلب» هستند، یعنی خودشان قدرت درک و ارزیابی و تجزیه و تحلیل و نتیجه‌گیری دارند.
- ۲- گروهی که از این لحاظ ضعیف‌تر هستند اما این خصوصیت را دارند که سخنان

مختلف را می‌شنوند و آنگاه قضاوت صحیح کرده و راه حق را پیدا می‌کنند.

«شش روز»

«شش روز»ی که در آیه ۳۸ ذکر شده، بمعنی شش تا از این ۲۴ ساعت‌هایی که ما به آنها «روز» می‌گوئیم نیست. بلکه بمعنی «شش مرحله آفرینش» است. و اینکه فرموده «خستگی بما نرسید» به زبان مخاطب صحبت فرموده، و معنی آن این است که این آفرینش عظیم برای ما (یعنی خداوند)، کار مهمی نبوده است.

خودسازی دائمی

از این آیات معلوم می‌شود که پیامبر(ص) برای به منزل رساندن بار سنگین رسالت، دائماً نیاز به تقویت شخصیت خویش داشت که مؤلفه‌های آن:

۱- «تحمید و تسبیح دائمی پروردگار»،

۲- «توجه دائمی به مرگ و پس از آن»،

۳- «توجه دائمی به علم و احاطه خداوند بر همه چیز» است.

و هر کس که بخواهد آنحضرت را الگوی خویش قرار دهد نسخه‌اش همین است. و البته این موضوع در قرآن کریم، بسیار زیاد، به انحاء مختلف، و با تنوع زیاد، و متناسب با هر مرحله از زندگی و رسالت آن وجود عزیز، ذکر شده است.

ترجمه تفسیری آزاد

و البته انسان را ما آفریدیم و میدانیم چه چیزی وسوسه اش میکند، و از رگ گردنش هم به او نزدیک تریم (۱۶)

و آن دو فرشته دریافت کننده اعمال که چپ و راستش هستند اعمالش را ثبت و ضبط میکنند، (۱۷) هیچ گفتاری را به لفظ نمی آورد مگر اینکه نزد او مراقب و آماده اند (۱۸) و هنگامی که سستی مرگ را درک میکند، گوئیا به او خطاب میشود این است آنچه از آن میگریختی (۱۹) و وقتی که دوره برزخش هم پایان یافت، و در آن شیپور اعلام برقراری قیامت دمیده شد، خطاب میشود این همان روزی است که همگی تان به آن هشدار داده میشدید (۲۰)

و هر کسی که به قیامت می آید با او یک گواه و یک سوق دهنده هست (۲۱) به او گفته میشود البته تو نسبت به این غافل بودی اما اینک پرده ات را کنار زده ایم و چشمت بخوبی بینا است (۲۲)

و هنگامیکه وارد محشر میشود فرشته ای همراه او است، و او را به عنوان کسی که تحت نظرش بوده معرفی میکند، و به مسئول جدیدش تحویل میدهد (۲۳)

چیزی نمیگذرد که حکم عمومی صادر میشود که هر ناسپاس ستیزه جو را به جهنم بیفکنید (۲۴) که در دنیا جلوگیری خیر و بسیار تجاوزگر و شک افکن بود (۲۵) همانها که برای خداوند، همتا جعل میکردند، و اینک در عذاب شدید قرارشان دهید (۲۶)

در این موقع مجرمان میگویند خدایا این شخصی که در دنیا رفیقم بود مرا گمراه کرد اما همان رفیقش میگوید خدایا من او را به طغیان نیفکنم، لیکن خودش در گمراهی دور بود (۲۷) و جواب می شنوند که در نزد ستیزه نکنید زیرا که پیشاپیش برایتان هشدار دهنده فرستاده بودم (۲۸) سخن در نزد من عوض نمیشود، و نسبت به بندگانم ستمکار نیستم (۲۹)

در آن روز به جهنم خطاب میشود آیا پر شده ای؟ و میگوید باز هم هست؟ (۳۰)

و بهشت بدون اینکه طولی بکشد به متقیان نزدیک میشود (۳۱) و به آنان خطاب میشود این همان چیزی است که به هر کسی که زیاد بسوی خداوند باز میگشت، وعده داده بودیم (۳۲) همان هائی که در نهان نسبت به خدای رحمان پروا داشتند و دلشان بسوی او بازگشت کننده بود (۳۳) به آنان گفته میشود به سلامت واردش شوید، که امروز شروع جاودانگی شما است (۳۴) در آنجا آنچه بخواهید خواهید داشت و نزد ما زیادتی هم هست (۳۵)

ای پیامبر! به تکذیب های مکذبات اهمیت مده و توجه کن که چه نسل هائی که قبل از اینان بودند و از اینان سرسخت تر هم بودند، به شهرها لشکر کشی هم میکردند، هلاک شدند، و اینها که هنوز به حد آنها نرسیده اند چه اهمیتی دارند، و ببین عاقبت آنها که قوی تر هم بودند چه شد؟ و آیا از عاقبت اخروی هیچ گریزی هست؟ (۳۶)

ای پیامبر! به این نکته نیز توجه کن که در این گزاره قیامتی، برای کسی که فهم داشته باشد، یا لاقل به سخن حق گوش داده، و تصدیقش کرده باشد، پندی است (۳۷)

و البته آسمانها و زمین و ما بین آنها را در شش مرحله آفریده ایم، و خستگی هم بما نرسید (۳۸)

پس ای پیامبر! بر آنچه اینها میگویند صبر کن، و پیش از طلوع خورشید، و نیز از اندکی قبل از غروب، به ستایش پروردگارت تسبیح گوی (۳۹) و نیز قسمتی از شب

را چنین کن، و همچنین پس از سجده ها نیز (۴۰) و برای ندا کننده ای که روزی از جایی نزدیک ندا دهد، گوش فرادار (۴۱)
روزی که همگان، به حق، آن فریاد بلند را در مورد برپائی قیامت بشنوند، که روز خروج از این دنیا همان خواهد بود (۴۲)

البته ما زنده می کنیم و ما میمیرانیم و بازگشت همگان هم بسوی ما است (۴۳)

روزی که زمین بسرعت میشکافد، تا همگان به تندی برای برپائی قیامت حاضر شوند، و این گردآوری برای ما آسان است (۴۴)

ای پیامبر! ما به بی ارزشی آنچه این تکذیبگران میگویند داناتریم، و تو نیز بر آنها چیره نیستی، پس، کسانی را که نسبت به این هشدار بیمناک باشند، بوسیله قرآن پند ده (۴۵)

سخن آخر

مایه امیدواری ، بسیار زیاد است

چنانکه قبلاً نیز در چند جا عرض کردیم ، بر عکس تصورات افواهی رایج، « چهره امید بخش » خداوند (که از طریق آیات مژده به بهشت نمود پیدا می‌کند) بسیار ظاهرتر است از چهره ترساننده او .

بهترین جایی که این نکته‌ها را می‌توان دید، همین فصل ، یعنی مرحله سوم نزول قرآن است ، که نسبت به مطرح کردن قیامت و آخرت بسیار پر رنگ است .

شاخص ما «نسبت تعداد آیات «وعد» (وعده امیدبخش) ، تقسیم بر تعداد آیات «وعید» (وعده ترساننده) است.

اگر این کار را کنیم به نتیجه حیرت انگیزی می‌رسیم ، که ما آن را در جدول ذیل خلاصه و منظم کرده‌ایم:

ردیف	نام سوره	تعداد آیه بشارت دهنده	تعداد آیه هشدار دهنده	نسبت وعده به وعید
۱	غاشیه	۹	۶	۱/۵
۲	طور	۱۱	۳	۳/۷
۳	حاقه	۶	۸	۰/۷۵
۴	نبأ	۵	۵	۱
۵	واقعه	۲۸	۱۵	۱/۹
۶	رحمان	۳۲	۳	۱۰/۷
۷	دھر (انسان)	۱۸	۱	۱۸
۸	مطففین	۱۱	۵	۲/۲
۹	قیامه	۲	۲	۱
۱۰	انشقاق	۴	۴	۱
۱۱	ق	۴	۳	۱/۳
جمع				۳/۹

یعنی آیات امیدبخش تقریباً چهار برابر آیات هشدار دهنده می‌باشند، و این نتیجه حیرت‌انگیزی است، و جداً جا دارد یک تحقیق میدانی بشود، و از طریق مصاحبه با مردم راجع به این موضوع سؤال شده، و نتیجه، جمع‌بندی و استخراج شده، و با نتیجه جدول فوق مقایسه شود.

آنگاه معلوم خواهد شد که مردم چقدر به مفاهیم مندرج در کتاب خدا نزدیکند.